

کارگران همه کشورها متحد شوید!

دنیای

نشریه سیاسی و تنوریک کیسه‌مهره مرکزی حزب توده ایران

بنیادگذار دکتر تقی ارانی

۱۰۱۳۶۰

ضمیمه نامه مردم



کارگران همه کشورها متحد شوید!

دُنیا

نشریه سیاسی و تئوریک کیسه مرکزی حزب توده ایران
بنیادگذار دکتر تقی ارانی

ضمیمه نامه مردم

بنیاد گذار د کترقی ارانی

تأسیس ۱۳۱۲

زیر نظر شوای نویسنده گان

نشریه ماهانه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران

شماره ۱، فروردین ماه ۱۳۶۰، جمادی الاول ۱۴۰۱، سال سوم، دوره چهارم

تهران، خیابان ۱۶ آذر، شماره ۶۸

بها ۱۷۵ ریال

DONYA
POLITICAL AND THEORETICAL
ORGAN OF THE CENTRAL COMMITTEE
OF THE TUDEH PARTY OF IRAN

April 1981, No. 1 Price: 2 Dollar or its equivalent.

در این شماره:

	اطلاعیه دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران درباره تشکیل هفدهمین
۷	پلنوم (وسیع) کمیته مرکزی حزب توده ایران
۹	گزارش هیئت سیاسی به هفدهمین پلنوم (وسیع) کمیته مرکزی حزب توده ایران
۴۹	فهرست برنامه حزب توده ایران
۵۰	برنامه حزب توده ایران
	پیام پلنوم هفدهم (وسیع) کمیته مرکزی حزب توده ایران به همه رفقای حزبی،
۷۲	همه هواداران و دوستان حزب
	پیام پلنوم هفدهم (وسیع) کمیته مرکزی حزب توده ایران به همه نیروها و
۷۴	سازمان‌ها و نهادهای انقلابی
۷۷	درباره اساسنامه
۷۸	قطبنامه عمومی پلنوم هفدهم (وسیع) کمیته مرکزی حزب توده ایران
۸۱	چشمه درخورشید
۸۳	جشن بین‌المللی اول ماه مه و جنبش کارگری در ایران
۹۳	بیست و ششمین کنفرانس حزب کمونیست اتحاد شوروی
۹۹	وضع اقتصادی کشور و برخی اقدامات ضرور در لحظه کنونی
۱۱۲	انسان طراز نو
۱۱۶	انقلاب پیروزمند خلق رزمنده افغانستان
۱۲۶	درباره شناخت
۱۳۵	جز نبرد مسلحانه، راه دیگری وجود ندارد
۱۴۲	پیرامون یک برخورد ذهن گرایانه به سوسیالیسم علمی
۱۵۶	درستایش فردوسی
۱۵۷	کمون پاریس، نخستین حکومت طراز نوین کارگری جهان
۱۶۴	مقولات استهتیک و دریافت هنری انسان از جهان
۱۷۷	پرسش و پاسخ
۱۸۰	بررسی کتاب
۱۸۸	رویدادهای ایران
۱۹۷	رویدادهای جهان

اطلاعیه دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران درباره: تشکیل هفدهمین پلنوم (وسیع) کمیته مرکزی حزب توده ایران

در فروردین ماه ۱۳۶۰ هفدهمین پلنوم (وسیع) کمیته مرکزی حزب توده ایران، با حضور اعضاء اصلی و مشاور و گروهی از مسئولان و کادرهای حزبی تشکیل شد. پلنوم، طبق دستور کار خود، وظایف زیرین را به انجام رسانید:

- ۱) گزارش هیئت سیاسی کمیته مرکزی درباره فعالیت حزب، در فاصله بین پلنوم شانزدهم و پلنوم هفدهم، توسط رفیق نورالدین کیانوری، دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران به اطلاع پلنوم رسید.
- ۲) پلنوم گزارش هیئت سیاسی را مورد بحث و بررسی قرار داد و پس از تذکراتی به اتفاق آراء تصویب کرد.
- ۳) طرح برنامه حزب توده ایران در مرحله کنونی انقلاب ایران، از جانب هیئت سیاسی کمیته مرکزی به پلنوم ارائه شد.
- ۴) پلنوم طرح برنامه حزب را مورد بحث و بررسی قرار داد و پس از اصلاحاتی به اتفاق آراء تصویب کرد.
- ۵) پیشنهاد چند اصلاح در اساسنامه حزب از جانب هیئت سیاسی به پلنوم ارائه شد. پلنوم به اتفاق آراء پیشنهادهای اصلاحی در اساسنامه حزب را تصویب کرد.
- ۶) پلنوم پیامی را خطاب به رفقا، هواداران و دوستان حزب به اتفاق آراء تصویب کرد.
- ۷) پلنوم پیامی را خطاب به نیروها، سازمانها و نهادهای انقلابی به اتفاق آراء تصویب کرد.
- ۸) پلنوم اعضاء اصلی و مشاور خود را به اتفاق آراء تکمیل کرد و اعضاء هیئت سیاسی، هیئت دبیران کمیته مرکزی را به اتفاق آراء انتخاب نمود.

۷) پلنوم، رفیق نورالدین کیانوری را، به اتفاق آراء، به مقام دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران انتخاب کرد.

۸) با قطعنامه عمومی درباره کار پلنوم، که به اتفاق آراء تصویب رسید، هفدهمین پلنوم (وسیع) کمیته مرکزی حزب توده ایران پایان یافت.

هفدهمین پلنوم (وسیع) کمیته مرکزی حزب توده ایران، که در لحظات سرنوشت سازی در تاریخ انقلاب و میهن ما تشکیل شد، نه فقط با تصویب اسناد مهمی که راهگشای فعالیت آتی حزب است، بلکه بویژه با نشان دادن وحدت بی سابقه ایدئولوژیک، سیاسی و سازمانی در رهبری و در سراسر حزب، دارای اهمیت تاریخی است. بدون تردید، تشکیل پلنوم (وسیع) کمیته مرکزی فصل نوینی را در تاریخ حزب ما در پیکار به خاطر آرمان والای طبقه کارگر و در راه استقلال، آزادی و ترقی میهن ما گشوده است. مصوبات هفدهمین پلنوم (وسیع) کمیته مرکزی می تواند و باید تمام نیروی حزب ما را برای تثبیت، تحکیم و گسترش دستاوردهای انقلاب ضد امپریالیستی و مردمی ایران بسیج کند.

اسناد مصوبه پلنوم (وسیع) کمیته مرکزی حزب توده ایران در "نامه مردم" انتشار خواهد یافت و به اطلاع همگان خواهد رسید.

دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران

۱۳۶۰/۱/۱۹

گزارش هیئت سیاسی به هفدهمین پلنوم (وسیع) کمیته مرکزی حزب توده ایران

رفقای عزیز!

هیئت سیاسی کمیته مرکزی به من ماموریت داده است که گزارش فعالیتش را در فاصله زمانی میان پلنوم شانزدهم و پلنوم هفدهم و هم چنین پیشنهادهایش را برای کار آینده حزب به آگاهی کمیته مرکزی برسانم.

این گزارش شامل دو بخش است. در بخش اول تحلیل مختصری از اوضاع درون کشور و اوضاع جهان در لحظه کنونی داده شده، در بخش دوم فعالیت رهبری حزب در فاصله میان دو پلنوم به آگاهی رفقا رسانده می شود.

برپایه رهنمودهای پلنوم شانزدهم، هیئت سیاسی طرح تازه ای برای برنامه حزب در مرحله کنونی تکامل جامعه ایران تهیه کرده است که برای اظهار نظر و تصویب به پلنوم پیشنهاد می شود.

بخش اول. تحلیل مختصری از اوضاع ایران و جهان در لحظه کنونی

الف. اوضاع درونی ایران

مهم ترین ویژگی اوضاع سیاسی درون کشور در لحظه کنونی این است که انقلاب ایران به دنبال دستاوردهای بسیار با اهمیت و درخشانی که در نبرد سرنوشت ساز نیروهای انقلاب با امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا و ضدانقلاب داخلی بدان رسیده است، اکنون یکی از دشوارترین مراحل روند تثبیت و تحکیم و گسترش خود را می گذراند. جنبه متحد نیروهای غارتگر امپریالیستی، ارتجاع سیاه جهانی و ضدانقلاب داخلی که با پیروزی انقلاب ایران ضربه

دندان شکنی خورده‌اند، به هیچ قیمتی حاضر نیستند روند تثبیت و تحکیم و گسترش این انقلاب را به عنوان یک دگرگونی بازگشت‌ناپذیر بپذیرند. آن‌ها تمام نیروی جهنمی خود را برای براندازی این انقلاب و بازگشت اوضاع ایران و منطقه به دوران تسلط بی‌چون و چغرای امپریالیست‌ها به کار گرفته‌اند. همان‌طور که می‌دانیم در دو سال گذشته توطئه‌های رنگارنگ امپریالیسم یکی پس از دیگری طرح ریزی شد و به موقع اجرا درآمد و یکی پس از دیگری در برابر ایستادگی دلیرانه مردم ایران و نیروهای راستین انقلاب با شکست مفتضحانه پایان یافت.

هم‌اکنون نبرد برای درهم شکستن ششمین توطئه امپریالیسم که به صورت تحمیل جنگ تجاوزکارانه دارودسته صدام‌خائن به میهن ما پیاده شد، با تمام شدت در جریان است. در واقع باید گفت که این توطئه به طور عمده در همان روزهای نخست با شکست روبرو گردید. هدف این تجاوز، نه کم و نه بیش، سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ایران و مستقر ساختن رژیم دست‌نشانده امپریالیسم، یعنی دارودسته اشرف اویسی - بختیار و زوائدشان بر اریکه قدرت در میهن ما بود. این نقشه با اشتراک مستقیم امپریالیسم آمریکا و انگلیس و فرانسه و یارانشان با همکاری مرتجع‌ترین دولت‌های منطقه، یعنی اسرائیل، مصر، عربستان سعودی، اردن، ترکیه، پاکستان، عمان و شیخ‌نشین‌های عربی خلیج فارس تنظیم شد و دارودسته صدام تکریتی و ضدانقلاب ایران ما مور اجرای آن گردیدند.

مقاومت دلیرانه و حماسه‌ای نیروهای انقلابی ایران این توطئه را در همان روزهای نخست باناکامی روبرو ساخت. مسلم است که این شکست هم، دشمنان انقلاب ایران را از ادامه توطئه برای براندازی نظام جمهوری اسلامی باز نخواهد داشت. هم‌اکنون به موازات ادامه تجاوز عراق که ظاهراً عمده‌ترین هدفش تشدید دشواری‌های ناشی از جنگ و ناتوان ساختن جمهوری نوپنیا میهن ما در برابر توطئه‌های امپریالیستی و ضدانقلابی است، توطئه هفتم نیروهای ضدانقلاب داخلی و امپریالیسم و ارتجاع جهانی در شرف انجام و توطئه‌های دیگر در حال تدارک است.

عمده‌ترین هدف توطئه‌ای که در جریان است، این است که توده‌های وسیع مردم را از انقلاب روگردان سازند و میان نیروهای انقلابی تخم نفاق و چنددستگی بیفشانند و اگر موفق شدند، جنگ خانگی را به انقلاب ایران تحمیل کنند.

دستگاه جنایتکار دولت ریگان این هدف را پنهان نمی‌کند و خود را برای بهره‌گیری از چنین امکانی آماده می‌سازد.

الکساندرهیک، وزیر خارجه آمریکا بابتی شرمی بی‌نظیری که از ویژگی‌های امپریالیست‌ها است، اظهار داشت:

در صورت آغاز جنگ داخلی در ایران، ایالات متحده آمریکا امکان خواهد داشت، به طرف مورد نظر کمک سریع نماید. تشکیل ارتش واکنش سریع و تمام تدارکاتی که آمریکا در اطراف ایران می‌بیند، برای همین نقشه احتمالی است (کیهان، ۱۷ اسفند ۱۳۵۹).

ولی با گسترشی که جنبش انقلابی میهن ما، بویژه پس از اشغال مرکز توطئه آمریکایی در تهران پیدا کرد، با شناخت روزافزونی که توده‌های مردم ما از دشمنان واقعی انقلاب پیدا کرده و می‌کنند، در صورتی که گردان‌های فعال انقلابی بتوانند همه نیروهای خلق را برای رویارویی با این توطئه تجهیز نمایند، می‌توان امیدوار بود که این توطئه هم با شکستی ننگ‌آور برای توطئه‌گران و جاده‌صاف‌کن‌هایش پایان پذیرد.

دستاوردهای انقلاب ایران

جبهه متحد براندازی می‌کوشد این‌طور تبلیغ کند که گویا انقلاب ایران با شکست روبرو شده و هیچ چیز به دست نیاورده و حتی وضع مردم از دوران سلطه خاندان پهلوی و رژیم ساواکی‌اش بدتر شده است. ولی واقعیات سرسخت که هنوز آن‌قدر زنده هستند که نمی‌توان فراموششان کرد عکس این تبلیغات زهرآگین و گمراه‌کننده را شهادت می‌دهند. انقلاب ایران در نخستین دو سال زندگی خود، علی‌رغم همه فشارها و همه دسائس امپریالیست‌ها و ضدانقلاب داخلی، علی‌رغم نقش ترمزکننده دولت "گام به گام لیبرال" که کارگزاران امپریالیسم در تاروپودش راه یافته بودند، علی‌رغم تلاش هواداران سلطنت مشروطه و رژیم سلطنتی مشروطه (جبهه ملی - نهضت آزادی)، علی‌رغم کوشش آن نیروها و شخصیت‌های سیاسی و روحانی که می‌کوشیدند انقلاب را در چهارچوب نامن کامل منافع سوجدجویانه کلان سرمایه‌داران و بزرگ مالکان نگاه‌دارند. نوابست:

- رژیم مغرور و جابر سلطنتی را به زباله‌دان تاریخ بفرستد؛

- دست خاندان جنایت‌پیشه پهلوی و بخش چشم‌گیری از نوکران و وابستگان کلان سرمایه‌دار و بزرگ مالک را که تکیه‌گاه اصلی آن رژیم را تشکیل می‌دادند، از زندگی سیاسی و اقتصادی و فرهنگی ایران قطع کند؛

- حاکمیت ساواک جنایتکار را براندازد و هزاران زندانی سیاسی را آزاد سازد؛

- بخش قابل توجهی از جنایت‌کاران را که علی‌رغم تلاش "گام به گامان" برای فرار دادستان از کشور به دست نیروهای انقلاب گرفتار شدند، مجازات نماید؛

- بخشی از سرمایه‌های غارت‌شده این جنایتکاران و سایر جنایتکاران فراری را که در ایران به جا مانده بود - و در این چهارچوب نزدیک به ۷۰ درصد از واحدهای صنعتی بخش خصوصی و همه بانک‌ها را به تسلط خلق غارت شده بازگرداند؛

- به تسلط غارتگرانه و جابرانه امپریالیست‌ها به سرکردگی امپریالیسم آمریکا پایان بخشد و راه استقرار استقلال واقعی را در زندگی سیاسی و اقتصادی و نظامی و فرهنگی کشور بگشاید؛

- قرارداد ننگین نواستعماری ایران و آمریکا را پاره کند، ایران را از پیمان نظامی امپریالیستی سنتو بیرون آورد و به جرگه کشورهای غیرمتعهد بپیوند دهد؛

- ده‌ها هزار زانو و جاسوس آمریکایی و انگلیسی و فرانسوی و آلمانی و ژاپنی را که تمام شریان‌های حیاتی زندگی کشور ما را قبضه کرده بودند و خون ملت را می‌مکیدند و ثروت‌های ملی ما را چپاول می‌کردند به خانه‌هایشان روان کند؛

- پایگاه‌های نظامی امپریالیسم آمریکا را برچینند و ارتش ایران را از زیر سلطه مطلق ارباب‌های آمریکایی خارج سازد؛

- داغ‌ننگ ژاندارم منطقه بودن را از چهره میهن عزیز ما بزداید و آن را به مهد انقلاب و به یکی از دژهای مبارزه علیه امپریالیسم جهانی و ارتجاع منطقه تبدیل سازد؛

- با اقدام تاریخی دانشجویان پیروخط امام در منفجر ساختن "ستاد براندازی انقلاب ایران"، یعنی جاسوسخانه آمریکا در تهران، ماسک از چهره کریه امپریالیسم جهانخوار آمریکا

و دست‌نشانندگان و مزدوران و سازشکاران و تسلیم‌طلبان که در مقامات حساس و دولت انقلاب رخنه کرده بودند، بردارد و دولت "گام به گام" را که در جهت مسخ کردن انقلاب ایران عمل می‌کرد برکنار سازد؛

— با وجود همه خرابکاری‌ها و تحریکات دامنه‌دار از طرف ضدانقلاب و تسلیم‌طلبان، اولین گام‌ها را در راه درپیش گرفتن یک سیاست خارجی که تضمین‌کننده منافع و استقلال میهن باشد، بردارد؛

— روابط سیاسی را با دشمن اصلی و شماره یک خلق‌های ایران، آمریکا و دست‌نشانندگان مستقیمش: اسرائیل، مصر، آفریقای جنوبی، دولت‌های پادشاهی دست‌نشانده و وابسته اردن و مغرب قطع کند و برعکس رشته‌های دوستی و همکاری را با کشورهای مبارز جبهه پایداری کشورهای مسلمان و مترقی عربی مستحکم سازد و گام‌هایی در زمینه عادی کردن مناسبات با بعضی دیگر از کشورهای جبهه جهانی ضدامپریالیستی بردارد؛

— برای پاسداری و نگهداری از دستاوردهای انقلاب، برای مبارزه پیگیر با دسائس و توطئه‌های ضدانقلاب نهادهای انقلابی بوجود آورد؛

— قانون اساسی را که با وجود داشتن نارسایی‌ها و کمبودها دارای جنبه‌های مثبت بسیاری است، تدوین کند و براساس آن نهادهای دولتی را ایجاد نماید؛

— درصد چشم‌گیری از ساواکی‌ها و مزدوران رژیم سرنگون شده و وابستگان به سازمان‌های جاسوسی امپریالیستی را از دستگاه‌های دولتی و فرهنگ و نیروهای مسلح پاکسازی نماید؛

— گام‌های معینی در جهت حل برخی از مهم‌ترین و مبرم‌ترین مسائل اجتماعی مانند پایان بخشیدن به تسلط غارتگرانه فئودالی و نیمه فئودالی بزرگ مالکان و کوتاه کردن دست تجار بزرگ غارتگر از راه ملی کردن تجارت خارجی و برقراری کنترل دولت بر توزیع داخلی بردارد.

با وجود چنین دستاوردهایی بازهم از آن سخن گفتن که انقلاب ایران با شکست روبرو شده و کاری انجام نداده یا از سوءنیت است و یا از بسته بودن چشم و گوش حکایت می‌کند.

اهمیت تاریخی این دستاوردها بازهم چشم‌گیرتر و با اهمیت‌تر می‌شود، وقتی در نظر بگیریم که درجه شرایط دشواری بوجود آمده‌اند. واقعیت این است که نیروهای راستین و وفادار انقلاب این کامیابی‌ها را درنبرد دشوار با ۳ عامل دشمن و مخالف و ترمزکننده به دست آورده‌اند.

این سه عامل عبارتند از:

— تلاش دشمن برای ناکام ساختن انقلاب؛

— تلاش طبقات و اقشار مرفه و استثمارگر برای ترمز کردن پیشرفت انقلاب؛

— پیامدهای منفی اشتباهات، مطلق‌گرایی‌ها، قدرت‌طلبی‌ها و انحصارطلبی‌ها، خود محوری‌ها در صفوف نیروهای انقلابی که این خود محصول موضع و دید طبقاتی این نیروهاست. تجربه دو سال گذشته شواهد بسیاری را نشان می‌دهد که هر یک از این ۳ عامل به نوبه خود ضربات دردناکی به روند تثبیت و تحکیم و گسترش انقلاب وارد ساخته‌اند و وضع دشوار و بغرنج کنونی محصول تاثیر مشترک این ۳ عامل تخریبی است.

۱. آماج و شیوه‌های عمل دشمنان انقلاب. دشمنان سرسخت و آشتی‌ناپذیر انقلاب ایران عبارتند از:

امپریالیست‌ها و ارتجاع جهانی و به ویژه ارتجاع منطقه به سرکردگی امپریالیسم‌ها،

متجاوز و جنایتکار آمریکا و کلیه پشتیبانان و بازماندگان رژیم سرنگون شده پهلوی، یعنی کلان سرمایه‌داران و بزرگ مالکان، رباخواران و سفته‌بازان، ساواکی‌ها و سرسپردگان آن رژیم در ارتش و پلیس و ژاندارمری و ادارات دولتی، همه غارتگران و زورگویان در شهر و روستا که بخشی از کشور گریخته و در خارج دست‌اندرکار توطئه‌اند و بخشی در کشور مانده و از دست‌زدن به هیچ جنایتی روگردان نیستند.

هدف این دشمنان انقلاب ایران از همان روزهای اوج‌گیری جنبش انقلابی مردم ایران روشن بود و در این خلاصه می‌شد که به هر قیمت این انقلاب را در هر مرحله‌ای که میسر شود با شکست روبرو سازند و مانند اندونزی و شیلی و مصر اوضاع دوران گذشته را بازگردانند.

اسنادی که تاکنون انتشار یافته و تمام رویدادهای دوسال گذشته، این حقیقت را تأیید کرده‌اند که دشمنان انقلاب ایران به سرکردگی امپریالیسم آمریکا حتی یک لحظه هم از تدارک و به کار انداختن همه امکانات خود برای درهم شکستن قطعی انقلاب ایران دست‌بر نداشته‌اند. طبق ارزیابی حزب توده ایران تاکنون از طرف امپریالیست‌ها و ارتجاع منطقه هفت توطئه براندازی برای درهم شکستن انقلاب ایران تدارک دیده شد و به موقع اجرا درآمد.

اول، توطئه کودتای نظامی در روزهای پیش از ۲۲ بهمن؛

دوم، توطئه منحرف ساختن انقلاب به کمک دولت لیبرال‌ها؛

سوم، توطئه اعمال فشار از راه محاصره اقتصادی پس از اشغال جاسوخانه آمریکا و در ارتباط با آن تلاش مجدد برای منحرف ساختن انقلاب ایران در ماه‌های آخر سال ۱۳۵۸ با بهره‌گیری از رویداد افغانستان؛

چهارم، تجاوز به طبرستان و تدارک کودتای سرتاسری در ارتباط با آن؛

پنجم، کودتای نوژه؛

ششم، تجاوز عراق به ایران؛

هفتم، ایجاد تشنج در سراسر ایران در ماه‌های بهمن و اسفند.

هدف همه این توطئه‌ها و بویژه توطئه تجاوز نظامی آمریکا - صدامی به ایران، جلوگیری از تثبیت و تحکیم جمهوری اسلامی و تضعیف اقتصادی و اجتماعی کشور تاحد فروزیری نظام انقلابی و آماده شدن زمینه برای دست‌اندازی به قدرت از سوی ضدانقلاب سرسپرده بوده و هست.

کوچک‌ترین تردیدی نمی‌توان داشت که در آینده هم این تلاش هر روز با شدتی بیشتر و دامنه‌ای پهناورتر ادامه پیدا خواهد کرد. اگر امپریالیسم آمریکا هنوز پس از ۲۰ سال دست از محاصره اقتصادی و انواع تحریکات نظامی تا حد تدارک تجاوز به خاک کوبا، برنداشته و فکر برانداختن رژیم انقلابی کوبا را از سرخود بیرون نکرده است؛ روشن است که در مورد ایران، همان‌طور که امام خمینی به درستی بیان داشته، تا آخر عمرمان با آمریکا درستیز خواهیم بود. اهمیت استراتژیک اقتصادی و سیاسی و نظامی میهن ما در نقشه‌های تجاوزگرانه و استیلاجویانه امپریالیسم جهانی آن‌قدر بزرگ است که پیروزی انقلاب شکوهمند ما، خواب راحت را از این دشمنان شماره یک محرومان سراسر جهان ربوده است. انقلاب ایران در سراسر جهان و بویژه در منطقه خاور نزدیک و میانه و خلیج فارس مانند زلزله مهیبی، نه تنها یکی از عمده‌ترین پایگاه‌های غارت و تجاوز امپریالیستی را ویران نموده، بلکه پایگاه‌های دیگر را به شدت متزلزل و آسیب‌پذیر ساخته است. با این تاثیر عظیم جهانی و بویژه منطقه‌ای، کاملاً قابل فهم است که آتش‌کینه امپریالیسم و ارتجاع جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا علیه انقلاب ایران

خاموش شدی نباشد و اغلاب ایران درآینده هم مانند گذشته به طور مداوم و بدون انقطاع با سنگین‌ترین نوطه‌های حاکم‌کارانه آن روبرو گردد.

۲. نیروهای ترمزکننده انقلاب. در درجه اول عبارتند از سرمایه‌داری لیبرال و اقشار مرفه که در دوران طاغوت از امتیازات گوناگون مادی برخوردار بوده‌اند.

واقعیت این است که این اقشار اجتماعی در دوران فرمانروایی رژیم وابسته آریامهری در چهارچوب معینی در مبارزه برای پایان بخشیدن به استبداد و محدود ساختن غارت بی‌بند و بار انحصارهای امپریالیستی و طبقات حاکمه وابسته به آن شرکت داشتند. علت آن هم کاملاً روشن است. فرمانروایان دوران طاغوت، یعنی انحصارهای امپریالیستی، خاندان پهلوی و طبقات حاکمه بزرگ مالک و کلان سرمایه‌دار و دستگاه فاسد و دزد اداری-ارتشی، پلیسی-ساواکی آنچنان بی‌پروا ثروت‌هایی ملی و محصول دسترنج توده‌های ده‌ها میلیون زحمتکش و تولید کنندگان جامعه ما را به یغما می‌بردند که میدان عمل برای سودجویی و ثروت اندوزی اقشار میانی سرمایه‌داری به طور نسبی تنگ می‌گردید. این اقشار با اساس غارتگری امپریالیستی و سرمایه‌های وابسته و رژیم آریامهری اختلافی نداشتند، هم شاه را قبول داشتند و هم مشروطه سلطنتی و هم مناسبات با دنیای امپریالیستی را. این آقایان تنها خواستار آن بودند که از این نمد عظیم و گسترده، کلاه بزرگ‌تری نصیب‌شان گردد.

تلاش این قشر و سازمان‌ها و شخصیت‌های سیاسی وابسته به آن از همان روزهای اوج جنبش انقلابی همواره و بدون وقفه در این جهت بود که از ظرف‌تر شدن و فراگیرتر شدن انقلاب جلوگیری نمایند و انقلاب را در چهارچوب تنگ تأمین سود حداکثر برای سرمایه‌داری لیبرال ایران محصور و محبوس نگهدارند. موضع‌گیری‌های روشن "جبهه ملی" و "نهضت آزادی" و سازمان‌های سیاسی وابسته به بورژوازی لیبرال در دوران اوج‌گیری جنبش انقلابی و اختلاف نظر جدی آنان با سمت‌گیری قاطع ضد امپریالیستی، ضد غارتگری و مردمی امام خمینی، بهترین معرف ماهیت سیاسی این قشر بورژوازی بود.

با توجه به خصوصیات طبقاتی این قشر کاملاً روشن بود که همراهی آن‌ها با انقلاب مشروط بوده است و بدون تردید، در صورت پیروزی انقلاب و بیرون رفتن آن از چهارچوب مورد علاقه لیبرال‌ها، تمام نیروی خود را برای ترمز کردن پیشرفت انقلاب و در صورت توانائی بازگرداندن آن به چهارچوب مورد نظر به کار خواهند انداخت.

درست بر پایه همین شناخت ویژگی دوگانه این قشر بود که شانزدهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران در تحلیل سیاسی خود در زمینه روند آینده انقلاب به این نتیجه رسید که:

"... حال این سؤال پیش می‌آید: آن یکپارچگی که جنبش انقلابی ایران در جریان سرنگون کردن رژیم از خود نشان داد تا چه وقت ادامه خواهد یافت و موضع‌گیری اقشار و طبقات گوناگون در جریان تحول آینده چگونه خواهد بود؟

... مسلم آن است که طبقه کارگر و به‌همراه این طبقه سایر قشرهای زحمتکش شهر و روستا با تمام قوا برای رسیدن به همه هدف‌هایی که انقلاب ملی و دمکراتیک در پیش دارد، تلاش خواهند کرد و تا آخر پیگیرانه در مواضع انقلابی خواهند ایستاد...

... مسلم است که سرمایه‌داری لیبرال، که تاکنون با جنبش همراه بوده، می‌کوشد جنبش را در چهارچوب منافع محدود طبقاتی خود نگاه دارد و جنبه‌های خلقی و مردمی آن را تضعیف نماید. تجربه همه انقلاب‌ها نشان داده است که با گسترش جنبش انقلابی در جهت خواست‌های طبقات و قشرهای محروم جامعه، این سرمایه‌داری لیبرال حاضر شده است از انقلاب روبرگرداند و با باقی مانده‌های نیروهای ضدانقلاب سازش کند و آن را برای سرکوب جنبش خلقی زحمتکشان به کار اندازد. باید انتظار داشت که در درون جنبش انقلابی میهن ما هم، همین پدیده‌ها رشد کند. حتی پیش از پیروزی انقلاب، سروصداهایی از عدم رضایت این بخش از محتوای مترقی نظریات آیت‌الله‌خمينی در زمینه نظام اقتصادی جمهوری اسلامی به گوش می‌رسید و این عدم رضایت روز به روز شدت پیدا می‌کند. این جناح می‌کوشد انقلاب را در چهارچوب رفتارندم برای اعلام جمهوری، انتخاب مجلس شورا و تامین برخی آزادی‌های دمکراتیک نگهدارد و در زمینه اقتصادی همان راه‌فلاکت‌بار سرمایه‌داری را ادامه دهد".

این بود ارزیابی حزب توده ایران در اولین روزهای پس از پیروزی انقلاب، و تجربه دوسال گذشته درستی بدون کوچک‌ترین خدشه این ارزیابی را به وسیع‌ترین اقشار توده‌های محروم جامعه ما و به‌ویژه به بخش عظیمی از مبارزان انقلابی که در آن زمان با این ارزیابی موافقتی نداشتند، نشان داد. تنها یک نمونه از این رشد شناخت می‌تواند این تحول عظیم را نشان دهد. آیت‌الله مهدوی کی، وزیرکشور در روزجمعه ۲۴ بهمن ۱۳۵۹ در همدان ضمن خطبه در نماز جمعه، ارزیابی زیر را درباره نقش این قشر می‌دهد:

قبل از انقلاب خیلی‌ها با ما بودند، ولی بعد، راهشان جدا شد و خیلی از تجار نیز روش خود را تغییر دادند و اکنون از موقعیت سوءاستفاده کرده و سودهای کلان به جیب زده‌اند. این‌ها... مردم را ناراضی می‌کنند و به انقلاب ضربه می‌زنند.

بورژوازی لیبرال ایران با تمام نیروی سیاسی و اقتصادی خود در دوسال اخیر و به‌ویژه در ۸ ماهه دولت "گام به گام" که تقریباً به طور یکدست در اختیار نمایندگان سیاسی این قشر قرار گرفته بود، کوشید تا از گسترش انقلاب و سمت‌گیری ضدامپریالیستی و خلقی‌اش یعنی در جهت برانداختن همه‌جانبه هرگونه تسلط امپریالیستی بر زندگی سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی کشورما و در جهت محدود ساختن غارت طبقات مالک و سرمایه‌دار به سود محرومان جامعه جلوگیری نماید. خط اساسی سیاست لیبرال‌ها عبارت بود از نگهداری کامل نظام سرمایه‌داری و بزرگ مالکی گذشته در ایران و نگهداری مناسبات یکجانبه سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی با امپریالیسم جهانی، به سرکردگی آمریکا، با برخی تعدیلات و اگر برقراری مناسبات گذشته با آمریکا موقتاً میسر نباشد، تحکیم این مناسبات با اروپای غربی و ژاپن.

مسلم است که چنین سیاستی جوابگوی "حداقل" خواست‌های آمریکا و همدستانش در ایران است، چون آمریکا این سیاست را به درستی مانند جاده صاف‌کن بازگشت مناسبات گذشته، یعنی برقراری تسلط جهانی امپریالیسم بر تمام شئون زندگی اجتماعی میهن ما ارزیابی می‌نماید.

۳. پیامدهای ناشی از اشتباهات، مطلق‌گرایی‌ها، قدرت‌طلبی‌ها، انحصارطلبی‌ها و خودمحوری‌ها در صفوف نیروهای انقلابی.

بدون تردید این پیامدهای منفی و درموردی بسیار منفی، در عین آن که بخش عمده آن را نمی‌توان به حساب دشمنی آگاهانه با انقلاب گذاشت، مانند ترمز دردناکی روند گسترش انقلاب شکوهمند میهن‌مارا کند می‌کند و در عمل آب به آه‌ها امپریالیسم و ضدانقلاب می‌ریزد و به بورژوازی لیبرال ضربه خورده امکان می‌دهد که از آن به زیان انقلاب بهره‌گیری نماید.

این ویژگی‌ها در یک سمت قرار ندارد: هم در "چپ" است و هم در راست، در حالی که منشاء پیدایش هر دو گرایش "چپ" و راست همان اقتدار خورده بورژوازی هستند. این ویژگی‌ها را درست راست در چهره گروه‌های مناجوز، فاشیست‌مآب، چماقدار و گردانندگان آن می‌بینیم. این شیوه که امروز مسلماً جولانگاه عناصر ناشناخته ضدانقلاب و ساواک گردیده و کم‌کم علیه همان محافظی وارد عمل شده‌اند که ابتدا خود در وجود آوردن آن موثر بوده‌اند، محصول برداشت انحصارگرانه از قدرت برای سرکوب هنرمندفایر با نظریات تنگ‌مبتکرین آن است.

رواج این شیوه موجب می‌شود که تنگ‌نظران از یک سو میدان جبهه متحد نیروهای راستین انقلاب را تنگ کنند و گردان‌های ارزشمندی را که می‌توانند در این میدان، در ترمز مشترک برای عمده‌ترین آماج‌های همگانی محرومان جامعه فعالانه و سازنده شرکت نمایند، از این میدان خارج سازند و از سوی دیگر راه را برای نفوذ فرصت‌طلبان و عوامل دشمن که خیلی زود می‌توانند رنگ و ماسک ریا و تزویر بر چهره خود بزنند، به درون صف مبارزان انحصارطلب باز نمایند. تجربه تاریخی نشان داده که صف گروه‌های انحصارطلب خیلی زود جولانگاه عناصر دشمن می‌شود.

در سمت "چپ"، همین انحصارطلبی و مطلق‌گرایی و خودمحوری در میان آن گروه‌های چپ‌گرا دیده می‌شود که افراد آن به طور عمده مانند انحصارطلبان راست‌گرا و قشری در موضع‌گیری‌های خود صداقت دارند، ولی به علت همان ویژگی‌های پراخ‌انحراف عملاً درست‌گیری نادرست نسبت به ضروریات انقلاب در لحظه تاریخی کنونی قرار گرفته‌اند. در این مورد هم، اقدامات آشوبگرانه، تشنج‌انگیز، تخریبی یعنی اعمال فشار و توسل به قهر برای تحمیل نظریات تنگ‌گروهی به دیگران، جان‌شین برخورد خلاق انقلابی می‌شود. ما شاهد آن هستیم که این روش‌ها عیناً مانند انحراف سرکوب‌گرانه راست‌گرایان، میدان رشد انحراف زورمدارانه چپ‌روها یعنی نوعی از گرایش‌های "انقلاب فرهنگی" مائوئیستی که عاقبتش به شیوه‌های وحشیانه پل پوت‌ها پایان می‌یابد، گردیده‌اند.

قشری‌گری در مقامات حاکمیت موجب اشتباهات، زیاده‌روی‌ها، و در پیامد آن‌ها، زیان‌های جبران‌ناپذیر در زمینه ازدست دادن نیروهای سازنده انقلاب از یکسو و ازدست دادن امکانات و فرصت‌های گرانبها در بسیاری از زمینه‌ها از سوی دیگر گردیده و قشری‌گری و خودمحوری در "چپ" موجب دست‌یازی به اقدامات تخریبی، تفرقه‌جویانه شده، و پیامد هر دوی این گرایش‌ها آن است که میدان برای فعالیت دشمنان انقلاب و بهره‌گیری لیبرال‌های سازشکار و تسلیم‌طلب به طور چشم‌گیری مساعد گردیده است.

توجه به این عوامل ۳ گانه اهمیت و ارزش تاریخی دستاوردهای انقلاب را چشم‌گیرتر می‌سازد.

این خود نشانه نیروی عظیم توده‌ای و مردمی انقلاب است که علیرغم همه این عوامل منفی توانسته است هر روز درست‌گیری‌های اساسی، یعنی مبارزه برای ریشه‌کن ساختن سلطه امپریالیسم، مبارزه برای ریشه‌کن ساختن آثار استبداد سلطنتی و مبارزه برای محدود ساختن امکانات غارتگری بزرگ مالکان و کلان سرمایه‌داران و تامین آزادی و شرایط زندگی بهتر برای محرومان جامعه، دستاوردهای خود را گسترش دهد.

حاکمیت در دوران پس از پیروزی انقلاب

مهم‌ترین پیامد پیروزی انقلاب شکوهمند ایران درهم شکسته شدن سلطه غارتگرانه امپریالیستی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا برمیهن، و سرنگون شدن حاکمیت رژیم استبدادی سلطنتی بود که درحقیقت چیزی جز تبلور حاکمیت بزرگ مالکان و کلان سرمایه‌داران وابسته به امپریالیسم جهانی به سرکردگی خاندان پهلوی نبود.

با سرنگونی حاکمیت این نظام راه برای به قدرت رسیدن نیروهای جبهه ضدامپریالیستی و ضداستبدادی که در آن طیف پهناوری از نیروها منجمله کارگران، دهقانان، پیشه‌وران، کسبه، روشنفکران و سرمایه‌داری لیبرال قرارداشتند، هموار گردید. در این جبهه گرایش‌های گوناگون سیاسی، از طیف وسیع هواداران اسلام تا پیروان پیگیر سوسیالیسم علمی، شرکت داشتند. برجسته‌ترین شخصیت مذهبی- سیاسی و اجتماعی دوران اخیر جامعه ما، امام خمینی، که با مبارزه پیگیر و آشتی‌ناپذیر خود علیه نظام وابسته و مستبد سلطنتی و تسلط امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا از اعتماد وسیع‌ترین اقشار خلق‌های میهن ما برخوردار بود، به‌عنوان رهبر این حاکمیت جدید انقلابی مورد تأکید مردم قرار گرفت.

با پیروزی تاریخی نیروهای انقلابی برباقی مانده‌های سرسخت نیروهای ضدانقلاب در ۲۲ بهمن، نظام دولتی جدید برآمده از انقلاب به صورت دولت موقت از یک سو و نهادهای انقلابی یعنی شورای انقلاب، کمیته‌ها و دادگاه‌های انقلابی که زادگاه سپاه پاسداران انقلاب شد، مستقر گردید.

پایگاه طبقاتی این حاکمیت جدید در دوران اولیه‌اش تمام جبهه ضدامپریالیستی و ضداستبدادی بود و درست به علت همین پایگاه طبقاتی از همان اولین روزهای استقرار حاکمیت جدید دوگرایش کاملاً مشخص در درون آن پدیدار گردید:

از یک سو دولت موقت که تقریباً یکپارچه در دست نمایندگان سیاسی بورژوازی لیبرال ایران بود و از سوی دیگر جناح مردمی حاکمیت که مورد اعتماد و تأیید جناح مردمی جبهه نیروهای ضدامپریالیستی و ضداستبدادی یعنی نیروهایی قرار گرفتند که علاوه بر برانداختن استبداد، خواستار استقلال همه‌جانبه و دگرگونی‌های اجتماعی به سود محرومان بودند. نبرد برای تعیین سمت‌گیری انقلاب میان این دوگرایش آغاز گردید و هر روز شدیدتر شد.

در مرحله اول، این مبارزه در حاکمیت، به طور عمده دور مسئله مناسبات انقلاب ایران با امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا متراکم می‌شد. سمت‌گیری و عملکرد جناح لیبرالی، یعنی دولت نماینده بورژوازی لیبرال و لیبرال‌هایی که در نهادهای انقلابی جای گرفته بودند، در خط سازش با امپریالیسم آمریکا، نگاهداری نظام سرمایه‌داری و بزرگ‌مالکی، سازش با کلان سرمایه‌داران و بزرگ مالکان وابسته، کوشش برای بازگرداندن مالکان و سرمایه‌

داران فراری و عفو جنایتکاران بازداشت شده و تامین آزادی‌های لیبرالی " برای وابستگان به امپریالیسم و موضع گیری دشمنانه و آشتی‌ناپذیر علیه پیروان سوسیالیسم علمی در ایران و کشورهای سوسیالیستی، و به تبعیت از آن، دشمنی آشکار با جنبش‌های رهایی بخش ملی و بویژه با جبهه پایداری خلق‌های عرب علیه امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم بین‌المللی قرارداد است. در مقابل این جناح لیبرالی، سمت‌گیری سیاسی جناح مردمی حاکمیت، در عین این که به خودی خود به هیچ وجه از همگونی و یکپارچگی در هیچ زمینه‌ای برخوردار نبود، به طور عمده در خط عدم سازش با آمریکا، ریشه‌کن کردن تسلط امپریالیستی و بدرجه اول تسلط امپریالیسم آمریکا، مجازات خائنین و سرسپردگان اصلی رژیم سرنگون شده، صادره دارائی خائنین فراری و لزوم انجام اقداماتی در جهت محدود کردن غارت غارتگران و به سود محرومان جامعه قرارداد است.

در زمینه برخورد با گرایش‌های پیرو سوسیالیسم علمی، با کشورهای سوسیالیستی و جنبش‌های رهایی بخش، بین موضع‌گیری این دو جناح ضمن وجود همگونی‌ها در بخشی، اختلاف‌نظرهای جدی که ناشی از همان موضع‌گیری متفاوت در مناسبات با امپریالیسم جهانی بود، وجود داشت و هنوز هم وجود دارد.

اوج درگیری این دو گرایش در آبان ماه ۱۳۵۸ بود که از یک سو جناح لیبرال کار تدارک سازش با امپریالیسم آمریکا را تاحد دیدار و مشاوره با برژینسکی، یعنی گرداننده همه توطئه‌های خصمانه علیه انقلاب ایران، به پیش برد و در جهت دیگر نیروهای جناح مردمی و ضد امپریالیستی انقلاب با اشغال ستاد اصلی ضدانقلاب و توطئه، یعنی جاسوسخانه آمریکا، توطئه سازش را نقش بر آب ساخت و دولت لیبرال‌ها را برکنار کرد. از این تاریخ حاکمیت جمهوری اسلامی در ترکیب تازه‌ای که به طور عمده نماینده جناح مردمی نیروهای انقلابی است، مستقر گردید.

برکنار شدن دولت نماینده سرمایه‌داری لیبرال به این معنا نبود که لیبرال‌ها از همه دستگاه‌های حاکمیت برکنار شده‌اند، بلکه برعکس برای مدت طولانی در شورای انقلاب نقش بسیار مهم و موثری را حفظ کردند و تا تشکیل دولت جدید، در شهریورماه ۱۳۵۹، تقریباً همه وزارتخانه‌ها را در اختیار خود نگهداشتند.

به این ترتیب تا تکمیل نهادهای نظام جمهوری اسلامی، یعنی شروع کار مجلس شورای اسلامی و انتخاب دولت و شورای عالی قضائی، حاکمیت دوگانه وجود داشت و حتی گرایش لیبرالی سازش با امپریالیسم آمریکا در عملکرد دولت و بویژه وزیر خارجه آن، حاکم بود. تنها با آغاز کار دولت جدید است که می‌توان گفت حاکمیت جناح مردمی بر جناح لیبرالی برپایه نسبتاً محکمی استوار گشته است.

ترکیب حاکمیت در مرحله نونین

۱. از لحاظ پایگاه طبقاتی

عناصر حاکمیت کنونی کشور به طور عمده عبارتند از: نهادهای قانونی شامل مقام رهبری، رئیس جمهور، مجلس شورای اسلامی، شورای عالی قضائی، دولت، شورای نگهبان قانون

انسانی، سپاه پاسداران و نهادهای انقلابی یعنی دادگاه‌های انقلاب، کمیته‌های انقلاب، جهاد سازندگی، بنیاد مستضعفان و غیره. ترکیب طبقاتی این نهادها به طور عمده مخلوطی است از طیف وابستگان و نمایندگان افسار گوناگون مردمی تا نمایندگان بورژوازی لیبرال. ولی تفاوت محتوای کیفی ترکیب حاکمیت کنونی با ترکیب دوران پیش از انتخاب نهادهای قانونی، در وزن مخصوص جناح‌های مختلف این طیف درحاکمیت است. اگر در دوران دولت موقت و فعالیت شورای انقلاب و دولت پیش از دولت کنونی، نمایندگان بورژوازی لیبرال وزنه سنگینی را درحاکمیت دولتی تشکیل می‌دادند، درحاکمیت کنونی این وزنه به میزان قابل توجهی سبک‌تر شده است. ترکیب اکثریت مجلس و ترکیب دولت کنونی بیان‌گر آن است که وزنه نمایندگان افسار گوناگون مردمی درحاکمیت قانونی سنگین شده است. سمت‌گیری اقدامات این حاکمیت هم، درهمه زمینه‌ها یعنی هم درسیاست داخلی، هم درسیاست اقتصادی و هم در سیاست خارجی بیانگر این واقعیت است که وزنه سرمایه‌داری لیبرال که با تمام نیروی خود در جهت سازش با امپریالیسم آمریکا، مخالفت با هرگونه محدودیت درزمینه غارتگری بزرگ مالکان و سرمایه‌داران عمل می‌کند، دراین حاکمیت کم شده و نقش موثر فلج کننده خود را تا حدی از دست داده است.

درنهادهای انقلابی، یعنی دادگاه‌های انقلاب، کمیته‌های انقلابی و سپاه پاسداران، این تقسیم قدرت بازهم بیشتر به سود نمایندگان و وابستگان به جناح مردمی است. البته این به آن معنا نیست که وابستگان به سرمایه‌داری لیبرال، بزرگ مالکان و حتی عناصر وابسته به ضدانقلاب سازمان یافته دراین نهادها، ریشه‌کن شده و حضورندارند. برعکس و باکمال تأسف باید این واقعیت را که امام خمینی بارها یادآور شده، پذیرفت که این عناصر ضدانقلاب و سازشکار درهمه این نهادها نفوذ کرده و با ماسک ریا و تزویر، با تظاهر به افراطی‌گری مذهبی، ستیز با هرگونه خواست به حق توده‌ها و هرگونه افکار آزادمنشانه مترقی و پیشرو، درجهت ایجاد نارضایتی درمیان مردم و تحریک تشنج و بی‌ثباتی عمل می‌کنند.

وظیفه نیروهای راستین انقلاب این است که با تمام نیرو از گرایش‌های ضدامپریالیستی مردمی و آزادمنشانه نیروهای موثر درحاکمیت کنونی پشتیبانی کنند، سمت‌گیری‌های محافظه کارانه، واپس‌گرایانه را افشا کنند و نیروهای راستین انقلاب را از زیان‌های جبران ناپذیر این گرایش‌ها برحذر دارند

۲. از لحاظ موضع‌گیری سیاسی و اجتماعی

از این دیدگاه در بخش موثر و تعیین‌کننده حاکمیت کنونی یعنی اکثریت مجلس شورای اسلامی، دولت و شورای عالی قضایی، دادگاه‌های انقلاب، کمیته‌ها و سپاه پاسداران ۳ گرایش مشخص مشهود است که با خصیصه‌های انحصارطلب، واقع بین و روشن بین می‌توان آن‌ها را تعریف کرد.

جناح انحصارطلب حاکمیت که خصیصه آن عبارت است از افراطی‌گری قشری، امتناع از به رسمیت شناختن هرگونه حق برای دگراندیشان - حتی حق دفاع از میهن، حق انتخاب شغل، و در موارد با کمال تأسف نه چندان نادر حق زندگی کردن - هنوز نیرومند است و با ایجاد جو فشار، مجموعه اقدامات حاکمیت را تحت تاثیر موضع‌گیری‌های زبان‌بار خود که موجب ناتوان کردن جبهه پایداری در برابر دشمنان انقلاب می‌گردد، قرار می‌دهد.

نمونه بارز روش این جناح که به صورت حمله گروه‌های فشار به مراکز فعالیت حزب توده ایران، حزبی که تمام فعالیتش در جهت پشتیبانی از انقلاب و از جمهوری اسلامی است، مشاهده شد و ناتوانی مقامات موثر حاکمیت در مقابل اعمال غیرقانونی این قشر، در فشارهایی بازتاب می‌یابد که اکنون بیش از ۸ ماه است به حزب ما وارد می‌آید و از دادن مراکز حزب ما خودداری می‌شود، درحالی که این فشارها با قانون اساسی که مورد پذیرش حاکمیت است مابین آشکار دارد.

ولی آنچه می‌تواند به عنوان پدیده امیدبخش در نظر گرفته شود، این است که در جریان برخورد حاکمیت با دشواری‌های گوناگون زندگی روزمره، در رودررویی با توطئه‌های دشمنان خارجی و درونی انقلاب، با خرابکاری سرمایه‌داران لیبرال و بادشواری‌های روزافزون ناشی از دگرگونی‌های بنیادی در نظام وابسته سیاسی - اقتصادی - فرهنگی "آریامهری"، گرایش واقع بینی و روشن بینی در حاکمیت، درهمه زمینه‌ها رشد می‌کند. سرعت این رشد هنوز کم است، ولی می‌توان امید داشت که زندگی، این آموزگار بزرگ، بر این سرعت بیفزاید.

بدون تردید مبارزه پیگیر توده‌های عظیم زحمتکشان میهن ما در راه تثبیت و تحکیم و گسترش انقلاب ایران که تا مین کلیه حقوق اقتصادی - سیاسی و فرهنگی این توده‌ها در کنار تلاش عمده برای درهم شکستن همه توطئه‌های دشمنان انقلاب ایران به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، جز جدائی‌ناپذیر آن است، این گرایش واقع بینی و روشن بینی را در حاکمیت ایران تقویت خواهد کرد.

وضع در میدان نبرد انقلابی در لحظه کنونی

در لحظه کنونی در میهن ما مبارزه تاریخی نیروهای راستین انقلاب ضدامپریالیستی و مردمی در چند جبهه با شدت روزافزونی در جریان است. در این ارتباط باید این حقیقت را یادآور شد که ترکیب نیروهای خلقی و مردمی شرکت کننده در همه این جبهه‌ها یکسان نیست و بفرنجی و درهم پیچیدگی خاصی که یکی از ویژگی‌های انقلاب شوک‌همند میهن ماست، ناشی از همین ناهمگونی ترکیب نیروها است.

الف. در جبهه مبارزه برای پایان دادن به تسلط امپریالیسم

در این جبهه بدون تردید دشوارترین و سرنوشت‌سازترین نبرد نیروهای راستین ضد-امپریالیستی علیه دسائس و توطئه‌های رنگارنگ دشمنان انقلاب ایران یعنی امپریالیست‌ها و ارتجاع جهانی و ضدانقلاب داخلی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، در جریان است. این مبارزه در تمام شئون زندگی اجتماعی درمیدان‌های نبرد سیاسی-نظامی، اقتصادی و فرهنگی باشد بی‌سابقه‌ای جریان دارد. امپریالیسم جهانی و سرسپردگانش در ایران، تمام نیروی جهانی خود را به کار انداخته‌اند تا انقلاب ایران را باشکست روبرو سازند و اوضاع گذشته را بازگردانند.

در این نبرد ۴ نیرو فعالانه شرکت دارند: نیروهای جبهه براندازی، نیروهای جبهه سازش و تسلیم، نیروهای جبهه پایداری و نیروهای بینابینی.

۱. نیروهای جبهه براندازی

که مستقیماً زیر رهبری امپریالیسم آمریکا عمل می‌کند، به طور هم‌زمان روی ۳ نقشه که هدف همه آن‌ها یکی است و تنها راه‌های رسیدن به آن متفاوت است، عمل می‌کند. این ۳ نقشه به ترتیب عبارتند از:

نخست برانداختن حاکمیت کنونی و روی کار آوردن یک دولت میانه‌رو، نظیر دولت "گام به گام موقت" یعنی دولتی که "منافع حیاتی" آمریکا را در ایران و منطقه تأمین و تضمین کند؛

دوم تدارک یک کودتای ضدانقلابی از راه دامن زدن هر چه وسیع تر به تشنجات داخلی برای جلوگیری از تثبیت حاکمیت جمهوری اسلامی و تدارک زمینه برای یک اقدام قهرآمیز ضدانقلاب سازمان یافته در ایران، در ارتباط مستقیم با دخالت نیروهای ضدانقلاب در خارج از کشور به کمک دولت‌های ارتجاعی منطقه که در جبهه دشمنان انقلاب ایران صف‌بندی کرده‌اند. خبرهای تردیدناپذیری در دست است که دولت‌های مصر، ترکیه، عراق، عربستان سعودی، عمان و پاکستان دست در دست ضدانقلاب ایران به رهبری اشرف و اویسی و بختیار در این نقشه دست اندرکارند و ستادهای خارجی نیروهای وابسته به این نیروهای ضدانقلاب هم‌اکنون علاوه بر پایتخت‌های کشورهای عمده امپریالیستی یعنی واشنگتن - لندن - پاریس در پایتخت‌های کشورهای یادشده در بالا نیز مشغول شدیدترین فعالیت هستند.

سوم نقشه نهایی دخالت مستقیم نظامی امپریالیسم. امپریالیسم آمریکا نیروی عظیم نظامی در منطقه بوجود آورده است. این واقعیتی است که چنین تمرکز نیروی از سوی امپریالیسم پس از جنگ دوم جهانی بی‌سابقه است! اکنون بیش از ۶۰۰ هزار سرباز آمریکا و انگلیس و فرانسه و ده‌ها هزار سرباز متجاوز آمریکایی در نزدیک‌ترین فاصله از سرحدات ایران، دست در دست نیروهای بزرگ نظامی وابسته و زیرفرمان امپریالیسم پی‌درپی، "مانور" می‌دهند و آماده می‌شوند تا در صورت شکست نقشه‌های دیگر امپریالیستی برای براندازی جمهوری اسلامی ایران، مستقیماً وارد عمل شوند.

تصور این که آمریکا از تجربه تلخ تجاوز در ویتنام درس گرفته و یا این که به علت وجود اتحاد شوروی در شمال ایران، به چنین ماجرای خطرناکی دست نخواهد زد، درست نیست. یکی از ویژگی‌های سیاست خارجی آمریکا در دوران پس از جنگ دوم جهانی همان ماجراجویی

بیرون از هرگونه "منطق سالم" سیاسی است. حزب توده ایران بارها و بارها در مورد اینگونه ماجراجویی‌های سیاست خارجی استیلاجویانه، امپریالیستی و بویژه امپریالیسم‌ها و متجاوز آمریکا هشدار داده و رویدادهای تاریخی با دقت ریاضی درستی این هشدارها را تأیید کرده‌اند.

یکی از عواملی که بویژه دست یازی امپریالیسم آمریکا را به چنین ماجراجویی تشویق می‌کند، همانا وجود یک موضع‌گیری شدید خصمانه نسبت به جنبه جهانی سوسیالیستی و بویژه اتحاد شوروی، نه تنها توسط بازمندگان طبقات حاکمه ارتجاعی یعنی غارتگران بزرگ مالک و کلان سرمایه‌دار و ضدانقلاب "آریامهری"، بلکه علاوه بر آن‌ها در میان بخش مهمی از حاکمیت کنونی ایران است.

تجربه تلخ ۲۸ مرداد نشان داد که دنبال کردن یک چنین سیاست دشمنانه نسبت به نیروهای پیرو سوسیالیسم علمی در ایران و در جهان می‌تواند راه را برای تدارک کودتای امپریالیستی-ارتجاعی و یا لاقابل برای روی کار آمدن یک دولت "میانرو و عاقل" که به گفته مقامات آمریکائی ضامن نگهداری منافع آمریکا در ایران و در منطقه است، هموار سازد.

آمریکا از تجربه افغانستان که در آن بخش قابل توجهی از نیروهای موثر جمهوری اسلامی ایران عملاً در دام نقشه‌های براندازی امپریالیسم آمریکا افتادند و به جای آن که در جهت خنثی ساختن این توطئه خطرناک امپریالیستی آمریکا و پاکستان و چین که کامیابیش مستقیماً خطر عظیمی برای جمهوری اسلامی ایران بوجود می‌آورد، گام بردارند، عملاً در جهت حمایت از آن اقدام کرده و می‌کنند، بهره‌گیری و نتیجه‌گیری می‌کند و به همین علت با تمام نیرو یادکنک‌های دروغین تبلیغاتی "خطر کمونیسم"، "خطر حمله شوروی"، "خطر کودتای حزب توده ایران" را یاد کرده و به فضا می‌فرستد تا درست مانند هفته‌های پیش از ۲۸ مرداد زمینه را برای توطئه خود آماده سازد.

نیروهای مشخص جنبه براندازی در درون کشور عبارتند از بقایای وابستگان رژیم سرنگون شده؛ یعنی بزرگ مالکان، کلان سرمایه‌داران وابسته؛ سرسپردگان و مزدوران آن رژیم، یعنی ساواکی‌ها و نظیرشان در دستگاه‌های دولتی و نیروهای مسلح؛ اوباش و چماق‌داران و هروئین فروشان و دزدان و قاچاقچیان حرفه‌ای که همیشه در خدمت ساواک بوده‌اند. به این نیروها اضافه می‌شوند ستون پنجم سیاسی آمریکا که به صورت گروهک‌های فاشیست ماب چپ‌نمای چینی-آمریکائی مانند "رنجیر"، "پیکاری‌ها"، "اتحادیه کمونیست‌ها"، "کوله"، جناح قاسملو در حزب دموکرات کردستان ایران و سایر دسته‌های ضدانقلابی در کردستان و بلوچستان و نظیرشان فعالیت می‌کنند. عملکرد این گروهک‌ها از بدو پیدایش تاکنون به طور پیگیر در جهت تفرقه اندازی در میان نیروهای راستین انقلاب و متشنج ساختن محیط برای هموار ساختن راه فعالیت ضدانقلاب است. این پدیده، تنها بویژه انقلاب ایران و جامعه ایران نیست. این یک پدیده جهانی است و تعریف روشن ساده آن همان "چپ" آمریکائی است. نقش چپ آمریکائی عیناً همان نقش اسلام آمریکائی است. اگر توانست در جایی قدرت دولتی را قبضه کند، سیاست جنایت‌بار "پول پوت" و حفیظ‌الله امین را در کامبوج و افغانستان تکرار خواهد کرد، تا توده‌های مردم را از کمونیسم واقعی بیزار کند و اگر نتوانست، آن وقت نقش تفرقه‌انداز خود را برای جلوگیری از گسترش و به هم پیوستگی جنبش انقلابی و پس از پیروزی برای ناکام ساختن و درهم شکستن انقلاب ایفا خواهد کرد. در شیلی و پرتغال نقش این جنایتکاران به بارزترین شکلی نمایان گردید و اکنون انقلاب میهن ما جولانگاه آنان است.

از لحاظ طبقاتی سرمایه‌داری لیبرال و روشنفکران و کارمندان مرفه و ممتاز جامعه "آریامهری" و از لحاظ سیاسی تقریباً همه "غرب‌زدگان جامعه که میهن برایشان جز میدان درآمدهای کلانی با هدف خرج کردن آن در پاریس و لندن و واتسنگتن مفهومی ندارد، در این جبهه گردآمده‌اند. هدف نهائی این نیروها با هدف نیروهای جبهه براندازی عیناً یکی نیست. این‌ها خواستار احیاء نظام "آریامهری"، در همه ابعادش نیستند. آرزوی این نیروها این است که نیروهای رادیکال و پیگیر ضدامپریالیست و خلقی را از حاکمیت دولتی برکنار کنند و با امپریالیست‌ها به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، در چهارچوب تضمین منافع حیاتی امپریالیسم یعنی نگهداری نظام سرمایه‌داری وابسته به دنیای امپریالیستی در ایران، ادامه وابستگی نظامی ایران به آمریکا و غرب، اتخاذ یک سیاست آشکار و روشن کمونیسم ستیزی در داخل، شوری ستیزی، همکاری با دیگر کشورهای ارتجاعی منطقه، خودداری از همکاری با کشورهای مترقی عرب و جهان، خودداری از پشتیبانی از جنبش‌های رهایی‌بخش ملی و بویژه جنبش خلق فلسطین، کنار آیند. خلاصه آرزوی این نیروها عبارت است از تحمیل یک راه حل شبهه‌ترکبه دوران پیش از کودتای نظامی و یا یونان و اسپانیا و پرتغال، یعنی نظامی که ظاهر دموکراتیک داشته باشد، ولی در عین حال با هزاران زنجیر به اردوگاه امپریالیستی وابسته باشد. این نیروها تاحدی پیش‌تر نظام "سلطنتی مشروطه" آماده سازش و عقب‌نشینی هستند.

در لحظه کنونی که این نیروها به میزان زیادی از حاکمیت برکنارند، هدف فوری و مبرم آنان با هدف حداقل جبهه براندازی یعنی امپریالیسم و ضدانقلاب کاملاً منطبق گردیده است و هر دو تمام تلاش خود را به کار می‌برند تا دولت کنونی را سرنگون کنند و "دولت میانه رو و معتدل و عاقل" جایگزین آن سازند که دارودسته ریگان آن را حافظ منافع حیاتی آمریکا در ایران و منطقه تکرار می‌کنیم حافظ منافع حیاتی آمریکا در ایران و در منطقه می‌داند و امیدوار است که با روی کار آمدن چنین دولتی "مناسبات تنگاتنگ گذشته تجدید شود".

سازمان‌های سیاسی مشخص این اردوگاه عبارتند از "جبهه ملی" و گروه‌ها و گروهک‌های وابسته به آن، "نهضت آزادی"، دفتر هماهنگی مردم با رئیس‌جمهور و گروه‌های کوچک‌تری مانند "جاما" و نظائر آن هم هستند که ضمن دعوی استقلال و داشتن نظریات ویژه در عهده‌ترین موضع‌گیری‌ها، از این جبهه تبعیت می‌کنند.

نمایندگان سیاسی این "جبهه سازش و تسلیم" یک رنگ و یک دست نیستند و از طیف رنگارنگی تشکیل می‌شوند که یک طرف آن امثال امیرانتظام و نزیه و مراغه‌ای و برخی دیگر از رسواشدگان وابسته به امپریالیسم و در طرف دیگر آن شخصیت‌های لیبرال مانند مهندس بازرگان قرار گرفته‌اند، یعنی کسانی که مانند او واقعا یک لیبرال آب کشیده هستند یعنی "صادقانه" و "با اعتقاد" از نظام سرمایه‌داری دفاع می‌کنند و از شنیدن نام کارگر و دهقان و پیشه‌ور و زحمتکش و حقوق این زحمتکشان دچار تشنج عصبی می‌شوند و بر همین پایه هم "صادقانه و با اعتقاد" در دام امیرانتظام‌ها و "امیرانتظام"‌های هنوز رسوا نشده می‌افتند و به دست آن‌ها اداره می‌شوند.

اکثریت مطلق کارگران و دهقانان و اقشار زحمتکش پیشه‌ور و کسبه و روشنفکر، مبارزان دلیرجبهه ضدامپریالیستی و ضداستبدادی که در سپاه پاسداران، بسیج مستضعفان و داوطلبان جهادسازندگی و نیروهای راستین هوادار انقلاب، چه مذهبی و چه سیاسی، ارتش عظیم این جبهه را تشکیل می‌دهند.

جبهه نیروهای پایداری از طیف وسیع و رنگارنگی بوجودآمده که مجموعه آن در یک شعار اشتراک نظر و عمل دارند و آن مبارزه پیگیر و آشتی‌ناپذیر در راه پایان بخشیدن به تسلط جابرانه و غارتگرانه امپریالیسم و ضدانقلاب "آریامهری" است. این طیف که به شدیدترین وجهی مورد نفرت اردوگاه امپریالیستی و ضدانقلاب و هم‌چنین سازشکاران و تسلیم‌طلبان است، از یکسو قشری‌ترین عناصر مذهبی و ازسوی دیگر پیروان راستین سوسیالیسم علمی را دربرمی‌گیرد. درمیان این دو انتها نیروی وسیع مبارزان مذهبی پیرو خط امام خمینی و سایر نیروهای صادق خلقی و مردمی ضدامپریالیست و ترقی‌خواه مبارزه می‌کنند. با کمال تأسف، این واقعیت را باید یادآور شد که بی‌تجربگی، تنگ‌نظری و انحصارطلبی نیروهای قشری موجب شده است که این جبهه نتواند از تمامی نیروهای خود بهره‌گیری کند و چنین وضعی درچنین مرحله دشواری از نبرد تاریخی انقلاب ایران علیه دشمنان و سازشکاران زیان‌های جبران‌ناپذیری را به انقلاب وارد ساخته است. این تنگ‌نظری امکان داده است که عناصر دشمن مزورانه خود را با مسلمان‌نمائی در بسیاری از نهادهای انقلابی جای دهند و از این مواضع حساس به طور مداوم بذرتناق بیافشانند.

دشمنان انقلاب ایران مانند سازشکاران و تسلیم‌طلبان به این واقعیت بسیار دل‌بسته‌اند و با تمام نیرو به وسیله تحریکات دامنه‌دار خود درصدد تشدید این پدیده زیان‌بارند. سمت‌گیری اساسی همه تبلیغات رادیوهای دشمن مانند صدای آمریکا، بی‌بی‌سی، رادیو اسرائیل، قاهره، بغداد، رادیوهای بختیار و اویسی و هم‌چنین روزنامه‌های وابسته به گروه‌های سازشکار و تسلیم‌طلب لیبرال در ایران همگی درجهت ایجاد و ژرف‌کردن شکاف در درون جبهه نیروهای پایداری است.

درنبرد سرنوشت‌سازی که اکنون میان هواداران و دشمنان انقلاب ایران در جریان است، نیروهای انقلابی ایران می‌توانند مانند گذشته روی پشتیبانی بی‌دریغ و همه‌جانبه مجموعه نیروهای جبهه جهانی ضدامپریالیستی، یعنی خانواده کشورهای سوسیالیستی، جنبش کارگری انقلابی کشورهای سرمایه‌داری رشد یافته و جنبش‌های راستین رهایی بخش ملی و کشورهای آن‌ها که در آن‌ها این نیروها قدرت دولتی را در دست دارند، تکیه کنند. این پشتیبانی بی‌دریغ تاکنون، چه در دوران نبرد تاریخی برای سرنگونی رژیم سلطنتی و چه در دوران نبرد برای تثبیت و تحکیم جمهوری اسلامی و چه در مبارزه علیه توطئه‌های رنگارنگ امپریالیسم آمریکا و همدستانش و بویژه در جریان محاصره اقتصادی کمک‌های گرانبهای به انقلاب ما کرده و بدون تردید، این پشتیبانی در همه ابعادش درآینده نیز ادامه خواهد یافت.

۴. نیروهای بنیابینی

درکنار ۳ اردوگاه عمده میدان نبرد کشور ما نیروهای بنیابینی دیگری به صورت سازمان‌ها

و گروه‌ها و شخصیت‌های سیاسی - اجتماعی وجود دارند که هویت دوگانه از خود نشان می‌دهند: از یک طرف سیاست خود را در چهارچوب مواضع پیگیر و آشتی‌ناپذیر ضدامپریالیستی اعلام می‌دارند و از طرف دیگر در عمل با جبهه نیروهای سازشکار و تسلیم‌طلب وحتى در مواردی با نیروهای براندازی همگامی عملی دارند.

این نیروهای بینابینی که به طور مشخص در یکی از ۳ اردوگاه سیاسی بالا قرار گرفته‌اند، عبارتند از: سازمان مجاهدین خلق، گروه اقلیت سازمان چریک‌های فدایی خلق و گروهک‌های چپ‌گرای نظیرشان مانند راه کارگر. البته این گروه‌های بینابینی در مواضع یگانه قرار ندارند، و در عین نزدیکی نسبی با یکدیگر، به ویژه در عملکرد سیاسی اختلافات جدی با یکدیگر دارند. این نیروها به طور عمده در مواضع ضدامپریالیستی و ضداستبدادی و هواداری از خواست‌های خلق جای گرفته‌اند، ولی در عمل، در ارزیابی دقیق لحظه‌دچار چپ‌روی جدی شده و در پیامد این موضع‌گیری چپ‌روانه که آن‌ها را به اقداماتی در جهت تضعیف و براندازی حاکمیت کنونی، یعنی اکثریت مجلس و دولت کشانده است، عملاً با لیبرال‌ها و نیروهای خواهان براندازی جمهوری اسلامی در یک جبهه قرار گرفته‌اند.

تحلیلی که این نیروها برای موضع‌گیری خود ارائه می‌دهند بر این پایه است که گویا خط عمده برای سرنوشت انقلاب ایران، حاکمیت کنونی است و نه امپریالیسم در درجه اول و نه سرمایه‌داری لیبرال به عنوان جاده صاف‌کن بازگشت آن. آن‌ها این طور بیان می‌کنند که گویا با کنار زدن حاکمیت کنونی از قدرت حاکمه (اکثریت مجلس و دولت کنونی) مهم‌ترین سدی که در سر راه گسترش و اعتلای انقلاب وجود دارد، شکسته خواهد شد و در نتیجه قدرت حاکمه به دست "نیروهای رادیکال انقلابی" (منظور خود آن‌هاست) خواهد افتاد.

همان‌طور که می‌دانیم تجربه بسیاری از انقلاب‌ها و در دوران نزدیک، تجربه انقلاب پرتغال، به بارزترین شکلی نشان داد که چه پیامدهای دردناکی ممکن است از این گونه ارزیابی‌های خیال‌پرستانه و ماجراجویانه برای سرنوشت انقلاب به بار آید. البته باید اضافه کنیم که مسئولیت سنگینی در این زمینه متوجه نیروهای راست افراطی انحصارطلب است که با اقدامات ضدآزادی خود موجب تشدید نفاق و چنددستگی در میان نیروهای راستین هواداران انقلاب ضدامپریالیستی و مردمی میهن ما شده‌اند.

ارزیابی حزب ما از این جریان‌ها، هنوز بر این پایه است که این نیروها دچار چپ‌روی و خیال‌پرستی در ارزیابی واقعیات هستند. تا هنگامی که این ارزیابی قوت خود را حفظ کند، تلاش ما در این جهت خواهد بود که این نیروهای سالم را که جای‌شان در جبهه متحد خلق است، از این گمراهی خارج سازیم.

همان‌طور که می‌دانیم در درون سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران هم که تا چندین قبل نظیر چنین ارزیابی‌هایی وجود داشت، تحول جدی در جهت شناخت علمی و منطبق با واقعیات بوجود آمد و اکثریت این سازمان بر اشتباهات گذشته خود چیره شد. ما امیدواریم که تحولات و تجربیات آینده جنبش ما به نیروهای جوان دیگری هم، که هنوز در این گونه مواضع نادرست هستند، کمک کند.

در این ارتباط باید موضع‌گیری گروهی از شخصیت‌های سیاسی و به ویژه نمایندگان مجلس را مورد بررسی قرار دهیم که علی‌رغم این که در مجموع سمت‌گیری‌های سیاسی خود از خط امام خمینی هواداری می‌کنند و در مواضع ضدامپریالیستی و مردمی قرار دارند، معذالک در برخورد با

حاکمیت کنونی جمهوری اسلامی در بسیاری از موارد در کنار لیبرال‌ها قرار می‌گیرند، در عین این که در عمده‌ترین مسائل مربوط به سرنوشت جنبش، مانند موضع‌گیری درباره امریالیسم و ضرورت دگرگونی‌های بنیادی به سود محرومان، به طور مشخص در مقابل لیبرال‌ها قرار دارند. به نظر ما مسئولیت پیدایش این پدیده به طور عمده به عهده انحصارطلبان در طیف هوادار حاکمیت کنونی است. سیاست این قشر که حاضر نیست هیچ گونه مخالفتی را با موضع‌گیری سیاسی اجتماعی خود، حتی برای همکاری در یک جنبه، تحمل کند، در "راندن" بسیاری از افراد که به تفکر مستقل و ارزیابی مستقل معتقد هستند، بسیار موثر است. بدون تردید این انحصارطلبی‌ها یکی از مهم‌ترین سدهای خطرناک درباره مهم‌ترین ضرورت مبرم انقلاب، یعنی اتحاد همه نیروهایی است که هوادار تثبیت و تحکیم و گسترش انقلاب در سمت‌گیری‌های ضدامپریالیستی هستند. تجاوزات آشکاری که از طرف گروه‌های فشار به حقوق دموکراتیک مندرج در قانون اساسی وارد آمده، در تشدید این پدیده تاثیر بسیار جدی داشته است.

ب. در جبهه نبرد برای تأمین آزادی‌های دموکراتیک

این که دستگاه تبلیغات امپریالیستی و ضدانقلاب و سازشکاران و تسلیم‌طلبان ادعا می‌کنند که گویا در ایران در زمینه محدودیت آزادی تغییر محسوس رخ نداده و استبدادی سرنگون شده و استبدادی دیگر جای آن را گرفته، یک دروغ بی‌پروا و مردم‌فریبی ناهنجار بیش نیست. واقعیت این است که یکی از مهم‌ترین دستاوردهای انقلاب شکوهمند ما همین درهم‌شکستن کابوس وحشتناک اختناق ساواکی و به رسمیت شناختن آزادی‌های فردی و اجتماعی است. ولی البته نمی‌توان گفت که آزادی‌های به دست آمده و تأمین شده در جامعه انقلابی ما همان حد معقول و منطقی آزادی‌هایی است که باید در پیامد انقلاب ضدامپریالیستی و مردمی تأمین و تضمین و تثبیت شود. به تبعیت از محتوای طیف وسیع نیروهایی که در انقلاب مبین ما شرکت داشتند، مفاهیم و چارچوب‌های گوناگونی برای آزادی در میدان مبارزات سیاسی کشور، وجود دارد و هر گروه به پیروی از موضع‌گیری طبقاتی خود آزادی را برای طبقه خود نامحدود و برای طبقات دیگر به تناسب تضادی که با آن دارد، محدود و محدودتر می‌خواهد.

قشریون راست‌گرا در جبهه حاکمیت از آزادی مطلق بدون هیچ گونه پابندی به قانون اساسی برخوردارند. آن‌ها که خود را حافظ و نگهبان قانون اساسی جمهوری اسلامی معرفی می‌کنند، به خود اجازه می‌دهند نه تنها در حرف‌ها و در نشریات خود، بلکه عملاً آن‌چه راکه این قانون در زمینه تضمین آزادی‌های فردی و اجتماعی در نظر گرفته است، لگدمال کنند، به مجامع، سخنرانی‌ها و دفاتر و مراکز فروش کتاب هرسازمانی که موافق مطلق نظریات آنان نباشد، حمله برند و بسوزانند و افراد را مجروح کنند و به کمک افراد خود در نهادهای انقلابی علیه آنان پیرونده بسازند و مردم کم‌آگاه را علیه آنان بشورانند. این گروه‌های هوادار چماق و کسانی که به قول سیر مقاله‌نویس روزنامه اطلاعات (بهمین ۵۹) اولین "اقدامات درخشان" آنان را به دیده تحسین می‌نگریستند، بهترین امکان را برای ضدانقلاب و ماجراجویان حرفه‌ای فراهم کردند. آن‌ها فراموش کردند که برای ضدانقلاب خریدن چند مزدور قاچاقچی و هروئین فروش "جان به لب آمده" و جازدن آنان در صفوف هواداران "حزب الله" و تحریک جوانان متعصب کم‌آگاه، از آب خوردن آسان‌تر است. به این ترتیب این حامیان

جمهوری اسلامی بهترین وسیله را در اختیار نیروهای براندازی برای ناتوان ساختن جمهوری اسلامی در اختیار ضدانقلاب گذاشتند تا در سایه تشدید تشنجات اجتماعی و ایجاد جنگ داخلی زمینه را برای کودتای ضدانقلابی آماده سازد و به سازشکاران و تسلیم طلبان امکان دادند که با مردم فریبی از این رویدادها بهره‌گیری کنند، خود را هوادار قانون و آزادی جا بزنند و قشورسویی از مردم راکه به طور طبیعی و به حق خواستار آرامش و نظم و حکومت قانون هستند، جذب کنند.

ضدانقلاب خواستار آزادی مطلق دوران دولت گام به گام برای خود و محدود کردن آزادی برای پیگیرترین نیروهای ضدامپریالیستی و ضداستبدادی است. او به داشتن روزنامه‌هایی مانند "رنجبر" و "عدالت" و غیره اکتفا نمی‌کند و خواستار انتشار "آیندگان" و "بامداد" و "نهران مصور" و... خواستار آزادی تظاهرات ساواکی‌ها و "جبهه دموکراتیک ملی"، نزیه‌ها و متین‌دفتری‌ها و مقدم‌مراغه‌ای‌هاست، خواستار فعالیت علنی حزب جمهوری خلق مسلمان و گروهک‌های شبیه به آن است، در عین حال که خواستار تعطیل سازمان‌های پیگیر انقلابی مانند حزب توده ایران است.

ضدانقلاب فریاد عدم آزادی می‌کشد، در عین این که به طور نسبی از وسیع‌ترین آزادی برخوردار است. ضدانقلاب که در سایه عمل قشربین راست‌گرا با کمال آزادی، به تظاهرات مخالف خود با سنگ و چماق و اسلحه گرم حمله می‌کند، کتاب فروشی‌ها را به نام حزب الهی آتش می‌زند، کلپ‌های احزاب و دستجات ضدامپریالیستی را غارت می‌کند و تحت حمایت لیبرال‌ها و با بهره‌گیری از شیوه‌های چماق‌داران راست‌گرا آن قدر جسور شده است که دیگر به سخنرانی‌ها و حتی به مراکز حزب جمهوری اسلامی که مهم‌ترین سازمان سیاسی ائتلاف دولتی و اکثریت مجلس شورای اسلامی است، حمله می‌کند.

ضدانقلاب خواستار آن است که این "آزادی" برای براندازی را قانونی کند.

به این ترتیب دیده می‌شود که در حقیقت بخشی از نیروهای قشری افراطی که در میدان نبرد برای ریشه‌کن ساختن تسلط امپریالیستی پیگیرانه رودر روی دشمنان انقلاب موضع گرفته و جانفشانی می‌کنند، در میدان نبرد برای تأمین عملی آزادی‌های فردی و اجتماعی تضمین شده در قانون اساسی، به موازات دشمنان انقلاب یعنی در جهت پایمال کردن آزادی‌های ضروری برای قوام گرفتن نظام جمهوری اسلامی عمل می‌کنند.

چنین است، با کمال تأسف، یکی از "ویژگی‌های" زبان‌بارمرحله کنونی انقلاب ایران.

طیف نیروهای سازشکار و تسلیم‌طلب هم خواستار همین آزادی‌ها در همین چهارچوب هستند. مهندس بازرگان رئیس دولت موقت که سیاستش تیلور خواست‌های سرمایه‌داری لیبرال ایران بود، در همان نخستین روزهای پیروزی انقلاب که آزادی مطلق برای "نهران مصور" و "آیندگان" و ساواکی‌ها، تأمین شده بود، بارها در مورد آزادی فعالیت حزب توده ایران، قانون سیاه ۱۳۱۵ رضاخانی را مطرح کرد و آن قانون سیاه را مشروع شناخت. این بهترین نمونه آن آزادی است که لیبرال‌ها برای آن سینه می‌زنند. در سایه چنین آزادی مطلق برای ضدانقلاب، برای فلج کردن نیروهای پیگیر انقلابی و لجام زدن به این نیروها زیر پرچم قوانین رضاخانی، سازشکاران می‌توانند به بهترین وجهی نقش تاریخی خود یعنی نقش "جاده صافکن" برای هموار ساختن راه بازگشت وابستگی امپریالیستی را ایفا کنند.

در برابر این ۳ جریان، هواداران واقع بین و روشن بین پیرو خط امام و نیروهای سالم پیرو سوسیالیسم علمی قرار گرفته‌اند که خواستار اجرای قانون اساسی جمهوری اسلامی در تمام

ابعادش هستند، یعنی تامین و تضمین آزادی برای همهٔ آن نیروهایی که خواستار تثبیت و تحکیم و گسترش انقلاب شکوهمند میهن ما و به بیان دیگر ریشه‌کن ساختن تسلط امپریالیستی و جلوگیری از بازگشت غارتگران، خلع بد از طبقات حاکمهٔ پشتیبان رژیم طاغوتی یعنی بزرگ مالکان و کلان‌سرمایه‌داران وابسته، انجام دگرگونی‌های بنیادی به سود محرومان جامعه و خلاصه تامین استقلال کامل سیاسی - نظامی - اقتصادی - فرهنگی میهن ما با تکیه به نیروی لایزال خلق‌های محروم. سخن کوتاه، آزادی برای پیش بردن انقلاب، نه برای براندازی آن. آزادی برای پیشرفت اجتماعی، نه برای تحمیل سیر قهقرایی. آزادی برای کمک و جانفشانی در راه انقلاب، نه برای خرابکاری و توطئه و تحمیل اختناقی دیگر.

توده‌های ده‌ها میلیونی کارگران، دهقانان، پیشه‌وران و روشنفکران زحمتکش، هوادار پارچایی این آزادی هستند و برای آن پیگیرانه نبرد می‌کنند.

این است به طور خلاصه و عمده ویژگی‌های ۳ اردوگاه سیاسی در لحظهٔ کنونی جامعهٔ ما.

ج. در میدان نبرد برای دگرگونی‌های اجتماعی - اقتصادی

سومین آماج انقلاب شکوهمند میهن ما که ده‌ها هزار نفر از محرومان جامعه - از زحمتکشان شهرها و آوارگان روستاها، جان خود را برای پیروزی آن فدا کردند و صدها هزار دیگر سلامتی خود را در راهش از دست دادند، این بود که نظام اقتصادی - اجتماعی رژیم وابسته استبداد سلطنتی متکی به بزرگ مالکان و کلان سرمایه‌داران برچیده شود و به جای آن نظام عادلانه‌ای برقرار شود که در آن ثروت‌های ملی و محصول کار زحمتکشان برای بهبود شرایط زندگی کوخ نشینان و رنجبران شهر و روستا به کار افتد. در این میدان نبرد توده‌های ده‌ها میلیونی کارگران و دهقانان و پیشه‌وران و کسبهٔ خرده‌پا و روشنفکران زحمتکش در یک سو و بزرگ مالکان و زمین‌داران و تجار و سرمایه‌داران و خیل وسیع غارتگران زمین‌خوار و سفته‌باز و دلال و سلف‌خر و میدان‌دار و واسطه، در سوی دیگر قرار گرفته‌اند.

با وجود خدمات گرانبهایی که از سوی نهادهای جوشیده از انقلاب، مانند جهادسازندگی و هیئت‌های هفت‌نفره مامور انجام اصلاحات ارضی به سود دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین انجام گرفته، این واقعیت هنوز ادامه دارد که با کمال تأسف بخش چشم‌گیری از نیروهای سیاسی فعال و پیگیر در نبرد برای تامین استقلال ملی هنوز به رابطهٔ ناگسستگی و اجتناب‌ناپذیر مبارزه در راه ریشه‌کن کردن تسلط جابرانه و غارتگرانه امپریالیستی و لزوم انجام دگرگونی‌های بنیادی در نظام اقتصادی کشور به سود محرومان جامعه و در جهت محدود کردن غارت غارتگران و سودجویان، معتقد نشده‌اند. دشمنان انقلاب ایران و نیروهای سازشکار و تسلیم‌طلب سرمایه‌داری لیبرال که دشمن سرسخت و آشتی‌ناپذیر این سمت‌گیری انقلاب در ایران هستند، تمام نیروی خود را برای کند کردن پیشروی در جهت این سمت‌گیری به کار انداخته‌اند و مهم‌ترین جنگ افزارهای آنان یکی خرابکاری در دستگاه‌های اقتصادی بخش دولتی، و دیگری تبلیغات وسیع تحریک آمیز و مردم‌فریبانه علیه هر تلاش پیگیر در جهت ایجاد دگرگونی‌های اجتماعی به سود محرومان جامعه است، تا آن‌جا که حتی با زدن برجسب کمونیستی و ضددینی برجیره‌بندی برای قند و شکر در دوران جنگ، می‌کوشند اقشار کم‌آگاه مذهبی توده‌های مردم را علیه این گونه اقدامات برانگیزند. جبهه‌گیری بی‌سابقه بزرگ مالکان که با پشتیبانی تمام زرادخانه سرمایه‌داران لیبرال و ارگان‌های تبلیغاتی شان، هم چنین با پشتیبانی بخشی از روحانیت وابسته

به بزرگ مالکی و سرمایه‌داری علیه قانون اصلاحات ارضی که هدفش ریشه‌کن کردن بقایای فئودالیسم از روستای ایران است، انجام می‌گیرد، نشان می‌دهد که تاچه حد جبهه نیروهای براندازی و جبهه نیروهای لیبرال سازشکار و بخشی از روحانیون وابسته به استثمارگران، دست در دست هم و متحد و آگاهانه عمل می‌کنند. با کمال تأسف باید گفت که انحصارطلبی قشریون و عمل آگاهانه عناصر ضدانقلابی که با گذاشتن ریش و گرفتن تسبیح خود را در صفوف مبارزان مسلمان جا زده‌اند و به ویژه اکنون که بسیاری از مبارزان راستین در جبهه‌های جنگ خون می‌دهند، هر روز بیشتر در پست‌های حساس دولتی و اقتصادی رخنه می‌کنند، شرایط را برای ناکام ساختن اقدامات مثبت حاکمیت آماده می‌سازند و به لیبرال‌ها امکان می‌دهد تا ادعا کنند که تنها آن‌ها می‌توانند چرخ‌های اقتصادی و دستگاه دولتی را به‌گردش درآورند.

این بود به طور مختصر وضع نیروهای سیاسی درون کشور.

نتیجه‌گیری

به طور کلی می‌توان عمده‌ترین پیامدهای مبارزات نخستین دو سال انقلاب را بدین‌سان بیان کرد:

۱- ژرف‌تر شدن و جدی‌تر شدن چشم‌گیر انقلاب در سمت‌گیری‌های اصلی‌اش یعنی در مبارزه برای پایان بخشیدن به تسلط امپریالیستی و در مبارزه برای دگرگونی‌های بنیادی به سود محرومان؛

۲- رشد و تثبیت قانونی اشکال مدیریت‌های شورائی در زندگی اجتماعی و اقتصادی زحمتکشان شهر و روستا و در چهارچوب معینی در ارگان‌های اجرائی دولتی و نیروهای مسلح، گرچه این روند مثبت از آغاز تاکنون با موانعی مواجه شده و هنوز بسیار ناقص است؛

۳- پیدایش و رشد نطفه‌های واقع‌بینی سیاسی در بخش مهمی از نیروهای راستین انقلاب در زمینه‌های:

— آشنا شدن با دشواری‌های عظیمی که در مقابل روند تثبیت و تحکیم و گسترش انقلاب وجود دارند؛

— شناخت نسبی هواداران واقعی انقلاب در درون جامعه و دوستان واقعی انقلاب در میدان سیاست جهان امروز؛

— شناخت عمیق‌تر از امپریالیسم و دسائس رنگارنگ و امکاناتش؛

— شناخت یاران نیمه راه انقلاب، یعنی سرمایه‌داری لیبرال و نمایندگان سیاسی‌اش؛

۴- روگردان شدن قانونمندان نیروهای سازشکار و تسلیم طلب یعنی سرمایه‌داری لیبرال و همه وابستگانش از انقلاب و گرایش به همکاری با دشمنان انقلاب؛

۵- رشد دشواری‌های گوناگون بر سر راه تثبیت و تحکیم و گسترش انقلاب؛

— دشواری‌های ناشی از عوامل عینی مانند محاصره اقتصادی امپریالیستی، دگرگونی‌های اقتصادی-اجتماعی، خرابکاری ضدانقلاب و نقش ترمزکننده سرمایه‌داری

لیبرال و پیامد شیوه‌های ماجراجویانه گروه‌های چپ‌گرا و بالاخره پیامدهای جنگ

تحمیلی آمریکا-صدامی به میهن ما؛

- دشواری‌های ناشی از عوامل ذهنی که در راس آن‌ها ناتوانی حاکمیت کنونی در اتخاذ تصمیمات سریع قاطع علیه سودجویی سرمایه‌داران لیبرال و بازماندگان طبقات حاکمه رژیم "آریامهری" یعنی سرمایه‌داری بزرگ تجاری و بزرگ مالکان قرار دارد. به این عامل مهم اضافه می‌شود:

- پیامدهای انحصارطلبی نیروهای افراطی در اداره اقتصاد که به حذف بخش مهمی از نیروهای سالم هوادار انقلاب در جریان بازسازی منجر گردیده است، میدان دادن به خرابکاری عناصر ماجراجو و عوامل ضدانقلاب در ایجاد تفرقه و نفاق، و بالاخره پیامدهای ندانم‌کاری و خودمحوری بسیاری از کارگردانان جمهوری اسلامی و عدم توجه به پیشنهادها سازنده نیروهای دلسوز برای انقلاب؛

- پیامدهای زیان‌بخش عملکرد نیروهایی که در این گزارش زیرنام "نیروهای بینابینی" از آن‌ها یاد شده است. با کمال تأسف این نیروها به جای آن که عمده توجه خود را به سمت‌گیری عمده انقلاب در لحظه کنونی، یعنی مبارزه علیه دسائس و توطئه‌های امپریالیستی متمرکز سازند و با پرهیز از قشری‌گری و انحصارطلبی چپ‌گرایانه و با تکیه بر خرد و دانش خلاق انقلابی و واقع‌بینی و روشن‌بینی در شناخت درست دشمنان و دوستان انقلاب، خدماتی ارزنده به انقلاب شکوهمند خلق‌های میهنمان بنمایند، با موضع‌گیری و عملکرد نادرست خویش آب به آسیاب دشمنان انقلاب می‌ریزند.

به این ترتیب ما امروز شاهد این واقعیت هستیم که انقلاب ایران به موازات یک رشته پیروزی‌های چشم‌گیر تاریخی، از یکسو با دشواری‌های بسیار دست به گریبان است، از سوی دیگر با توطئه‌های روزافزون دشمنان روبرو است و از سوی سوم هنوز نتوانسته است شیوه‌های قاطع تجهیز و گردآوری همه امکانات موجود را برای درهم شکستن توطئه‌های دشمنان انقلاب و چیره شدن بردشواری‌ها پیدا کند.

واضح است که ادامه و رشد دشواری‌ها، نیروهای انقلاب را مانند "خوره" بیمار و ناتوان خواهد ساخت و زمینه برای پیشرفت توطئه‌های دشمنان انقلاب آماده‌تر خواهد شد.

این مهم‌ترین نگرانی است که ذهن همه نیروهای راستین و آگاه هوادار انقلاب ایران را به خود مشغول ساخته است. این نگرانی به ویژه شدیدتر می‌شود، اگر اوضاع بغرنج کنونی ایران را در ارتباط با جریان‌هایی در نظرگیریم که در جهان امروز می‌گذرد و نشانگر آن است که محافل تجاوزکار امپریالیستی و ارتجاعی جهان به سرکردگی امپریالیسم‌ها آمریکا هر روز بر دامنه توطئه‌ها و تحریکات سیاسی و مداخلات تجاوزکارانه نظامی خود برای سرکوب جنبش‌های رهائی بخش ملی می‌افزایند. اشتباه بزرگی است اگر بخواهیم آن چه را که در ایران می‌گذرد، از مجموعه آن چه در جهان در حال تکوین است جدا سازیم. درست به همین علت لازم است که این اوضاع جهان را مورد بررسی قرار دهیم.

ب. اوضاع سیاسی جهان امروز

بدون تردید سمت‌گیری تعیین‌کننده و اساس تحولات اوضاع سیاسی جهان درجهت تغییر تناسب نیرو به سود جبهه جهانی ضد امپریالیستی و به زیان امپریالیسم، به سود پیشروی سوسیالیسم و به زیان حاکمیت سرمایه‌داری انحصاری، به سود خلق‌های محروم کشور-

های درحال رشد و به زبان مواضع استعمارنو، قرارداد. این نبرد تاریخی که با انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر یعنی نخستین پیروزی تعیین کننده و بدون بازگشت نیروی کار بر سرمایه آغاز گردید، در طی دوران کوتاه ۶۳ سالی که از عمر تاریخی اش می گذرد، توانسته است چهره جهان را از ریشه دگرگون سازد و با شتابی روزافزون شرایط را برای پیروزی های دیگر خلق های محروم فراهم آورد. تنها مقایسه دگرگونی های جهان، در طول سال های سه دهه ای که از جنگ دوم جهانی می گذرد یعنی سال های ۵۰ و ۶۰ و ۷۰، نشانگر روشن این شتاب روزافزون است.

کافی است تنها به کامیابی های عظیم و تاریخی ده سال گذشته نگاه می بکنیم. حتی یک بررسی کوتاه نشان می دهد که نبرد خلق های محروم در ۳ قاره آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین در این ده ساله نه تنها از لحاظ کمی، بلکه از لحاظ کیفی نیز گام بزرگ تاریخی در جهت تکامل به پیش برداشت. با پیروزی عظیم خلق ویتنام علیه تجاوز جنایت بار امپریالیسم آمریکا که در نتیجه آن برای نخستین بار در تاریخ دو بیست ساله اش، پوزه این ابرقدرت جنایت پیشه و متجاوز به خاک مالیده شد، دگرگونی های عظیمی در جهان به سود خلق های محروم آغاز گردید. در فاصله میان شکست تجاوز آمریکا در ویتنام تا امروز ما شاهد آن هستیم که بساط تسلط غارتگرانه استعمارنو در بیش از ۱۲ کشور در مهم ترین مناطق جهان برچیده شد. در ویتنام جنوبی، لاوس، کمبوج، آنگولا، موزامبیک، گینه، بيسائو، اتیوپی، بنین، افغانستان، ایران، نیکاراگوآ، زیمبابوه با پیروزی انقلاب های ضد امپریالیستی و مردمی رژیم های سیاه ارتجاعی وابسته به استعمارنو سرنگون شدند. در اکثریت مطلق این کشورها نیروهای پیگیر انقلابی سرکردگی انقلاب را در دست گرفتند و سمت گیری سوسیالیستی را برای رشد آینده جامعه خود تضمین کردند. در ۳ کشور اروپایی اسپانیا، پرتغال، یونان نظام های فاشیستی فرو ریختند. این بود برجسته ترین پیروزی در جنبه نبرد خلق های محروم با امپریالیسم جهانخوار و ارتجاع وابسته به آن.

در نبرد بین این دو سیستم جهانی یعنی سوسیالیسم و امپریالیسم با پیشرفت های وقفه ناپذیر بزرگ اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در کشورهای سوسیالیستی و با تشدید انواع بحران های بنیادی در کشورهای امپریالیستی، تناسب نیروها به طور چشم گیر به سود سوسیالیسم تغییر پذیرفت.

در این زمینه کافی است به رشد موزون و پی گیر و وقفه ناپذیر اقتصاد در جامعه کشورهای سوسیالیستی و به تشدید بحران در کشورهای امپریالیستی توجه کنیم.

در سال ۱۹۸۰ که پایان آخرین برنامه پنج ساله اتحاد شوروی بود، تولید صنعتی این کشور از مرز ۲۵٪ تولید صنعتی سراسر جهان گذشت، در حالی که جمعیت آن کم تر از ۶٪ جمعیت جهان است. برتری نظام سوسیالیستی وقتی آشکارتر می شود که در نظر گیریم تولید صنعتی این کشور در سال ۱۹۱۳، یعنی بالاترین سطح تولید پیش از انقلاب اکتبر فقط ۳٪ تولید صنعتی جهان بود. در زمینه تولیدات کشاورزی نیز با این که در سه سال از پنج سال دوره بی سابقه ۲۰۵ میلیون تن در سال بالغ گردید. طی این برنامه درآمد سرانه واقعی مردم شوروی ۱۷٪ افزایش یافت. بیش از ۵۰ میلیون نفر از مردم شوروی به ۱۲ میلیون واحد مسکونی نوساز نقل مکان کردند. در پایان این برنامه تعداد پزشکان شوروی از مرز یک میلیون نفر گذشت. اینک برای هر ده هزار نفر مردم شوروی ۲۷ پزشک می رسد که بالاترین رقم در جهان است. تمام این پیروزی های عظیم در شرایطی به دست آمده است که ۲۰ سال از ۶۴ سالی که از انقلاب اکتبر می گذرد، در راه جنگ داخلی، مداخله نظامی خارجی، جنگ جهانی و سال های ترمیم

و بازسازی ویرانی‌های ناشی از این جنگ‌ها از دست‌رفته است.

این رشد و گسترش پرشتاب و بدون درنگ درآینده نیز ادامه خواهد یافت. مثلاً طبق پیش‌بینی برنامه پنجساله ۸۵-۱۹۸۱، درآمد ملی در اتحاد شوروی ۲۵-۱۸ درصد، صنایع ۲۸-۲۶ درصد و کشاورزی ۱۴-۱۲ درصد رشد خواهد داشت و میانگین تولید غلات به ۲۴۳-۲۳۸ میلیون تن در سال خواهد رسید و بیش از ۵۰ میلیون نفر دیگر از مردم شوروی ۱۲ میلیون واحد مسکونی نوساز به دست خواهند آورد.

البته بلندگویان سرمایه‌داری جهانی که با بغض و کینه باین کامیابی‌های خیره‌کننده نگاه می‌کنند، با تمام بوق و کرنا تبلیغاتی خود در سراسر جهان، از جمله در روزنامه‌های "سیا" ساخته آمریکا، در ایران، به تحریف این واقعیت‌های عیان می‌پردازند. در کنار این بلندگویان، کوردلانی هم هستند که در دام این تحریفات می‌افتند و یا چشم‌های خود را به روی این واقعیت‌ها می‌بندند. ولی علی‌رغم این تلاش مذبوحانه سرمایه‌داری جهانی و علی‌رغم کوشش واپس‌گرایانه کوردلان، دوران ما دوران فروپاشی نهایی نظام غارتگر سرمایه‌داری و پیروزی بازگشت‌ناپذیر نظام سوسیالیستی در سراسر جهان است و هیچ دروغ و تزویر و توطئه و جنایت و زدالت امپریالیسم و ضدانقلاب جهانی قادر نیست این روند تاریخ را تغییر دهد.

اما در کشورهای امپریالیستی هنوز بیماری‌های ناشی از بحران اقتصادی سال‌های ۷۵-۷۴ علاج نشده، دوران تازه‌ای از بحران آغاز گردیده است. از میانه سال ۱۹۷۹ فعالیت اقتصادی در عمده‌ترین کشورهای امپریالیستی در سرازیری افتاد. در نیمه دوم سال ۱۹۸۰ در مجموع ۲۴ کشور سرمایه‌داری رشد یافته، تولید اجتماعی یک درصد کم شد. این بحران در ایالات متحده آغاز شد، سپس به انگلستان و کانادا و در پی آن‌ها به باثبات‌ترین کشور امپریالیستی، یعنی جمهوری فدرال آلمان غربی سرایت کرد. در اقتصاد آمریکا پیش‌بینی می‌شود که در سال جاری تولید داخلی در حدود ۳ درصد کاهش یابد.

اکنون در کشورهای رشد یافته سرمایه‌داری بیش از ۲۰ میلیون نفر بی‌کارند و همه علائم نشانگر آن است که این ارتش عظیم بیکاران در سال جاری بازم بیشتر خواهد شد.

بر پایه این تحولات عظیم در این دو میدان بزرگ نبرد جهانی، تلاش نیروهای هوادار صلح در زمینه تشنج زدایی کامیابی‌های چشم‌گیری به دست آورد، عاملی که امکانات نیروهای تجاوزکار امپریالیستی را در سراسر جهان برای مداخله به میزان زیادی محدود ساخت. کافی است به این واقعیت تاریخی توجه کنیم که اگر ایالات متحده آمریکا در شرایط سال‌های دهه شصت، یعنی هنگام لشکرکشی ناکام خود به ویتنام می‌توانست به خود اجازه دهد که علی‌رغم سیل اعتراض مردم جهان، به منظور سرکوب جنبش‌های رهاشی ویتنام، بزرگ‌ترین واحدهای نظامی خود را در تاریخ موجودیتش یعنی ۶۰۰ هزار سرباز با ساز و برگی چند برابر آن چه در جنگ دوم جهانی به اروپا فرستاد، به آن کشور گسیل داد و ۳ برابر مجموع بمب‌های سراسر دوران جنگ جهانی دوم را روی خاک ویتنام بریزد، پس از چند سال در اثر تغییر محسوس شرایط جهانی، جرات این گونه دخالت‌ها را در ایران و نیکاراگوئه از دست داد و نتوانست به شیوه‌های همیشگی با انقلاب‌های این کشورها روبرو شود. همین مقایسه نشان می‌دهد که تغییر تناسب نیروها به سود سوسیالیسم و جنبش‌های رهاشی بخش ضد امپریالیستی و پی‌آمد آن یعنی پیشرفت روند تشنج زدایی، امکانات عظیم نوینی را برای کامیابی جنبش‌های ملل محروم بوجود آورده است. در چنین شرایط تاریخی مناسب و در چارچوب دوستی و همکاری نیروبخش جنبش‌های رهاشی بخش ملی با نیروی عظیم و شکست‌ناپذیر کشورهای سوسیالیستی است، که کشورهای

کوچکی که تازه توانسته‌اند خود را از زیر سلطه امپریالیسم جهانی بیرون آورند، می‌توانند حتی در شرایط دشوار محاصره اقتصادی و فشار همه‌جانبه امپریالیسم جهانی به رشد و تکامل پیگیر خود ادامه دهند. کوبای انقلابی اکنون پس از ۲۰ سال هنوز در محاصره اقتصادی کشورهای امپریالیستی قرار دارد، ویتنام قهرمان و همسایگان مبارزش لائوس و کامبوج و یا جمهوری دموکراتیک خلق یمن و اتیوپی که از همه طرف زیر فشار و حتی مداخلات تجاوزکارانه نظامی نیروهای امپریالیستی و ارتجاع وابسته به آن قرار دارند، نمونه‌های بارز این واقعیت دوران ما هستند. امروز ۲۵ کشور از ۱۱۰ کشور جهان که کشورهای در حال رشد می‌باشند، با جمعیتی بیش از ۱۵۰ میلیون نفر سمت‌گیری سوسیالیستی را برای تکامل آینده اجتماعی خود برگزیده‌اند. با آن‌که کیفیت اقتصادی-اجتماعی و فرهنگ انقلابی این کشورها در سطوح مختلف رشد قرار دارد، معذالک همه آن‌ها در عمده ترین مسائل مربوط به راه رشد و حل مسائل اجتماعی و اقتصادی خود تجارب گرانبهایی به دست آورده و می‌آورند.

عظمت تاریخی این تغییرتناسب نیروها در صحنه جهانی هنگامی بیشتر جلوه می‌کند که به یاد بیاوریم که این تغییرات چشم‌گیر و سرنوشت ساز در شرایطی انجام گرفته که بزرگ‌ترین کشور جهان از لحاظ جمعیت یعنی جمهوری خلق چین در همین ده ساله در موضع‌گیری جهانی‌ش سیر قهرقارایی خطرناکی داشته است و بی‌پروا به جبهه جهانی ضد امپریالیستی خیانت کرده و برای سرکوب جنبش‌های رهایی‌بخش ملی، برای تشویق تجاوز نظامی امپریالیستی به کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول به اتحاد شوروی به سازش‌نگین با سپاه‌ترین نیروهای امپریالیستی یعنی آمریکا و دولت‌های فاشیستی و نژادپرست مانند اسرائیل، آفریقای جنوبی و شیلی تن در داده است و برای این که "صداقت" بازگشت‌ناپذیر خود را در این خیانت به اثبات برساند، بزرگ‌ترین فشار سیاسی و نظامی و اقتصادی خود را متوجه اتحاد شوروی در شمال و ویتنام و لائوس و کامبوج در جنوب ساخته است.

این پیروزی‌ها به ویژه شتابی که این دگرگونی‌ها در ده ساله اخیر به خود گرفته، در نبرد خونین خلق‌های به‌پاخاسته و نیروهای مترقی جهان علیه ارتجاع جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا به دست آمده است.

امپریالیست‌ها و ارتجاع با تمام نیروی خود در برابر این سیل عظیم ایستادگی می‌کنند و حتی یک وجب از موضعی را که جابرا نه در اختیار گرفته‌اند، بدون نبرد، رها نمی‌کنند. امپریالیسم و ارتجاع جهانی وابسته به آن می‌کوشند که با بهره‌گیری از همه امکانات سیاسی-اقتصادی و نظامی، با دست زدن به هر شیوه جنایتکارانه و مزورانه، موضعی را که از دست داده‌اند، دوباره به چنگ آورند و یا لاقلاً از تثبیت و تحکیم و گسترش نظام‌های نوین انقلابی ضد امپریالیستی و خلقی جلوگیری کنند و از این راه از شتاب روزافزون دگرگونی‌های جهانی به زیان خود، بکاهند.

ویژگی مهم لحظه کنونی سیاست جهانی در همین تلاش مذبحانه امپریالیستی است. امپریالیسم جنایت‌کار آمریکا در پیشاپیش مجموعه امپریالیسم جهانی یعنی اروپای غربی-ژاپن و دیگر کشورهای ارتجاعی جهان، در لحظه کنونی هدف‌های زیرین را به عنوان عمده‌ترین هدف‌های استراتژیک در برابر خود قرار داده است:

— با دامن زدن به تشنج سیاسی، فضای تشنج زدایی را مختل کند و دنیا را به دوران جنگ سرد و مسابقه تسلیحاتی بازگرداند و از این راه با تحمیل بودجه‌های سنگین تسلیحات به کشورهای سوسیالیستی حتی المقدور پیشرفت پرشتاب این کشورها را کند سازد؛

— پیشرفت و کامیابی جنبش‌های رهایی بخش ملی را ترمز کند و در صورت امکان جنبش‌های پیروز شده را با ناکامی روبرو سازد و مواضع گذشته را بازپس ستاند ؛
— کشورهای درحال رشد را در سیستم سرمایه‌داری جهانی نگه دارد و باتمام قوا از گرایش این کشورها به درپیش گرفتن راه رشد غیرسرمایه‌داری و سمت‌گیری سوسیالیستی ممانعت به عمل آورد ؛

— سیاست خارجی و جهانی این کشورها را در چهارچوب سیاست جهانی خود محصور کند و از نزدیکی و همکاری آنان با کشورهای سوسیالیستی و کشورهای دیگر از بندرسته و مستقل جلوگیری کند ؛
— از پیشرفت اقتصادی مستقل و آزاد این کشورها جلوگیری کند و آن‌ها را در وابستگی به بازار امپریالیستی نگاه دارد .

امپریالیست‌ها برای رسیدن به هدف‌های خود در این نقشه جهنمی همه نیروهای سیاسی و اقتصادی نظامی و تبلیغاتی — ایدئولوژیکی خود را به کار گرفته‌اند .

اکنون به طورمسلّم تمام منطقه کشورهای درحال رشد میدان اعمال این سیاست‌های امپریالیستی است . کافی است به اقدامات امپریالیسم و به ویژه زاندارم جهانی آن — امپریالیسم آمریکا درسراسر جهان — درخاورمیانه و منطقه خلیج فارس، در آسیای جنوب خاوری، در آفریقا و در آمریکای لاتین توجه کنیم . در این میان منطقه خلیج فارس به علت اهمیت منحصربه‌فرد استراتژیکی اش، هم از لحاظ اقتصادی و هم از لحاظ نظامی، و به علت انفجار عظیم انقلابی که در آن روی داد، حائز اهمیت درجه اول گردیده است .

ما اکنون دوسال است که شاهد همه دسائس و توطئه‌های امپریالیسم در این منطقه هستیم و می‌بینیم که چگونه تمام اهرم‌های مرئی و نامرئی نیروهای سیاه امپریالیستی و ارتجاعی در منطقه به کار افتاده‌اند تا دو انقلاب ضد امپریالیستی و خلقی این منطقه، یعنی انقلاب ایران و انقلاب افغانستان را با ناکامی روبرو سازند و حداقل از درون آن‌ها را مسخ کنند و به راه سازش و تسلیم یعنی به همان زندان وابستگی به دنیای سرمایه‌داری بکشانند .

ما اکنون شاهد آن هستیم که امپریالیسم آمریکا و یارانش یکی از بزرگ‌ترین تمرکز نیروهای نظامی و جنگ‌افزار را برای تجاوز در منطقه خلیج فارس گرد آورده‌اند و هر روز با حرکات تحریک آمیز و دست زدن به مانورهای نظامی در مصر و عربستان و عمان و اردن، محیط سیاسی این منطقه را متشنج‌تر می‌کنند و این محیط را برای تجاوز آشکار آمریکا به ایران آماده می‌سازند .

امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا پدیده‌ترین اقدامات را برای درهم کوفتن انقلاب ایران تدارک می‌بیند . کودتا در ترکیه، تحریک عراق برای تجاوز آشکار به ایران، تلاش برای سرهم کردن یک پیمان نظامی منطقه‌ای میان کشورهای خلیج فارس و دریای عمان علیه ایران، تلاش برای مسلح کردن رژیم‌های ارتجاعی عرب و پاکستان، تقویت پایگاه‌های نظامی و ایجاد پایگاه‌های تازه دورادور ایران، کمک نظامی بلاعوض و فوری ۵۰۰ میلیون دلاری به پاکستان و وام ۲/۵ میلیارد دلاری بانک جهانی به این کشور، اقدام آشکار به مسلح کردن باندهای جنایتکار افغانی که به کارگردانی شاه مخلوع افغانستان و بختیارها و اویسی‌های افغانی و زیر نظر مستقیم عوامل "سیا" در پاکستان انجام می‌گیرد، همه و همه تدارکاتی هستند برای ایجاد یک حلقه آهنین ارتجاعی در اطراف ایران .

دیگو گارسیا به بزرگ‌ترین پایگاه نظامی آمریکا در سراسر جهان مبدل می‌شود و ارتش ۲۰۰ هزار نفری "واکنش سریع" ماوریت یافته است که حوزه عملیات خود را فقط به منطقه خلیج

فارس محدود سازد. انگلیس آماده شده است که پایگاه نظامی عظیم خود را در قبرس در اختیار این ارتش تحاوی قرار دهد. مذاکرات میان آمریکا و مصر و آمریکا و پاکستان برای ایجاد دو پایگاه نظامی جدید آمریکا در این دو کشور در جریان است: اینها همه و همه اجزاء نقشهٔ جهانی امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا علیه انقلاب ایران و انقلاب افغانستان است که بنا به گفتهٔ برژینسکی "تعادل" نیروها را در منطقه دگرگون ساختارند.

جزء دیگر این نقشه تلاشی است که تمام دستگاه‌های وابسته به امپریالیسم خبری و کلیه عوامل وابسته به امپریالیسم آمریکا با کمک سازشکاران و تسلیم‌طلبان در ایران برای پیاده کردن "رهنمود" برژینسکی در زمینهٔ تیره کردن مناسبات ایران با اتحاد شوروی انجام می‌گیرد.

اکنون بیش از ۶۰ ناو جنگی آمریکا، فرانسه و انگلیس، ده‌ها هزار سرباز آمریکایی تربیت شده برای جنگ در شرایط ایران و آماده برای تجاوز در کنار ارتش‌های گوش به فرمان کشورهای وابسته، یعنی اسرائیل و مصر و عربستان و اردن و عمان و ترکیه و پاکستان هر روز اسلحه به رخ می‌کشند و هم‌اورد می‌طلبند.

در آسیای جنوب شرقی امپریالیسم آمریکا و هندستانش یعنی اندونزی و مالزی و سنگاپور و به همیاری خائنین چینی، کشورهای ویتنام و کامبوج و لاوس را در محاصره گرفته و با تجاوز دائمی به سرحدات شمالی و شرقی آن‌ها از چین و تایلند، تلاش می‌کنند تا خلق‌های تازه از بند رسته این کشورهای استعمارزده را از بازسازی میهن خود بازدارند. همین طور است اقدامات جنایت‌بار امپریالیست‌ها در آفریقای سیاه، در منطقهٔ کشورهای عربی و در آمریکا. ما مشخص‌ترین نمونهٔ این سیاست جنایت‌بار را در السالوادور شاهد هستیم و می‌بینیم که قصاب‌های مزدور و شکنج با چه شقاوتی مبارزان راه استقلال و آزادی این خلق کوچک را آماج مسلسل و بمب ناپالم قرار می‌دهند.

یکی دیگر از شرکده‌های محافل امپریالیستی برای ادامهٔ تسلط خود بر کشورهای در حال رشد و خلق‌های محروم بهره‌گیری از هرگونه امکان برای ایجاد جنگ‌های محلی، بر خورده‌های نژادی و مذهبی و قومی و عشیره‌ای و هرچیز دیگر است. این ترفند تاریخی استعمار که "خلق‌ها را به جان هم اندازد و بر آن‌ها حکومت کن"، در مقیاس‌های پهن‌تری امروز از طرف استعمارنو به کار می‌رود. استعمارنو می‌داند که بی‌آمد این گونه نزاع‌ها، به ویژه اگر به صورت جنگ‌های تخریبی گسترش پیدا کند، در هر حال ناتوان شدن نیروهای ضدامپریالیستی و تحکیم مواضع استیلاجویان است. جنگ برادرکشی میان خلق‌هایی که زنجیر اسارت امپریالیسم بردست و پای آن‌ها است، جز سنگین‌تر کردن این زنجیر بی‌آمدی نمی‌تواند داشته باشد.

امپریالیسم و ارتجاع جهانی نظام‌های محکوم به مرگند و مانند ددهای زخم‌خورده با چنگ و دندان از زندگی جنایت‌بار خود دفاع می‌کنند. ولی نیروی عظیم خلق‌های محروم و توده‌های زحمتکش سراسر جهان که با انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر به حرکت درآمد، دیگر شکست ناپذیر است. این سیل عظیم که در این فاصلهٔ زمانی کوتاه، بخش چشم‌گیری از کاخ‌های هزاران سالهٔ نظام جابرانهٔ طبقات غارتگر را برانداخته است، هر روز منسجم‌تر، متحدتر و نیرومندتر می‌شود، دشمن را بهتر می‌شناسد و راه‌های مبارزه برای از یاد آوردنش را دقیق‌تر محاسبه می‌کند و با گام‌های استوار و شتاب‌گیرنده به سوی پیروزی نهایی به پیش می‌تازد. مردم سراسر گیتی هر روز بیشتر درک می‌کنند که امپریالیسم و ارتجاع جهانی درآستانهٔ فروپاشی تاریخی نظام غارتگر و جنایت‌بار خویش، آمادهٔ هرگونه جنایت تازه‌ای، هر اندازه هم برای تفکر انسانی غیرقابل تصور باشد، قرار دارند. تعجب‌آور نیست که یکی از این جرثومه‌های

ناپاک مزدور امپریالیسم که در کودتای ۱۸ تیرماه شرکت داشت، اعتراف کرد که کودتاچیان در نظر داشتند به هر قیمت که تمام شود، نظام سیاه خود را بر ملت ایران تحمیل کنند و اگر ضرورت پیدا کنند حتی ده میلیون نفر از مردم ایران را به خاک و خون بکشند.

مردم دنیا فراموش نکرده‌اند که جنگ دوم جهانی که از طرف امپریالیسم خونخوار با هدف از بین بردن اولین و یگانه کشور سوسیالیستی جهان تدارک دیده شد، ۵۰ میلیون کشته و بیش از همین تعداد معلول به جای گذاشت. مردم دنیا هر روز بیشتر به این حقیقت پی می‌برند که فاجعه جنگ اتمی که از طرف امپریالیست‌ها تدارک دیده می‌شود در همان یک ساعت نخست آغاز جنگ صدها میلیون نفر را به قتلگاه خواهد فرستاد.

همین شناخت روزافزون است که جبهه مبارزان راه تامین صلح جهانی و هواداران فعال جلوگیری از فاجعه جنگ اتمی را نیرومند تر می‌سازد. هواداران دگرگونی‌های اجتماعی به سود توده‌های زحمتکش در سراسر جهان هر روز به طور بارزتری به اهمیت مبارزه در راه صلح که عنصر مهم آن مبارزه در راه جلوگیری از دناکس امپریالیست‌ها به منظور دامن زدن به تشنج فضای سیاسی جهان است، پی می‌برند و در این مبارزه شرکت می‌کنند. خلق‌های هنوز در بند کشورهای محروم هر روز بهتر درمی‌یابند که بهترین و شایسته ترین شرایط پیروزی مبارزه آنان برای پاره کردن زنجیرهای اسارت، وجود فضای صلح در جوسیاسی جهان است.

این واقعیتی است که بزرگ‌ترین موج پیروزی جنبش‌های رهایی بخش ملی در سال‌های ۷۰ هم‌زمان بود با کم‌تشنج‌ترین دوران‌های سیاست پس از جنگ دوم جهانی. هر قدر محیط سیاسی جهان کم‌تشنج‌تر باشد، امکانات پیروزی خلق‌ها علیه فشار غارتگرانه استعمارنو، افزایش می‌یابد. درست به همین دلیل است که امپریالیست‌های جهان‌خوار و به ویژه انحصار-های نظامی - صنعتی امپریالیستی از فضای بدون تشنج، از آرامش بین‌المللی، از پیشرفت هواداران صلح جهانی وحشت تبا‌لود دارند و با تمام نیروی جهنمی تبلیغاتی خود، علیه آن تلاش می‌کنند. این گفته دالس، شیطان بزرگ سیاست تجاوزکارانه امپریالیستی ایالات متحده آمریکا در سال‌های ۵۰ درباره ضرورت ایجاد "جنگ سرد" نشان‌دهنده بی‌تفسیر این واقعیت است. دالس بی‌رودریاستی و بی‌پروا اظهار داشت:

"برای آن که ما کشور را مجبور کنیم تا بار سنگینی را که نگاهداری یک ارتش نیرومند ایجاد می‌کند، به دوش بکشد، ل‌زم است که جو هیجان-انگیزی شبیه اوضاع روانی دوران جنگ بوجود آوریم. ضروری است این تصور را خلق کنیم که گویا کشور در معرض تهدید خارجی است."

این گفتار به بهترین وجهی، معرف آن جنجال تبلیغاتی امپریالیستی است که زیرپوشش "خطر کمونیسزم"، "خطر شوروی"، سالانه صدها میلیارد دلار بودجه جنگی را به خلق‌های جهان تحمیل می‌کند و به موازات تحمیل این هزینه سنگین که از بزرگ‌ترین منابع غارتگری انحصارهای دستگاه نظامی - صنعتی کشورهای غربی است، ارتجاع سیاه و با دستیاری آن، وابستگی تزلزل‌ناپذیر کشورهای در حال رشد به انحصارهای امپریالیستی را، مسلط می‌سازد.

در تابستان سال ۱۹۷۹ یعنی همان دورانی که سیاست خارجی امپریالیسم آمریکا به طور محسوس در راه تشدید تشنجات جهانی شتاب گرفت، وزیر دفاع آمریکا با روشنی حیرت‌انگیزی این سیاست را در یک جمله کوتاه توصیف کرد. آقای براون در یک مصاحبه با مجله یونایتد استیتس نیوز اند ورلڈ ریپورت اعلام کرد:

"من فکر می‌کنم که ما داریم از زخمی که بر اثر جنگ ویتنام برداشتیم،

یعنی تشدید تمایلات ضد جنگ، شفا می یابیم."

این گفتار روشن یک جنگ طلب و تجاوزکار حرفه ای، یعنی همان فردی که گرداننده عمده حمله به طیس و کودتای نوزه در مپهن ما و صدها توطئه نظیر آن در سراسر جهان بوده، نشان می دهد که چگونه "تمایلات ضد جنگ" مانند زخمی دردناک بردن غارتگران امپریالیست احساس می شده و می شود.

درست به همین علت است که حلقها می دانند که نگهداری از صلح جهانی، تلاش در تثبیت و تحکیم و گسترش دستاوردهای تشنج زدایی، تلاش برای ضربت زدن به امپریالیسم و ارتجاع به صورت تامین پیروزی جنبشهای رهایی بخش ملی در راه استقلال و آزادی و پیشرفت اجتماعی در کشورهای محروم، تلاش برای ریشه کن کردن هرگونه وابستگی سیاسی و نظامی و اقتصادی و فرهنگی به امپریالیسم و پایان دادن به هرگونه تظاهر ارتجاع، همه و همه زخم هایی است که بردن نظام غارتگر محکوم به مرگ امپریالیستی و استعمارنو که آخرین تظاهر خارجی آن است، وارد می آید.

ولی دوران ما، دوران پیشرفت ظفرنمون جبهه جهانی نیروهای صدامپریالیستی است؛ دوران ما، دوران شکوفایی روزافزون اقتصاد و فرهنگ در کشورهای سوسیالیستی و در کشورهای از بندرسته ای است که راه رشد غیر سرمایه داری و یا سمت گیری سوسیالیستی را برگزیده اند؛ دوران پیروزی هر روز پهناورتر و ژرفتر جنبشهای رهایی بخش ملی با آماج روشن پایان بخشیدن به هرگونه تسلط و تجاوز نو استعماری امپریالیسم جهانی است. دوران ما، دورانی است که تفوق قدرت نظامی سرکوبگر امپریالیسم جهانی پایان یافته و ماجراجوییهای محافل استیلاگر امپریالیستی هر روز بیشتر به شدیدترین وجه در مناطقی مانند ویتنام، آفریقای سیاه، ایران و افغانستان، مجازات می گردد. دوران جولاندهی غارتگران استعمارگر مدت ها است سیری شده و هر روز که می گذرد امکانات جولاندهی این محافل محدودتر و محدودتر می شود.

حماسه تحسین آفرین مبارزان راه استقلال و آزادی و پیشرفت اجتماعی در ایران، صفحه درخشانی در تاریخ پرافتخار نبرد خلقهای محروم جهان علیه استعمار و استثمار و عقب ماندگی گشوده است. ما مبارزان توده ای سربلندیم که در این حماسه تاریخی خلقهای میهن مان شرکت فعال داشته و همیشه در اولین صفوف این نبرد تاریخی گام برداشته ایم.

دور ویداد مهم در سیاست جهانی

در ارتباط با همه این مسائل جهانی بجاست که به دو رویداد مهم دوران اخیر توجه ویژه ای بنمائیم. یکی انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا و دیگری کنگره بیست و ششم حزب کمونیست اتحاد شوروی. با این دو رویداد واقعیت و ماهیت دو روش و دو برخورد متضاد در میدان سیاست جهانی با روشنی حیره کننده ای در برابر چشم جهانیان قرار گرفت.

انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا که در آن نماینده سیاست جنگ، تجاوز، تبعیض نژادی، غارت ثروت های ملی میلیارد ها ساکنین کشورهای "جهان سوم" با کمی بیش از ۲۶ درصد آراء مردم آمریکا به کاخ سفید راه یافت، گویای این واقعیت بود که امپریالیسم جهانی و در راس آن امپریالیسم آمریکا با دشواریهای کم رشنکی که محصول انزاع بحران های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی است، روبروگشته و تنها امیدش بر آن است که با تشدید

تشنجات بین‌المللی، با توسل به شیوه‌های دوران "جنگ سرد"، با اقدامات تجاوزکارانه نظامی، با ایجاد جنگ‌های منطقه‌ای برای منحرف کردن افکار عمومی، با توسعه هرچه بیشتر مسابقه تسلیحاتی، با تقویت نیروهای ارتجاعی در سراسر جهان جلوی سیل عظیم تاریخ را که پایه‌های سلطه جابرانه و غارتگرانه انحصارهای سرمایه‌داری را متزلزل ساخته و هر روز تکه‌ای از این پایه را ویران می‌سازد، سد کند.

در برابر این رویداد، کنگره بیست و ششم حزب کمونیست اتحاد شوروی با استحکامی متزلزل‌ناپذیر این واقعیت تاریخی را یکبار دیگر تأیید کرد که نظام نوین سوسیالیستی، نظامی که گورکن سرمایه‌داری انحصاری است، هر روز با گام‌های استوار به سوی شکوفائی بیشتر و بیشتر پیش می‌رود، هیچ گونه بحرانی تهدیدش نمی‌کند و جامعه کشورهای سوسیالیستی به نیروی تعیین‌کننده تحول آینده جهان ما، نیروی پاسدار و نگهدار صلح جهانی، نیروی ترمزکننده تجاوزات امپریالیستی، نیروی پشتیبانی عظیم برای خلق‌هایی که برای به دست آوردن استقلال و آزادی و پیشرفت اجتماعی بپاخاسته‌اند، مبدل گردیده است.

در کنگره بیست و ششم حزب کمونیست اتحاد شوروی برنامه شکوفائی اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی کشور شوراها برای ۵ سال و ۱۰ سال آینده مورد تأیید قرار گرفت. این برنامه حاکی است که در آینده نیز رشد و گسترش و شکوفائی جامعه سوسیالیستی شوروی بدون وقفه و بدون بحران ادامه خواهد یافت و برتری نظام سوسیالیستی در جهان بر نظام پوسیده سرمایه‌داری با روشنی باز هم بیشتری در برابر چشم جهانیان قرار خواهد گرفت.

درست در مقابل این برنامه اطمینان بخش است که وضع اقتصادی در حال رکود و مناسبات اجتماعی و فرهنگی و معنوی در حال انحطاط جوامع سرمایه‌داری بیشتر به چشم می‌خورد. آمریکا و اروپای غربی و ژاپن و سایر کشورهای وابسته به امپریالیسم جهانی چیزی جز بحران‌های گوناگون در افاق آینده جوامع خود عرضه نمی‌کند. انحطاط اخلاقی و معنوی در این کشورها با شتاب سهمگینی رو به افزایش است و مانند طاعونی گسترش می‌یابد. در ایالات متحده آمریکا، کشور "رهبر" جهان امپریالیستی، درصد "تورم" در زمینه اعتیاد به مواد مخدر، دزدی و جنایت و فحشاء و آهنگ تسلط مافیای بر ارگان‌های دولتی باستانی بیش از تورم اقتصادی و افزایش‌یکاری به پیش می‌تازد.

در ارتباط با جنبش‌های رهائی بخش ملی و مقاومت‌های ضد امپریالیستی در "جهان سوم" نیز این دو رویداد مظهر دوبرخورد متضاد بودند. رئیس‌جمهور آمریکا بلافاصله پس از "جلوس" بر تخت فرمانروائی، این جنبش‌ها و هرگونه مقاومتی را در برابر امپریالیسم در هر گوشه جهان با اتهام "تروریسم" مورد اوباشانه‌ترین ناسزاها قرارداد و به همه آن‌ها، از انقلاب ایران و افغانستان گرفته تا جنبش فلسطین و قیام السالوادور و قیامانه اعلان جنگ داد و پشتیبانی بی‌دریغ خود را از صهیونیست‌های اسرائیل، نژادپرستان افریقای جنوبی، فاشیست‌های شیلی و تمام رژیم‌های ارتجاعی جهان بی‌پرده اعلام داشت.

ولی در کنگره بیست و ششم حزب کمونیست اتحاد شوروی با موضع‌گیری کاملاً متضادی روبرو هستیم. در این کنگره، رهبران اتحاد شوروی بار دیگر پشتیبانی بی‌دریغ و همه‌جانبه خود را از همه جنبش‌های رهائی بخش ملی در جهت تأمین استقلال، آزادی و پیشرفت اجتماعی با قاطعیت تمام تأکید کردند.

در مسئله حیاتی صلح جهانی و کاهش و خامت نیز با دوبرخورد کاملاً متضاد مواجه هستیم. رئیس‌جمهور آمریکا برای ترمز کردن پیشرفت امر تنش‌زدائی، دوران "جنگ سرد" جدیدی را

آغاز می‌کند و تهیه جنایت‌بارترین جنگ افزار برای نابودی دسته جمعی مردم جهان، یعنی بمب نوترونی را در دستور کار دولت خود قرار می‌دهد و می‌کوشد تا اروپای غربی را باشبکه‌ای از موشک‌های اتمی مرگ آور ببوشاند.

ولی در مقابل، رهبری اتحادشوروی در جهت پشتیبانی و تقویت روند تشنج زدائی و رویارویی مردم جهان با تهدید جنگ اتمی جهانی پیشنهادهای جدیدی که حتی برای غرب هم غیرمنتظره بود، مطرح می‌نماید که طبق آن منطقه آزاد از سلاح‌های اتمی باید از اروپای غربی تا تمام بخش اروپائیی اتحادشوروی یعنی تا سرحد اورال گسترش یابد.

در ارتباط با انقلاب ایران، موضع‌گیری‌های رئیس‌جمهور آمریکا و رهبران اتحادشوروی به‌طور چشم‌گیری بیان‌گر دومتحوای متضاد دو اردوگاه جهانی، یعنی اردوگاه جهانی تجاوز و جنایت امپریالیستی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و اردوگاه سوسیالیستی خواهان صلح و دوستی و پیشرفت اجتماعی همه خلق‌ها است.

رئیس‌جمهور آمریکا که دانشجویان مسلمان پیروخط امام را جنایتکار و آدمکش نامیده، در ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ (۲۹ دی ۱۳۵۹) درباره جمهوری اسلامی ایران چنین ارزیابی می‌کند:

"قبل از هرچیز باید مشخص شود که آیا اصولاً در ایران دولتی وجود دارد؟ من شخصاً به این موضوع شک دارم. من آرزو داشتم که در ایران روشنفکران و سیاستمداران قابل‌حکومت را در دست گیرند. آنوقت بله، من فکرمی‌کنم که یک دلیل قانونی وجود داشت که ما با ایران پیوندبرقرار کنیم... من شک دارم که هنوز هم آیت‌الله خمینی به عنوان رئیس حکومت تلقی شود..."

او در گفتار دیگری باز این طور اظهار عقیده می‌کند:

"من شک دارم که در ایران دولتی وجود داشته باشد. برقراری رابطه با ایران وقتی ممکن است که عناصر میانه روتری در ایران روی کار آیند".

این هاست ارزیابی‌های هنرپیشه فیلم‌های "بزن بکشی" هالیوود درباره انقلاب ایران! در برابر این ارزیابی، موضع‌گیری رهبرشوروی در گزارش به کنگره بیست و ششم قرار می‌گیرد.

لئونید برژنف در برآمد خود در کنگره، در مورد انقلاب ایران چنین ارزیابی می‌کند:

"انقلاب ایران رویدادی بس مهم در حیات بین‌المللی در سال‌های اخیر بود که دارای ویژگی‌های خویش است. انقلاب ایران با همه پیچیدگی‌ها و تناقضات خود، انقلابی است در اساس ضد امپریالیستی، هرچند ارتجاع داخلی و خارجی تلاش می‌ورزند تا ماهیت این انقلاب را دگرگون سازند. مردم ایران راه خاص خود را برای نیل به آزادی و شکوفائی می‌پیمایند. ما از صمیم قلب خواستار موفقیت مردم ایران در این راه هستیم و آماده‌ایم که مناسبات حسنه خود را با ایران بر پایه اصل برابری حقوق و طبعاً از راه اقدامات متقابل گسترش دهیم".

گمان می‌رود که این داستانی است بدون شرح و احتیاج به هیچ گونه تفسیری ندارد و نشان می‌دهد که کدام نیرو دشمن سوگند خورده و آشتی‌ناپذیر و کدام نیرو پشتیبان بی‌دریغ انقلاب شکوهمند میهن ماست.

بخش دوم. فعالیت رهبری حزب

در فاصله میان پلنوم ۱۶ و ۱۷

در گزارش هیئت اجرائیه به پلنوم شانزدهم کمیته مرکزی ارزیابی شده بود که دوران بین پلنوم پانزدهم و پلنوم شانزدهم یکی از توفانی ترین دوران‌های تاریخ میهن ما بود. اکنون که دو سال از آن تاریخ می‌گذرد، می‌توان گفت که این ارزیابی برای دو سال گذشته هم در همه ابعاد، ارزش خود را نگاه داشته است. واقعیت این است که ما توفانی‌ترین ادوار تاریخ کهن سال خود را می‌گذاریم. ما شاهد آن هستیم که نظامی کهنه مانند دوران زلزله از هم فرومی‌ریزد و نطفه‌های نظامی تازه پدید می‌آید و جان می‌گیرد. ما شاهد آن هستیم که نظامی بر پایه استقلال ملی و آزادی و پیشرفت اجتماعی استوار می‌شود و نبردی پرشور میان نو و کهنه در همه میدان‌های زندگی اجتماعی در جریان است.

حزب توده ایران در پیامد پیروزی انقلاب شکوهمند میهن‌مان پس از تحمل ۳۰ سال محرومیت و اختناق، دوباره امکان یافت فعالیت آزاد و قانونی خود را از سرگیرد. فعالیت دوران نونین حزب، در شرایطی بسیار دشوار آغاز گردید. امروز می‌توانیم بگوئیم که با در نظر گرفتن این شرایط استثنایی دشوار، نبرد مبارزان توده‌ای در این دوران دو ساله در واقع یکی از درخشان‌ترین بخش‌های تاریخ ۴۰ ساله مبارزات حزب ما و تاریخ بیش از ۷۰ ساله مبارزات پیروان سوسیالیسم علمی، مبارزان آگاه راه طبقه کارگران را تدوین کرده است.

هیئت سیاسی تمام توان خود را در راه اجرای همه‌جانبه زهنمودهای پلنوم شانزدهم کمیته مرکزی به کار انداخت و اکنون نتیجه این تلاش را به طور مختصر در معرض بررسی پلنوم قرار می‌دهد.

۱. فعالیت سیاسی

فعالیت دوران جدید حزب ما در جوی بسیار نامساعد برای حزب، آغاز گردید. این جو به هیچ وجه خلق‌الساعه نبود و در حقیقت محصول مجموعه عواملی بود که طی ۳۰ سال گذشته در جهت ایجاد پیش‌داوری‌های منفی، تردیدآمیز، غیردوستانه تا حد دشمنانه نسبت به جامعه کشورهای سوسیالیستی و بویژه نسبت به اتحاد شوروی، نسبت به مارکسیسم-لنینیسم به عنوان جهان‌بینی نو در جهان و در ارتباط با آن‌ها نسبت به حزب ما در افکار عمومی مردم اثر گذاشته بودند. این جو محصول عوامل زیرین بود:

— تاثیر گمراه‌کننده ۶۰ سال تبلیغات زهرآکین نظام وابسته و سرسپرده بزرگ مالکان و کلان سرمایه‌داران که دستگاه فاسد خائن وطن فروش خاندان پهلوی بر راس آن قرار داشت.

این نظام که جنبش توده‌ای ما را بزرگ‌ترین دشمن تاریخی خود می‌دانست، در طی این مدت دراز در هر دوره به اندازه‌ای که در توانش بود برای بدنام کردن و سرکوب ریشه‌کن ساختن این جنبش از هیچ جنایتی فروگذار نکرد و به ویژه در ۲۵ سال پس از ۲۸ مرداد که با کمک دستگاه جهانی ساواک قدرت مطلقه را به دست آورد، این تلاش در همه زمینه‌ها به اوج خود رسید.

— تاثیر گمراه کننده ملی‌گرایان وابسته به سرمایه‌داری ملی یعنی بازماندگان جبهه ملی که به راه دکترومصدق پشت کرده و برای دفاع از سرمایه‌داری محبوب‌شان با امپریالیسم آمریکا و رژیم شاه از در سرازش درآمدند. این دارودسته برای پوشاندن سازش و تسلیم‌ننگین خود و با استفاده از تریبون آزادی که در این زمینه رژیم ساواکی در اختیارش می‌گذاشت، می‌کوشید مسئولیت سنگین خود را در شکست جنبش ملی و ضدامپریالیستی سال‌های ۳۲-۲۸ بپوشاند و آمریکا را از زیرضربه اصلی به عنوان جنایتکار و دشمن شماره ۱ استقلال و آزادی میهن ما خارج سازد و تمام مسئولیت شکست ۲۸ مرداد را علیه آن نیرویی متوجه کند که صرف‌نظر از اشتباهاتش در دوران اول فعالیت دکترومصدق، در بحرانی‌ترین و حساس‌ترین دوران یعنی در فاصله زمانی بین ۳۰ تیر ۱۳۳۱ و ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، فعال‌ترین و موثرترین پشتیبان موضع‌گیری ضدامپریالیستی دکترومصدق بود و درست به همین علت با شکست ۲۸ مرداد آماج شدیدترین فشار سیاسی دستگاه سرسپرده رژیم کودتاچیان قرار گرفت. کافی است گفته شود که پس از ۲۸ مرداد، بیش از ۴ هزار نفر از افراد حزب توده ایران بازداشت شدند که از آن‌ها ده‌ها نفر اعدام و بقیه از چندسال تا چند ده سال در زندان‌های ساواک ماندند، ولی تعداد زندانیان و محکومین جبهه ملی از تعداد انگشتان دست هم تجاوز نکرد.

— وجود یک کمونیسم ستیزی ۲ گانه بسیار شدید یعنی کمونیسم ستیزی از دیدگاه تعصبات مذهبی و کمونیسم ستیزی از دیدگاه سرمایه‌داری که این خودبخشی به صورت کمونیسم ستیزی گروه‌های غرب زده تربیت شده و ساخته و پرداخته آمریکا و اروپای غربی و بخشی به طور ساده به صورت کمونیسم ستیزی افشارمرغه سرمایه‌داری متوسط و کوچک جامعه ایران تجلی می‌کرد.

— نفوذ مائوئیسم و افکار منحرف شبه مائوئیستی در قشر قابل توجهی از نسل جوان مبارز ضدامپریالیست که به صورت یک شوری ستیزی بیمارگون گسترش یافته و از همین دیدگاه موضع دشمنانه‌ای علیه حزب توده ایران که به سمت‌گیری‌های راستین انترناسیونالیستی‌اش پای‌بندی نشان می‌داد، اتخاذ کرده بودند. مبارزه اصولی حزب ما با موضع‌گیری‌های انحرافی و اشتباه آمیز این گروه‌ها در دوران اوج گیری جنبش انقلابی معاصر، این دشمنی را به‌کینه آشتی‌ناپذیر رسانده بود.

— باید افزود که نقش خائنین و مرتدان از جنبش توده‌ای، چه آن‌ها که در دوران اختناق از خود ضعف نشان دادند و به دشمن تسلیم شدند و چه آن‌ها که در منجلاب مائوئیسم سقوط کردند و امروز در صفوف اول نیروهای ضدانقلابی گام برمی‌دارند، در ایجاد این جونا ماساعد برای حزب، تاثیر زیادی داشته است.

— به همه این عوامل ناحق باید عامل دیگری را که محصول اشتباهات حزب ما در دوران سال‌های ۳۱-۲۹ یعنی در آغاز جنبش میهنی برای ملی‌کردن نفت است و نیز ضعف‌هایی را که بخشی از افراد رهبری و مسئولان حزب پس از ۲۸ مرداد نشان دادند و کمبودها و نارسایی‌هایی که در کار حزب ما در دوران سیاه اختناق تا سال ۱۳۵۱ وجود داشت و از آن جمله موفقیت ساواک در مسلط شدن به بخشی از سازمان مخفی حزب در این دوران را اضافه کرد.

در چنین جو نامساعدی حزب ما دوران جدید فعالیت علنی و قانونی خود را آغاز کرد و

امروز کم‌تر کسی هست که تردید داشته باشد که این فعالیت علی‌رغم این دشواری‌ها و دشواری‌های تازه‌ای که طی این دو سال پدید آمد، کامیابی‌های چشم‌گیری به دست آورده است. در این میدان فعالیت، رهبری حزب کوشید، رهنمودهای درست و منطبق با واقعیت انقلاب میهنمان را در عین پای‌بندی تزلزل‌ناپذیر به اصول، با نرمش کامل در جریان عمل سیاسی خود پیاده کند. پلنوم شانزدهم سمت‌گیری عمده فعالیت سیاسی حزب را چنین تعیین کرده بود:

"اولین و مهم‌ترین وظیفه حزب ما در این زمینه (فعالیت سیاسی)، کوشش در این راه است که با همکاری همه‌جانبه با همه نیروهای راستین انقلابی خلق ما و در درجه اول با نیروهایی که تحت رهبری آیت‌الله خمینی قرار دارند، نهال جوان پیروزی به دست آمده را، که با خون ده‌ها هزار مبارز قهرمان آبیاری شده است، تحکیم کند و این نهال را هر روز ریشه‌دارتر و بارآورتر سازد.

باید با تمام نیرو بکوشیم این کامیابی بزرگ تاریخی را که بدون تردید دارای برد عظیم جهانی است، بازگشت‌ناپذیر کنیم. در این راه باید به ویژه از تاریخ معاصر جنبش انقلابی ایران، از انقلاب مشروطیت تا کنون و همچنین از جنبش‌های انقلابی سایر خلق‌ها، چه آن‌هایی که پرچم پیروزی را در کشورهای خود برافراشته و چه آن‌هایی که با ناکامی و شکست روبرو گشته‌اند، بیاموزیم و باز هم بیاموزیم."

رهبری حزب با پیروی دقیق و همه‌جانبه و با ارزیابی علمی از واقعیت انقلاب ایران به این نتیجه رسید که از خط امام خمینی پشتیبانی کند. ماعناصر عمده و تعیین‌کننده ۵ گانه زیر را در این خط تشخیص دادیم و زندگی دو ساله نشان داد که ما در این تشخیص خود اشتباه نکرده‌ایم. چنین اند آن ۵ عنصر:

۱- سمت‌گیری قاطع و تزلزل‌ناپذیر در جهت پایان دادن به تسلط همه‌جانبه سیاسی و نظامی و اقتصادی و فرهنگی امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا؛

۲- سمت‌گیری قاطع برای ریشه‌کن ساختن نظام استبداد شاهنشاهی و درهم‌کوبیدن پایه‌های بازگشت آن؛

۳- سمت‌گیری در جهت تامین حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی برای نیروهای هوادار انقلاب که همیشه از آزادی محروم بوده‌اند یعنی همان محرومان شهر و روستا. کوخ‌نشینان و مستضعفان؛

۴- سمت‌گیری در جهت ضرورت دگرگونی‌های بنیادی در نظام غارتگر اقتصادی و اجتماعی جامعه به سود غارت‌شدگان و به زیان چپاول‌گران و دزدان ثروت‌های ملی و دسترنج زحمتکشان شهر و روستا؛

۵- تکیه پیگیر بر لزوم اتحاد همه نیروهای راستین خلق برای رسیدن به آماج‌های چهارگانه بالا.

حزب توده ایران از مدت‌ها پیش از پیروزی انقلاب به این نتیجه رسید که در این خط بسیاری از خواست‌های مهم زحمتکشان میهن ما بازتاب یافته است و تصمیم گرفت با تمام نیروی خود برای کامیابی‌اش از آن پشتیبانی کند.

بدین‌سان مبارزه برای پیشرفت در جهت این هدف‌ها و مبارزه برای ایجاد وحدت عمل

با سمت‌گیری درجهت تشکیل 'جبهه' متحد خلق به صورت خط اصلی فعالیت سیاسی حزب تبلور یافت. براساس این سمت‌گیری، کوشش حزب در همه زمینه‌ها در این جهت بود که با دیگر نیروهای راستین هوادار انقلاب که به طور عمده درجهت رسیدن به این هدف‌ها عمل می‌کنند، اعم از نیروهایی که زیرپرچم اسلام و به پیروی از امام خمینی مبارزه می‌کنند یا سایر نیروهایی که در مواضع ملی‌گرایی انقلابی و یا هواداری راستین از سوسیالیسم علمی‌قرار دارند، جو تفاهم و همکاری بوجود آوریم.

امروز شاهد این واقعیت هستیم که در این زمینه‌ها علی‌رغم همه دشواری‌های ناشی از پیش داوری‌های نامساعد برای حرکت به سوی چنین آماجی، علی‌رغم دسایس رنگارنگ دشمنان انقلاب یعنی ضدانقلاب ساواکی- "آریامهری"، بقایای طبقات حاکمه غارتگر و ستون پنجم امپریالیسم درچهره 'چپ‌نمایان آمریکائی (پیکار و رنجبر) و علی‌رغم انحصار-طلبی‌ها و خودمحوربینی‌های گروه‌ها و شخصیت‌های بانفوذ در صفوف نیروهای انقلابی، پیشرفت‌های محسوسی نصب تلاش خستگی‌ناپذیر ما برای وحدت عمل گردیده است.

کافی است به برنامه پیشنهادی حزب ما برای جبهه متحد خلق نگاه کنیم. به آسانی در خواهیم یافت که بسیاری از هدف‌های این برنامه اکنون انجام گرفته و یا در حال انجام است و برخی از آن‌ها به صورت شعار و خواست وسیع‌ترین طیف نیروهای هوادار انقلاب که بازتاب خواست‌های توده‌های ده‌ها میلیونی زحمتکشان است، درآمده است.

براساس این سمت‌گیری سیاسی، حزب توده ایران در رفراندوم براندازی نظام پوسیده سلطنتی و استقرار جمهوری اسلامی شرکت کرد. در انتخابات مجلس خبرگان بانظریات روشن و پیشنهادهای مشخص برای تکمیل طرح تهیه شده برای قانون اساسی شرکت کرد، و بالاخره باحفظ نظریات انتقادی و اصلاحی خود قانون اساسی تدوین شده از طرف مجلس خبرگان را مورد تایید قرارداد.

علی‌رغم هو و جنجال تبلیغاتی که از سوی مخالفان و معاندان و دشمنان حزب ما علیه این سمت‌گیری سیاسی حزب بوجود آمد و دامن زده شد، امروز که دوسال از انقلاب گذشته است، درستی دقیق وی‌خداشه این سمت‌گیری، بسیاری از کسانی را که مدت طولانی آن را تخطئه می‌کردند قانع ساخته و به طور محسوس به بالا رفتن حیثیت سیاسی حزب ما در جامعه ایران کمک کرده است. یکی از کامیاب‌ترین بخش‌های مبارزات سیاسی حزب، افشاء ماهیت سازشکار و تسلیم‌طلب بورژوازی لیبرال است که با بهره‌گیری از پوشش اسلامی و شرکت لنگ‌لنگان مشروط و محدود خود در مبارزه خلق، علیه "استبداد" و تنها علیه استبداد- پس از انقلاب مواضع مهمی را در رهبری کشور به دست آورد و از این مواضع یعنی از مواضع دولت موقت "گام به گام" کوشید که انقلاب را از هدف‌های اصلیش منحرف سازد و به کوره راه سازش، نه تنها با امپریالیسم جهانی، بلکه با باقی‌مانده‌های نظام "آریامهری"، یعنی سرمایه‌داران و مالکان غارتگر فراری از کشور، بکشد.

این مبارزه همان طور که سند تصویب شده گزارش پنوم شانزدهم حزب نشان می‌دهد، از همان روزهای نخستین پیروزی انقلاب آغاز گردید. مدت‌ها حزب ما در این میدان مبارزه تنها بود، ولی گذشت زمان، تجربه مبارزاتی نیروهای راستین هوادار انقلاب، و موضع‌گیری‌های سازشکارانه و تسلیم‌طلبانه سرمایه‌داری لیبرال و مشکلات روزافزون ناشی از عمل اقتصادی موریانه‌وار سرمایه‌داری لیبرال در مجموعه اقتصاد کشور، لزوم مبارزه برای کوتاه کردن دست این سازشکاران را از مواضع قدرت حاکمه و قدرت اقتصادی، به شعار مبرم و وسیع‌ترین طیف

نیروهای انقلابی مبدل ساخته است .

در چارچوب همین موضع‌گیری بود که رهبری حزب اقدام جسورانه دانشجویان مسلمان پیرو خط امام را از همان اولین لحظه به عنوان یک عمل عمیقاً انقلابی در جهت تشدید مبارزه با امپریالیسم آمریکا - دشمن شماره یک انقلاب شکوهمندان -، مبارزه با سازشکاران و تسلیم‌طلبان که تاحد آغاز زوبند با برزینسکی، کین توتزترین توطئه‌گر ضدانقلاب ایران، پیشرفته بودند، ارزیابی کرد و از آن طی تمام دوران و در برابر حلاتی که از طرف امپریالیست‌ها، ضدانقلاب و سازشکاران رانده شده از قدرت دولتی، بر آن‌ها وارد می‌شد، پشتیبانی کرد .

اسناد افشاگرانه‌ای که در جاسوسخانه آمریکا یعنی ستاد تدارک کودتای ضدانقلابی برای برانداختن رژیم جمهوری اسلامی پیدا شد و انتشار یافت، با دقت بی‌نظیری درستی نظریات حزب ما را در زمینه دامنه توطئه براندازی امپریالیست‌ها و ضدانقلاب و نقش مزورانه سرمایه‌داری لیبرال در زمینه هموار ساختن راه بازگشت وابستگی به امپریالیسم، نشان داد .

درست به همین علت است که این افشاگری‌ها تا این حد مورد پشتیبانی توده‌های وسیع محرومان جامعه از یک سو و مورد کینه و دشمنی آشکار نیروهای صدخلقی از سوی دیگر قرار گرفته‌اند .

حزب ما حق دارد به سهم به سزایی که در این مبارزه داشته است، ببالد .
سومین بخش بسیار مهم در فعالیت سیاسی حزب، مبارزه پیگیر و آشتی‌ناپذیر ما با توطئه‌های ضدانقلاب، مبارزه برای تجهیز نیروهای مبارز خلق برای رویارویی و درهم شکستن این توطئه‌ها بوده است .

افراد و هواداران حزب ما با تلاش شبانه روزی و خستگی‌ناپذیر خود در این میدان نبرد که در موارد بسیاری تاحد به خطر انداختن مسلم جان خود بوده است، توانستند با وجود امکانات بی‌اندازه محدود، علی‌رغم تمام دشواری‌هایی که از طرف نیروهای انحصارطلب و چماقداران، از راست و "چپ"، در راه فعالیت آزاد حزب ما ایجاد می‌شد، کمک‌های بسیار گرانبها و شایانی در زمینه کشف و خنثی کردن خطرناک‌ترین توطئه‌های دشمنان انقلاب، به نهادهای انقلابی برسانند . ما در این زمینه وظیفه انقلابی خویش را انجام داده و می‌دهیم و به همین دلیل هم به نتایج مثبت آن و نه به امکان بهره‌گیری از آن برای تبلیغات اهمیت می‌دهیم . تنها در این چارچوب، ناچار از تکرار این واقعیت هستیم که برخی شخصیت‌ها و گاهی ارگان‌های سیاسی، علی‌رغم آگاهی کامل به واقعیت پشتیبانی بی‌دریغ حزب ما از انقلاب، می‌کوشند با تکرار ردیانه‌ترین اتهامات ساواکی‌ها و تسلیم‌طلبان آمریکازده مائوئیست، صداقت حزب ما را در این مبارزه مورد تردید و یادرسایه قرار دهند . ولی ما مبارزان پیرو سوسیالیسم علمی، بیش از صدوسی سال تجربه مستقیم مبارزه زیرچوبه‌دار، زیرشکجه‌های طاقت‌فرسا، زندگی در زندان‌های مخوف، زندگی زیر رگبار بدون انقطاع پست‌ترین اتهامات و افتراها را گذرانده‌ایم و این تجربه تاریخی را داریم که دروغ و تهمت و افترا، هراندازه هم که ظاهری مردم فریب داشته باشد، بالاخره در مقابل تاریخ رسوا خواهد شد . همین اطمینان تزلزل‌ناپذیر است که مبارزان پیگیر راه آزادی طبقه کارگر را مانند پولاد آبدیده می‌کند .

در چارچوب مبارزه برای افشای توطئه‌های رنگارنگ امپریالیست‌ها و ضدانقلاب باید به مبارزه‌ای که حزب ما برای نشان دادن چهره واقعی "چپ" آمریکایی، یعنی گروهک‌های مائوئیست و شبه مائوئیست و تروتسکیست انجام داده است، اشاره کنیم . کامیابی حزب ما در این زمینه بدون تردید چشم‌گیر است . امروز "مائوئیست" در قاموس طیف وسیعی از نیرو-

های راستین انقلاب به ستون پنجم آمریکا و خائن به انقلاب شکوهمند میهن ما اطلاق می شود. آن قدر ننگین است که مائوئیست ها جرات ندارند بگویند مائوئیست هستند و با انواع نام های پرطمطراق و مردم فریب خود را معرفی می کنند.

یکی از جنبه های قابل ستایش فعالیت سیاسی حزب ما در دوران اخیر شرکت فعال حزب در مقاومت خلقی در برابر تجاوز نظامی جنایت بار آمریکایی - صدامی به میهن ماست. ما از همان ماه های اول پیروزی انقلاب، توطئه ای را که بالاخره در شهریور ۱۳۵۹ به صورت تجاوز نظامی عراق به مرحله اجرا درآمد، افشا کردیم و هشدار دادیم. با کمال تأسف به این هشدارهای حزب ما ظاهراً کوچکترین توجهی از طرف مقامات مسئول نشد. تاریخ آینده روشن خواهد کرد که چه دست هایی در پشت های حساس مانع از این شدند که به این هشدارها توجه شود و به این ترتیب زمینه برای موفقیت های اولیه تجاوز فراهم گردد؟

در حال حزب ما با ارزیابی درست از این توطئه و تجاوز، آن را یک توطئه امپریالیستی ضد انقلابی در جهت سرنگون کردن نظام جمهوری اسلامی دانست و از همان اولین لحظه در کنار سایر مبارزان راستین راه انقلاب، در اولین صفوف مقاومت برای درهم شکستن این تجاوز شرا گرفت و همه امکانات خود را در این راه در اختیار قرارداد.

این نبرد سرنوشت ساز اکنون ادامه دارد. تجاوز عراق یکبار دیگر ارزیابی های حزب توده، ایران، را درباره نیروهای راستین هوادار انقلاب مورد تأیید قرارداد و چهره زشت نیروهای دروغگو را عریان ساخت. حیرت انگیز است که سازمان های سیاسی سرمایه داری لیبرال مانند دفتر همکاری مردم با رئیس جمهور، نهضت آزادی و جبهه ملی، حتی یک نمونه هم از یک شهید در این نبرد سرنوشت ساز نمی توانند در پیشاپیش مردم ایران عرضه دارند، در حالی که برای براندازی دولت کنونی تظاهرات چندده هزار نفری در تهران و شهرستان ها به راه می اندازند. همین طور است وضع شرم آور گروهک های ماوراء انقلابی "چپ" آمریکایی مانند "رنجران" و "پیکار" و یاران شان که مطابق دستور ریگان تمام تلاش خود را برای برانداختن دولت کنونی بکار گرفته اند. چهارمین بخش فعالیت سیاسی حزب ما راتلاش سازنده برای کمک به حل دشواری ها و مشکلات اجتماعی تشکیل می دهد. حزب ما از همان اولین روز آغاز فعالیت مجدد قانونی و مدنی خود از هرگونه "منفی بافی" پرهیز کرد و با ارائه پیشنهادهای مشخص و سازنده در همه زمینه ها سهم تاریخی خود را به انقلاب ادا نمود.

پیشنهاد های حزب توده ایران در زمینه حل مسائل حاد اجتماعی (از قبیل مسئله اصلاحات ارضی، بیرون کشیدن اقتصاد کشور از بحران، حل مسئله بیکاری، حل مسئله ملی و بویژه گشودن گره پیداشده در کردستان، حل مسئله آموزش و پرورش، انقلاب فرهنگی و غیره) مانند نظریاتی که حزب ما در زمینه سیاست خارجی و تأمین آزادی های اجتماعی مطرح نمود، هنوز به عنوان روشن ترین و سازنده ترین پیشنهادها که با واقعیت اجتماعی میهن ما و محتوا و سمت گیری های عمده و اساسی انقلاب شکوهمندمان دقیقاً منطبق هستند و خواست توده های ده ها میلیونی شهر و روستا را بازتاب می دهند، مطرح هستند.

ارزش واقعی این پیشنهاد های سازنده هنگامی بیشتر روشن می شود که مخالفین و دشمنان همیشه توده های ما در حالی که صدها و صدها صفحه از نشریات خود را به ناسزا گوئی و اتهام زنی به حزب ما اختصاص داده اند، حتی در یک مورد هم نتوانسته اند درستی پیشنهادهای حزب ما را با استدلال منطقی مورد تردید قرار دهند.

از سوی دیگر زندگی دوسال اخیر نشان داد که عدم توجه مقامات موثر دولتی به این

پیشنهادها همواره با تشدید دشواری‌ها و بغرنجی‌ها توأم بوده است. ما امیدواریم که با تجربه‌اندوزی از آنچه گذشته و با ارزیابی انتقادی از اشتباهات در مقامات مدیره جمهوری اسلامی برخورد‌های ذهنی‌گرایانه که بزرگ‌ترین تهدید برای تثبیت و تحکیم انقلاب است، جای خود را به واقع بینی و روشن بینی بدهد.

این بود به طور کوتاه فعالیت رهبری حزب در زمینه سیاسی. هیئت سیاسی بر آن است که این فعالیت کاملا بر رهنمودهای پلنوم شانزدهم کمیته مرکزی منطبق بوده و نتایج مثبت این فعالیت درستی آن رهنمودها را مورد تأیید قرار داده است.

۲. فعالیت رهبری حزب در زمینه کارهای تشکیلاتی

در زمینه کارهای تشکیلاتی اولین وظیفه‌ای که پلنوم شانزدهم در برابر هیئت اجرائیه قرارداد، انتقال هر چه سریع‌تر رهبری حزب به ایران بود که تا آن تاریخ به طور عمده در مهاجرت به سر می‌برد. این رهنمود بلافاصله پس از پلنوم انجام گرفت. علی‌رغم دشواری‌هایی که از طرف دولت لیبرال برای بازگشت افراد رهبری مرکزی حزب که تقریباً همه از محکومین دادگاه‌های جنایت‌پیشه رژیم ساواکی بودند، ایجاد گردید، این رفقا توانستند به میهن بازگردند و فعالیت انقلابی خود را در درون کشور دنبال کنند.

رهبری مرکزی حزب با رفقایی از مبارزان درون کشور که در سال‌های دشوار اختناق، در سیاه‌چال‌های ساواک آبدیده شده و از احترام و محبت عمیق، نه تنها هواداران حزب ما، بلکه مخالفان عقیدتی حزب ما برخوردار بودند، تکمیل گردید. ترکیب این دو عنصر از فعالین سابقه‌دار حزب پایه محکمی برای وحدت و یکپارچگی و رشد اعتبار رهبری حزب بوجود آورد. رهنمودهای پلنوم شانزدهم کمیته مرکزی درباره ایجاد سازمان واحد سراسری، پذیرش افراد جدید و توجه به خطرات احتمالی چیره‌شدن نیروهای ضد آزادی، چه افراطی و چه ضد-انقلابی، همه در چهارپوب شرایط موجود عینی و امکانات و دشواری‌های بسیار عملی گردید. رهبری حزب کوشیده است همواره با برخورد انتقادی به کار خود، در همه زمینه‌ها اشتباهات و کمبودها را پیدا کند و بر آن‌ها چیره شود.

۳. فعالیت حزب در زمینه وظایف ترویجی، تبلیغاتی و تعلیماتی:

به طور کلی با در نظر گرفتن امکانات محدود انسانی و فنی که در اختیار حزب قرار داشت، با در نظر گرفتن دشواری‌های گوناگون و سنگینی که بر اثر فشارهای وارده به حزب ما به صورت تعطیل فعالیت آزاد و علنی حزب یکبار در سال ۱۳۵۸ و یکبار پس از حمله "چماق‌داران" به مراکز حزب در تهران و شهرستان‌ها در تیرماه ۱۳۵۹ بوجود آمد و متأسفانه تاکنون ادامه دارد، فعالیت حزب و کامیابی‌هایش قابل توجه است. در این دوران حزب توده ایران توانسته است، چه از لحاظ انتشار آثار علمی و سیاسی و چه از لحاظ انتشارات توضیحی-سیاسی و افشا-گرانه فعالیت بسزایی انجام دهد.

از لحاظ تأمین امکانات مادی و رساندن این نشریات به خواستاران، هواداران حزب کمکی

به مراتب بالاتر از انتظار ما به سازمان مرکزی حزب رساندند. این کمک فداکارانه گوشه‌ای از حماسه نبرد مبارزان توده‌ای در دوران دو ساله پس از پیروزی انقلاب است. یکی از چشم‌گیرترین کامیابی‌های حزب در این زمینه انتشار "نامه مردم" و ماهنامه "دنیا" است. این روزنامه و ماهنامه به حق از لحاظ سطح محتویات سیاسی و فرهنگی و اجتماعی وهم از لحاظ سنگینی برداشت‌ها و پیگیری درخط سیاسی و ایستادگی درمواضع اصولی و هم از لحاظ درستی ارزیابی‌ها و موضع‌گیری‌ها درپیشاپیش انتشارات دوران کنونی ما قرارگرفته‌اند.

۴. فعالیت حزب در زمینه کار توده‌ای

در این زمینه کار حزب با دشواری‌های گوناگونی که بخش عمده و تعیین‌کننده آن ناشی از ویژگی‌های انقلاب ایران است، روبرو بوده و هنوز هست. این دشواری‌ها، هم در میدان‌های فعالیت‌صنعی و سندیکایی کارگران و دهقانان و سایر زحمتکشان و هم در میدان مبارزات برای حقوق زنان و جوانان و دانشجویان به عنوان ترمز اصلی در راه تشکیل این اقشار زخمی‌ش و محروم عرض اندام کرده و هنوز هم وجود دارند. به طور کلی ما در این میدان مبارزه، با انحصارطلبی و سازمان ستیزی دوگانه از راست و از "چپ" روبرو هستیم.

از طرف راست با برخورد انحصارطلبانه گروه‌های مذهبی روبرو هستیم که از پشتیبانی نهادهای قدرت دولتی برخوردارند و از هرگونه همکاری در امور صنفی با سایر زحمتکشان که حاضر نیستند این روش انحصارطلبانه آنان را تایید کنند، امتناع می‌ورزند. این روش موجب می‌شود که اتحاد دواطلبانه و آزاد همه زحمتکشان، صرف‌نظر از موضع‌گیری فکری و یا وابستگی‌های مذهبی و غیره متزلزل گردد و تخم‌نفاق و چنددستگی میان آنان پاشیده شود. در برابر این انحصارطلبی از سوی راست، ما در همه میدان‌های فعالیت توده‌ای با یک روش نفاق‌افکنانه چپ‌گرایان مانند سازمان مجاهدین خلق و بخش‌های انشعابی از سازمان چریک‌های فدایی خلق روبرو هستیم که از نوعی دیگر از "انحصارطلبی" پیروی می‌کنند و تنها در صورتی با وحدت سازمانی یک سازمان توده‌ای موافقت دارند که رهبری آن در دست آن‌ها باشد و در صورتی که در اقلیت قرار گیرند، دست به انشعاب و منفجر کردن آن سازمان می‌زنند.

در کنار دواطلبی، و یادقیق‌تر بگوییم در سایه وجود این دوگرایش انحصارطلبانه، ستون پنجم دشمن انقلاب، یعنی عناصر ضدانقلاب، ساواکی‌های متظاهر به مذهب و یا چپ‌نما به کمک عناصر وابسته به "چپ"‌های آمریکا ساخته، در جهت تشدید تفرقه و تشنج در واحدهای صنعتی عمل می‌کنند.

باکمال تأسف هنوز زحمتکشان کشور ما با وجودی که در زندگی روزمره، در مبارزه برای به دست آوردن مطالبات به حق خود، با دشواری‌های گوناگون روبرو هستند و لزوم ایجاد سازمان‌های مستقل صنفی خود را احساس می‌کنند، در اکثر موارد نتوانسته‌اند برای این ۳ سد مصنوعی که عملکرد هر سه‌شان در جهت مخالف منافع محرومان جامعه یعنی زحمتکشان شهر و روستا است، چیره شوند. فعالیت حزب توده ایران در زمینه کار توده‌ای در این جهت بوده است که در چهارچوب امکانات خود از راه توضیح و افشاکاری، به زحمتکشان ایران در همه بخش‌های اجتماعی یعنی در میان دهقانان، کارگران، کارکنان موسسات دولتی و خدمات، زحمتکشان اصناف تولیدی و توزیعی و جوانان و زنان، دانش‌آموزان و دانشجویان و فرهنگیان، هنرمندان و نویسندگان و روشنفکران

زحمتکش کمک کند تا براین دشواری‌ها چیره شوند و سازمان‌های مستقل خود را پی‌ریزی کنند .
در این چهارچوب باید به فعالیت قابل توجه زنان حزبی، در تجهیز فعالیت زنان در راه
به دست آوردن حقوق زن در جامعه و فعالیت جوانان حزبی ، در گسترش فعالیت سازمان جوانان
و دانشجویان دموکرات که در سال گذشته به سازمان جوانان توده^۱ ایران پیوست و هم چنین به
فعالیت فعالین حزبی ما در میان دهقانان اشاره کنیم .

سیاس از مبارزان توده‌ای

یکی از درخشان‌ترین ویژگی‌های فعالیت حزبی، در دوران پس از پیروزی انقلاب، شور
انقلابی کم‌نظیر مبارزان توده‌ای در تمام سطوح فعالیت حزب است، از هواداران و افراد ساده
حزب گرفته تا مسئولین مرکزی . مبارزان توده‌ای در همه^۲ زمینه‌ها از کار برای نشر نظریات حزب
در جامعه و فداکاری مالی و جمع‌آوری کمک برای حزب گرفته تا جانبازی برای پاسداری و نگهداری
از دستاوردهای انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران در جبهه‌های جنگ از خودگذشتگی و
فعالیت و ابتکار کم‌نظیری از خود نشان داده و می‌دهند و بدون تردید همین تلاش فداکارانه
عموم افراد حزب یکی از عمده‌ترین عناصر تعیین کننده در مجموعه^۳ کامیابی‌های حزب ماست .

حزب ما هرگز در تاریخ چهل‌ساله^۴ خود از یک چنین وحدت فکری و تشکیلاتی، از چنین
محیط سالم درون حزبی برخوردار نبوده است . ما باید این دستاورد بزرگ تاریخ مبارزاتی
حزب ما را چون مردمک چشم پاسداری کنیم و هر روز بر کیفیت آن بیفزاییم .

کامیابی‌های حزب ما در برخی میدان‌ها به طور نسبی بیشتر و در برخی دیگر کم‌تر بوده است .
در این ارتباط باید جو دشمنانه بی‌سابقه‌ای را هم که دشمنان انقلاب از یک سو "دوستانی" که
حزب ما را رقیب خود می‌پندارند از سوی دیگر، علیه حزب ما دامن می‌زنند، به عنوان یکی از
عوامل منفی به حساب آورد .

می‌توان امیدوار بود که پیشرفت روند تثبیت و تحکیم و گسترش انقلاب، ضرورت رویارویی
با دشواری‌های ناشی از گسترش مبارزه^۵ تاریخی با عوامل ضدانقلاب، ضرورت تحکیم اتحاد و
وحدت عمل همه^۶ نیروهای راستین هوادار انقلاب در این مبارزه و رشد شناخت واقعیات برپایه^۷
تجربه‌های گرانمای نبرد انقلابی، راه را برای چیره شدن زحمتکشان بر این دشواری‌ها هموار
خواهد کرد .

* * *

رفقای عزیز این بود گزارش فعالیت هیئت سیاسی کمیته^۸ مرکزی در دو سال گذشته .

برنامه حزب توده ایران

برای تثبیت و تحکیم و گسترش همه جانبه
انقلاب ضد امپریالیستی و مردمی ایران

۱. در راه تثبیت و تحکیم و بازگشت ناپذیر کردن دستاوردهای انقلاب

جبهه متحد خلق - شورای تفاهم ملی

۲. در راه گسترش و زرفش انقلاب و شکوفایی جمهوری اسلامی ایران

الف. در زمینه تحکیم همه جانبه استقلال ملی

ب. نیرومند ساختن بنیه دفاعی کشور

ج. سیاست خارجی مستقل و فعال

د. تحکیم مبانی آزادی، تأمین امنیت اجتماعی

ه. مسأله ملی

و. تقویت نظام شورایی به عنوان بهترین شکل برای تأمین شرکت فعال مردم در تعیین سرنوشت خویش.

ز. برای شکوفایی اقتصاد کشور

۱. مسأله مالکیت وسایل تولید و راه رشد

۲. گسترش همه جانبه بخش دولتی و بخش تعاونی

۳. برنامه ریزی علمی برای مجموعه اقتصاد

۴. در زمینه اقتصاد کشاورزی و دامداری

۵. صنایع و معادن

۶. تجارت خارجی

۷. تجارت داخلی و توزیع کالا

۸. خدمات

ح. اصلاحات اجتماعی

۱. توزیع عادلانه درآمد ملی

۲. کار، دستمزد، حقوق

۳. بهداشت عمومی و بیمه های اجتماعی

۴. حل مسأله مسکن

۵. آموزش و پرورش

۶. فرهنگ اجتماعی

۷. شکوفایی علم و فن

۸. ورزش

۹. تربیت همه جانبه جوانان

برنامه حزب توده ایران

برای تثبیت و تحکیم و گسترش همه جانبه انقلاب
ضد امپریالیستی و مردمی ایران

زندگی و نبرد حماسه آفرین خلق‌های زحمتکش ایران، طی مدتی کوتاه درستی ارزیابی‌هایی را مورد تأیید قرار داد که در برنامه حزب توده ایران مصوب پانزدهمین پنجم کمیته مرکزی مطرح گردیده بود

این برنامه که برپایه بینش علمی مارکسیسم - لنینیسم، تحلیلی همه‌جانبه و منطبق با واقعیات از اوضاع جهان و ایران به‌دست داده بود، نشان می‌داد که راه تأمین استقلال و آزادی و پیشرفت جامعه ایران، از سرنگون کردن نظام استبداد سلطنتی وابسته و برانداختن حاکمیت جابراجه و غارتگرانه رژیم خائن بزرگ‌مالکان و کلان‌سرمایه‌داران که خاندان فاسد پهلوی بر راس آن قرار داشت و به امپریالیسم وابسته بود، آغاز می‌گردد.

با پیروزی انقلاب شکوهمند میهن ما، که با فداکاری ده‌ها میلیون کارگر و دهقان و پیشه‌ورو روشنفکر زحمتکش انقلابی، یعنی محرومان جامعه، تأمین گردید، بخش قابل توجهی از هدف‌هایی که در برنامه حزب به‌عنوان هدف‌های مبهم انقلاب مطرح شده بود، عملی گردید. نظام استبداد سلطنتی وابسته برانداخته شد، ساواک منحل گردید، بخش مهمی از گردانندگان رژیم منقور و سرسپردگان به امپریالیسم جهانی از کشور رانده شدند و گروهی از مزدوران کبزه چنگ نیروهای انقلابی افتادند، به سزای جنایات و خیانت‌های خود رسیدند؛ بخش مهمی از ثروت‌های غارت‌شده به‌وسیله این مزدوران به مالکیت خلق درآمد؛ جمهوری اسلامی ایران مستقر گردید؛ به وابستگی سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی کشور، به‌نظام غارتگر و فاسد و پوسیده امپریالیسم جهانی ضربات خردکننده وارد شد؛ ایران از پیمان سنتو بیرون آمد و این پیمان به زباله‌دان افتاد؛ ده‌ها هزار مستشار آمریکایی و اروپای غربی از کشور اخراج شدند و قراردادهای اسارت‌آور نظامی و خرید جنگ‌افزار پاره و پایگاه‌های جاسوسی آمریکا برچیده شد. همه این دستاوردها نکته به نکته در برنامه حزب توده ایران به‌عنوان خواست‌های مبهم انقلاب ایران مطرح گردیده بود. با این‌دگرگونی‌ها، انقلاب ایران به مرحله تازه، به مرحله بالاتری با وظایف گسترده‌تری ارتقاء یافته است.

حزب توده ایران، حزب طرازنویں طبقه کارگر ایران که جهان‌بینی مارکسیسم-لنینیسم را به‌عنوان راهنمای عمل خود برگزیده است، می‌کوشد تا در پرتوی همین جهان‌بینی علمی و

انقلابی مسائل انقلاب ایران را که دارای خصلت ضدامپریالیستی و مردمی است، در مرحله‌ای که در برابر ما است، بررسی کند و برنامه خود را بر پایه این بررسی تنظیم نماید و در اختیار همه زحمتکشان قرار دهد.

آماج نهایی حزب توده ایران استقرار سوسیالیسم و تکامل شکوفان آن است، یعنی آن نظام اجتماعی که در آن اصل پایان بخشیدن استثمار فرد از فرد (که پایه همه رژیم‌های غارتگر و جابر از دوران بردگی گرفته تا امپریالیسم-آخرین مرحله تکامل سرمایه‌داری- بوده و هست) بمواقعیت مبدل شود؛ زنجیرهای عبودیت و بردگی توده‌های زحمتکش به سرمایه‌چپاولگر پاره گردد؛ جامعه‌ای که در آن آزادی واقعی انسان‌ها، نه آن چنان که در جوامع طبقاتی، تنها برای طبقات جابر، بلکه برای توده‌های ده‌ها میلیونی محرومان تامین شود.

تلاش حزب توده ایران در راه ایجاد چنین جامعه‌ای والای انسانی است، جامعه‌ای که در آن همه استعدادها همه افراد جامعه به‌طور برابر حقوق در جهت ارتقاء رفاه و فرهنگ و اخلاق عموم خلق امکان رشد آزاد و همه‌جانبه داشته‌باشند.

بر پایه همین جهان‌بینی علمی، حزب توده ایران همواره می‌کوشد از جنبش انقلابی واقعا موجود در کشور حمایت کند، یعنی در هر مرحله و هر لحظه سیاستی را در پیش گیرد که در جهت نیرومندساختن جبهه نیروهای خلق علیه جبهه دشمنان خلق باشد. حزب توده ایران عقیده دارد که انقلاب محصول عمل توده‌هاست و تا توده‌ها برای دگرگونی‌های انقلابی آماده نباشند، گزاف‌گویی‌های انقلابی‌مآبانه و توسل به اقدامات توطئه‌گرانه به‌نام قهر انقلابی، اگر هم در تمام ابعادش صادقانه باشد، جز شکست و ناکامی و ناتوان ساختن نیروهای راستین انقلاب ثمرای نخواهد داشت.

به‌منظر حزب ما آن‌چه امروز در برابر طبقات و قشرهای انقلابی میهن ما، یعنی کارگران، دهقانان، پیشه‌وران و روشنفکران زحمتکش قرار گرفته است، این است که:

۱- با تمام نیرو در جهت تثبیت و تحکیم و بازگشت ناپذیر کردن دستاوردهای انقلاب ایران عمل کنند و با مبارزه آگاهانه خود، نقشه‌های براندازی دشمنان سوگندخورده انقلاب، یعنی امپریالیسم و ارتجاع جهانی و داخلی به‌سرکردگی امپریالیسم آمریکا را خنثی سازند و نگذارند تا سازشکاران و تسلیم‌طلبان با بهره‌گیری مزورانه از ضعف‌ها، کمبودها، اشتباهات و نارسایی‌ها، توده‌ها را بفریبند و از انقلاب رویگردان سازند و راه را برای بازگشت وابستگی به امپریالیسم هموارکنند.

۲- در جهت انجام همه وظایف انقلاب دموکراتیک ملی و فراهم ساختن زمینه ارتقا انقلاب به سطح سمت‌گیری سوسیالیستی بکوشند.

تمام عملکرد دشمنان انقلاب یعنی امپریالیست‌های جهان‌خوار و ارتجاع جهانی و ضدانقلاب ایران به‌سرکردگی امپریالیسم آمریکا درست در جهت عکس این وظایف مبرم نیروهای انقلابی است.

دشمنان انقلاب ایران می‌کوشند هرگونه تثبیت و تحکیم انقلاب میهن ما را ناممکن سازند و در این راه از توسل به‌هیچ‌گونه جنایتی روگردان نیستند. مهم‌ترین و کاراترین وسیله عمل غیر مستقیم دشمنان انقلاب ایران، تجزیه نیروهای انقلابی، به‌جان یکدیگر انداختن آنان و از این راه ناتوان ساختن جبهه نیروهای انقلابی است. مردم ایران اکنون بیش از دوسال است که شاهد این شیوه عمل دشمنان انقلاب یعنی دشمنان جهانی و داخلی استقلال و آزادی و پیشرفت اجتماعی میهن خود هستند.

۱. در راه تثبیت و تحکیم و بازگشت ناپذیر کردن دستاوردهای انقلاب

یگانه و اطمینان‌بخش‌ترین راه برای تثبیت و تحکیم انقلاب، تجهیز نیروهای خلق برای پاسداری و نگهداری آن است. انقلاب را توده‌های ده‌ها میلیونی زحمتکشان شهر و روستای ایران با نشان دادن بزرگ‌ترین گذشت انقلابی به‌پیروزی رساندند و از این مبارزه این امید راداشتند که با سرنگون شدن نظام جنایت‌بار و غارتگر "آریامهری" سرسپرده امپریالیسم جهانی، پایه‌های این نظام در داخل (یعنی: استبداد سلطنتی از لحاظ سیاسی و بزرگ‌مالکی و کلان سرمایه‌داری از لحاظ اقتصادی) درهم شکسته شود و همه زنجیرهای اسارت قرن‌ها وابستگی به استعمار و نو-استعمار پاره شود.

امام خمینی رهبر انقلاب و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران ده‌ها بار این حقیقت را یادآور شدند که انقلاب ایران انقلاب کوخ‌نشینان و محرومان بوده و کاخ‌نشینان و طبقات و اقشار ممتاز جامعه "آریامهری" در آن نقشی نداشته‌اند.

با این ویژگی، تثبیت و تحکیم و پاسداری و نگهداری دستاوردهای این انقلاب، خنثی ساختن توطئه‌های کین‌توزانه دشمنان آشتی‌ناپذیر انقلاب و دسیسه‌های مزورانه سازشکاران و تسلیم‌طلبان، یعنی همان اقشار غارتگر سرمایه‌دار و مالک که با هزار نیرنگ می‌کوشند انقلاب را از مسیر خود خارج سازند، تنها با تجهیز این توده‌های ده‌ها میلیونی زحمتکشان امکان‌پذیر است. و این تجهیز تنها از راه حرکت به‌سوی آن آماج‌هایی که این توده‌ها برای آن ده‌ها هزار کشته و صدها هزار معلول دادند، یعنی دگرگونی‌های بنیادی در جهت پایان بخشیدن به محرومیت‌های گوناگون سیاسی و فرهنگی و اقتصادی آنان، امکان‌پذیر است.

با تکرار شعارهای بی‌پشتوانه فقط می‌توان توده‌ها را برای مدت کوتاهی در انتظار و امید نگاهداشت، ولی سرانجام توده‌ها به این شعارها پشت می‌کنند؛ یا راه خود را ادامه خواهند داد و یا در دام عوام‌فریبان خطرناکی که در دادن "شعار" گوی سبقت را ببرند، خواهند افتاد. این واقعیتی است که در همه انقلاب‌های جهان و به‌ویژه در انقلاب‌های چنددهه‌ اخیر، بدون کوچک‌ترین خدشه، مورد تایید قرار گرفته است.

توده‌های ده‌ها میلیونی محرومان شهر و روستا (یعنی: کارگران و دهقانان و پیشه‌وران و روشنفکران زحمتکش میهن ما)، چه آن اکثریت عظیمی که زیر پرچم اسلام انقلابی و چه آن‌ها که با برداشت‌های غیرمذهبی یا به‌میدان‌های نبرد سرنوشت‌ساز گذاشته‌اند، مشترکا از پیروزی انقلاب انتظار داشتند که:

الف - نظام استبداد سلطنتی (که از آغاز دوران تسلط استعمار در جهان همیشه‌مهم-ترین وسیله و ابزار سرکوب ملت‌ها و بازنگه‌داشتن راه غارت بی‌بندوبار غارتگران جهانی و داخلی بوده است) برای همیشه سرنگون و به‌زباله‌دان تاریخ فرستاده شود؛

ب - به تسلط امپریالیسم جهان‌خوار به سرکردگی امپریالیسم آمریکا که با دستیاری خاندان پهلوی و پایگاه طبقاتی (کلان سرمایه‌داران وابسته و بزرگ‌مالکان) تمام شریان‌های حیاتی ملت ما را در زمینه سیاست، اقتصاد و نیروهای مسلح و فرهنگ در دست گرفته بود، پایان داده شود و استقلال همه‌جانبه و بی‌خدشه میهن ما تامین گردد؛

ج - نظام اختناق سیاسی که ابزار اصلی سلطه غارتگران داخلی و خارجی بود، برانداخته

شود و برای محرومان جامعه و مبارزان راه‌رهایی این محرومان، آزادی‌های اجتماعی تامین شود تا بتوانند در سایه آن برای پایان بخشیدن به محرومیت‌های خود مبارزه نمایند؛

د - حرکت انقلابی در جهت دگرگونی‌های بنیادی برای پایان بخشیدن به محرومیت‌های توان‌فرسای ناشی از نظام غارتگر و جابر و جنایت‌بار وابسته و سرسپرده یعنی همه محرومیت‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، ملی و فکری و عقیدتی آغاز گردد و راه برای تامین عدالت اجتماعی، که هسته اساسی و تعیین‌کننده آن پایان‌بخشیدن به استثمار فرد از فرد است هموار گردد.

این‌ها بود آماج‌هایی که توده‌های میلیونی زحمتکش میهن ما، کوخ‌نشینان، پابره‌ن‌ها و گرسنه‌ها برای رسیدن به آن‌ها این حماسه تاریخی جهانی را آفریدند.

این‌ها هستند آماج‌هایی که به بخشی از آن‌ها انقلاب شکوهمند و پیروزمند ما رسیده و به بخش دیگر آن باید برسد.

دستاوردهای انقلاب در جهت این چهار آماج اصلی بدون تردید چشم‌گیر و قابل توجه است، ولی با کمال تأسف باید گفت که یکسان نیست. در حالی که در جهت برانداختن نظام استبداد سلطنتی و محدود ساختن تسلط غارتگرانه و استیلاجویانه امپریالیست‌ها و قلع‌و‌قمع کارگزاران عمده رژیم وابسته کامیابی‌های دامنه‌داری به دست آمده است، در زمینه تامین واقعی آزادی برای محرومان جامعه که راهی از غارتگری و بهره‌کشی اقتصادی پایه‌اساسی آن است و هم‌چنین دگرگونی‌های بنیادی به سود محرومان جامعه و در جهت لجام‌زدن به غارتگران باقی‌مانده از رژیم سرنگون شده، گام مهمی برداشته نشده است. سرمایه‌داران و بزرگ‌مالکان هنوز حیاتی‌ترین شریان‌های زندگی اقتصادی مردم میهن ما را در جنگ‌های خود دارند و زالووار خون ده‌ها میلیون زحمتکش غارت‌شده را می‌مکند. همین وضع منشاء بزرگ‌ترین تهدید برای انقلاب است. توده‌های وسیع مردم که آماده هرگونه فداکاری برای پیروزی انقلاب بوده و هستند، می‌خواهند که دولت انقلاب، دولتی را که آن‌ها با خون خود به قدرت رسانده‌اند، اقدامات جدی برای جلوگیری از این غارتگری، و تامین آزادی واقعی دهقانان برای گرفتن حقوق خود از بزرگ‌مالکان، و همه زحمتکش‌ان از سرمایه‌داران، انجام دهد.

جبهه متحد خلق - شورای تفاهم ملی

تثبیت و گسترش دستاوردهای انقلاب تنها و تنها در گرو تجهیز توده‌ها برای دفاع از این دستاوردها و برای گرفتن حقوق‌شان از غارتگران است و تجهیز توده‌ها تنها در گرو حرکت به سوی اتحاد و همکاری همه نیروهای خلق، صرف‌نظر از هرگونه تفاوت فکری و سیاسی و ایدئولوژیک، در جبهه متحدی است که از یک سو با تمام توان خود در مقابل دسائس و توطئه‌ها و تجاوزات سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی دشمنان انقلاب و در راس همه امپریالیسم آمریکا ایستادگی کند و یک گام عقب ننشیند و از سوی دیگر با تمام توان خود برای از بین بردن پایگاه‌های اصلی ضدانقلاب و امپریالیسم در پشت این جبهه نبرد در سراسر جامعه ایران، یعنی بزرگ‌مالکی و کلان سرمایه‌داری و همه جریان‌های سیاسی و یا به‌ظاهر مذهبی وابسته به آن، مبارزه کند.

چنین اتحادی هنگامی پایدار و پابرجا و موثر خواهد بود که از درون صفوف خلق بجوشد و در جریان مبارزه برای هدف‌های انقلابی خلق آبدیده شود.

پی‌ریزی چنین اتحادی تنها از راه تقویت هم‌جانیه شوراهای عام مردمی میسر است. شوراهایی که به جز وابستگان و سرسپردگان سیاسی و اقتصادی به ضد انقلاب، همه مردم را دربر گیرد و از هرگونه انحصارطلبی این یا آن گروه آزاد باشد.

برای به‌راه انداختن یک چنین جریانی، حزب توده ایران پیشنهاد می‌کند که برای بررسی راه‌ها و تصمیم‌گیری در زمینه تامین اتحاد عموم خلق بی‌درنگ شورای تفاهم ملی از کلیه گروه‌ها، احزاب و شخصیت‌های سیاسی که اصول مشترک پاسداری و نگاه‌داری از انقلاب را صادقانه می‌پذیرند، تشکیل گردد. همان اصولی که طی رهنمودهای مختلف سیاسی و اجتماعی امام خمینی بازتاب یافته‌اند و مورد تایید توده‌های ده‌ها میلیونی محرومان جامعه، هستند.

در یک چنین شورا و یا کنگره، تفاهم ملی می‌توان جبهه فراگیر اتحاد مردمی، جبهه متحد نیروهای راستین انقلاب و یا جبهه متحد خلق را شالوده ریخت.

۲. در راه گسترش و ژرفش انقلاب و شکوفایی جمهوری اسلامی ایران

انقلاب مردمی ایران اگر از جرکت به سوی تکامل و گسترش بازایستد، محکوم به فنا و بازگشت خواهد بود. به تبعیت از این قانون مسلم، وظیفه همه نیروهای راستین هوادار این انقلاب مردمی است که تمام توان خود را برای گسترش آن در همه جوانب زندگی سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و دفاعی به‌کار اندازند و از هیچ تلاش و از خودگذشتگی در این راه دریغ نوزند.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که بدون تردید مهم‌ترین میوه انقلاب شکوهمند میهن ماست، انقلابی که امام خمینی آن را محصول فداکاری و از خودگذشتگی بی‌حساب کوخ-نشینان و پابرنه‌ها و پایین‌شهری‌ها ارزیابی کرده است، با وجود برخی کمبودها و نارسایی‌ها، بخش مهمی از خواست‌های مردم میهن ما بازتاب یافته است. رفع کمبودها و نارسایی‌ها و پیاده کردن سمت‌گیری‌های مردمی قانون اساسی می‌تواند راه را از یک‌سو برای بازگشت نظام غارتگر و استیلاجوی وابسته گذشته سد کند و از سوی دیگر برای پیشرفت به‌سوی شکوفایی نظام مردمی در کشور هموار سازد. برپایه همین ارزیابی، حزب، با نگاه‌داری نظریات انتقادی خود، این قانون اساسی را مورد تایید قرار داد و تمام نیروی خود را برای اجرای آن به‌کار انداخت.

حزب توده ایران حرکت جامعه را به‌سوی تامین عدالت اجتماعی، برابری و شکوفایی در چهارچوب این قانون اساسی ممکن می‌داند و برنامه زیرین را برای این حرکت، یعنی گسترش انقلاب ایران عرضه می‌دارد و حاضر است برای تحقق بخشیدن به آن با همه نیروهای مردمی جامعه، صرف‌نظر از اختلاف در دیدگاه‌های فلسفی و اجتماعی، صادقانه همکاری کند.

الف. در زمینه تحکیم همه جانبه استقلال ملی

۱- پاسداری از تمامیت ارضی ایران، مهم‌ترین ضامن وحدت ملی همه خلق‌های میهن است که در جریان قرن‌های متمادی با هم زیسته، با هم رنج کشیده و با هم برای حفظ استقلال این میهن مشترک جانفشانی کرده‌اند. حزب توده ایران هرگونه جدائی‌طلبی را زیر هر نام و هر

عنوان محکوم می‌داند و عقیده دارد که خلق‌های ایران در چهارچوب این وحدت بزرگ ملی به بهترین شکل می‌توانند به‌خواست‌های به‌حق خود در همه زمینه‌های زندگی اجتماعی دست‌یابند.

۲- تحکیم استقلال سیاسی که از پی انقلاب به‌دست‌آمده و گسترش دامنه این دستاورد بزرگ تاریخی به‌عرصه‌های اقتصاد و فرهنگ و دفاع، به‌طوری که همه راه‌های بازگشت تسلط استعمار نو زیر هر نوع نقاب ریاکارانه و مزورانه را سد کند، شرط پایداری برای پیشرفت و تکامل اجتماع ما است.

۳- ریشه‌کن کردن همه وابستگی‌ها، به‌ویژه وابستگی‌های اقتصادی که از نظام منحوس سرنگون شده باقی مانده‌است، و رها کردن نیروهای دفاعی از وابستگی مطلق تسلیحاتی به امپریالیسم آمریکا و امپریالیست‌های اروپای غربی، شرط اساسی تامین استقلال ملی است.

۴- تامین امنیت ملی و حیثیت بین‌المللی ایران شرط مهم و اساسی برای خنثی ساختن همه دسیسه‌ها و توطئه‌هایی است که امپریالیسم جهانی به‌سرکردگی امپریالیسم آمریکا (که‌هرگز با انقلاب ایران آشتی نخواهد کرد) علیه انقلاب، و علیه استقلال و آزادی میهن ما بدان دست می‌زند.

ب. نیرومند ساختن بنیه دفاعی کشور

امپریالیسم و ارتجاع جهانی و به‌ویژه ارتجاع منطقه که انقلاب ایران بر آنان ضربه دردناکی وارد ساخته، هرگز از توطئه برای ناکام ساختن این انقلاب دست برندارند. ضد انقلاب شکست‌خورده ایران و نیروهای ارتجاعی منطقه هم، گوش به فرمان امپریالیسم جهانی، همیشه آماده هرگونه توطئه جنایت‌آمیز علیه انقلاب ایران هستند. تنها با نیرومند ساختن بنیه دفاعی کشور و تامین همه‌جانبه امنیت داخلی می‌توان کامیابی هرگونه توطئه‌ها را غیرممکن ساخت.

برای دفاع از انقلاب ضرور است که نیروهای مسلح کشور به‌منظور دفاع در برابر هرگونه تجاوزی، هم‌از لحاظ کمی و هم از لحاظ کیفی آماده گردند. کیفیت نیروهای مسلح بستگی دارد به وفاداری خدشه‌ناپذیر این نیروها در تمام سطوحش به آرمان‌ها و آماج‌های انقلاب و در اختیار داشتن جنگ‌افزار امروزی و کاربرد و آمادگی فنی و رزمی. برای رسیدن به این کیفیت باید:

۱- با دگرگونی بنیادی در نظام درونی ارتش، پایه‌های انسجام ارتش مردمی و انقلابی بوجود آید و با تامین کامل و فارغ از انحصارطلبی‌های تنگ‌نظرانه، با تامین حق شرکت همه افراد ارتش در زندگی سیاسی کشور ما راه رشد سیاسی و شناخت اجتماعی کادر نیروهای مسلح هموار گردد؛

۲- کادر فرماندهی ارتش و سایر نیروهای مسلح از بقایای سرسپردگان رژیم سرنگون شده پاکسازی شود؛

۳- هرگونه وابستگی به امپریالیسم، که دشمن اصلی و آشتی‌ناپذیر انقلاب ایران است، ریشه‌کن گردد؛

۴- از تمام امکانات برای خودکفایی ارتش تا حد ممکن بهره‌گیری شود؛

۵- تدارک جنگ‌افزارهایی که تهیه آن در کشور ممکن نیست، تنها در صورت عدم پذیرش هرگونه شرط سیاسی و اقتصادی و براساس بهترین، ارزان‌ترین و بدون قید و شرط‌ترین پیشنهاد-

ها ، می تواند عملی گردد .
عسپاه پاسداران انقلاب بطور همه جانبه - از لحاظ آموزش ، تجهیزات ، تسلیحات آموزشی
سبک و سنگین و سازماندهی تقویت شود و جای شایسته خود را در دفاع از انقلاب احراز کند .

ج. سیاست خارجی مستقل و فعال

تامین استقلال و امنیت ملی و شرایط مناسب برای شکوفایی اقتصاد کشور بدون اجرای
سیاست خارجی مستقل و فعال و متناسب با نیازهای انقلاب ایران مقدور نیست . سیاست
خارجی ایران در زمان رژیم سرنگون شده سلطنت وابسته تابعی بود از سیاست تجاوزگرانه
امپریالیسم جهانی . این سیاست باید از ریشه دگرگون شود و سیاست خارجی ایران بر اصول
زیرین استوار گردد :

۱- برقراری مناسبات دوستانه با همه کشورهای جهان که استقلال میهن ما را به رسمیت
می شناسند و حاضرند از تلاش خلق ما برای تحکیم این استقلال پشتیبانی کنند ؛

۲- تلاش ایران برای شرکت فعال در جنبش غیرمتعهدها ؛

۳- هواداری ایران از اصول همزیستی مسالمت آمیز و دفاع از صلح ؛

۴- امتناع پیگیر ایران از شرکت در هرگونه پیمان تجاوزکار امپریالیستی نظامی و یا شبه

نظامی ؛

۵- تلاش سیاسی برای آزاد ساختن خلیج فارس و دریای عمان از هرگونه دخالت نیروهای

بیگانه ؛

۶- مخالفت و مبارزه فعال سیاسی برای جلوگیری از انعقاد قراردادهای نظامی تجاوزکارانه

در منطقه خلیج فارس و دریای عمان به کارگردانی امپریالیست ها ؛

۷- تلاش برای انعقاد یک پیمان امنیت جمعی در منطقه خاور نزدیک و میانه و سراسر

آسیا ؛

۸- حمایت همه جانبه از جنبش های رهایی بخش ملی در کشورهای استعمارزده ، به ویژه از

جنبش خلق فلسطین ، برای درهم شکستن سلطه نظامی امپریالیسم در منطقه خاور میانه و خلیج فارس .

د. تحکیم مبانی آزادی ، تأمین امنیت اجتماعی

شکوفائی جمهوری اسلامی نو بنیاد ایران تنها در صورت شرکت آزاد و فعال همه نیروهای خلق ،

یعنی توده های ده ها میلیون کارگران و دهقانان و پیشه وران و روشنفکران زحمتکش در تعیین
سرنوشت کشور امکان پذیر است . هرگونه کوشش برای تحمیل نظریات قشری و تنگ نظرانه ، حرکت
جامعه را به سوی شکوفائی تا حد فلج ، کند خواهد کرد .

۱. تأمین حقوق و آزادی های مردمی وقتی میسر است که همه سازمان های اجتماعی و

سیاسی و صنفی مردمی و مترقی بدون هیچ گونه محدودیت و تبعیض ، امکان فعالیت آزاد و برابر

برای نشر و تبلیغ نظریات خود داشته باشند و به هیچ گونه انحصار طلبی و اعمال فشار و تحمیل

نظریات و تبعیض از سوی هیچ مقام و فردی راه داده نشود و هرگونه تجاوز به حقوق فردی و

اجتماعی افراد و سازمان ها از سوی هر مقام مورد پیگرد قانونی قرارگیرد ؛

۲. قانون اساسی جمهوری اسلامی که یکی از دستاوردهای بزرگ انقلاب شکوهمند میهن ما است و از همین رو مورد تأیید حزب توده ایران قرار گرفته. چهارچوب مناسبی برای تأمین و تضمین این آزادی‌ها بوجود آورده است. ولی این قانون خالی از برخی نارسایی‌ها و کمبودها نیست. برای از بین بردن این کمبودها باید این قانون در جهت تأمین حقوق سیاسی و اقتصادی و اجتماعی توده‌های محروم، در جهت غیرممکن ساختن هرگونه دستبرد به این حقوق تکمیل گردد؛

۳. در چهارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی و تکمیل آن باید آزادی عقیده، دین، بیان، قلم، مطبوعات، اجتماعات، احزاب، اتحادیه‌های صنفی، سکونت، مسافرت، انتخاب شغل، حق اعتصاب برای زحمتکشان و آزادی دفاع در محاکم و مصونیت‌های فردی به‌طور خدشه‌ناپذیر تأمین گردد و هرگونه دستبرد به این آزادی‌ها مورد پیگرد قانونی قرار گیرد؛

۴. مواد قانون اساسی در مورد تشکیل شوراها (به‌عنوان ارگان‌های اعمال حاکمیت محلی از روستا تا استان) باید بدون خدشه به‌موقع اجرا درآید؛

۵. زنان میهن ما که سهم عظیمی در پیروزی انقلاب داشته‌اند و هم‌اکنون برابر با مردان در پاسداری از انقلاب حماسه می‌آفرینند، با کمال تأسف علاوه بر محرومیت‌هایی که بر همه محرومان جامعه تحمیل می‌شده است، فشار طاقت‌فرسای یک‌رشته‌محرومیت‌های اجتماعی اضافی را به‌عنوان "زن" به دوش می‌کشند. با آن‌که در قانون اساسی جمهوری اسلامی مقام والای زن مورد ستایش قرار گرفته است، ولی در عمل این محرومیت‌ها نه‌تنها از بین نرفته، بلکه بر اثر عمل "قشریون" و "واپس‌گرایان" بر آن افزوده شده است. واقعیت این است که زنان کشور ما هنوز هم نیمه محروم‌تر جامعه ما را تشکیل می‌دهند. شکوفائی میهن ما در گرو تأمین برابری کامل زنان با مردان در همه میدان‌های زندگی اجتماعی است.

۵. مسأله ملی

کشور ما کشوری است کثیرالمله که در آن خلق‌ها و اقوام گوناگون با زبان، فرهنگ و آداب و رسوم و عقاید مذهبی متفاوت طی تاریخ طولانی برای ساختن یک میهن واحد به‌هم جوش خورده و برای شکوفائی این میهن جان کنده‌اند و فرهنگ جهانی ارزنده‌ای بوجود آورده‌اند. در این میهن واحد، شرط ضرور تأمین وحدت ملی و پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی، تأمین اتحاد داوطلبانه و دور از هرگونه تحمیل خلقی بر خلق دیگر است. روا داشتن هرگونه محدودیت و تبعیض و یا تحقیر به خلق‌های کوچک‌تر از طرف خلق‌های بزرگ‌تر کشور، خیانت به وحدت ملی و استقلال کشور است و به دشمنان انقلاب و مردم ما امکان می‌دهد که تخم نفاق بپاشند و اتحاد و همبستگی خلق‌ها را متلاشی کنند و آن‌ها را به‌جان هم‌اندازند و از این راه جمهوری نوین‌یاد ایران را ناتوان سازند و زمینه را برای بازگشت سلطه جبارانه خود فراهم آورند.

از این رو است که شناسایی حق خودمختاری (و یا خودگردانی) اداری و فرهنگی و رفع عقب‌ماندگی‌های ناشی از سیاست ارتجاعی رژیم سرنگون شده، به‌وسیله انقلاب برای همه خلق‌های غیر فارس یکی از پایه‌های اساسی وحدت ملی و یکی از مهم‌ترین ضمانت‌ها برای استقلال و تمامیت ارضی کشور است. حل مسئله ملی یعنی پایان دادن به یکی از دردناک‌ترین

محرومیت‌های جامعه غارتگر سرمایه‌داری تنها و تنها از این راه امکان‌پذیر است. تاریخ یک‌صدساله اخیر ایران نشان داد که با سرکوب نظامی می‌توان سکوت مرکب‌ها را باز هم برای مدتی برقرار ساخت، ولی از این‌راه در جهت وحدت خلق‌ها حتی یک‌گام هم نمی‌توان به جلو برداشت.

اقلیت‌های مذهبی مقیم ایران که حقوق‌شان در قانون اساسی به رسمیت شناخته شده‌باید در پناه جمهوری اسلامی در امنیت کامل زندگی‌کنند و در استفاده از زبان و گسترش فرهنگ و سنن ملی خود آزاد باشند

و. تقویت نظام شورایی به عنوان بهترین شکل برای تأمین شرکت فعال مردم

در تعیین سرنوشت خویش

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل مربوط به شیوه حکومت آمده است:
"قانون اساسی تضمین‌گر نفی هرگونه استبداد فکری و اجتماعی و انحصار اقتصادی می‌باشد و در خط گسیستن از سیستم استبدادی، در سپردن سرنوشت مردم به دست خودشان تلاش می‌کند"

برای پیاده‌کردن واقعی این اصل، یگانه راه تقویت همه‌جانبه نظام شورایی در همه سطوح و ابعاد است. با پی‌ریزی و شکوفائی این نظام، توده‌های ده‌ها میلیونی زحمتکش حاکم به سرنوشت خویش می‌شوند و به بهترین وجهی ثبات امنیت اجتماعی را تضمین می‌کنند. شوراهای در روستاها و کارخانه‌ها و کارگاه‌ها و مدارس و ادارات برای شرکت در مدیریت و برنامه‌ریزی و شوراهای اجرایی در روستا و بخش و شهر و شهرستان و استان و مناطق اقلیت‌های ملی، تا مجلس شورای اسلامی همه و همه پایه‌های دموکراسی واقعی مردم به‌شمار می‌روند و بهترین سازمان را برای شرکت مردم در اداره امور کشور بوجود می‌آورند.

ز. برای شکوفایی اقتصاد کشور

اقتصاد کشور ما در تمام دوران چند ده‌ساله تسلط امپریالیسم و همدستان ایرانیش، یعنی خاندان پهلوی، بزرگ‌مالکان و کلان سرمایه‌داران وابسته، به‌طور مشخص در جهت تأمین منافع اقلیت ممتاز و حداکثر غارتگری انحصارهای امپریالیستی و وابستگان‌شان در ایران تکامل یافته و با هزاران زنجیر به اقتصاد جهان امپریالیستی وابسته‌است. بی‌آمد چنین سیاست خائنان‌های این است که ما امروز شاهدش هستیم.

میهن ما ایران از لحاظ ثروت‌های طبیعی به‌درستی در فهرست غنی‌ترین کشورهای جهان جای دارد. کافی است در این چهارچوب اشاره شود که با آن که منابع نفتی به‌وسیله کنسرسیوم خون‌آشام امپریالیستی غارت می‌شد، تنها در ۵ سال قبل از انقلاب بیش از یک‌صد میلیارد دلار از فروش نفت به ما رسید که آن خود سهم کوچکی از ارزش واقعی نفت غارت‌شده بود. این خود

سهم کوچکی از ثروت‌های عظیم ملی است که می‌توان برای رشد اقتصاد مورد بهره‌برداری قرار داد.

مردم کشور ما از لحاظ فرهنگ ملی، استعداد، ابتکار و پشتکار در قیاس با هیچ‌یک از ملت‌های دیگر، کمبودی ندارند. نیروی انسانی و ثروت‌های طبیعی ما، زمین‌های پهناور قابل کشت و زرع. امکانات عظیم برای دامداری و دامپروری یعنی همه و همه عواملی که برای شکوفایی اقتصاد ضروری است، در میهن ما وجود دارد. ولی ما شاهد آن هستیم که در نتیجه تسلط جابرانه امپریالیسم غارتگر و سرسپردگانش، امروز میهن ما حتی برای سوزن و میخ و نان و گوشت و پنیر و هزاران مایحتاج کوچک و بزرگ دیگر دستش به‌سوی بازارهای امپریالیستی دراز است.

آن چه ما امروز شاهدش هستیم پی‌آمد تسلط ۶ ساله نظام بزرگ‌مالکان و کلان سرمایه‌داران وابسته به امپریالیسم جهانی است و راه نجات از این وضع فلاکت‌بار تنها در پایان دادن به اقتصاد نیمه فئودالی و سرمایه‌داری وابسته است. تاریخ تمام آن کشورهای "جهان سوم" که در جاده شوم رشد سرمایه‌داری افتاده‌اند، و تاریخ کشور خودمان، به روشنی بی‌سرانجامی و ناتوانی این راه رشد را برای چیره شدن بر عقب‌ماندگی تاریخی تایید کرده است. تنها سمت‌گیری در راه رشد غیرسرمایه‌داری، یعنی پایه‌ریزی اقتصاد مردمی، اقتصادی که هدفش برقراری عدالت اجتماعی، پایان بخشیدن به سلطه غارتگرانه بزرگ‌مالکان و کلان سرمایه‌داران و کارگزارانشان از یک سو و گسترش و پیشرفت همه‌جانبه اقتصاد کشور در جهت رسیدن به حداکثر خودکفایی و تامین رفاه اجتماعی از سوی دیگر است، می‌تواند تیره‌بختی‌های حاکم در جامعه کنونی ما را ریشه‌کن سازد. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران سنگ‌های بنیادین قابل توجهی برای یک چنین سمت‌گیری اقتصادی کارگذاشته است. لازم است بر این بنیاد، بنای اقتصاد مردمی و پیشرفته را برپا کرد. برای حرکت در این جهت حزب توده ایران ضروری می‌داند:

۱. مسأله مالکیت و وسایل تولید و راه رشد

مهم‌ترین مسئله در سمت‌گیری اقتصاد کشور تعیین دقیق راه رشد اقتصادی و اجتماعی و تعیین حدود مالکیت و وسایل تولید صنعتی و کشاورزی، زمین و ساختمان‌های مسکونی است. در قانون اساسی به درستی برای اقتصاد کشور ۳ بخش دولتی و تعاونی و خصوصی در نظر گرفته شده و تا حد معینی حدود عمل این ۳ بخش تعیین گردیده است.

حزب توده ایران بر آن است که شکوفایی اقتصاد کشور و تامین عدالت اجتماعی تنها از راه رشد بدون وقفه بخش‌های دولتی و تعاونی در اقتصاد و محدود کردن بخش خصوصی به فعالیت در رشته‌های کمکی با سرمایه‌گذاری متوسط و کوچک تحت کنترل همه‌جانبه دولت امکان‌پذیر است. این کنترل دولتی باید شامل حدود تراکم و تکثیر سرمایه و میزان سودبرداری از این سرمایه‌گذاری باشد. هرگونه راه حل دیگر که انباشت سرمایه و میزان سودبرداری را محدود نگرداند، راه را برای بازگشت تسلط نظام غارتگر سرمایه‌داری هموار خواهد کرد. هم‌اکنون عملکرد سرمایه‌داری تجاری و تا حد معینی سرمایه‌داری وابسته به زمین و مسکن این خطر را در مقابل چشم همه مردم قرار داده و ضرورت مبارزه همه‌جانبه برای ریشه‌کن کردن این تسلط غارتگرانه و محدود کردن فعالیت سرمایه‌در این زمینه‌ها را از طرف وسیع‌ترین اقشار جامعه ایران، مطرح کرده است.

راه رشد غیر سرمایه‌داری، متضمن محدود کردن عرصه‌های فعالیت سرمایه‌داری بخش

خصوصی، محدود کردن میزان مالکیت و محدود کردن میزان سودبرداری از یک سو و گسترش همه‌جانبه و فراگیر بخش‌های دولتی و تعاونی اقتصاد در همه زمینه‌های تولید صنعتی، تولید خرده‌کالایی صنعتی و کشاورزی و توزیع محصولات مصرفی، از سوی دیگر است.

۲. گسترش همه‌جانبه بخش دولتی و بخش تعاونی

یگانه‌ضامن تقویت سمت‌گیری مردمی در اقتصاد گسترش همه‌جانبه بخش دولتی و بخش تعاونی در همه زمینه‌های فعالیت اقتصادی، یعنی صنایع، کشاورزی و خدمات می‌باشد. تنها از راه گسترش همه‌جانبه بخش دولتی می‌توان بخش خصوصی را که همواره در جهت گسترش وریشم دواندن نظام غارتگر سرمایه‌داری است، زیر کنترل قرار داد و مجموعه اقتصاد کشور را در جهت تامین خواست‌های توده‌های ده‌ها میلیونی زحمتکشان شهر و روستا و پیشرفت همه‌جانبه کشور به سوی استقلال کامل اقتصادی هدایت کرد.

تنها با گسترش بخش دولتی و بخش تعاونی ممکن است اقتصاد را طبق برنامه رهبری کرد، چیزی که بدون آن تامین استقلال اقتصادی غیرقابل دسترسی خواهد بود.

گسترش بخش تعاونی امکان شرکت وسیع مردم و به‌ویژه زحمتکشان را در تعیین سرنوشت خویش تامین می‌کند و به آنان امکان می‌دهد که خود را، چه در تولید و چه در زمینه به‌دست آوردن وسایل زندگی از چنگال‌های غارتگر کلان سرمایه‌داران و بزرگ‌مالکان آزاد سازند. گسترش بخش تعاونی یکی از پایه‌های تامین آزادی اقتصادی زحمتکشان می‌باشد که خود از پایه‌های آزادی سیاسی و اجتماعی است.

۳. برنامه‌ریزی علمی برای مجموعه اقتصاد

دردوران ما، با رشد گسترده نیروهای مولده و تکامل مناسبات تولیدی، و افزایش نیازمندی‌های زندگی مردم و گستردگی مناسبات گوناگون با دنیای خارج، اقتصاد کشور به‌صورت مجموعه‌ای بس بغرنج درآمده است. در چنین شرایطی هماهنگ کردن همه عناصر تشکیل دهنده و موثر در این مجموعه اهمیت خاصی پیدا کرده است. افزایش بحران‌های مختلف و شدت یافتن بیماری‌های گوناگون بی‌درمان جوامع سرمایه‌داری، ضرورت و اهمیت برنامه‌ریزی علمی را در اداره اقتصاد کشور تاکید می‌کند. به‌ویژه در جریان تکامل آینده اقتصاد کشور ما که دوران تحولی بسیار دشوار و بغرنجی آغاز می‌شود، چنین برنامه‌ریزی علمی نقش تعیین‌کننده دارد. در جهان امروز ما، تجارب بسیار گرانبها و ارزشمندی برای تنظیم برنامه‌های اقتصادی برپایه شناخت علمی و در نظر گرفتن تناسب میان آم‌اج‌های مشخص، اندوخته شده است که باید از آن برای تنظیم برنامه رشد اقتصادی کشور بهره جست.

۴. در زمینه اقتصاد کشاورزی و دامداری

برای ایجاد یک اقتصاد کشاورزی و دامداری سالم و مردمی به‌سود دهقانان اقدامات زیرین ضرور است:

الف - بازمانده‌های اقتصاد فئودالی که به صورت مالکیت بزرگ بر زمین‌های قابل کشت و

آب و وسایل کشاورزی، هنوز به میزان وسیعی وجود دارد، باید برانداخته شود. واقعیت این است که هنوز پس از دو سال که از پیروزی انقلاب می‌گذرد این تکیه‌گاه عمده رژیم سرنگون شده که بیش از ۶۰٪ تمام مردم کشور را در چنگال خود می‌فشرد، تقریباً دست‌نخورده باقی مانده است. بزرگ‌مالکان هنوز قدرت اقتصادی و سیاسی خود را در روستای ایران نگاه‌داشته‌اند و هنوز هم خطرناک‌ترین تکیه‌گاه ضد انقلاب به حساب می‌آیند.

در آستانه پیروزی انقلاب بیش از ۵۰٪ از بهترین زمین‌های حاصل‌خیز کشور و درصد به مراتب بیشتری از آب و وسایل کشاورزی و دام در مالکیت بزرگ‌مالکان بوده است و با کمال تأسف تاکنون تغییر محسوس و دگرگون‌کننده‌ای در این وضع پیدا نشده است. آمار جمهوری اسلامی حاکی است که هم‌اکنون بیش از ۵۰٪ جمعیت روستایی ایران راهدقنان بی‌زمین تشکیل می‌دهند. بی‌آمد این وضع این بوده و هست که چند میلیون نفر از ساکنان روستای ایران یا کلاً فاقد زمین برای کشت هستند و یا مقدار ناچیزی زمین دارند.

آخرین آمار دولت جمهوری اسلامی نشان می‌دهد که از ۱۶۴ میلیون هکتار مساحت کشور، تنها کم‌تر از ۱۰ میلیون هکتار سالیانه زیر کشت است که از آن ۶/۳ میلیون هکتار کشت دیم و تنها ۳/۷ میلیون هکتار کشت آبی است.

جمعیت دهقانان زحمتکش ایران بالغ بر ۱۸ میلیون می‌شود که مجموعاً حدود ۳/۵ میلیون خانوار را تشکیل می‌دهند. به این ترتیب اگر تمام زمین‌های زیر کشت به‌طور مساوی بین خانواد-های دهقانی تقسیم شود، به‌هر‌خانواری ۵ نفره فقط یک هکتار زمین آبی و ۱/۷ هکتار زمین دیم خواهد رسید.

میزان آب قابل استفاده برای کشاورزی در حدود ۲۶ میلیارد مترمکعب است که همین مقدار نزدیک به ۴ میلیون هکتار زمین را می‌تواند سیراب کند.

این آمارها نشان می‌دهد که حل مسئله اصلاحات ارضی تا چه اندازه برای تامین حداقل زندگی "بخور و نمیر" زحمتکشان تهی‌دست روستا، این محروم‌ترین قشرهای جامعه ما ضرور و تاخیر ناپذیر است.

این آمارها این‌را هم نشان می‌دهد که مسئله افزایش اراضی قابل کشت و تهیه آب با استفاده از همه امکانات علمی و فنی پیشرفته تا چه حد به‌صورت یکی از مبرم‌ترین مسائل پایه‌ای اقتصاد کشور ما درآمده است.

تصمیم انقلابی شورای انقلاب درباره اصلاحات ارضی که پس از برکناری دولت بورژوازی لیبرال گرفته شد، گام مهمی برای ریشه‌کن‌ساختن این پایگاه ضد انقلاب بشمار می‌آمد. باکمال تأسف، ارتجاع در وجود بزرگ‌مالکان، کلان‌سرمایه‌داران و بخشی از روحانیت وابسته به آنان (یعنی وعاظ‌السلطین) توانسته است با توسل به انواع تحریکات و به‌ویژه استفاده از دشواری‌های ناشی از جنگ تحمیلی آمریکا - صدام، از انجام این تصمیم مردمی و خلقی به‌سود محرومان روستا جلوگیری کند. حزب توده ایران انجام این اصلاحات را یک گام اساسی در زمینه دگرگونی‌های بنیادی در نظام اقتصادی کشور به‌سود محرومان می‌داند و خواستار تحقق بی‌خدشه آن است.

ب - تشکیل و تقویت هم‌جانبه‌تعاونی‌های تولید کشاورزی دهقانان برپایه داوطلبی - دومین گام اساسی در راه پایان بخشیدن به فلاکتی است که روستای ایران رافرا گرفته است. تنها با واگذاری زمین - بدون کمک به تشکل و همیاری دهقانان، بدون کمک مادی برای تهیه آب کافی، وسایل کشاورزی، بذر و کود و سموم، اقتصاد کشاورزی را نمی‌توان از بن‌بست

کنونی بیرون آورد. بالا بردن تولید کشاورزی بدون کمک‌گیری از شیوه‌های علمی و فنی (یعنی بدون کاربرد ماشین‌های کشاورزی و کود شیمیایی و سموم و روش‌های نو و پیشرفته کشاورزی) امکان‌پذیر نیست و به کارگرفتن این امکانات در چهارچوب واحدهای کوچک تک‌خانوار تولید کشاورزی غیرممکن است. تنها با تشکیل تعاونی‌های تولید و نیز انواع تعاونی‌های دیگر (مانند تعاونی‌های اعتبار و فروش و مصرف) و پشتیبانی همه‌جانبه آن‌ها از دهقانان زحمتکش و نیز تامین بیمه‌های لازم کشاورزی می‌توان به هدف‌های انقلاب در زمینه کشاورزی نزدیک شد. چ- خرید مازاد محصولات کشاورزی از دهقانان و از تعاونی‌های تولید کشاورزی به وسیله دولت و ریشه‌کن ساختن غارتگری سلف‌خرها، واسطه‌ها، "عمده‌التجارها" و کارگزاران آنان. د- تعیین قیمت‌خرید محصولات کشاورزی بر پایه ارزیابی دقیق اقتصادی در ارتباط با شرایط جوی و تولید به‌طوری‌که دشواری‌های حاصله از نامناسب بودن شرایط جوی برای کشاورزی به‌صورت فاجعه‌ای، اقتصاد ناتوان دهقانی و تعاونی را زیر فشار نگذرد.

ه- به‌کار انداختن امکانات مادی درزمینه بهره‌گیری از آخرین دستاوردهای علمی و فنی برای تهیه آب، از راه جلوگیری از به‌هدر رفتن آب‌های موجود. استفاده از آب‌های زیرزمینی، بی‌نمک‌کردن آب‌های شور و استفاده از این‌گونه آب‌ها برای کشت محصولات معین یکی دیگر از اقدامات حیاتی برای رشد کشاورزی میهن ماست.

و- برای کمک موثر به اقتصاد دهقانی، صرفه‌جویی در نیروی کار و بالا بردن بازدهی کشت و در مراحل بعدی برای کمک به اقتصاد تعاونی، ایجاد مراکز ماشین‌آلات کشاورزی و تعمیرگاه‌ها و به‌طور کلی حرکت در جهت ماشینی کردن همه‌بخش‌های تولید کشاورزی دارای اهمیت تعیین‌کننده برای رسیدن به خودکفایی است.

ز- حزب توده ایران بر آن است که به موازات تقویت همه‌جانبه تعاونی‌های کشاورزی در همه زمینه‌ها (یعنی تولید، تهیه مواد اولیه، فروش مازاد) تا حد فراگرفتن عمده‌ترین بخش اقتصاد دهقانی باید به‌بخش دولتی اقتصاد کشاورزی، چه در زمینه کشت و زرع و چه در زمینه دامداری، توجه خاص مبذول داشت. نگاه‌داری و گسترش واحدهای بزرگ کشت و صنعت مانند دشت مغان، اراضی زیر سد دز و نظایر آن‌ها و ایجاد واحدهای نظیر در مناطق دیگر کشور باید در صدر برنامه دولت قرار گیرد.

ح- یکی از بزرگ‌ترین کمبودهای تولید داخلی کشور، در زمینه تولیدات دامی، یعنی گوشت و مرغ و ماهی، موادشیری، تخم‌مرغ و غیره است. برای چیره‌شدن بر این کمبود و جلوگیری از صدور سالیانه مبالغ هنگفتی ارز حاصله از نفت برای خرید از کشورهای دیگر، باید با برنامه ریزی دقیق ۳ بخش اساسی تربیت و نگاه‌داری دام، یعنی دامداری سنتی طبیعی (عشایری)، دامداری تک‌خانوار دهقانی و دامداری صنعتی در تعاونی‌ها و در واحدهای بزرگ دامداری دولتی را تقویت کرد و گسترش داد. تنها از راه گسترش تربیت دام در همه این رشته‌ها می‌توان به خودکفایی دست یافت.

ط- عشایر توده چند میلیونی را در کشور تشکیل می‌دهند که در امر دامداری و کشاورزی نقش غیرقابل انکاری دارند. بررسی و شناخت مسائل ویژه آن‌ها و پیدا کردن راه‌های مشخص حل این مسائل با تمام جوانب اقتصادی و فرهنگی و سنتی و سیاسی آن، یک وظیفه مهم در برابر انقلاب است. باید این توده نژادیک به شش میلیونی را از مواهب تمدن و پیشرفت و دستاوردهای علوم و فنون برخوردار کرد و قبل از آن ابتدایی‌ترین شرایط زندگی انسانی شایسته عصر انقلاب را برای آن‌ها فراهم نمود. باید بدون شتابزدگی و ساده‌اندیشی زمینه را برای ارتقاء مداوم

سطح تولید عشایری و غلبه بر واپس ماندگی‌ها آماده نمود؛ به نقش عشایر در تامین بسیاری از فرآورده‌های ضرور در اقتصاد کشور ارج شایسته نهاد و آن‌را از نظر کمی و کیفی بهبود بخشید.

ی - جنگل یک ثروت بزرگ و بسیار گرانبهاست که در صورت توجه لازم و محافظت، پایان ناپذیر و سرچشمه منافع بی‌شمار است. باید در نگهداری و توسعه جنگل حداکثر کوشش را به‌کار برد و جنگلانی را به یک نهاد فعال و موثر در اقتصاد ملی بدل کرد و جلوی هرگونه غارت بی‌رویه جنگل و قطع خودسرانه درختان را قاطعانه گرفت و برنامه دقیق و علمی و مسئولانه استفاده از جنگل را به‌مثابه یک منبع خودزا تدوین کرد.

ک - ایجاد یک تحول اساسی در سیستم وام و اعتبار کشاورزی اقدام مهم و ضرور دیگر است. هدف این است که در مرحله کنونی وام به‌طور جمعی (به‌تعاونی یا به شورای ده) درمحل، به موقع، به میزان کافی، موثر در تولید، زیر نظارت پرداخت شود. بانک تعاون کشاورزی می‌تواند نقش مهم و موثری در احیای کشاورزی ما و بهبود شرایط کار و زندگی دهقانان و تحکیم نهادهای واقعی تعاونی در روستا داشته باشد.

ل - عمران روستایی و بهسازی دهات و ایجاد راه‌های روستایی از جمله مسائلی است که تاثیر مستقیم و بلاواسطه در احیای اقتصاد کشاورزی ما دارد. زیرا از این لحاظ وضع به‌قدری اسفناک و سطح به‌اندازه‌های نازل است که بدون حداقل تغییر در وضع مسکن و عمران روستایی و پایان دادن به نابسامانی‌های وحشتناک آموزشی و بهداشتی در روستاها و همچنین حداقل بهسازی محیط زیست و ایجاد راه‌های فرعی نمی‌توان آمیدی به تحول جدی و تغییر بنیادی در اقتصاد کشاورزی داشت. برای رسیدن به این هدف همکاری و هماهنگی نهادهای انقلابی و موسسات دولتی مربوطه طبق برنامه معین و زمان‌بندی شده ضرورت دارد.

م - ایجاد یک سیستم برنامه‌ریزی کشاورزی با مدت‌های کوتاه و متوسط و دراز، در زمینه‌های مختلف، با توجه به اولویت‌ها و ضروریات احیاء و رشد اقتصاد سالم و مستقل کشاورزی، با توجه به تنوع تولید، با توجه به نقش بخش‌های سه‌گانه دولتی و تعاونی و خصوصی و سهم هر یک باید حتماً عملی شود تا بتوان به هدف‌های برنامه‌ای انقلاب رسید.

۵. صنایع و معادن

روند صنعتی کردن کشور، در دوران تسلط وابسته سلطنتی، تنها با سمت‌گیری در جهت تامین سود حداکثر برای انحصارهای سرمایه‌داری کشورهای امپریالیستی و طبقه غارتگر سرمایه‌دار وابسته ایران انجام گرفت و سرتاپا بیمار است. گسترش بی‌بندوبار صنایع مونتاژ که بخش عمده‌ای از صنایع کشور را تشکیل می‌دهند در همین سمت بوده و زبان‌های دردناک آن‌را امروز که کشور ما می‌خواهد در راه گسستن زنجیرهای وابستگی اقتصادی گام بردارد، باگوش و پوست خود احساس می‌کنیم.

یگانه راه‌تامین استقلال اقتصادی میهن (که پایه‌ی تامین استقلال در زمینه‌های دیگر نیز هست) از گسترش همه‌جانبه صنایع سنگین و بهره‌گیری حداکثر از منابع و ثروت‌های طبیعی در داخل کشور آغاز می‌شود. اهمیت این برداشت را نقشی‌اندازه مثبت یگانه واحدهای مهم صنعتی که در این عرصه بوجود آمده‌اند، یعنی مجتمع ذوب‌آهن اصفهان، کارخانه‌های ماشین‌سازی اراک و تبریز و کارخانه تراکتورسازی که همه در چهارچوب همکاری فنی و اقتصادی با کشورهای سوسیالیستی ساخته شده و برخی در اثر سیاست نواستعماری مثله گردیده‌اند، نشان

می دهد.

بر این اساس، حزب توده ایران بر آن است که روند صنعتی کردن کشور باید با قائل شدن اولویت برای صنایع سنگین که همگی در بخش دولتی متمرکز باشند، طبق برنامه ریزی علمی دقیق پایه ریزی شود. هرگونه انحراف از این یگانه سمت گیری برای پیشرفت اقتصادی کشور، تأمین استقلال اقتصادی را به خطر خواهد انداخت و راه را برای بازگشت وابستگی به دنیای امپریالیستی باز خواهد کرد.

کشور ما این امکان بزرگ را در اختیار دارد که حتی با صادرات محدود نفت و گاز می تواند به موازات تأمین ضروریات روزمره زندگی مردم، سرمایه های لازم برای ایجاد صنایع سنگین در اختیار داشته باشد و با بهره گیری از همه امکانات مساعد و مناسب برای انقلاب ایران در صحنه جهانی و به ویژه امکانات مناسبی که کشورهای سوسیالیستی و سایر کشورهای مستقل از تسلط امپریالیسم، می توانند در اختیار انقلاب ایران بگذارند، بنای این استخوان بندی اساسی اقتصاد ایران را بالا ببرد.

ثروت ملی میهن ما اجازه می دهد که به موازات گسترش صنایع سنگین، به ویژه ذوب فلزات سیاه و رنگین و پتروشیمی و ماشین سازی، ما بتوانیم همه رشته های صنایع سبک یعنی تهیه کالاهای مصرفی را گسترش دهیم و در راه تأمین خودکفائی گام های پرشتابی برداریم.

در مورد گسترش فعالیت اقتصادی در زمینه بهره برداری از ثروت های طبیعی به ویژه نفت و گاز و دیگر ثروت های معدنی، حزب توده ایران بر آن است که این ثروت متعلق به نسل های آینده میهن نیز هست و ارزش همه این مواد هر روز بیشتر می گردد. بهره گیری از معادن باید تنها در چهارچوب مورد لزوم برای تأمین سرمایه گذاری در رشته صنایع سنگین و رسیدن به خودکفائی باشد. هرگونه بهره گیری از این معادن برای تهیه لوازم مصرفی لوکس و غیر لازم، خیانت به نسل های آینده مردم ما است. در این زمینه حداعلاهی صرفه جویی یک وظیفه بزرگ میهنی است.

۶. تجارت خارجی

تجربه جهانی و در تأیید آن تجربه ۶ ساله اخیر میهن ما این واقعیت را تأیید کرده که تجارت خارجی یکی از عمده ترین مجراهای تسلط سرمایه های انحصاری امپریالیستی بر اقتصاد کشور، یکی از مجراهای تأمین غارت مشترک غارتگران خارجی و داخلی و فرار بدون مانع عمده ترین بخش از ثروت های ملی و محصول رنج زحمتکشان کشور است.

درست برپایه همین شناخت، در قانون اساسی جمهوری اسلامی مسئله ملی کردن تجارت خارجی به عنوان یکی از اصول مهم اقتصادی در نظر گرفته شده است.

اجرای تام و تمام و بدون خدشه این اصل قانون اساسی جمهوری اسلامی از مهم ترین خواست های مردم ایران در راه تأمین استقلال اقتصادی است.

حزب توده ایران بر آن است که این اصل در تمام ابعادش در کوتاه ترین مدت به موقع اجرا درآید. حزب توده ایران بر آن است که در چهارچوب تجارت خارجی ملی شده، تمام مبادلات اقتصادی با دنیای خارج باید بر اساس زیر استوار باشد:

الف - برای واردات: مرغوبیت کالا و مناسب بودن بها و اجتناب از هرگونه قید و شرط سیاسی؛

ب - برای صادرات: مناسب بودن قیمت و اجتناب از پذیرش هرگونه قید و شرط تحمیلی.

۷. تجارت داخلی و توزیع کالا

تجارت داخلی و توزیع کالاهای مورد مصرف همگانی یکی از مهم‌ترین بخش‌های اقتصاد کشور و یکی از عوامل تعیین‌کنندهٔ مجموعهٔ اقتصاد است. پیش از انقلاب این بخش تقریباً به‌طور انحصاری در دست سرمایه‌داری و خرده‌بورژوازی تجاری بود و به‌وسیله کلان سرمایه‌داران وابسته به رژیم سلطنت مطلقه و امپریالیسم اداره می‌شد و یکی از راه‌های غارت بی‌بند و بار حاصل دسترنج توده‌های ده‌ها میلیونی زحمتکشان شهر و روستا بود. پس از انقلاب هم‌تاکنون، صرف‌نظر از برخی اقدامات بسیار محدود (مانند توزیع قند و شکر)، نه‌تنها تغییر محسوسی در این وضع حاصل نگردیده و گام‌های موثر در راه محدود کردن واردات غیر ضرور برداشته نشده، بلکه بی‌بندوباری و بی‌پروایی تجار بزرگ یعنی گردانندگان بازار و دلالان و واسطه‌ها در غارت مردم از راه گران کردن روزمرهٔ کالاهای مصرفی ابعاد خطرناک و تهدیدکننده‌ای به‌خود گرفته است. با کمال تأسف دولت جمهوری اسلامی تاکنون بیشتر به نصیحت و موعظه پرداخته است و فکر می‌کند از این راه می‌توان دزدان زالوصفت را تغییر ماهیت داد. البته روشن است که این شیوه‌ها تنها به‌درد این می‌خورد که برای مدت کوتاهی مردم کم‌آگاه را امیدوار سازد و خواب کند.

واقعیت این است که بهره‌گیری از اهرم اقتصادی برای سرمایه‌داری که موجودیت خود را در خطر می‌بیند، نه تنها یک شیوهٔ غارتگری است، بلکه به‌عنوان یک اهرم سیاسی برای ناراضی کردن مردم و روگردان شدن آنان از انقلاب به کار می‌رود.

پیروزی انقلاب مردمی در این میدان نبرد تنها از این راه میسر است که:

۱. حلقهٔ تدارکات یعنی خرید عمده کالاهای تولیدی از کارخانه‌ها و کارگاه‌های تولیدی، از تولیدکنندگان خرده‌پا از دست سرمایه‌داران بزرگ گرفته‌و به بخش دولتی و تعاونی‌های بزرگ انتقال یابد؛

۲. کلیهٔ واسطه‌ها چه در بخش تدارکات و چه در بخش توزیع حذف گردد و مراکز عمدهٔ تدارکات مستقیماً با حلقهٔ پائینی توزیع، یعنی فروشندگان جزء و تعاونی‌های توزیع و شبکه فروشگاه‌های دولتی مربوط گردند؛

۳. به‌موازات شبکهٔ توزیع کوچک خصوصی یک شبکهٔ توزیع دامنه‌دار و فراگیر دولتی و تعاونی که یگانه عامل تثبیت قیمت‌ها و مبارزه با گران‌فروشی و احتکار در شبکه‌توزیع است، بوجود آید.

۸. خدمات

همان‌گونه که شاهدش هستیم، بخش خدمات بادها و ده‌ها رشته ویژه هرروز در جامعهٔ در حال رشد میهن ما گسترش بیشتری پیدا می‌کند و هم‌اکنون یکی از بخش‌های مهم اقتصادی راکه‌با زندگی روزمرهٔ وسیع‌ترین اقشار جامعه در پیوند است، تشکیل می‌دهد. این بخش تاکنون در چهارچوب اقتصاد لجام‌گسیخته و بی‌بندوبار سرمایه‌داری رشد کرده و به‌تدریج به‌صورت یکی از بخش‌های غیرقابل کنترل اقتصادی درآمده است.

رفاه عمومی ایجاب می‌کند که در این بخش برای تامین احتیاجات مردم نظم و تناسب عادلانه بین کار انجام شده و دستمزد مورد تقاضا، برقرار گردد. رسیدن به این هدف‌ها تنها از راه ایجاد یک شبکه دولتی خدمات برای تثبیت و تعیین دستمزدها و ایجاد تعاونی‌های فراگیر برای این بخش، امکان‌پذیر است. در ضمن این تعاونی‌ها کمک موثری برای تامین تدارکات مورد نیاز بخش خدمات هستند.

ح. اصلاحات اجتماعی

۱. توزیع عادلانه درآمد ملی

تنظیم توزیع عادلانه درآمد ملی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی در نظر گرفته شده، یکی از مهم‌ترین وظایف دولت انقلابی خلقی است. اساس حاکمیت نظام سلطنتی بزرگ‌مالکان و کلان‌سرمایه‌داران وابسته بر برداشت غارتگرانه طبقات حاکمه از درآمد ملی و استثمار جان‌فروشی توده‌های ده‌ها میلیونی زحمتکش استوار بود. پیروزی نهایی انقلاب در گرو برانداختن و ریشه‌کن ساختن این نظام غارتگر و استقرار یک نظام عادلانه در زمینه توزیع درآمد ملی برجای آن است. دسترسی به این هدف والا تنها از این راه ممکن است که:

تناسب معقول برحسب شرایط و امکانات و با در نظر گرفتن مبانی و محاسبات علمی میان بخش ضروری برای انباشت اجتماعی در مجموعه اقتصاد و بخش مناسب برای مصرف و تقسیم علمی و معقول این بخش به دو رشته مصرف عمومی و مصرف خصوصی، مشخص شود؛ فاصله و تناسب عادلانه‌ای مبتنی بر امکانات درآمد ملی و ضروریات رشد اقتصادی در میان حداقل و حداکثر درآمد - نه تنها در بخش دولتی و تعاونی، بلکه در بخش خصوصی نیز - مشخص و تامین گردد؛

قانون دقیق برای مالیات‌ها به‌عنوان وسیله‌ای برای تنظیم این تقسیم عادلانه درآمد و ابزاری برای جلوگیری از افزایش غیر عادلانه ثروت تدوین شده و به‌طور قاطع و پیگیر به‌موقع اجرا گذاشته شود. بودجه دولت نباید وسیله تجدید توزیع درآمد ملی به‌سود غارتگران باشد، بلکه باید به‌افزار تجدید توزیع درآمد ملی به‌سود مردم زحمتکش بدل شود.

۲. کار، دستمزد، حقوق

در قانون اساسی جمهوری اسلامی مسئله تامین کار و وسیله کار برای همه افراد جامعه که آمادگی و توانایی کارکردن دارند، به‌عنوان اصول در نظر گرفته شده است. مسلم این است که با رشد بدون وقفه جمعیت کشور و محدود بودن امکان فعالیت در روستا و آدامه سیل مهاجرت به شهرها، جمعیت شهرها و درخواست‌کنندگان کار هر روز بالا خواهد رفت و آنچه امروز به‌صورت یک مسئله بسیار دشوار در برابر دولت قرار گرفته است، هر روز دشوارتر خواهد شد. در این زمینه دولت انقلابی مردمی باید وظایف زیرین را عملی سازد:

الف - تامین اشتغال برای این توده‌های میلیونی؛

ب - بالا بردن پیگیری تخصصی کارگران با رشد امکانات فنی و آموزشی کار ؛
ج - تامین حداقل دستمزد و حقوق برپایه احتیاجات ضروری و به تناسب شرایط کار و شرایط جغرافیایی با در نظر گرفتن پایه متحرک تعیین حقوق برای جلوگیری از تاثیر نامطلوب نوسانات اقتصادی بر زندگی زحمتکشان ، پرداخت مدد معاش به کارگران و کارمندان معیل به نسبت افراد خانواده ؛

د - تنظیم یک قانون کار مترقی بر پایه خواست‌های به حق کارگران ؛
ه - تامین حقوق بازنشستگی برای همه زحمتکشان شهر و روستا ؛
و - کم کردن حداکثر ساعت کار در هفته به تناسب پیشرفت و گسترش اقتصاد کشور و کم کردن فوری ساعت کار برای مشاغل دشوار (مانند کار در معادن و در برابر کوره‌های ذوب فلزات و نظایر آنها) و زیان بخش برای تندرستی (مانند موسسات بهداشتی و کارخانه‌های شیمیایی و غیره) و تامین مرخصی سالانه برابر برای کارگران و کارمندان ؛
ز - به رسمیت شناختن قراردادهای دسته جمعی برای کارگران واحدهای صنعتی و کشاورزی ؛
ح - اجرای اصل دستمزد و حقوق مساوی برای کار مساوی در مورد زنان کارگر ؛
ط - ایجاد یک شبکه وسیع فراگیر از شیرخوارگاهها و کودکستانها برای کمک به زنان زحمتکش و ایجاد امکان تربیت اجتماعی نوباوگان در سال‌های پیش از مدرسه و نیز ایجاد واحدهای زایشگاهی برای چند روستای بهم نزدیک به منظور کمک به روستائیان .

۳. بهداشت عمومی و بیمه‌های اجتماعی

در قانون اساسی جمهوری اسلامی تامین بهداشت مجانی و عمومی و تنظیم بیمه‌های اجتماعی برای همه مردم در نظر گرفته شده است .
واقعیت زندگی جامعه ما شاهد آن است که خدمات بهداشتی و درمانی در کشور ما در سطح بسیار عقب مانده‌ای است . تنها اقشار مرفه و پردرآمد جامعه می‌توانند از این خدمات استفاده کنند . تنها با یک انقلاب واقعی می‌توان به این عقب ماندگی دردناک پایان بخشید و برای این کار ضروری است که :

الف - بخش خدمات درمانی و بهداشتی در تمام ابعادش ملی گردد و دولت مسئولیت تامین همه وسایل برای خدمات بهداشت و درمان و توزیع عادلانه آنرا در شهر و روستا به عهده بگیرد ؛

ب - با توسعه دانشکده‌های پزشکی ، دانشسراهای بهداشتی و درمانی ، شبکه مدارس برای تربیت کادر کمکی درمانی و پذیرش دانشجویان محلی برای تربیت کادر پزشکی و بهداشتی به نسبت احتیاج و امکان باید در جهت رفع کمبودهای عظیم در این زمینه گام برداشت ؛

ج - با ایجاد شبکه وسیع درمانگاهها ، بیمارستانها ، زایشگاهها و آسایشگاهها برای دوران نقاهت در سراسر کشور و برای استفاده همه مردم ، در جهت از بین بردن این عقب افتادگی دردناک حرکت کرد ؛

د - برای نقاط کم جمعیت و پراکنده باید یک سیستم فراگیر آزمایشگاهها و درمانگاههای سیار بوجود آورد ؛

ه - برای معلولان و سالخوردهگان و بیماران لاعلاج ، موسسات مخصوص آماده کرد ؛
و - در مورد بیمه‌های اجتماعی در کشور قوانینی با بردی بسیار محدود وجود دارد که به

هیچ‌وجه جوابگوی ضروریات زندگی زحمتکشان میهن ما نیست. باید این کمبود از راه تدوین و اجرای قوانین مترقی و فراگیر بیمه‌های اجتماعی، به‌سود زحمتکشان شهر و روستا، رفع گردد، قوانینی که پاسخگوی همه خواسته‌ها در زمینه درمان و بهداشت، در زمینه بیکاری، در مورد بیماری، معلولیت و پیری و از کارافتادگی باشند.

۴. حل مسأله مسکن

یکی از بزرگ‌ترین دشواری‌های توده‌های ده‌های میلیونی محرومان جامعه ما مسئله مسکن است، که در عین حال یکی از میدان‌های غارت بی‌بندوبار سرمایه‌داران "باز و بفروش" و آجاره‌خوار است. زمین‌خواران و در راس‌شان خاندان پهلوی در دوران ۵۰ ساله حکومت گذشته عده‌ها و صدها میلیارد تومان از ثروت ملی و درآمد ملی و حاصل‌کار زحمتکشان را از راه‌بالا بردن مصنوعی قیمت زمین در شهرها دزدیدند و آن‌را یا به‌صورت ارز از کشور خارج کردند و یا به صورت سرمایه برای غارت مجدد در درون کشور به‌کار انداختند. در تمام دوران این نظام غارتگر، عمده فعالیت ساختمانی جامعه در راه ایجاد کاخ‌ها و کاخچه‌ها، برای غارتگران و کارگزارانشان، در راه ایجاد تاسیسات شهری برای بالاشهری‌ها، یعنی اقشار ثروتمند و مرفه جامعه به کار می‌رفت و در شرایط مسکن رقت‌بار میلیون‌ها و میلیون‌ها نفر از زحمتکشان شهر و روستا تغییری پیدا نشد. هنوز میلیون‌ها نفر در زاغه‌ها و شبه‌زاغه‌ها مانند زورآبادها، حصیر-آبادها، حلبی‌آبادها و یا در خانه‌های گلی و نمناک روستایی زندگی می‌کنند.

با کمال تأسف باید این واقعیت را یادآور شد که پس از پیروزی انقلاب هم تاکنون حتی برپایه امکانات موجود، یعنی حل مسئله مسکن در چهارچوب تقسیم عادلانه ساختمان‌های مسکونی موجود، اقدام موثری انجام نگرفته‌است. تنها در تهران بیش از صدهزار واحد مسکونی عریض و طویل خالی و بدون استفاده که متعلق به بزرگ "محتکرین" زالوصف صاحب مستغلات است، وجود دارد؛ درحالی‌که هزاران خانواده زحمتکش در جستجوی خانه‌اند و میلیون‌ها نفر از محرومان جامعه در سوراخ‌هایی به‌نام خانه و اتاق زندگی رقت‌باری را می‌گذرانند.

حل مسئله مسکن یکی از مهم‌ترین وظایف دولت مردمی است و باید آن را به عنوان یکی از مهم‌ترین بخش‌های اقتصادی مربوط به زندگی مردم به‌طور عمده و تعیین‌کننده در بخش دولتی و تعاونی متمرکز ساخت. تنها از راه تدارک و عملی‌ساختن یک برنامه جامع و درازمدت می‌توان بر این مشکل اجتماعی چیره شد و تنها از راه توسعه همه‌جانبه فعالیت بخش دولتی و تعاونی در زمینه تهیه مسکن ارزان‌قیمت برای زحمتکشان می‌توان بخش خصوصی فعال در زمینه خانه‌سازی را زیر کنترل قرار داد و امکاناتش را در چهارچوب برنامه‌ریزی عمومی به‌کار گرفت. کمک به‌خانه‌سازی انفرادی از راه دادن وام‌های مسکن نیز تنها در چهارچوب چنین برنامه‌ریزی عمومی از لحاظ استفاده عقلانی از مصالح ساختمانی و نیروی کار و ضروریات شهرسازی، می‌تواند به‌نتایج مثبت برسد.

۵. آموزش و پرورش

یکی از دردناک‌ترین و خشم‌آورترین ارثیه‌های نظام وابسته و استعمارزده دودمان پهلوی

همین عقب‌افتادگی در زمینه آموزش عمومی است. هنوز بیش از ۶۰ درصد مردم ما بیسواد هستند و بی‌سوادی در میان زنان روستایی که بیش از ۳۰ درصد جمعیت میهن ما را تشکیل می‌دهند، بیش از ۹۵ درصد است. گسترش آموزش حرفه‌ای و متوسطه و عالی هم به همین نسبت از احتیاجات روزافزون جامعه ایران عقب‌افتادگی نشان می‌دهد. کافی است تنها تعداد دانشجویانی را که در سال ۱۳۵۸ در آموزشگاه‌های عالی رشته پزشکی مشغول تحصیل بوده‌اند، با تعدادی که برای رفع احتیاج جامعه ما لازم است، مقایسه کنیم.

برای رفع این کمبود باید نبرد عظیمی را آغاز کرد. اقدامات دولت جمهوری اسلامی در زمینه ساختمان مدارس در روستاها، برچیدن مدارس "ممتاز" و سوادآموزی، قابل تأیید است؛ ولی این قطره‌ها نمی‌توانند جوابگوی تشنگی جامعه ما به آموزش باشند. این هدف تنها در صورتی می‌تواند در دسترس واقعی قرار گیرد که:

الف - تکمیل و پخش شبکه آموزش و پرورش در سراسر کشور با توجه مقدم به مناطق عقب-افتاده در ردیف مهم‌ترین و مبرم‌ترین وظایف دولت انقلابی قرار گیرد؛

ب - آموزش اجباری ۸ ساله رایگان برای تمام کودکان در شهر و روستا تأمین گردد؛

ج - در مناطق غیر فارس به تناسب امکانات موجود آموزش به زبان مادری عملی شود؛

د - شبکه وسیع آموزش حرفه‌ای در سراسر کشور بوجود آید، به طوری که همه جوانان امکان گرفتن تخصص حرفه‌ای را داشته باشند؛

ه - شبکه دبیرستان‌ها به تناسب احتیاجات کشور بسط یابد؛

و - برنامه گسترش شبکه آموزشگاه‌های عالی و گسترش کمی و کیفی آن‌ها، به ویژه رشته‌های فنی و علوم و پزشکی و رسیدن به خودکفائی در کوتاه‌ترین فرصت ممکن تنظیم و به موقع اجرا در آید؛

ز - به ایجاد فرهنگستان علوم ایران و تشکیل شبکه وسیع پژوهشگاه‌های علمی و فنی و بهره‌گیری همه‌جانبه از دستاوردهای علم و فن در سراسر جهان اقدام گردد.

۶. فرهنگ اجتماعی

دستاوردهای فرهنگی یکی از پرارزش‌ترین محصولات تلاش تاریخی توده‌های مردم، اقوام و ملت‌ها در جریان حرکت به سوی تعالی و تمدن انسانی هستند.

خلق‌های میهن ما این افتخار را دارند که طی تاریخ دراز خود در صف نخستین خلق‌های آفریننده فرهنگ جهانی قرار داشته‌اند و از گنجینه بسیار غنی فرهنگ ملی برخوردارند.

وظیفه بزرگ نیروهای انقلابی و پیشرو جامعه است که این فرهنگ غنی مردمی و ملی را در تمام ابعاد رنگین، زیبا، دلنشین و ارزشمندش گرامی بدارند و با تمام نیرو در جهت شکوفایی بازم بیشتر آن گام بردارند.

یکی از دردناک‌ترین پیامدهای تسلط جنایت‌بار نظام شاهنشاهی وابسته در قرن اخیر باز شدن راه تسلط فرهنگ استعماری بر میهن ما و تلاش طبقات حاکمه خود فروخته در به فراموشی سپردن فرهنگ ملی بوده است و درست به همین علت است که انقلاب فرهنگی یعنی مبارزه قاطع با بی‌سوادی و کم‌سوادی و پاک کردن جامعه و جو فرهنگی میهن از انواع گوناگون علف‌های هرز فرهنگ استعماری و امپریالیستی یکی از مهم‌ترین وظایف انقلاب شکوهمند میهن ما است. در این زمینه باید توجه داشت که نبرد برای استعمارزدایی از جو فرهنگی، با بیماری‌های گوناگون

فرهنگ‌زدایی در مقیاس وسیع و تسلط گرایش‌های واپس‌گرایانه همراه نگردد. این خطر به‌طور عینی و بدون شبهه وجود دارد و هم‌اکنون پیامدهای ناگوار آن در جامعه ما دیده می‌شود. درست‌است که فرهنگ ملی خلق‌های میهن ما با فرهنگ بسیاری از خلق‌های ساکن کشورهای مجاور ایران پیوند تاریخی دارد، ولی این به آن معنا نیست که ما شخصیت و هویت مشخص تاریخی فرهنگ ملی خلق‌های ساکن ایران را در همه زمینه‌ها یعنی ادبیات، موسیقی، تاتر و نقاشی و غیره نفی کنیم و بخواهیم آن را در بستر فرهنگ عمومی خلق‌های دیگر که به‌خودی خود برای ما ارزشمند است، دفن کنیم. شعار همه نیروهای راستین انقلاب ایران باید این باشد که ریشه‌های فرهنگ استعماری و امپریالیستی را در جو فرهنگی میهنمان بخشانیم و زمین را برای رشد و نموی سابقه فرهنگ ملی، یعنی گنجینه فرهنگ همه خلق‌های برادر میهنمان: فارس‌ها و آذربایجانی‌ها و کردها و بلوچ‌ها و عرب‌ها و ترکمن‌ها آماده‌سازیم.

حزب توده ایران هرگونه تلاش برای به‌زدان کشیدن فرهنگ ملی را نشانی از عقب‌ماندگی فرهنگی می‌داند و بر آن است که این‌گونه عقب‌ماندگی تنها به تقویت گرایش‌های واپس‌گرایانه میدان می‌دهد و نتایج دردناکی برای پیشرفت اجتماعی میهن ما به‌بار خواهد آورد.

۷. شکوفایی علم و فن

رشد همه‌جانبه زندگی اجتماعی میهن ما در همه زمینه‌ها، بدون بهره‌گیری از دستاوردهای علم و فن امکان‌پذیر نیست. باید به‌دوران بهره‌گیری از این دستاوردها به‌صورت یک کالای وارداتی به‌بهاء کم‌رشدن پایان بخشید و این تنها از این راه ممکن است که پیشرفت در این گستره به‌صورت یکی از مهم‌ترین نکات برنامه پیشرفت اجتماعی درآید و همه زنجیره‌های اسارت‌آور واپس‌گرایی و کهنه‌پرستی از دست‌وپای رشد همه‌جانبه علوم و فنون پاره گردد.

حزب توده ایران بر آن است که هرچه‌زودتر فرهنگستان علوم بارشته‌های گوناگون برای علوم طبیعی، علوم انسانی و اجتماعی، علوم پزشکی، علوم کشاورزی و غیره، هم‌چنین پژوهشگاه‌های علمی و فنی برای همه رشته‌های مهم فنون تاسیس گردند و امکانات کافی برای گسترش آن‌ها تامین شود.

۸. ورزش

در جوامع متمدن و پیشرفته امروز جهان، ورزش به‌صورت یکی از مهم‌ترین وسیله‌ها، نه تنها برای تامین تندرستی و بهداشت عمومی جامعه، بلکه برای تربیت روحیات انسان‌دوستانه و یکی از مهم‌ترین وسیله سرگرمی و خستگی‌زدایی از کار سنگین درآمده است. ورزش برای تندرستی بدنی و سلامت اخلاقی جوانان ضرورت حیاتی دارد.

حزب توده ایران بر آن است که ورزش در جامعه به‌صورت یک اشتغال عمومی برای خردسالان تا بزرگسالان درآید و تامین وسایل و امکانات برای این اشتغال در شمار وظایف درجه اول همه ارگان‌های اجرایی و نهادهای اجتماعی از شورای‌ده‌گرفته تا دولت مرکزی جمهوری اسلامی قرار گیرد. ورزش را باید از چهارچوب تنگ کنونی بیرون کشید و آن را در مدارس، کارخانه‌ها، موسسات دولتی، شهرک‌ها و روستاها در دسترس عموم خلق قرار داد.

برای آن که کودکان و جوانان کشور ما برای انجام وظایف تاریخی خود در آینده آماده شوند، توجه به ایجاد امکانات برای رشد همه جانبه آنان ضروری است. تجربه جوامع پیشرفته نشان داده است که علاوه بر آموزش منظم در مدارس، ایجاد شبکه وسیع موسسات و سازمان های ورزشی، پژوهشی، هنری، علمی و فنی برای فعالیت آزاد و داوطلبانه جوانان نقش عظیمی را ایفا خواهد کرد.

حزب توده ایران بر آن است که ایجاد باشگاه های جوانان که بتواند امکانات ضروری را در همه این زمینه ها در اختیار جوانان بگذارد، از وظایف مبرم دولت و همه نهادهای اجتماعی مردمی است.



حزب توده ایران برنامه خود را که بیانگر آرمان های میهنی و دموکراتیک توده های ده ها میلیونی محرومان و زحمتکش شهر و روستای جامعه ما در مرحله کنونی تاریخی است، عرضه می دارد. نبرد در راه تحقق این برنامه وظیفه هر ایرانی میهن دوست و هوادار پیشرفت همه جانبه اجتماعی است.

حزب توده ایران همه اعضا و هواداران حزب، همه اقشار و طبقات مترقی جامعه و بویژه طبقه کارگر و متحدینش: دهقانان، پیشه وران و روشنفکران زحمتکش همه خلق های ایران را فرا می خواند که برای عملی شدن این برنامه که تنها راه تامین آزادی و سعادت مردم ایران و راهگشای حرکت به سوی شکوفایی همه جانبه جامعه میهن ماست، تلاش ورزند.

پیام پلنوم هفدهم (وسیع)

کمیته مرکزی حزب توده ایران

به همه رفقای حزبی،

همه هواداران و دوستان حزب

رفقا و دوستان عزیز!

پلنوم هفدهم (وسیع) کمیته مرکزی حزب توده ایران که در شرایط حساس تاریخی میهن ما، در شرایط گسترش و تعمیق انقلاب ازسویی و حدت بی سابقه دسائیس دشمنان خارجی و داخلی آن به سرکردگی امپریالیسم جهانخوار آمریکا ازسوی دیگر، تشکیل شده، وظیفه خود می داند که دروهای آتشین خویش را به همه شما رفقا و هواداران و دوستان حزب دراکتاف و اطراف کشور کهن سال و پهناورما که زادگاه و پرورشگاه خلق های گوناگون و مهد نبردهای حماسه آمیز آنها است، ابلاغ نماید.

طی دوران انقلاب و دوران پس از آن، شما با کام برداشتن درنخستین رده های مردم قهرمان ایران و با پشتیبانی از مشی اصولی حزب و خط ضد امپریالیستی و مردمی امام خمینی در انقلاب، توانستید نقش شایسته و اثربخشی را ایفا کنید که حتی دشمنان سوگند خورده حزب قادر به انکار آن نیستند. خاک میهن ما، در کنار خون دیگر شهیدان، از خون شهیدان توده ای در میدان های رزم های انقلابی، در میدان های جنگ عادلانه با رژیم متجاوز صدام رنگین شده و توده ای ها حذبالای آگاهی سیاسی و فداکاری انسانی خود را بارها و بارها به ثبوت رساندند و می رسانند. بیهوده نیست که اعضاء و هواداران و دوستان حزب از زن و مرد، پیر و جوان، شهری و روستایی و عشیره ای، ازسویی مورد مهر و اعتماد روزافزون یاران اصیل انقلاب قرار می گیرند، و ازسوی دیگر خشم ددمشانه دشمنان انقلاب را علیه خود برمی انگیزند.

پایداری، متانت، منطق روشن، خردمندی و درک واقع بینانه و علمی، شکیب در برابر دشواری ها، عدم توسل به شیوه های غیرمنطقی و ضد اخلاقی، پی گیری درنبرد تاحد گذشتن ازجان، بیش از پیش به مشخصات اساسی توده ای ها مبدل می شود که آرزو دارند به انسان های طراز نوی که عالی ترین فضایل معنوی انسانی را بر خود خواهی های حسابگرانه شخصی مرجح می شمردند، بدل گردند.

رفقا و دوستان گرامی!

چنان که در اسناد مختلف پلنوم می خوانید انقلاب ما، مردم ما، میهن ما و حزب ما

وارد مرحله حساسی می‌شوند که طی آن باید همه نیروهای پیگیر و اصیل انقلابی هوادارمشی امام موفق شوند به اتکاء قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران انقلاب را تحکیم کنند و تعمیق بخشند و دسایس رنگارنگ امپریالیسم و ارتجاع منطقه و ضدانقلاب ایرانی داخل و خارج از کشور را عقیم گذارند. در این مرحله، حزب از همه اعضاء و هواداران و دوستان خود هشیاری، آمادگی برای نبرد و سرسختی در ادامه راه را می‌طلبد.

پلنوم وظیفه خود می‌شمرد از همه رفقا و هواداران و دوستان عزیزحزب که از بذل مساعی گوناگون برای تقویت حزب و امرمشترک انقلاب ذره‌ای دریغ نوزیدند، صمیمانه سپاسگزاری کند. اعتلاء و رهایی هرخلقی بوجود چنین زنان و مردان، دختران و پسران پیشاهنگ وابسته است که امرجامعه و مردم را بالاتر از امرشخصی می‌دانند.

پلنوم، یادشهبیدان حزب را گرمی می‌دارد و به بازماندگان این قهرمانان جنبش کارگران و زحمتکشان ایران به گرمی درود می‌فرستد.

ما امیدواریم که همه پیروان سوسیالیسم علمی درکشورما بتوانند برتفرقه‌ها و اختلاف‌های خود غلبه کنند تا استواری و سربلندی هرچه بیشترحزب طرازنویین طبقه کارگربه بهترین شکل و درکوتاه ترین فاصله زمانی تامین گردد.

ما امیدواریم که پیروان راه سوسیالیسم علمی درکنار پیروان بینش اسلام انقلابی و همه دیگرنیروهایی که به انقلاب و استقلال و آزادی و ترقی ایران علاقمندند، موفق شوند جبهه متحد خلق را دربرابر دشمنان استقلال، آزادی، ترقی و عدالت اجتماعی بوجود آورند.

توطئه‌های پی‌درپی امپریالیسم و عمال داخلی آن علیه نیروهای انقلاب هشداردهنده است. ما حق نداریم لحظه‌ای از هشیاری انقلابی خودبکاهیم. ولی برغم تمام این بغرنجی‌ها ما با امید به آینده می‌نگریم، زیرا درایران و جهان شرایط مساعد برای تامین هدف‌های شریف مردم انقلابی و قهرمان ایران وجود دارد و با پیشرفت ظفرنمون و پرشتاب مجموعه جبهه ضدامپریالیستی جهانی این شرایط هرروزمساعدتر می‌گردد.

رفقا و دوستان عزیز!

یکباردیگر درودهای گرم و صمیمانه ما را بپذیرید!

پیام پلنوم هفدهم (وسیع)

کمیته مرکزی حزب توده ایران

به همه نیروها و سازمان‌ها و نهادهای انقلابی

دوستان عزیز!

انقلاب شکوهمند بهمن در زیر رهبری دوربینانه و پی‌گیر امام خمینی و با شرکت جانبازانه و یکپارچه توده‌های ده‌ها میلیونی کشور ما بر رژیم منحوس پهلوی و اربابان امپریالیستی‌اش، و بر راس آن شیطان بزرگ آمریکا، پیروز شد و اکنون، پس از عقیق‌گذارن انواع توطئه‌های امپریالیستی و ضدانقلابی و نیروهای سازشکار، سومین سال خود را می‌گذراند. ولی هنوز انقلاب در راه است و هنوز به تثبیت و تحکیم قطعی و نهایی خویش دست نیافته است.

امپریالیسم جهانی و در پی‌شاپیش آن آمریکا، همراه همه نیروهای ارتجاعی منطقه، همراه همه نیروهای ضدانقلابی داخل و خارج از کشور، با استفاده از مواضع نیروهای سازشکار سرمایه‌داری لیبرال، با سوءاستفاده از روش‌های خودخواهانه، یا اشتباه‌آمیز برخی افراد یا گروه‌ها در اردوگاه انقلاب، می‌کوشد انقلاب ایران را، یا از طریق مسخ درونی، یا از طریق سرنگونی، نابود سازد و فاجعه‌ای بسی شوم‌تر از فاجعه ۲۸ مرداد را در ایران تجدید کند و نتایج جنبش عظیم و پرایتار مردم را به هیچ مدل سازد.

امپریالیسم که در رژیم گذشته، به غارت منابع عظیم نفت ایران و تحمیل میلیاردها جنگ‌افزار در مقابل دریافت سهم بزرگی از درآمدهای نفتی ما و سوءاستفاده از سیاست "درهای باز" برای انباشتن بازار عظیم کشور ما از محصولات مصرفی خود، می‌پرداخت و رژیم سلطنتی مستبد شاه را به ژاندارم خویش در منطقه علیه مردم ایران و جنبش‌ها و نظام‌های مترقی و به همدست نزدیک صهیونیسم بدل ساخته بود، از انقلاب ایران سخت خشمناک است و چنان که سرشت اوست و بارها و بارها در تاریخ نشان داده است، از هیچ دسیسه و خدعه و از هیچ جنایت دژخیمانه‌ای روی گردان نیست تا مواضع از دست رفته خود را در کشور ما بار دیگر به دست آورد.

شکست توطئه‌های رنگارنگ گذشته، امپریالیسم آمریکا را هرگز به این نتیجه نرسانده است که باید با مردم ایران و انقلاب ایران برپایه برابری حقوق روبرو شود. بلکه برعکس امپریالیسم آمریکا و دیگر متحدانش در غرب و نیز صهیونیسم و دولت سیطره‌جوی چین و حکومت‌های ارتجاعی منطقه، مساعی خود را ده‌چندان کرده‌اند تا از راه محاصره اقتصادی،

ایجاد تفرقه و سوءظن و اختلاف بین نیروهای انقلابی، توسل به ترور و آشوب و شایعه افتراف، و کلیه سلاح‌های دیگری که در زرادخانه اهریمنی خویش دارند، به تدریج انقلاب و رهبری آن را تضعیف و منفرد کند و زمینه را برای مقاصد شوم خویش فراهم نمایند.

تنها و تنها وحدت عمل کلیه نیروها و سازمان‌ها و نهادهای انقلابی در زیر رهبری آزموده و با درایت و مقاوم امام خمینی قادر است کار بزرگ آغاز شده را به سرانجام مطلوب خود برساند، یعنی ایرانی مستقل، غیرمتعهد، آزاد، برخوردار از عدالت را در این مرز و بوم کهن برپای دارد و کشور ما را به عامل صلح و ثبات در خاورمیانه و جهان مبدل سازد.

آنچه به حق نگرانی همه دوستان انقلاب را در سرزمین ما برمی‌انگیزد، موفقیت عمال آشکار و نهان امپریالیسم، در ایجاد تفرقه و نفاق در میان صفوف نیروها و سازمان‌ها و نهادهای انقلابی و افکندن آن‌ها به جان یکدیگر است، که متأسفانه صحنه‌های آن در گوشه و کنار کشور دیده می‌شود. نیروهای ارتجاعی جامعه ما مانند بزرگ مالکان و کلان سرمایه‌داران باتشویق و پشتیبانی امپریالیسم و صهیونیسم و استفاده از نیروهای بورژوازی لیبرال ایران، با تمام قوا می‌کوشند به نیاتی که ریگان رئیس جمهور آمریکا آن را در مورد کشور ما بیان داشته، جامعه عمل بپوشانند.

پنوم هفدهم (وسیع) کمیته مرکزی حزب توده ایران با احساس مسئولیت عمیق از این وضع ابراز نگرانی می‌کند و از همه نیروها، نهادها و سازمان‌های اصیل انقلابی، اعم از دولتی یا غیردولتی، اعم از این که دارای چه معتقدات و نظریاتی هستند، دعوت می‌کند که در زیر رهبری آزموده امام خمینی گردآیند و از ائتلاف عبث تیروی خود و تضعیف یکدیگر از راه‌های مختلف، اکیدا خودداری ورزند.

انقلاب ایران، خواه در دوران براندازی رژیم استبداد سلطنتی، خواه در نبردهای مختلف علیه امپریالیسم و ضدانقلاب و خواه اینک در جنگ علیه صدام متجاوز، ده‌ها هزار کشته و معلول و آسیب دیده، صدها و صدها هزار آواره داده است. این انقلاب که در تاریخ کشور ما هم‌نایی ندارد، بهای گرانی برای رهایی مردم ما پرداخته و تضعیف آن وزیران رساندن به آن گناهی است بزرگ. این انقلاب، انقلاب توده‌های زحمتکش مردم بود و زاغه‌نشین‌ها و کوخ‌نشین‌ها در آن جان خود را نثار کرده‌اند و باید نتایج اجتماعی آن به سود توده‌های میلیونی کارگران و دهقانان باشد.

ما به آزادی‌های دموکراتیک و ضرورت تامین امکانات قانونی حیات و عمل کلیه نیروها و سازمان‌ها و نهادهای اصیل خلقی و انقلابی (که در قانون اساسی جمهوری اسلامی کشور ما تصریح شده) معتقدیم ولی در عین حال معتقدیم که مسئله دفاع از انقلاب و به پیروزی رساندن آن، مسئله تامین حقوق حقه زحمتکشان شهر و ده، امر مشترک خلق است و احدی حق ندارد به این امر مشترک و مقدس، بر اساس نیت و محاسبات مضره منافع خلق و یا تنگ‌نظری‌های انحصار طلبانه زبان رساند. باید تأدیر نشده از این روش‌ها که در حکم تسهیل عمل دشمن تبه‌کار انقلاب است اکیدا پرهیز کرد.

پنوم هفدهم کمیته مرکزی حزب توده ایران امیدوار است که نیروها، نهادها و سازمان‌های اصیل انقلابی بتوانند با تجمع کلیه قوای خود و با پشتیبانی از مشی ضد امپریالیستی و مردمی امام و در چهارچوب احترام به قانون اساسی جمهوری اسلامی بر مشکلات غلبه کنند و انقلاب را به مرحله تحکیم و تعمیق برسانند تا دست بزرگ مالکان از زمین‌هایی که حق دهقان زحمتکش ایرانی است کوتاه شود و یک بار برای همیشه فتودالیسم در ایران خاتمه یابد و با کوتاه

کردن دست‌های غارتگر کلان سرمایه‌داران زالوصفت و کارگزارانشان از مجموعه اقتصاد کشور، راه برای شکوفایی همه‌جانبه اقتصاد کشور، در جهت تامین خواست‌های به حق توده‌های ده‌ها میلیونی محروم شهر و روستا، هموار گردد و بازرگانی خارجی (موافق قانون اساسی جمهوری اسلامی) در عمل ملی شود و مردم زحمتکش شهر و ده از چنگ خفه‌کننده گرانی و آن دشواری‌های اقتصادی که پیامد این غارتگری بدون حساب است، رها گردند و سیاست خارجی برپایه عدم تعهد از روی واقع‌بینی و تدبیر، دوستان و دشمنان انقلاب ما را از هم تمیز دهد و در سیاست داخلی آزادی‌های مندرجه در قانون اساسی، دوازده‌گونه انحصارگرایی و قشرگرایی، محترم شمرده شود و حقوق ملی خلق‌های ساکن سرزمین ایران تامین گردد.

انقلاب ما که از همان آغاز به وحدت و جنبش وسیع توده‌های زحمتکش شهر و ده متکی بود، امروز بیش از همیشه به این دوخصیصه شاخص و اساسی خود نیازمند است.

پلنوم هفدهم کمیته مرکزی حزب توده ایران از فرصت استفاده می‌کند و گرم‌ترین دروهای خود را به امام خمینی، رهبر انقلاب و بنیادگزار جمهوری اسلامی ایران و همه نیروها، سازمان‌ها و نهادهای اصیل انقلابی (اعم از دولتی و اجتماعی) ابلاغ می‌دارد و برای آن‌ها کامیابی در پیشبرد امر مقدس مردم ایران را آرزومند است.

درباره اساسنامه

رفقای عزیز!

با توجه به نیاز گسترش کار سیاسی و سازمانی حزب و تغییر شرایط پس از پیروزی انقلاب شکوهمند مردم ایران، پیشنهاد می‌شود که اساسنامه حزب در سه مورد زیرین اصلاح و تکمیل شود:

۱- اصطلاح "هیئت اجرائیه کمیته مرکزی" به "هیئت سیاسی کمیته مرکزی" تبدیل شود. این اصطلاح برای وظایف و اختیاراتی که اساسنامه برای هیئت اجرائیه منظور کرده و هم چنین برای بیان جای واقعی این ارگان در زندگی کنونی حزب، کامل‌تر و دقیق‌تر است.

۲- در اساسنامه ماده‌ای به رابطه حزب و سازمان جوانان توده ایران اختصاص یابد. در اساسنامه کنونی حزب جای خاص سازمان جوانان توده ایران تعیین نشده و در بند مربوط به سازمان‌های توده‌ای (ماده ۳۵) به‌طور کلی از سازمان‌های جوانان در کنار سایر سازمان‌های توده‌ای یاد شده است. از آنجا که سازمان جوانان توده ایران با سایر سازمان‌های توده‌ای ماهیتاً تفاوت دارد، سازمان نسل‌باندۀ توده‌ای، وفادار به ایده‌ئولوژی و مشی حزب و یاور و نیروی ذخیره حزب است، باید رابطه ویژه آن با حزب به‌طور جداگانه و مشخص در اساسنامه قید شود.

پیشنهاد می‌شود ماده زیرین با شماره ۳۵ به جای ماده مربوط به سازمان‌های توده‌ای اضافه شود و ماده سازمان‌های توده‌ای پس از آن و تحت شماره ۳۶ درج گردد.

"سازمان جوانان توده ایران"

ماده ۳۵- سازمان جوانان توده ایران، سازمان وسیع جوانان انقلابی، ضدامپریالیست و ترقی‌خواه ایران است که طبق برنامه و مشی حزب توده ایران فعالیت می‌کند. سازمان جوانان توده ایران یار و یاور فعال و نیروی ذخیره حزب توده ایران است و جوانان را با روح‌فاداری نسبت به حزب، خدمت صادقانه به جنبش انقلابی توده زحمتکش مردم ایران، دفاع از میهن انقلابی، پشتیبانی از جنبش‌های رهایی‌بخش ملی اصیل و زحمتکشان جهان و علاقه به کار خلاق پرورش می‌دهد و سطح فرهنگ آنان را به‌طور همه‌جانبه‌ای بالا می‌برد.

ارگان‌های رهبری سازمان جوانان از بالا تا پایین و در همه سطوح زیر رهبری ارگان مربوط حزبی قرار داشته و از طرف آن کنترل می‌شوند.

ارگان‌های حزبی ضمن رهبری سازمان جوانان، کمک می‌کنند تا اعضای این سازمان مشی حزب را هرچه کامل‌تر درک کرده و ابتکار و خلاقیت خود را در همه عرصه‌های فعالیت انقلابی گسترش دهند.

۳- بر اثر پیروزی انقلاب شکوهمند ۲۲ بهمن، حزب توده ایران فعالیت علنی و قانونی خود را آغاز کرده و لذا ماده ۳۶ اساسنامه که مربوط به مقررات کار مخفی است، در شرایط نوین زائد است و باید حذف شود.

قطعه‌نامه عمومی پلنوم هفدهم (وسیع)

کمیته مرکزی حزب توده ایران

پلنوم هفدهم (وسیع) کمیته مرکزی حزب توده ایران در تهران در محیط رفاقت صمیمانه و در شرایط وحدت و همبستگی سیاسی و ایدئولوژیک و سازمانی و روحیه نیرومند رزمندگی انقلابی تشکیل شد. در پلنوم گزارش هیئت سیاسی درباره تحلیل وضع کنونی کشور و جهان و طرح برنامه جدید حزب مورد بحث و بررسی قرار گرفت. پلنوم در پایان کار خود ضروری داند نکات زیرین را به مثابه نتیجه‌گیری‌های اساسی خویش تصریح نماید:

۱- هفدهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران به خاطر جاودان‌همه شهیدان، قطع نظر از تعلق آن‌ها به نهادهای مختلف جمهوری اسلامی ایران و جریانات و گروه‌های انقلابی مختلف عقیدتی و سیاسی، درود می‌فرستد و در مقابل جانبازی آنان سراجرام و تجلیل و سپاس فرود می‌آورد. مردم قهرمان ایران، چه در انقلاب و چه در جنگ علیه متجاوز، در زیر رهبری مدیرانه، قاطع و بی‌تزلزل امام خمینی صفحات زرینی بر کارنامه کهن خود افزودند که می‌توان آن را در تاریخ کشور ما بی‌همتا شمرد. ما بر آنیم که خلقی با چنین روح ایثار و پایداری خواهد توانست در برابر دشواری‌های تکامل انقلابی و نوسازی جامعه ایستادگی کند و از عهده وظایف دشوار خویش برآید. ما حق داریم از تعلق به چنین مردم و به چنین سرزمینی به خود ببالیم.

۲- پلنوم یک بار دیگر پشتیبانی حزب را از دفاع عادلانه در مقابل تجاوز رژیم جنایتکار صدام ابراز می‌دارد و به همه خانواده‌های شهیدان و معلولین جنگ و همه آوارگان جنگ همدردی و درود پرشور خویش را ابلاغ می‌کند. پلنوم به مردم خوزستان و غرب کشور، که دستخوش تجاوز وحشیانه و ویرانی‌ها و مصائب بی‌شمار شده‌اند، درود می‌فرستد و دلاوری و پایداری هموطنان گرامی مراکز آسیب دیده از جنگ را می‌ستاید. پلنوم از نیروهای مترقی عراق که تجاوز صدامی را محکوم می‌کنند، سپاسگزار است. پلنوم امید کامل دارد که میهن ما در نبرد عادلانه خود علیه تجاوز به پیروزی قطعی دست یابد و از تمام نیروهای مترقی جهان و از کلیه نهادهای هوادار صلح و دمکراسی و حقوق خلق‌ها خواستار است که ایران را در جنگی که از سوی امپریالیسم و رژیم صدام بر آن تحمیل شده است، مورد پشتیبانی مادی و معنوی خود قرار دهند.

۳- همان طور که در گزارش هیئت سیاسی کمیته مرکزی به شکل گسترده و مستدلی بیان شده است، انقلاب پیروزمند ضدامپریالیستی و مردمی کشورما، که موفق شد رژیم فرتوت سلطنت استبدادی را در ایران سرنگون سازد و جمهوری اسلامی را برپای دارد و به پایه‌های سلطه غارتگرانه و جبارانه امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا ضربات شکننده‌ای وارد سازد، هم‌اکنون در اثر تحریکات پیاپی امپریالیسم به سرکردگی امپریالیسم جهانخواار آمریکا و ضدانقلاب داخلی لحظات حساس و دشواری را از سر می‌گذراند.

انقلاب، از سویی با امپریالیسم و رژیم متجاوز صدام و از سویی بانبروهای رنگارنگ ضدانقلابی و یاسازشکار با امپریالیسم، برای راهگشایی به پیش، یعنی تحکیم و تعمیق انقلاب، درگیر مبارزه حیاتی است. نیروهای ضدانقلابی و سازشکار با استفاده از شیوه‌ها و نقاب‌های مختلف می‌کوشند انقلاب را از درون مسخ کنند. علی‌رغم دشواری‌های فراوان، انقلاب توانسته است با تکیه بر نیروهای مردم شهر و ده و با برخورداری از پشتیبانی همه نیروهای مترقی جهانی، دستاوردهای خود را حفظ کند، نهادهای دولتی و انقلابی را بوجود آورد و توطئه‌ها و نقشه‌های شیطانی امپریالیسم و صهیونیسم رایجی پس از دیگری عقیم گذارد.

حزب توده ایران در پی کار بزرگ انقلابی مردم ایران، در جهت پشتیبانی از مشی ضدامپریالیستی و مردمی امام خمینی و رهروان راه او، در گستره مقابله بانبروهای مخالف انقلاب و افشاء دسایس ضد انقلابی، شرکت فعال و موثری داشته است. اعضاء حزب با صداقت و بی‌گیری تمام در این راه از بذل همه چیز خود تاحد نثار جان دریغ نورزیدند و نمی‌ورزند. پلنوم مشی برگزیده حزب را در پشتیبانی از خط ضدامپریالیستی و خلقی امام خمینی یک مشی اصولی می‌شمرد و مقابله پیگیر حزب را با امپریالیسم، صهیونیسم و ضدانقلاب و نیز مبارزه‌اش را با لیبرالیسم و قشری‌گری و انحصارگرایی، روشی درست می‌داند. پلنوم روش اتخاذ شده حزب را برپایه اتحاد و انتقاد با دموکراسی انقلابی کشورما که با بینش اسلام انقلابی در انقلاب نقش مهمی ایفاء نمود و اکنون در برابر دشمنان خارجی و داخلی کشورما و انقلاب ما ایستادگی می‌کند، مشی صحیح و اصولی می‌شمرد و هیئت سیاسی آینده را به ادامه این مشی، با ابراز همه نوع تلاش و ابتکار لازم، موظف می‌سازد. هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران و دیگر ارگان‌های حزبی تحت رهبری وی، طی دوران انقلاب و سال‌های پس از آن توانسته است با ابتکار و جسارت و در عین حال با اصولیت پیگیر و متانت، در شرایطی که امپریالیسم و ارتجاع و نیروهای محافظه‌کار و سازشکار، حزب را آماج تاخت و تازهای افترا آمیز و جنگ عصبی و حملات همه‌جانبه خود قرار داده‌اند، در مواضع درست دفاع از انقلاب ایستادگی کند و وظایف دشوار خویش را از جهت سیاسی و سازمانی و ایدئولوژیک انجام دهد. پلنوم تأیید و خرسندی خود را در این باره ابراز می‌دارد و ادامه این راه و روش را ضروری می‌شمرد.

۴- پلنوم طرح برنامه جدید حزب را مورد بررسی قرارداد و تصویب کرد. مسئله راه رشد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی کشورما پس از این انقلاب و نوسازی جامعه بر پایه منافع خلق به نحوی که استقلال کشور و شکوفایی و آبادانی آن و بهروزی و پیشرفت مردمش را تأمین کند، مسئله مرکزی انقلاب است. پلنوم بر آن است که حزب ما طی فاصله دو پلنوم در این زمینه کوشش فراوانی کرده و در برنامه جدید خود منطقی‌ترین راه ترقی را در گستره‌های مختلف نشان داده است. حزب باید بکوشد تا این برنامه که در

توافق با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تنظیم شده هرچه بیشتر بتواند تحقق عملی یابد. پلنوم، هیئت سیاسی منتخب از این پلنوم را موظف می‌سازد، براساس مذاکرات مطروحه در پلنوم طرح راتکمیل و منتشر نماید و براساس این برنامه نظریات گسترده حزب را در زمینه‌های مختلف به ارگان‌های ذیصلاحیت جمهوری اسلامی ارائه دهد و با تمام نیرو و به شکل مشخص و در عرصه عمل از استقلال و آزادی‌های دموکراتیک و عدالت اجتماعی مانند گذشته مدافعه به عمل آورد.

۵ - امپریالیسم جهان‌خوار با تمام دسایس شیطانی در تلاش است تا منطقه خاورمیانه را به یک اجاق خطرناک جنگ و تحریک بدل سازد، برای آن که بتواند مواضع غارتگرانه خویش را در آن حفظ کند. امپریالیسم به سرکردگی آمریکا در صدد محو آن آثار تشنج‌زدایی است که نیروهای ضدامپریالیستی جهان و در پیشاپیش آن کشورهای سوسیالیستی او را به قبول آن‌ها وادار ساخته‌اند.

امپریالیسم و دست‌نشانده‌گانش در صدد سرنگون ساختن رژیم انقلابی کشورها هستند. در این شرایط وظیفه مقدس سوق دادن اندیشه و عمل حزب طبقه کارگر به سوی کامیابی‌های تازه، وظیفه تثبیت و تحکیم و تعمیق دستاوردهای انقلاب در برابر همه حزب و رهبری آن قرار دارد. پلنوم برای حزب و رهبریش در اجراء این وظیفه خطیر آرزوی موفقیت دارد و امیدوار است که انقلاب ایران بتواند به پیروزی نهائی دست یابد. این امر رویدادی عظیم در تاریخ خلق‌های اسیر و ستم برجسته‌ای خواهد بود که مردم ما به تکامل عمومی تاریخ عصر ما ادا می‌کنند. اعضاء حزب توده ایران در همه جا باید با همان از خودگذشتگی و روحیه پایداری و شکیبای منطقی و متانت اصولی که تاکنون از خود نشان داده‌اند، بکوشند تا در خورد نام و سنن جنبش انقلابی کشور ما باشند و در نخستین رده‌های این جنبش گام بردارند و صفوف حزب را بویژه با جلب هرچه بیشتر کارگران و زحمتکشان تقویت و تحکیم بخشند.

۶ - پلنوم از کلیه احزاب و سازمان‌های انقلابی و کارگری و مترقی بین‌المللی در سراسر جهان که از انقلاب ما به انحاء مختلف در مقابل دسایس قطع‌نشدنی امپریالیسم و ضدانقلاب دفاع و پشتیبانی کرده‌اند، عمیقاً سپاسگزار است. خلق‌های جهان تنها در شرایط چنین هم‌بستگی و هم‌پشتی قادرند غول خون آشام امپریالیسم را از سر راه تاریخ بردارند و راه رابه سوی افق‌های روشن رهائی انسانیت بگشایند.

۷ - پلنوم به مبارزان دلیر جنبش‌های رهائی‌بخش جهان و از آنجمله رزمندگان راه رهائی فلسطین، السالوادور، نامیبیا و مردم شرافتمند عراق که علیه رژیم صدام نبردمی‌کنند با شور تمام درود می‌فرستد و کامیابی آن‌ها را در بیکار بحق و عادلانه شان آرزو می‌نماید.

چشمه درخورشید

از مثنوی بانگ نی

باز شوق یوسفم دامن گرفت
بیرما را بوی پیراهن گرفت
ای دریغا نازک آرای تنش!
بوی خون می آید از پیراهنش
ای برادرها! خبرچون می برید؟
این سفر آن گرگ یوسف را درید...

یوسف من! پس چه شد پیراهنت؟
برچه خاکی ریخت خون روشنت؟
بر زمین سرد خون گرم تو
ریخت آن گرگ و نبودش شرم تو
در بهار عمر ای سرو جوان
ریختی چون برگ ریز ارغوان
ارغوانم! ارغوانم! لاله‌ام!
در غمت خون می چکد از ناله‌ام
ای دریغا پاره دل! حفت جان!
بی جوانی مانده جاویدان جوان...

آه، ای مادر! پی‌گورم مگرد
نقش خون دارد نشان گور مرد!
آن شقایق رسته در دامان دشت
گوش کن تا با تو گوید سرگذشت
ابر آن باران که بر صحرا گریست
باتو می‌گوید که این گریبنده کیست

زنه کامی از جوانی رانده ام
 با جوانان چون جوانی مانده ام
 نغمه ناخوانده را دادم به رود
 تا بخواند با جوانان این سرود
 چشمهای درکوه می جوشد : منم
 کز درون سنگ بیرون می زرم !
 آذرخش ازسینه من روشن است
 تندر.توفنده فریاد من است
 هرکجا مشتی گره شد : مشت من !
 زخمی هرتازیانه : پشت من !
 هرکجا فریاد آزادی : منم !
 من دراین فریادها دم می زرم . . .

آن که جیب جان دراین سودا درید
 دربهای جان چه می خواهد خرید ؟
 عاشقان درخون خود غلتیده اند
 زندگی را زندگی بخشیده اند
 عاشقان چون زندگی زاینده اند
 عاشقان درعاشقان پاینده اند
 عشق از جانی به جانی می رود
 داستان از جاودانی می رود
 جاودان است این نو دیرینه سال
 چشمه درخورشید دارد این زلال
 مردن عاشق نمی میراندش
 درچراغی تازه می گیراندش
 سرنوشت اوست این خود سوختن
 شعله گرداندن ، چراغ افروختن . . .

زندگی زیباست ، ای زیبا پسند !
 زنده اندیشان به زیبایی رسند
 آنچنان زیباست این بی بازگشت
 کز برایش می توان ازجان گذشت . . .

ه.ا. سایه

جشن بین‌المللی اول ماه مه و جنبش کارگری در ایران

۹۱ سال از برگزاری نخستین جشن اول ماه مه - روز همبستگی کارگران در جهان، و متجاوز از ۶۰ سال از برپایی این جشن در کشور ما، ایران می‌گذرد. آن موقع تحقق آرمان‌های کارگران و زحمتکشان، در رهایی از ظلم و استثمار، رویا بود. امروز موسیالیسم واقعا موجود، جنبش جهانی کارگری و نهضت عظیم رهایی ملی و آزادی سیاسی - اجتماعی قدرت‌تعیین‌کننده جهان ما را تشکیل می‌دهد.

جشن کارگری اول ماه مه به روز نمایش برتری جبهه کار بر سرمایه و تحقق همبستگی بین‌المللی زحمتکشان در سراسر جهان بدل شده است. آفتاب کار و عدالت بالا و بالاتر می‌رود. ظلمت سرمایه و ظلم بیش از پیش عقب می‌نشید. جشن کار به همه انسان‌های شریف، که با تکیه بر بازو و اندیشه خویش جهان را متحول و تاریخ را می‌سازند، مبارک باد!

گردان‌های پرتوان جبهه جهانی کار و زحمت در هر کشور وظیفه خاص خود را دارد. در کشورهای سوسیالیستی تقویت مواضع اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و دفاعی سوسیالیسم پیشرفته، ساختمان پایه‌های مادی و فنی کمونیسم، حفظ صلح جهانی و پشتیبانی از جنبش‌های کارگری و رهایی‌بخش ملی وظیفه اساسی است.

مبارزه علیه سلطهٔ انحصارات غارتگر امپریالیستی، دفاع از حقوق دمکراتیک توده‌ها، مهار زدن به آتش‌افروزان جنگ از وظایف عمده جنبش کارگری در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری بشمار می‌رود.

در کشورهای در حال رشد، مبارزه علیه امپریالیسم، رژیم‌های دست‌نشانده و ارتجاعی و حفظ دستاوردهای انقلاب‌های ضد امپریالیستی و خلقی مسئله اساسی جنبش رهایی‌بخش ملی است. جنبش کارگری میهن ما، ایران در مرحله کنونی رشد خود، در برابر انجام چنین وظایفی قرار دارد.

حفظ و تحکیم انقلاب ضد امپریالیستی و مردمی و تعمیق آن، عمده‌ترین وظیفه جنبش کارگری کشور ما (چه از لحاظ وظایف ملی، و چه از نظر تامین همبستگی بین‌المللی آن با اردوی جهانی کار)، به‌شمار می‌رود.

کارگران و زحمتکشان ایران سومین جشن اول ماه مه را در ایران انقلابی، که موهبت‌های

سیاری، منجمله برگزاری آزاد جشن کار و زحمت را به آنان ارزانی داشته، زیر پرچم چنین عاری برگزار می‌کنند: این جشن عظیم به کارگران و زحمتکشان ایران فرخنده‌ما!

پیوند دیالکتیکی انقلاب ضد امپریالیستی و مردمی و جنبش کارگری

انقلاب ضد امپریالیستی و مردمی پدیده‌ای جدا از جنبش کارگری زحمتکشان کشور ما نبوده است. این دو درهم آمیخته و جدائی‌ناپذیرند. جنبش کارگری ایران بخش عمده انقلاب ضد امپریالیستی و مردمی را تشکیل می‌دهد، چنان‌که انقلاب ضد امپریالیستی و مردمی فراگیر تمامی جنبش کارگری است.

پیروزی انقلاب با شرکت توده‌های میلیونی و رهبری قاطعانه امام خمینی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ بطور عمده مرهون وجود جنبش عظیم کارگری در درون انقلاب بود. به‌نوبه خود انقلاب و پیروزی آن اثر سرنوشت‌سازی بر جنبش کارگری ایران داشته و دارد.

پیوند دیالکتیکی انقلاب ضد امپریالیستی و مردمی و جنبش کارگری کشور ما ریشه‌های صادی - سیاسی، اجتماعی - طبقاتی و تاریخی عمیق دارد. ریشه‌های اقتصادی - سیاسی پیوند از هم‌زمانی سلطه استعمار و امپریالیسم و سرمایه‌داری بر ایران، و اثر متقابل آن‌ها یکدیگر که به پیدایش رژیم سیاسی و سرمایه‌داری وابسته انجامید، نشأت می‌گیرد. ریشه‌های ذاتی پیوند انقلاب ضد امپریالیستی و مردمی و جنبش کارگری ایران در آن است که طبقه‌های ایران از همان اوان پیدایش زیرستم دوگانه استعمار و غارت سرمایه انحصاری خارجی و به داخلی قرار گرفت. بالاخره ریشه تاریخی پیوند انقلاب ضد امپریالیستی و مردمی و جنبش کارگری ایران از هم‌زمانی و پایه‌پایی این دو، در تاریخ مبارزات مردم ایران به خاطر غلال و آزادی ناشی می‌شود.

جنبش کارگری ایران تقریباً از همان اوان مبارزات ضد امپریالیستی و ضد استبدادی آغاز از آن نیرو گرفت و به‌طور فزاینده‌ای به آن نیرو بخشید. جنبش کارگری نیروی کوچکی از لایه مشروطه را در متجاوز از هفتاد سال پیش تشکیل می‌داد. اکنون در انقلاب ضد امپریالیستی مردمی، جنبش کارگری بخش اعظم و نیروی عمده این انقلاب را تشکیل می‌دهد.

پیوند دیالکتیکی انقلاب ضد امپریالیستی و مردمی و جنبش کارگری ایران خصایص برجسته‌ای، هم به انقلاب، هم به جنبش بخشیده است. نیرومندی بیش از پیش مبارزات و انقلاب ضد امپریالیستی و مردمی ایران را باید مرهون وجود جنبش کارگری در این مبارزات و انقلاب دانست. طبقه کارگر ایران طبقه بالنده جامعه ماست، به وزن مخصوص و اهمیت موقع و مقام آن در جامعه ایران به‌طور مستمر و وقفه‌ناپذیر افزوده می‌شود. جنبش خودبخودی و آگاهانه این طبقه، هم در راه آزادی جامعه و هم در راه رهایی خویش، به‌طور مستمر روبه‌اعتلا است. وجود جنبش چنین طبقه‌ای در درون انقلاب ضد امپریالیستی و مردمی عامل نیرومند انقلاب بوده و به کارایی آن افزوده و می‌افزاید. نیرومندی انقلاب در مرحله کنونی، که به پیروزی‌های عظیمی امپریالیسم و ارتجاع داخلی نائل آمده، مستقیماً مرهون وجود جنبش عظیم کارگری در آن است.

پیوند انقلاب ضد امپریالیستی و مردمی و جنبش کارگری ایران، و نقش عظیمی که کارگران، حفظ و تثبیت و تحکیم انقلاب دارند، واقعیتی است که امپریالیسم، سرمایه‌داری وابسته،

لیبرال‌ها و خودفروختگان راست و "چپ" از هر قماش، اینان که در ضد شکست و مسخ انقلابند، بدرستی توجه دارند که باید همه نیروی خود را متوجه جدا کردن کارگران از انقلاب نمود، باید ستون فقرات انقلاب را درهم شکست، سپس پیکر آن را به زانو درآورد. به همین جهت امپریالیسم و ضدانقلاب داخلی در استراتژی و تاکتیک خود توجه خاصی به جنبش کارگری ایران دارند. اکنون که سومین بار جشن عظیم کارگری اول ماه مه را در ایران انقلابی برگزار می‌کنیم، به‌جا و به‌موقع است یکبار دیگر ضرورت توجه به پیوند دیالکتیکی و درونی جنبش کارگری و انقلاب ضد امپریالیستی و مردمی را به نیروهای انقلابی غیر پرولتری یادآور شویم. به نام میلیون‌ها کارگران و زحمتکشان باید از همه نیروهای انقلابی خواست تا در راه استحکام پیوند انقلاب و جنبش کارگری بکوشند. با اطمینان می‌توان گفت، این پیوند ضامن معتبر، حفظ و تثبیت و تحکیم پیروزی‌های انقلاب به‌شمار می‌رود.

محمل‌های نیرومند جنبش کارگری ایران در لحظه کنونی

موضع طبقه کارگر ایران و حزب آن - حزب توده ایران - در قبال انقلاب ضد امپریالیستی و مردمی موضعی اصولی است. طبقه کارگر ایران سرنوشت خود را با پیروزی این انقلاب به‌طور تفکیک‌ناپذیر گره زده و از آن جداشدنی نیست. اتخاذ چنین موضعی جنبه تاکتیکی نداشته و به تبع از روش‌نیروهای انقلابی غیر پرولتری، دوستی یا دشمنی آن‌ها، معین نشده و نمی‌شود. بین جنبش کارگری و انقلاب ضد امپریالیستی و مردمی پیوند استوار استراتژیک وجود دارد. همین پیوند است که موضع طبقه کارگر را، چه قبل و چه بعد از انقلاب، به‌عنوان وفادارترین نیروی انقلاب، معین کرده و می‌کند. تلاش حزب توده ایران، علی‌رغم فشارهای گوناگون نیروهای انقلابی غیر پرولتری (چپ‌ها تا حد محدودیت‌ها و تهاجمات غیرقانونی) همچنان پابرجا و استوار بر تحکیم پیوند اصولی جنبش کارگری و انقلاب ضد امپریالیستی و مردمی مبتنی است و این از مواضع استراتژیک حزب ما ناشی می‌شود.

طبقه کارگر ایران در دوران‌های پیشین تدارک و تکوین انقلاب متحمل بیشترین فداکاری‌ها شد. در تدارک بلاواسطه انقلاب و پیروزی آن در بهمن ۱۳۵۷ طبقه کارگر با تمام توان خود در انقلاب شرکت کرد، طبقه کارگر با اعتصابات سراسری سیاسی در تلفیق با تظاهرات میلیونی در خیابان‌ها نقش نیروی ضربتی انقلاب را ایفا نمود.

در دو ساله پس از پیروزی انقلاب، کارگران و زحمتکشان قدم به قدم در دفاع از انقلاب و تثبیت پیروزی‌های آن کوشا بوده‌اند. شرکت فعال در مبارزات ضد امپریالیستی و ضد سرمایه‌داری وابسته، خنثی کردن اقدامات دولت لیبرالی گام به گام، دفاع از ملی‌کردن سرمایه‌های بزرگ و اصلاحات ارضی انقلابی، تلاش شبانه‌روزی به‌خاطر احیاء و توسعه صنایع و خدمات، شرکت فعال در جبهه جنگ علیه صدام و پشت جبهه، نمونه‌های روشنی از روش اصولی طبقه کارگر ایران در دفاع از انقلاب و دستاوردهای آن است.

طی دو سال پس از پیروزی انقلاب در اثر توطئه‌های امپریالیسم، ضدانقلاب وابسته به آن و سرمایه‌داران آزمند، از یک طرف، ضعفاً ران‌های انقلابی در شناخت و حل مسائل کارگری، از طرف دیگر، کارگران و زحمتکشان با مشکلات جدی (گرانی، تورم، بیکاری، اخراج از کار و تضییقات گوناگون در محیط کار) مواجه شده‌اند. ضد انقلاب، ساواکی‌ها، عناصر کارگری فروخته

شده به رژیم سابق، لیبرال‌ها و نفاق‌افکنان "چپ" سعی داشته‌اند با استفاده از این مشکلات و نارسایی‌ها، در طبقه کارگر ایجاد شبهه نموده، آن‌را از انقلاب ناراضی و به‌شيوه‌های حاد مبارزه صنفی - سیاسی (اعتصاب، تحصن، درگیری و نظایر آن) سوق دهند. لیکن کارگران همچنان در دفاع از انقلاب و مواضع آن پایدار و استوار باقی‌مانده، با در پیش‌گرفتن روش مذاکره و مسالمت و تفاهم با دولت و ارگان‌های انقلاب و حتی گذشت، توطئه دشمنان انقلاب را با شکست مواجه ساخته‌اند.

طبقه کارگر قهرمانانه از همه‌چیز: زندگی، کار و جان خود برای انقلاب مایه گذاشته و می‌گذارد. این درجه عالی فداکاری کارگران در انقلاب ضدامپریالیستی و مردمی، ضمن این‌که از پیوند درونی جنبش کارگری و انقلاب سرچشمه می‌گیرد، ناشی از شور انقلابی و شم قوی طبقاتی و آگاهی سیاسی در میان آنهاست.

شور انقلابی، شم قوی طبقاتی و آگاهی سیاسی، خصایص نیرومند جنبش کارگری ایران در لحظه کنونی، تصادفی به‌دست نیامده است. این خصایص در طبقه کارگر ایران پایه‌اساسی تاریخی - طبقاتی دارد.

متجاوز از هفتاد سال است کارگران ایران به همراه همه خلق و در پیشاپیش آن‌ها در مبارزه علیه امپریالیسم و غارتگران داخلی شرکت دارند. کارگران و زحمتکشان ایران، استثمار دوگانه امپریالیسم و سرمایه‌داری "خودی" را روی گوشت و پوست خود لمس کرده‌اند. یک‌چنین طبقه‌ای، که زیر بار ستم مضاعف غارت وحشیانه امپریالیستی و استثمار بی‌حد و حصر سرمایه‌داری داخلی قرار گرفته، دستخوش شدیدترین محرومیت‌های مادی و معنوی بوده، و حتی مورد تحقیر و توهین غارتگران خارجی و داخلی قرار گرفته (انگلیسی‌ها روی کلوب‌شان در آبادان می‌نوشتند: "ورود سگ و ایرانی ممنوع"، اقبال نخست‌وزیر کودتا از پشت تریبون مجلس می‌گفت: "من از کلمه کارگر بدم می‌آید") چطور می‌تواند شم قوی طبقاتی نداشته و از شور انقلابی بی‌بهره باشد؟

اما آگاهی سیاسی طبقه کارگر ایران، گذشته از آن‌که از دوران طولانی مبارزات صنفی - سیاسی خود این طبقه مایه می‌گیرد، محصول کاریگری و مداوم جنبش کارگری در کشور است. این جنبش ابتدا، در جریان انقلاب مشروطه و پس از آن به‌وسیله سوسیال - دموکراسی (اجتماعیون - عامیون)، بعد از پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر تا جنگ دوم جهانی، با فعالیت درخشان حزب کمونیست ایران، و از شهریور ۱۳۲۰ به این طرف، در نتیجه تلاش پربارانه و پیگیر حزب توده ایران شکل گرفته و به آگاهی طبقاتی و سیاسی دست یافته است. طبقه کارگر ایران به‌مدد اصیل‌ترین سازمان‌های صنفی - سیاسی خود، شورای متحده مرکزی اتحادیه‌های کارگران و زحمتکشان ایران و به‌رهبری حزب توده ایران، نه امروز که چهار دهه قبل، با مبارزات وسیع صنفی - سیاسی، علیه ظلم و غارت امپریالیسم و سرمایه‌داران، بصورت یک طبقه شکل گرفت، نبرد در راه احقاق حق خویش را آموخت و برای شرکت فعال در مبارزه ضدامپریالیستی و مردمی آمادگی پیدا کرد.

حزب توده ایران، از سال‌های پس از جنگ دوم جهانی، اساسی‌ترین نقش را در بالا بردن آگاهی سیاسی طبقه کارگر ایران داشته است.

تلاش مذبح‌خانه امپریالیسم و ضد انقلاب که می‌خواهد طبقه کارگر ایران و انقلاب ضد - امپریالیستی و مردمی را رودررو قرار دهد بی‌فایده و نقش بر آب است. هیچ توطئه و نیرنگی قادر نیست طبقه کارگر ایران را از دفاع از انقلاب و دستاوردهای عظیم آن مایوس سازد.

نقاط ضعف در جنبش کارگری ایران و وضع سخت طبقه کارگر

جنبش کارگری ایران، در حالی که در لحظه کنونی از شور انقلابی، شم قوی طبقاتی و آگاهی سیاسی در وسیع ترین و توده‌ای ترین شکل آن برخوردار است، از نقاط ضعف جدی و اساسی مبری نیست. این نقاط ضعف، که حاصل دوران طولانی سیاه‌ترین سلطه پلیسی-ساواکی امپریالیسم و رژیم سلطنتی دست‌نشانده بر کشور و جامعه ماست، قبل از همه در زمینه تشکل صنفی-سیاسی کارگران مشاهده می‌شود.

عدم تشکل میلیون‌ها کارگر در سازمان‌های صنفی (سندیکاها و اتحادیه‌ها) بزرگ‌ترین نقطه ضعف جنبش کارگری ایران در لحظه کنونی و دوران پس از پیروزی انقلاب است. این نقطه ضعف که علل عینی و ذهنی دارد، هم به زیان انقلاب و هم به زیان طبقه کارگر است. به زیان انقلاب، از آن‌رو که انقلاب را از قدرت عظیم سازمان‌های میلیونی کارگران، که مطمئن‌ترین وثیقه حفظ انقلاب در برابر هرخطری است، محروم می‌دارد. به زیان کارگران از آن‌رو، که تا وقتی کارگران در سازمان‌های صنفی خود متشکل نباشند، قادر نیستند به تامین حقوق اجتماعی-اقتصادی خود، در چهارچوبی که انقلاب و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آن‌را به رسمیت شناخته، نائل آیند.

از آن‌جا که فقدان تشکل وسیع صنفی کارگران و زحمتکشان ایران در لحظه کنونی بزرگ‌ترین نقطه ضعف جنبش کارگری و بالمال انقلاب ضد امپریالیستی و مردمی را تشکیل می‌دهد، برطرف کردن هرچه سریع‌تر آن باید مورد توجه، نه فقط خود کارگران و سازمان‌های اصیل انقلابی، بلکه دولت انقلاب نیز قرار گیرد. باید به طبقه کارگر ایران امکان داد هرچه سریع‌تر به تشکل صنفی خود در سندیکاها و اتحادیه‌های انقلابی نایل آید و شور انقلابی، شم طبقاتی و آگاهی سیاسی خود را در تشکل صنفی تجسم مادی بخشد.

تشکل صنفی کارگران، نیرومندترین قدرت اجتماعی در جامعه ما را با تمام امکانات خود در خدمت انقلاب قرار خواهد داد و آن‌را به معنی واقعی کلمه شکست‌ناپذیر خواهد ساخت. نظر به چنین اهمیتی است، که حزب ما، از همان روز پس از پیروزی انقلاب، ضرورت تشکل صنفی طبقه کارگر ایران را با تمام نیرو طرح کرده، همه توان خود را در این راه به کار می‌برد و از کلیه نیروهای انقلابی در تحقق این امر مدد می‌طلبد.

جنبش کارگری کشور ما در لحظه کنونی از نظر بینش طبقاتی و آگاهی ایده‌ای نیز در سطحی نیست، که با شور انقلابی، شم طبقاتی و آگاهی سیاسی کارگران مطابقت داشته باشد. رفع این نقاط ضعف، نه تنها از نظر خود جنبش کارگری و مسائل حال و آینده آن، که از نظر تقویت موضع کارگران در انقلاب ضد امپریالیستی و مردمی، و بالمال تقویت مواضع انقلاب واجد اهمیت و بیزه است.

ترکیب طبقه کارگر ایران در مقایسه با سال‌های ۱۳۲۰ - ۱۳۳۲، در دوران ربع قرن تسلط رژیم کودتا، بخصوص در دهه آخر عمر آن، تغییر جدی پیدا کرد. جلب وسیع میلیون‌ها جوان ازده به شهر و جذب بسیاری از آن‌ها به کارخانه‌ها و کارگاه‌ها، ترکیب طبقه کارگر ایران را به سود این گروه‌ها، که با بینش دهقانی و خرده‌بورژوازی به صفوف کارگران پیوستند، تغییر داد. در شرایطی که رژیم منفور حاکم، طبقه کارگر ایران و سازمان‌های اصیل صنفی - سیاسی آن‌را در معرض شدیدترین ترور و اختناق پلیسی قرار داده بود، طبیعی است که میلیون‌ها کارگر جلب

شده به‌کار، امکان‌آشنایی با بینش طبقاتی و آگاهی به‌وضع و موقعیت و نقش‌طبقه کارگر رانداشتند. از همین‌جاست، که جنبش کارگری کشور ما در مقایسه با افزایش سریع تعداد کارگران و وزن آنان در کل جامعه، از نظر بینش طبقاتی و آگاهی ایده‌ای در سطحی فرار نگرفته، که شور انقلابی و آگاهی سیاسی و حضور کارگران در صحنه انقلاب می‌طلبید.

پیروزی انقلاب شرایط کاملاً مساعدی برای دادن آگاهی‌های طبقاتی و بالا بردن سطح بینش توده کارگران بوجود آورده است. باید با کار وسیع و همه‌جانبه آموزشی - تبلیغی در میان کارگران، این طبقه را به وضع و موقعیت و نقش خویش در جامعه ایران آشنا کرد، تا بتواند بهتر و کاراتر در ایفای رسالت خود در دفاع از انقلاب ضدامپریالیستی و مردمی و سوق جامعه، در جهتی که متضمن منافع زحمتکشان باشد، موفق گردد.

از میان برداشتن ضعف تشکل صنفی برای توده کارگران، صرف‌نظر از هر نوع تشاوت عقیدتی - مسلکی مطرح است. این وظیفه‌ای است فوری و حیاتی، که باید وسیعاً به آن پرداخت. ارتقاء بینش طبقاتی و آگاهی ایدئولوژیک به‌طور عمده از نظر تشکل سیاسی و برای کارگرانی مطرح است که به صفوف حزب طبقه کارگر می‌پیوندند. این کاری است طولانی و با حوصله، که در درجه اول باید متوجه کارگران واحدهای بزرگ صنعتی و خدماتی باشد.

اما نقاط ضعف در جنبش کارگری ایران تنها از پدیده‌های عینی و ذهنی که به آن‌ها اشاره شد ناشی نمی‌شود. واقعیت این است، که سختی وضع شرایط کار و زندگی میلیون‌ها کارگر، که هنوز هم به‌کار شاق روزانه ۱۲ تا ۱۶ ساعت و بیشتر وادار می‌شوند و برای تامین زندگی بخور و نمیر حتی دو نوبت کار در روز را، با "اشتیاق" پذیرا هستند، وقتی برای پرداختن زحمتکشان به مبارزات صنفی و سیاسی باقی نمی‌گذارد.

رژیم مرگبار پهلوی به‌خاطر تامین منافع امپریالیست‌ها و غارتگران داخلی سخت‌ترین و ناگوارترین شرایط کار را به زحمتکشان ایران تحمیل نمود. کارگران را به زندگی بخور و نمیر محکوم ساخت، از اجرای قوانین کار و تامین اجتماعی، که ده‌ها سال از تصویب آن‌ها می‌گذرد، سربچی کرد، کارگران ایران را در بیسوادی، فقر، محرومیت از مسکن و آموزش نگاه داشت. همه این ارضیه‌های شوم باید از راه تدوین قانون کار و تامین اجتماعی انقلابی، اجرای این قوانین در تمام کارخانه‌ها و کارگاه‌ها، اعم از بزرگ و کوچک با شرکت نهادهای کارگری هرچه سریع‌تر مرتفع گردد، تا کارگران و زحمتکشان ایران از امکان شرکت فعال در حیات اجتماعی - سیاسی برخوردار گردند.

طبقات حاکمه سرسپرده امپریالیسم در کشور ما، فقر طبقه کارگر و استثمار و غارت شدید این طبقه از راه طولانی کردن روز کار، پرداخت دستمزد نازل، اعمال ترور پلیسی، محروم داشتن کارگران از فعالیت صنفی و سیاسی را وسیله دور نگاه داشتن کارگران و زحمتکشان از شرکت فعال در تعیین سرنوشت و اداره کشور قرار داده بودند. اگر می‌خواهیم به این وضع پایان دهیم و زحمتکشان را به شرکت فعال در زندگی اجتماعی - سیاسی جلب کنیم و از نیروی عظیم آنان در دفاع از استقلال، آزادی و حفظ دستاوردهای انقلاب بهره‌گیریم، قبل از همه باید آنان را از لحاظ میزان قانونی کار در روز و در هفته با دستمزدی که زندگی کارگر و خانواده او را از لحاظ خوراک، پوشاک، مسکن، آموزش، بهداشت و حوایج اجتماعی تامین نماید برخوردار سازیم، به‌طوری‌که هیچ کارگری مجبور نباشد به ساعات کاری بیش از آنچه قانون تعیین کرده برای تامین زندگی خود کار کند و استثمار شود.

چنان‌که مشاهده می‌کنیم، کوشش برای بهبود شرایط کار و زندگی کارگران و زحمتکشان و

برخورداری همه آنان، بدون هیچ استثنائی، از مزایای قوانین مترقی کار و تامین اجتماعی، از نظر تحرک بخشیدن به جنبش کارگری و شرکت واقعی توده‌های میلیونی کارگران در این جنبش، به‌ویژه میلیون‌ها کارگران کارگاه‌های کوچک که به علت شرایط سخت‌تر و بدتر کار و زندگی از شرکت در حیات اجتماعی به‌دور مانده‌اند، از اهمیت فوق‌العاده برخوردار است. تکیه مستمر حزب ما که با پیگیری و قاطعیت تمام برای بهبود شرایط کار و زندگی کارگران و زحمتکشان کوشش و مبارزه می‌کند، ضمن این‌که بر ضرورت چنین مبارزه‌ای به‌خاطر رهایی زحمتکشان از وضع سخت و ناگوار تکیه دارد، بر این واقعیت اساسی نیز متکی است که سلطه‌ء استثمار و فقر شدید بر زحمتکشان مانع از شرکت فعال آنان در حیات اجتماعی - سیاسی، منجمله جنبش عظیم آگاهانه خود طبقه کارگر است.

در نظام انقلابی ما اصل اخیر باید مورد توجه همه نیروهای انقلابی، به‌ویژه دولت انقلاب قرار گیرد که امکانات وسیعی برای بهبود بخشیدن به شرایط کار و زندگی کارگران و زحمتکشان، چه از راه تدوین قوانین انقلابی کار و تامین اجتماعی و دیگر مقررات کارگری و چه اجرای آن‌ها در اختیار دارد. آن‌چه مربوط به حزب ماست، ما همچنان به کوشش خود در راه بهبود شرایط کار و زندگی کارگران و زحمتکشان، به‌عنوان یکی از عوامل اساسی تقویت جنبش کارگری بیش از پیش خواهیم افزود.

جنبش کارگری و حقوق زحمتکشان در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پایه معتبری است برای تحول کیفی در جنبش کارگری و وضع طبقه کارگر ایران. با تکیه بر حقوقی که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران - برای زحمتکشان به رسمیت شناخته، تلاش پیگیر و مستمر برای تحقق آن‌ها و استفاده آگاهانه از این حقوق، می‌توان، هم به شکل وسیع‌صفی کارگران و زحمتکشان، هم جلب آنان به فعالیت‌های سیاسی و شرکت موثر در اداره تولید اجتماعی، و بالاخره، ایجاد شرایط برای تامین رفاه مادی و معنوی کارگران و زحمتکشان نائل آمد. از همین جاست که جنبش کارگری ایران، هم دفاع از قانون اساسی جمهوری اسلامی و هم اجرای وعده‌هایی را که در آن به کارگران و زحمتکشان داده شده، یکی از مهم‌ترین وظایف خود در لحظه تاریخی کنونی می‌داند.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به عنوان معتبرترین سند پیروزی انقلاب ضدامپریالیستی و خلقی، دستاوردهای تاریخی مهمی را برای کارگران و زحمتکشان ایران به‌همراه آورده است. استفاده آگاهانه از این دستاوردها میدان وسیعی را در برابر رشد آتی جنبش کارگری و بهبود شرایط کار و زندگی زحمتکشان ایران انقلابی می‌گشاید.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران حق شکل آزاد صنفی و فعالیت سیاسی را به همه طبقات زحمتکش و مترقی جامعه، منجمله به‌ویژه به طبقه کارگر ایران، که در رژیم طاغوتی گذشته از این حق محروم بودند، عرضه داشته است. اصل بیست و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران حاکی است: "حزب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته‌شده آزادند، مشروط به این‌که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچ‌کس را نمی‌توان از شرکت در آن‌ها منع کرد، یا به شرکت در یکی از آن‌ها مجبور ساخت."

به رسمیت شناختن حق تشکل آزاد صنفی و فعالیت سیاسی برای کارگران و زحمتکشان در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پیروزی تاریخی بزرگی است. اهمیت این پیروزی بیشتر وقتی آشکار می‌گردد، که توجه داشته باشیم رژیم طاغوتی گذشته، نه فقط چنین حقی را برای کارگران به رسمیت نمی‌شناخت، بلکه به خود اجازه می‌داد برای کارگران و زحمتکشان حتی سندیکا و اتحادیه بسازد، از شرکت کارگران در سازمان‌های اصیل صنفی جلوگیری نماید، و آنان را به شرکت در سازمان‌های قلابی و پلیسی وادار سازد.

باتجربه بلخی که کارگران و زحمتکشان پیشرو از گذشته دارند، آنان به اصل آزادی فعالیت‌های صنفی - سیاسی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ارج بسیار می‌گذارند و برخوردار واقعی از حق تشکل آزاد صنفی و سیاسی را وظیفه عمده جنبش کارگری بشمار می‌آورند. جنبش کارگری وظیفه خود می‌داند با تکیه بر اصل آزادی احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی، نیرومندترین تشکیلات صنفی - سیاسی طبقه کارگر ایران را در دفاع از انقلاب و دستاوردهای آن بوجود آورد. چنین تشکیلاتی با موفقیت می‌تواند، هم از جمهوری اسلامی ایران و هم از حقوق زحمتکشان پاسداری نماید.

در اصل یکصد و چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تشکیل شوراهای همکاری و هماهنگی، برای پیشرفت امور در واحدهای تولیدی و خدماتی، مرکب از نمایندگان کارگران و دهقانان و دیگر کارکنان و مدیران پیش‌بینی شده است. این اصل مبین شناسایی حقوق زحمتکشان برای شرکت در اداره تولید اجتماعی و نظارت بر آن است. شوراهای همکاری و هماهنگی در واحدهای تولیدی - خدماتی، نهادهای انقلابی برخاسته از متن انقلاب ضد امپریالیستی و مردمی در مرحله کنونی رشد اقتصادی اجتماعی است. تولید و خدمات در کشور ما وسیعاً اجتماعی شده و شرکت زحمتکشان در اداره و نظارت بر آن یک ضرورت تاریخی است.

جنبش کارگری ایران با تمام نیرو از حق شرکت زحمتکشان در اداره و نظارت بر تولید اجتماعی دفاع می‌کند. وجود شوراهای همکاری و هماهنگی در واحدهای تولیدی - خدماتی، به‌ویژه واحدهای بزرگ همان‌طور که در قانون اساسی جمهوری اسلامی گفته می‌شود، " به‌منظور تأمین قسط اسلامی و همکاری در تهیه برنامه‌ها و ایجاد هماهنگی در پیشرفت امور در واحدهای تولیدی، صنعتی، کشاورزی... آموزشی، اداری، خدماتی و مانند این‌ها " ضرور است.

باید خاطرنشان ساخت، که در راه استفاده کارگران و زحمتکشان، چه از حق تشکل آزاد صنفی - سیاسی، و چه تشکل شورایی در واحدهای تولیدی - خدماتی، که هر دو در اصول ۲۶ و ۱۰۴ قانون اساسی به رسمیت شناخته شده، هنوز هم مشکلات جدی و اساسی وجود دارد. این مشکلات به‌ویژه در عدم شناسایی این حقوق از جانب سازمان‌های مسئول دولتی در وزارت - خانه‌های صنایع و معادن و کار و هم چنین در سطوح مدیران دولتی و خصوصی واحدهای تولیدی - خدماتی مشاهده می‌شود. اینان هنوز هم برای تفکیک وظایف دو نهاد صنفی و شورایی و به رسمیت شناختن هردوی آن‌ها آمادگی نشان نمی‌دهند، و هم‌چنان کارگران و زحمتکشان را بلامتکلیف نگاه داشته‌اند.

همان‌طور که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز صراحت دارد، سازمان صنفی (سندیکا و اتحادیه) و شوراهای همکاری و هماهنگی در واحدهای تولیدی - خدماتی، دو نهاد متفاوت و متمایز از هم هستند. سازمان صنفی (سندیکا - اتحادیه) سازمان اجتماعی - طبقاتی دربرگیرنده کلیه زحمتکشان کار ی‌دی و فکری است، که آزادانه از تجمع خود اینان

وجود می‌آید، و به‌وسیله خود زحمتکشان، بدون هیچ‌دخالتی از کنار، طبق ضوابط اساسنامه‌ی خود، اداره می‌شود. شوراها همکاری و هماهنگی در واحدهای تولیدی - خدماتی نهاد انقلابی فنی - اداری دربرگیرنده نمایندگان زحمتکشان و مدیران است، که طبق اصل ۱۰۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، چگونگی تشکیل "حدود وظایف و اختیارات آن‌ها را قانون معین می‌کند".

ایجاد ابهام و سردرگمی میان سازمان‌های صنفی (سندیکا و اتحادیه) و شوراها، داخل کردن وظایف آن‌ها در یکدیگر، ممانعت از تشکیل صنفی زحمتکشان تحت این عنوان، که شوراها خود وظایف سازمان‌های صنفی را انجام می‌دهند، و یا محروم داشتن نمایندگان زحمتکشان از حق شرکت در شوراها، زیر عنوان وجود سازمان صنفی و بهانه‌های مختلف دیگر - همه خلاف اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است. این بهانه‌ها جز ممانعت از تشکیل صنفی زحمتکشان، و زیرپا گذاشتن حقوق شورایی که انقلاب به آن‌ها اعطا کرده، هدف دیگری را تعقیب نمی‌کند.

وقت آن است که به این سردرگمی‌ها و اشکال تراشی‌ها پایان داده شود. چنان‌که قانون اساسی مقرر داشته، هم حق تشکیل صنفی - سیاسی آزاد کارگران و زحمتکشان، و هم حق شرکت آن‌ها در اداره و نظارت بر تولید و خدمات تمام و کمال باید به اجرا درآید. این امر نه فقط به سود کارگران، که به‌ویژه به سود انقلاب است. انقلاب هم تشکیل صنفی توده‌های میلیونی زحمتکشان را می‌طلبد و هم شرکت آنان را به‌خاطر پیشرفت امور در واحدهای تولیدی - خدماتی ضرور می‌دارد.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران حقوق اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مهمی را برای کلیه افراد جامعه، به‌ویژه کارگران و زحمتکشان به رسمیت شناخته است. در اصل دوم، "فنی هرگونه ستم‌گری و ستم‌کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، قسط و عدل و استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و همبستگی ملی"، و در اصل سوم، "محو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی، تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون، پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه برطبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و ثمیم بیمه، آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه" به‌صراحت قید شده است. این حقوق در درجه اول مبین خواست‌های واقعی زحمتکشان کشور ماست.

اصول ۲۸، ۲۹، ۳۰ و ۳۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دولت را به ایجاد کار، امکان اشتغال با شرایط مساوی برای همه، "تأمین بازنشستگی، بیکاری، پیری" از کار - افتادگی، بی‌سزپرستی... و "تأمین خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی..." برای همگان، تأمین وسایل آموزش و پرورش رایگان تا پایان دوره متوسطه و بالاخره تأمین مسکن با رعایت اولویت برای روستائین و کارگران موظف نموده است.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در فصل چهارم ضمن تعیین نظام اقتصادی، که باید تضمین‌کننده استقلال اقتصادی جامعه بوده و بتواند فقر و محرومیت را ریشه‌کن سازد و نیازهای مادی و معنوی انسان‌ها و آزادی آن‌ها را تأمین کند، به‌ویژه خاطر نشان می‌سازد، که "تنظیم برنامه اقتصادی کشور" و تعیین "شکل و محتوا و ساعات کار باید چنان باشد که هر فرد علاوه بر تلاش شعولی، فرصت و توان کافی برای خودسازی معنوی، سیاسی و اجتماعی و شرکت فعال در رهبری کشور و افزایش مهارت و ابتکار داشته‌باشد." (تکیه از ماست). "رعایت

آزادی انتخاب شغل، و عدم اجبار افراد به کاری معین و جلوگیری از بهره‌کشی از کار دیگری" و نظایر آن حقوق دیگری هستند، که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برای همه افراد به رسمیت شناخته است. و تمام این‌ها حقوقی هستند که از نظر کارگران و زحمتکشان و حفظ منافع آنان واجد اهمیت فوق‌العاده است.

جنبش کارگری ایران، در برابر کارگران و زحمتکشان متعهد است از همه این حقوق و تمام دستاوردهای عظیم انقلاب که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بازتاب یافته، پیگیرانه دفاع نماید و با پشتیبانی خود کارگران و زحمتکشان، و با تکیه بر نیروی تشکل آنان در سازمان‌های صنفی - هیئتی در راه تحقق و اجرای واقعی این حقوق بکوشد.

چنان‌که دیده می‌شود، جنبش کارگری کشور ما در مرحله‌کنونی رشد خود وظایف تاریخی بس‌مهمی را در پیش دارد. شبهه نیست که همه این وظایف تنها در صورتی می‌تواند انجام شود، که اولاً، دفاع طبقه کارگر و زحمتکشان ایران از انقلاب، خنثی کردن توطئه‌های ضدانقلاب داخلی و امپریالیسم حامی آن بسرکردگی شیطان بزرگ آمریکا، مهم‌ترین و اساسی‌ترین وظیفه جنبش کارگری تلقی شود و همه خواست‌های دیگر اجتماعی - اقتصادی طبقه کارگر در مرحله کنونی به تبع از این اصل عمده و اساسی مورد توجه قرار گیرد. ثانیاً، این‌که طبقه کارگر و زحمتکشان ایران هرچه زودتر به تشکل عظیم صنفی - سیاسی خودناغل آید، تا نه فقط شور انقلابی، شم‌طبقاتی و آگاهی سیاسی کارگران و زحمتکشان ایران، بلکه قدرت عظیم تشکل آنان نیز تمام و کمال در خدمت حفظ پیروزی‌های انقلاب و تعمیق آن، دفاع از استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی ایران قرار گیرد.

کارگران و زحمتکشان ایران با این خواست‌ها به استقبال جشن عظیم اول ماه مه - روز همبستگی بین‌المللی زحمتکشان جهان می‌روند. آن‌ها به پیروزی انقلاب ضد امپریالیستی و مردمی ایران و تحقق آرمان‌های خویش ایمان دارند.

۱۴ فروردین ۱۳۶۰

برای مبارزه با امپریالیسم آمریکا دشمن اصلی مردم ایران متحد شویم!

بیست و ششمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی

بیست و ششمین کنگره^۱ حزب کمونیست اتحاد شوروی در روزهای چهارم تا دوازده اسفند ۱۳۵۹ در مسکو، پایتخت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی برگزار گردید. در این کنگره نمایندگان متجاوز از ۱۷ میلیون اعضای حزب کمونیست اتحاد شوروی و ۱۲۳ هیئت نمایندگی احزاب کمونیست و کارگری و جنبش‌های رهائی‌بخش ملی و سازمان‌های انقلابی-دمکراتیک ۱۵۰ کشور جهان شرکت کردند.

در جلسات کنگره دو گزارش اساسی کمیته^۲ مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، یکی از فعالیت‌های سیاسی حزب در فاصله^۳ میان بیست و پنجمین تابست و ششمین کنگره‌های کمونیست اتحاد شوروی به وسیله^۴ لئونید برژنف دبیرکل کمیته^۵ مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و دیگری گزارش درباره^۶ ارزیابی نتایج اجرای برنامه^۷ پنج ساله پیشرفت اقتصادی طرح برنامه^۸ پیشرفت اقتصادی در پنج تا ده سال آینده توسط نیکولای تیخونف رئیس شورای ران اتحاد شوروی ایراد گردید.

تشکیل کنگره‌های حزب کمونیست اتحاد شوروی که عالی‌ترین مجمع حزبی است، آغاز دوره نوینی در پیشرفت اقتصادی کشور در راه ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم در کشور شوروا به شمار می‌آید. کنگره‌های حزبی که طبق اصول مرکزیت دمکراتیک از نمایندگان همه^۹ سازمان-های حزبی سراسر کشور تشکیل می‌شود، فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و سازمانی حزب را در فاصله^{۱۰} میان دو کنگره ارزیابی می‌کند و خطوط اساسی سیاست داخلی و خارجی حزب و طرح‌های برنامه^{۱۱} اقتصادی و پیشرفت اجتماعی کشور را برای سال‌های آینده مشخص می‌نماید. کنگره‌های حزبی در عین حال نمایانگر اصول مرکزیت دمکراتیک در ساختار حزب پیشاهنگ طبقه کارگر است. زیرا که کنگره عالی‌ترین مجمع حزبی است که به فعالیت عالی‌ترین ارگان‌ها و رهبران حزبی رسیدگی کرده و ضمن ارزیابی انتقادی فعالیت آنان در فاصله^{۱۲} میان دو کنگره اعضای عالی‌ترین ارگان‌های رهبری کننده و تصمیم‌گیرنده حزب را از نو برمی‌گزیند. قبل از تشکیل کنگره‌های حزبی در سراسر سازمان‌های حزبی از جلسه و کنفرانس‌های بخش، شهرستان و االت گرفته تا کنفرانس‌ها و کنگره‌های ایالات و جمهوری‌های خودمختار و جمهوری‌های متحد، تلاش‌های انتخاباتی برگزار می‌شود که در این اجلاس‌ها نمایندگان شرکت کننده در کنگره^{۱۳} حزبی

برگزیده می‌شوند. بدین ترتیب درکنگره‌های حزبی که عالی‌ترین مجمع حزبی هستند نمایندگان کلیه اعضای حزب که طبق اصول دمکراتیک کامل برگزیده شده‌اند شرکت می‌نمایند و درحل مهم‌ترین مسائل سیاسی و سازمانی و تصمیم‌گیری‌های اجتماعی و اقتصادی حزب مستقیماً شرکت می‌نمایند.

ارزیابی اوضاع جهان و سیاست خارجی اتحادشوروی

در گزارش سیاسی کمیته مرکزی که لئونید برژنف دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحادشوروی درکنگره ایراد نمود، ضمن جمع‌بندی نتایج فعالیت‌های حزب کمونیست اتحادشوروی درزمینه سیاست خارجی، تحلیل سیاسی عمیقی از اوضاع کنونی جهانی و روابط بین‌المللی ارائه گردید. دراین گزارش آمده است:

"مبارزه میان دوگرایش متفاوت درسیاست جهانی ویژگی عمده سال‌هایی است که از برگزاری بیست و پنجمین کنگره حزب کمونیست اتحادشوروی تاکنون می‌گذرد. از یک سو باید گرایش مبارزه در راه قطع مسابقه تسلیحاتی، استحکام مبانی صلح، تنش‌زدائی و دفاع ازحق حاکمیت و آزادی خلق‌ها را نام برد و ازسوی دیگر از گرایش تلاش برای تخریب در روند تشنج‌زدائی، شتاب بخشیدن به مسابقه تسلیحاتی، اعمال سیاست تهدید و مداخله در امور دیگران و سرکوب مبارزات رهائی بخش خلق‌ها."

در گزارش سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحادشوروی خاطر نشان شده است:

"مبارزه در راه کاهش خطر وقوع جنگ و قطع مسابقه تسلیحاتی، سمت اصلی فعالیت حزب کمونیست و دولت اتحادشوروی را درعرصه سیاست خارجی تشکیل می‌دهد."

دراین گزارش موضع حزب کمونیست و دولت اتحادشوروی نسبت به انقلاب‌ها و جنبش‌های رهائی‌بخش ملی خلق‌ها و نیز تلاش‌های امپریالیسم و ارتجاع جهانی برای سرکوب این انقلاب‌ها و مداخله در امورداخلی کشورهای رهائی‌یافته چنین بیان شده است:

"ما همان‌گونه که با صدور انقلاب مخالفیم، نمی‌توانیم صدورضدانقلاب را بپذیریم."

دراین گزارش گسترش روابط و همکاری‌ها میان اتحادشوروی و کشورهای نواستقلال به‌عنوان یکی از نتایج مهم فعالیت بین‌المللی حزب کمونیست اتحادشوروی ارزیابی شده است.

دربخش دیگری از گزارش لئونید برژنف گفته می‌شود:

"آنچه می‌تواند راهگشای جامعه بشری به سوی آینده باشد، کوشش در راه تحکیم صلح است نه تلاش برای فراهم کردن مقدمات جنگ."

در این گزارش ضمن تاکید برابتکارات گذشته، یک سلسله پیشنهادهای جدید برای رفع خطر وقوع جنگ و تحکیم امنیت بین‌المللی مطرح شده و ازجمله گفته می‌شود:

"اتحادشوروی قبلاً هم پیشنهاد کرده بود که دایره اقداماتی که هدف از آن تقویت روح اعتمادبین طرفین در زمینه مسائل نظامی باشد، گسترش یابد. اکنون ما آمادیم درباره محدودکردن انواع مختلف سلاح‌ها وارد مذاکره شویم. ما پیشنهاد می‌کنیم که طرفین ازهم‌اکنون از استقرار سلاح‌های میان‌برد جدید موشکی و هستم‌ای دراروپا صرف‌نظر کنند، یعنی سطح موجود این نوع سلاح‌ها از جمله سلاح‌های هستم‌ای خط مقدم آمریکا دراین منطقه از حیث کمی و کیفی به همین وضع باقی بماند."

در این گزارش پیشنهاد شده است که برای جستجوی راه حل سالم سازی اوضاع بین المللی و جلوگیری از وقوع جنگ اجلاس ویژه شورای امنیت با شرکت سران کشورهای عضو شورا تشکیل گردد و رهبران سایر کشورها نیز در صورت تمایل می توانند در این اجلاس شرکت نمایند .
لئونید برژنف خاطرنشان نمود که این پیشنهادهای تازه اتحاد شوروی برای ادامه و بسط برنامه صلح ماست که حادث ترین و مهم ترین مسائل بین المللی کنونی را در بر می گیرد .
در گزارش به پیشرفت ها و پیروزی های جنبش های ضدامپریالیستی و خلقی توجه خاصی مبذول شده بود . از جمله در آن گفته می شود :

" در سال های میان دو کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی در مبارزه انقلابی خلق ها پیروزی های تازه ای به دست آمده است . پیروزی انقلاب های اتیوپی ، افغانستان و نیکاراگوئه و سرنگونی رژیم ضد مردمی سلطنتی در ایران از نمونه های درخشان و بارز این امر است . در دهه های هفتاد عمر امپراتوری های استعماری عملا پایان یافت .
در بخش دیگر گزارش سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی آمده است :

" تجاوزکارترین محافل امپریالیستی تلاش دارند برای رسیدن به اهداف غرض آلود و تنگ نظرانه خود ، منافع حیاتی و سرنوشت جامعه بشری را به قمار بگذارند و این موضوع به روشنی در سیاست آنان آشکار است . امپریالیست ها حقوق و آرمان های ملت ها را به بازی گرفته اند و مبارزه آزادی بخش توده های مردم را " تروریسم " می نامند . می خواهند راه تحولات مترقی جهان را سد کنند و بار دیگر نقش تعیین کنندگان سرنوشت ملت ها را به خود بازگردانند . محافل امپریالیستی می خواهند روابط خود را با کشورها و خلق های دیگر بر پایه تحکم و زور بنا کنند . انحصارات امپریالیستی به نفت ، اورانیوم و فلزات رنگی سایر کشورها چشم طمع دوخته اند و ایالات متحده آمریکا ، خاور نزدیک ، آفریقا و اقیانوس هند را " منطقه حیاتی " خود اعلام کرده ، نیروهای نظامی خود را به این مناطق گسیل داشته است . اکنون در جزیره دیگوگارسیا در اقیانوس هند ، در عمان ، کنیا ، سومالی و مصر پایگاه نظامی ایجاد کرده و نیروی نظامی مستقر کرده و می کند ."

لئونید برژنف در گزارش خود سیاست مسابقه تسلیحاتی را به شدت محکوم کرد و گفت :
" دور جدید مسابقه تسلیحاتی ، که امپریالیسم آغاز کرده است ، ثبات بین المللی را متزلزل خواهد ساخت و برخطر وقوع جنگ خواهد افزود " و لذا " برای حزب ما ، برای خلق ما و برای تمام مردم روی زمین امروز هیچ وظیفه ای مهم تر از حفظ صلح وجود ندارد " .

جامعه سوسیالیستی از پدیده های بحرانی فارغ است

در گزارش نیکلای تیخونف رئیس شورای وزیران اتحاد شوروی پیرامون طرح برنامه جدید پیشرفت اقتصادی نتایج اجرای برنامه پنج ساله ، پیشرفت اقتصادی اتحاد شوروی مورد ارزیابی قرار گرفت و دورنمای این پیشرفت در سال های آینده ارائه گردید . در بخشی از این گزارش آمده است :

" محافل تبلیغاتی جهان سرمایه داری تلاش دارند به منظور انحراف توجه زحمتکشان کشورهای سرمایه داری از مضلّت و پدیده های بحرانی در اقتصاد بیمارگونه جهان سرمایه داری

مانند تورم، بیکاری و افزایش سرسام‌آور قیمت‌ها که پی‌آمدهای آن مستقیماً زندگی زحمتکشان را تحت فشار قرار می‌دهد، واقعیت سیستم اقتصادی سوسیالیسم را در اتحاد شوروی تحریف کنند و نظام سوسیالیستی را مورد حمله قرار دهند. این محافل چنین تبلیغ می‌کنند که گویا اتحاد شوروی با بحران اقتصادی روبروست. اما واقعیت زندگی در اتحاد شوروی سال‌هاست که بطلان این نظریات را به اثبات رسانده است. برخلاف جامعه سرمایه‌داری، که همواره در زیر فشار ساختاری قانونمند خود با پدیده‌های تورم، بیکاری و بحران روبروست، سوسیالیسم با وحدت و یکپارچگی اجتماعی و سیاسی جامعه و برنامه‌ریزی علمی امور اقتصادی به نفع زحمتکشان از این پدیده‌های بحرانی فارغ است و شکوفائی و پیشرفت مداوم اقتصاد و ارتقاء سطح رفاه زندگی زحمتکشان را تأمین می‌کند.

در این گزارش آمده است که در برنامه پنج ساله پیشرفت اقتصادی، مانند برنامه‌های گذشته، بیش از هر چیز به بالابردن سطح رفاه مردم در زمینه‌های اقتصاد و فرهنگ و بهداشت توجه شده است. در دوران برنامه پنج ساله آینده درآمد واقعی مردم شوروی ۱۶ تا ۲۸ درصد افزوده خواهد شد. میزان حقوق بازنشستگی و کمک هزینه‌ها به خانواده‌های پسران افزایش خواهد یافت. شرایط مسکن پنجاه میلیون از اهالی کشور بهبود می‌یابد. درآمد ملی کشور در ۵ سال آینده ۱۸ تا ۲۰ درصد افزایش خواهد یافت.

در این گزارش ضمن ارزیابی نتایج اجرای برنامه پنج ساله گذشته خاطر نشان شده است که طی سال‌های ۸۰-۱۹۷۶ بیش از ۱۲۰۰ واحد صنعتی بزرگ جدید در اتحاد شوروی احداث شده است. با توجه به ارزیابی نتایج موفقیت‌آمیز برنامه پنج ساله گذشته در طرح برنامه جدید پیشرفت اقتصادی، مسائل عملی ساختمان جامعه کمونیستی در اتحاد شوروی منظور شده است. در این برنامه به تأمین رفاه زندگی و رشد و تکامل همه‌جانبه افراد جامعه و استحکام هرچه بیشتر پایه‌های اقتصادی و توان اتحاد شوروی در همه زمینه‌ها توجه فراوان معطوف شده است. رئیس شورای وزیران اتحاد شوروی در گزارش خود به ۲۶ - مین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی اظهار داشت که محافل سیاسی و اقتصادی واقع بین غرب نیز، جنبه‌های صلح‌آمیز برنامه‌های پیشرفت اقتصادی اتحاد شوروی را یادآور می‌شوند. در برنامه جدید پیشرفت اقتصادی یک رشته اقدامات وسیع و همه‌جانبه برای بالابردن سطح تولید کشاورزی پیش‌بینی شده است.

در پنج سال آینده در اتحاد شوروی حجم تولید کالاهای مصرفی افزایش خواهد یافت و سیاست تأمین ثبات قیمت‌های خرده‌فروشی و از آن جمله مواد غذایی همچنان دنبال خواهد شد. در پنج سال آینده میانگین حقوق کارگران و کارمندان از ۱۳ تا ۱۶ درصد و به میزان درآمد دهقانان تعاونی‌های اقتصادی روستایی ۲۰ تا ۲۲ درصد افزوده خواهد شد.

بدین ترتیب طرح برنامه پنج ساله جدید پیشرفت اقتصادی که در ۲۶ - مین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی به تصویب رسید، آغاز مرحله نوینی است در پیشرفت اقتصادی و اجتماعی جامعه شوروی، در راه ساختمان بنیاد مادی و معنوی جامعه کمونیستی.

اهمیت جهانی ۲۶ - مین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی

در پیام شادباش کمیته مرکزی حزب توده ایران به نمایندگان ۲۶ - مین کنگره حزب

کمونیست اتحاد شوروی گفته می شود :

"کنگره‌های حزب کمونیست اتحاد شوروی از هنگام بنیادگذاری این حزب همی‌شاهمیت جهانی- تاریخی داشته‌اند و دارند. قرارهای حزب کمونیست اتحاد شوروی نه تنها در زندگی خلق‌های اتحاد شوروی، بلکه در سرنوشت همه خلق‌های گیتی، در پیشرفت جنبش‌های انقلابی کارگری و آزادی بخش ملی در سیر تحول سراسر زندگی بین‌المللی، تاثیرانکارناپذیر بخشیده‌اند. . . . در دوران ما در سراسر جهان هیچ جنبش انقلابی و هیچ انقلاب مردمی پیروزند ضد- امپریالیستی را نمی‌توان سراغ کرد که مستقیم یا غیرمستقیم از آرمان‌های اکبر، از کمک‌های انترناسیونالیستی و پشتیبانی موثر مادی و معنوی دولت آفریده اکبر برخوردار شده باشد."

ابتکارات و پیشنهاد‌های مشخص جدید اتحاد شوروی در زمینه گاهش خطر جنگ، پایان دادن به مسابقه تسلیحاتی و استحکام مبنای صلح که در این کنگره مطرح گردید، پاسخ‌گوی منافع حیاتی همه کشورها و همه خلق‌های جهان است. امروز بزرگ‌ترین خطری که تمامی بشریت را تهدید می‌کند، خطر وقوع جنگ هسته‌ای جهانی است. این خطر از آنجا ناشی است که محافل امپریالیستی به سیاست تجاوزگرانه خود علیه استقلال و امنیت کشورهای مستقل ادامه می‌دهند، مسابقه تسلیحاتی را تشدید می‌کنند و تلاش دارند با تهدید و استفاده از نیروهای نظامی از روند انقلابی جهان جلوگیری کنند و با سرکوب جنبش‌های انقلابی و رهائی بخش مواضع از دست رفته خود در مناطق مختلف جهان راباز یابند.

در برابر چنین تلاش‌هایی است که عملکردهای سیاست خارجی اتحاد شوروی اهمیت جهانی کسب می‌کند. مبارزه برای کاهش خطر جنگ و قطع مسابقه تسلیحاتی یکی از پایه‌های اساسی فعالیت حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی در عرصه سیاست خارجی است. سراسر محتوای گزارش سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به ۲۶- مین کنگره که بازتابی از فعالیت حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی در عرصه بین‌المللی است، نظریات ساخته و پرداخته زرادخانه‌های امپریالیستی، درباره "خطر شوروی" و "سازش دوا بر قدرت" را بار دیگر رسوا می‌کند. فعالیت‌های حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی در عرصه بین‌المللی حاکی از این واقعیت است که سیاست خارجی حزب و دولت اتحاد شوروی در سمت آرمان‌ها و اهداف خلق‌ها در مبارزه با خطر صلح، استقلال و آزادی و علیه امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و سیاست‌های تجاوزگرانه و تهدید و مداخله نظامی آن است.

ابتکارات و پیشنهاد‌های مشخص جدید اتحاد شوروی در زمینه گاهش خطر جنگ، قطع مسابقه تسلیحاتی و استحکام مبنای صلح که در این کنگره مطرح گردید، پاسخ‌گوی منافع حیاتی همه کشورها و خلق‌های جهان است.

پیشرفت‌های اقتصادی اتحاد شوروی نیز که در این کنگره مطرح گردید و برنامه این پیشرفت‌ها برای سال‌های آینده، حاز اهمیت جهانی است. افزایش توان اقتصادی اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی با منافع همه کشورها و خلق‌هایی که از بندهای استعمار و نو استعمار امپریالیستی رهائی یافته و به کارسازندگی اقتصاد ملی خود سرگرمند، پیوند نزدیک دارد. یکی از مبرم‌ترین و حیاتی‌ترین مسائلی که در برابر کشورهای نواستقلال مطرح است، مسئله استحکام مبنای استقلال اقتصادی این کشورهاست که موثرترین اهرم برای ثبات و استحکام حاکمیت سیاسی و رهائی از وابستگی‌های امپریالیستی و بازگشت ناپذیری این وابستگی‌ها است. در طرح برنامه جدید پیشرفت اقتصادی اتحاد شوروی به گسترش و تعمیق روابط بازرگانی و کمک‌ها و همکاری‌های اقتصادی و فنی اتحاد شوروی با کشورهای نو

شلال توجه فراوانی معطوف شده است.

در کشورهای نواستقلال، با کمک‌ها و همکاری‌های اقتصادی و فنی اتحاد شوروی موسسات علمی کلیدی مانند صنایع ذوب آهن و فزات رنگین، ماشین‌سازی و تولید نیروی برق است. این صنایع که پایه‌های اساسی صنایع و اقتصاد مستقل ملی این کشورها را تشکیل می‌دهند، یکی از موثرترین عوامل برای قطع وابستگی این کشورها به تولیدات صنعتی امپریالیستی است.

مجموعه فعالیت ۲۶- مین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی و تصمیمات و قطع‌نامه‌های سوب در این کنگره از هر لحاظ با سرنوشت همه خلق‌های جهان و مبارزه و پیکار آنان در راه صلح و استقلال و آزادی و مبارزه علیه امپریالیسم پیوند دارد.

مصوبات ۲۶- مین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی بار دیگر این واقعیت را تأیید نمود که حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی تمام توان سیاسی و معنوی اقتصادی و نظامی خود را من جلوگیری از وقوع جنگ جهانی هسته‌ای، ضامن پیروزی خلق‌ها در پیکار علیه امپریالیسم در راه صلح، استقلال ملی و آزادی و پیشرفت اجتماعی قرار داده است و هر قدر برای این توان ده شود، جلوگیری از جنگ و پیروزی خلق‌ها در مبارزه، دورنمای اطمینان بخش‌تری خواهد داشت.

متحد شویم!

— برای مبارزه با امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا

— برای برانداختن بزرگ مالکی و کلان سرمایه‌داری

— برای ملی کردن بازرگانی خارجی و تقسیم اراضی

— برای افشای لیبرال‌ها و مائوئیست‌های آشکار و پنهان

— برای رسوا کردن چپ‌کاران و روحانی نمایان

— برای مبارزه با قشری‌گری و انحصارطلبی

— برای بر ملا کردن عوام‌فریبان و جوسازان

متحد شویم!

وضع اقتصادی کشور و برخی اقدامات ضرور در لحظه کنونی

دشواری‌ها و ناسامانی‌های اقتصادی که پس از پیروزی انقلاب با آن روبرو شده‌ایم و تجاوز نظامی عراق آن‌را تشدید کرده است، هم‌اکنون به یکی از بزرگ‌ترین عوامل امیدبخش برای امپریالیسم و ضد انقلاب تبدیل شده است. دشمنان با قهقهه‌های دیوانه‌وار و عربده‌های مستانه تنگناها و دشواری‌های اقتصادی ما را برجسته می‌کنند و شادمانه فریاد می‌کشند که نظام جمهوری اسلامی، در رویارویی با این دشواری‌ها سرانجام از پای درخواهد آمد و دیر یا زود نظام وابسته دوران طاغوت، ولو در رنگی دیگر، از نو در ایران استقرار خواهد یافت. این شادی و امید ضد انقلاب و امپریالیسم از وضع اقتصادی ما تعجب‌آور نیست، زیرا آنان دشمنان انقلابند، خود عامل اصلی این دشواری‌ها و ناسامانی‌ها هستند و به پی‌آمدهای مهلک آن، اگر تا دیر نشده اقدام به عمل نیاید، امید فراوان بسته‌اند.

اما آن‌چه شگفت‌انگیز و ناسف‌بار است، روش برخی از دوستان نادان انقلاب است که می‌خواهند از این وضع به سود خود بهره‌گیرند و با نگویش کوبنده به جای انتقاد سازنده، با منفی‌بافی بجای راهنمایی برای خود سرمایه سیاسی بیاندوزند. اینان که حتی گاه در ارگان‌های مهم کشور صاحب مقام و قدرتند، در احاطه دشمنان دوست‌نما می‌کوشند با استفاده از دشواری‌ها، کمبودها و ندانم‌کاری‌های موجود و جوسازی در اطراف آن‌ها، مبارزترین و پی‌گیرترین گروه‌های حاکمیت را کنار زنند و خود زمام امور را انحصاراً به دست گیرند و به اصطلاح برنامه خویش را که از آن، در بهترین حالت، تاکنون جز مشت‌کلی‌گویی روشنفکرانه چیز دیگری ارائه نشده، پیاده کنند.

از این رو است که می‌بینیم این افراد با بزرگ‌کردن نارسایی‌ها و دشواری‌های کنونی و منفی‌بافی درباره آن‌ها، نادیده گرفتن خطاها و ندانم‌کاری‌های دولت‌گام به‌گام لیبرال‌ها که بسیاری از دشواری‌های موجود ناشی از آن است، از همان آغاز، دولت کنونی را مسبب این مشکلات قلمداد می‌کنند.

لیبرال‌ها نیز که زمانی امور دولت را دردست داشتند و با سیاست گام به‌گام خود فرصت‌های طلایی را از انقلاب بازگرفتند و بسیاری از دشواری‌ها و نارسایی‌های موجود ثمره اعمال آن‌ها و بازماندگان‌شان در دستگاه کنونی است، سعی دارند چنین وانمود کنند که تمام مشکلات کشور،

از اجرای اصول انقلابی در شئون مختلف اقتصادی و اجتماعی و مداخله نهادهای انقلابی ناشی می‌شود و از این‌جا به‌این نتیجه می‌رسند که نظام حاکم بر اقتصاد کشور در رژیم گذشته کارآیی و بازدهی بیشتر داشته و لذا انقلاب باید به عقب بازگردد، همان نظام گذشته با اندکی تعدیل از نو برقرار شود تا بتوان با حفظ روابط بازرگانی و مناسبات اقتصادی با کشورهای امپریالیستی و با به‌قول خودشان "کشورهای پیشرفته صنعتی" بر این مشکلات غلبه کرد.

در واقع، تمام این افراد، علی‌رغم واقعیت‌ها، بر تمام آوردهای انقلاب در زمینه‌های مختلف، خط‌بطلان می‌کشند و فقط بر کاستی‌ها و دشواری‌ها و ندانم‌کاری‌ها، که واقعا نیز وجود دارد، تکیه می‌کنند و این کار را نه به قصد راهنمایی و ارائه طریق، بلکه به‌قول آیت‌الله موسوی اردبیلی (در نماز جمعه ۱۳/۱۲/۵۹) از آن جهت که "می‌خواهند با بیان مسائل و مشکلات دو جناح اجتماع را بهم بریزند"، انجام می‌دهند.

ما در این مقاله می‌کوشیم، تا آن‌جا که اطلاعات و آمار امکان می‌دهد، سیمای واقعی اقتصاد کشور را نشان دهیم و مسائل و نارسایی‌ها و دشواری‌ها را برشماریم. ولی همان‌طور که شیوه اصولی حزب توده ایران است، هدف ما از طرح این مسائل خرده‌گیری و منفی‌بافی یا ساختن "چماق" برای کوبیدن دولت نیست، بلکه به‌مثابه یک حزب مسئول و معتقد و علاقمند به پیروزی انقلاب برخورد عینی و واقع‌بینانه به دشواری‌ها و نارسایی‌ها و ارائه راه‌حل برای برطرف ساختن آنهاست.

وضع اقتصاد ایران

اقتصاد ایران که در نظام گذشته دوره رونق کاذب را پشت‌سر گذاشته بود، اقتصادی عقب‌مانده، بیمار و وابسته به کشورهای امپریالیستی و انحصارات خارجی بود، اقتصادی که سستی و شکنندگی آن در اولین آزمایش زندگی آشکار شد. بدین ترتیب جمهوری اسلامی ایران وارث اقتصادی بی‌رُمق و از هم‌پاشیده‌گردید. پس از پیروزی انقلاب نیز انواع کارشکنی‌های سرمایه‌داران داخلی و خارجی، تحریم‌ها و توقیف‌های رسمی دول امپریالیستی و جنگ تحمیلی به این اقتصاد درهم‌ریخته ضربات بیشتر و جدی‌تر وارد ساخت و سرانجام بی‌عملی دولت موقت و برخورد غیر انقلابی آن و به‌طور کلی نامشخص بودن سیاست‌های اقتصادی، فقدان برنامه، اتخاذ تصمیم‌های ناسنجیده و ذهن‌گرایی از سوی مقامات حاکمه بر دشواری‌ها و نابسامانی‌ها بی‌سی افزود.

برای نشان دادن وضع کنونی اقتصاد کشور، به‌مقایسه بخش‌های مختلف فعالیت اقتصادی در سال‌های پیش از انقلاب و پس از آن می‌پردازیم.

۱. تولید ملی و سرمایه‌گذاری

علی‌رغم همه دشواری‌ها و نارسایی‌ها، تولید ناخالص ملی کشور در سال ۱۳۵۸ به‌قیمت‌های جاری به بیش از ۵۸۵ میلیارد تومان رسید که ۱۳/۹ درصد بیش از سال ۱۳۵۷ و ۹/۵ درصد بیش از سال ۱۳۵۶ بوده‌است. ولی این رقم به‌قیمت‌های ثابت حدود ۳۴۰ میلیارد تومان بود

که ۱۲/۳ درصد بیش از سال ۱۳۵۷ و ۸ درصد کمتر از سال ۱۳۵۶ است. در سال جاری نیز با ادامه دشواری‌های گذشته و خصوصاً دشواری‌های ناشی از جنگ تحمیلی عراق، تولید ملی بازم کاهش خواهد یافت.

خودداری بخش خصوصی از سرمایه‌گذاری، مشکلات دولت از نظر کسری بودجه و مصرف شدن اعتبارات سرمایه‌ای و عمرانی سبب شد که در دو سال اخیر حساب تشکیل سرمایه ثابت کاهش یابد. حساب تشکیل سرمایه در سال ۱۳۵۸ در مقایسه با سال‌های ۱۳۵۷ و ۱۳۵۶ به قیمت جاری به ترتیب ۹/۳ و ۲۵ درصد و به قیمت‌های ثابت به ترتیب ۱۸/۴ و ۴۱/۱ درصد کاهش داشت.

کاهش سرمایه‌گذاری خصوصاً در ماشین‌آلات بوده است. مثلاً کاهش سرمایه‌گذاری در ساختمان در سال ۱۳۵۸ به قیمت جاری در مقایسه با سال ۱۳۵۶ فقط ۱۰ درصد بوده، ولی از نظر ماشین-آلات حدود ۲۸ درصد (به قیمت ثابت ۴۴/۷ درصد). باید اضافه کنیم که کاهش سرمایه‌گذاری در ساختمان مربوط به بخش دولتی بوده و بخش خصوصی از این لحاظ ۱۵/۳ درصد افزایش داشته است.

این نکته باید یادآوری گردد که سیر نزولی سرمایه‌گذاری از دوران رژیم گذشته یعنی از سال ۱۳۵۶ شروع شده بود. در رژیم گذشته از اواخر سال ۱۳۵۵ علائم رکود در اقتصاد کشور مشاهده می‌شد و این رکود در سال ۱۳۵۶ به اوج خود رسید. در مقابل ۲۰/۵ درصد آهنگ رشد سالانه سرمایه‌گذاری خصوصی (به قیمت ثابت) در سال‌های ۱۳۵۲ - ۱۳۵۶، در سال ۱۳۵۶ نه تنها این سرمایه‌گذاری افزایش نیافت، بلکه حدود یک درصد نیز کاهش داشت و این کاهش در مورد ماشین‌آلات به حدود ۷ درصد بالغ می‌شد.

۲. وضع مالی دولت

دولت جمهوری اسلامی ایران وارث دستگاه دولتی بسیار وسیع و پیچیده و فاقد کارآئی بوده است. حقوق کارکنان و سایر هزینه‌های این دستگاه عظیم سالانه میلیاردها تومان بر بودجه دولت تحمیل می‌کند. از سوی دیگر درآمد دولت به‌طور عمده متکی به صادرات نفت بوده و سایر منابع سهم ناچیزی در ترکیب درآمد دولت دارند.

جدول (۱) هزینه‌ها و درآمدهای دولت را در سال‌های اخیر نشان می‌دهد.

این جدول نشان می‌دهد که هنوز هم اتکاء اصلی بودجه دولت، یعنی حدود سه چهارم آن بر درآمد نفت است و از طرف دیگر نزدیک دو سوم هزینه‌های دولت را هزینه‌های جاری تشکیل می‌دهد. مالیات‌ها با همه اهمیتی که از نظر استقرار یک اقتصاد سالم و توزیع عادلانه درآمدها دارد، نه تنها سهم ناچیزی در درآمدهای دولت دارد بلکه این سهم رویه کاهش نیز هست.

در سال جاری به علت فشار دول امپریالیستی و تحریم خرید نفت ایران و سپس به‌خاطر هجوم عراق و قطع یا محدودیت شدید صادرات نفتی پیش‌بینی بودجه دولت عملاً تحقق نیافته است. ارقام مقدماتی نشان می‌دهند که در نه‌ماه سال جاری درآمدهای دولت حدود ۲۰ درصد نسبت به سال گذشته کاهش یافته است. طی این مدت درآمد نفت نیز از حدود ده میلیارد دلار تجاوز نکرده است. در همین مدت دولت نزدیک یکصد میلیارد تومان هزینه جاری و حدود ۴۰ میلیارد تومان هزینه عمرانی داشته است.

۱۳۵۹ (پیش‌بینی)	۱۳۵۸	۱۳۵۷	۱۳۵۶	
۲۴۷۳/۷	۱۶۹۹/۹	۱۵۹۸/۹	۲۰۳۴/۳	درآمدها
۱۷۵۴/۰	۱۲۱۹/۷	۱۰۱۳/۲	۱۴۹۷/۸	- نفت و گاز
۷۳/۹	۷۱/۸	۶۳/۴	۷۳/۶	درصد به کل
۴۳۴/۰	۳۷۷/۴	۴۶۳/۷	۴۴۱/۸	- مالیات‌ها
۱۸/۳	۲۲/۲	۲۹/۰	۲۱/۷	درصد به کل
۱۸۵/۷	۱۰۲/۸	۱۲۲/۰	۹۴/۷	- سایر
۷/۸	۶/۰	۷/۶	۴/۷	درصد به کل
۲۸۳۷/۹	۲۲۲۸/۷	۱۹۸۶/۰	۲۴۲۲/۸	هزینه‌ها
۱۸۲۰/۹	۱۵۴۹/۴	۱۲۷۵/۴	۱۲۲۳/۰	- جاری
۶۴/۲	۶۹/۵	۶۴/۲	۵۰/۵	درصد به کل
۱۰۱۷/۰	۶۳۲/۴	۵۴۶/۲	۹۲۱/۶	- سرمایه‌گذاری
۳۵/۸	۲۸/۴	۲۷/۵	۳۸/۰	درصد به کل
-	۴۶/۹	۱۶۴/۴	۲۷۸/۲	- سایر
-	۲/۱	۸/۳	۱۱/۵	درصد به کل
۴۶۴/۲	۵۲۸/۸	۳۸۷/۱	۳۸۸/۵	کسری

پیش‌بینی شده است که تا پایان سال هزینه‌های دولت به ۲۳۰ میلیارد تومان و کسری بودجه به ۹۰ میلیارد تومان بالغ گردد و بدین ترتیب چون منبع دیگری برای تامین کسری بودجه وجود ندارد دولت ناچار باید به سیستم بانکی مراجعه کند و بنابراین بدهی دولت به سیستم بانکی به حدود ۲۵۰ میلیارد تومان بالغ خواهد شد.

۳. بازرگانی خارجی

وابستگی اقتصاد ایران به اقتصاد کشورهای امپریالیستی، بخش‌های مختلف آن را نیازمند واردات کالا از کشورهای خارجی ساخته است. علی‌رغم تحریم اقتصادی از سوی کشورهای امپریالیستی، چون انحصارات بین‌المللی نمی‌خواستند بازار بزرگ ایران را از دست بدهند،

روزنه‌هایی برای صدور کالاهای خود به ایران ایجاد کردند و اجازه دادند که واردکنندگان دلاری ایرانی کالاهای آن‌ها را از طریق کشورهای دیگر نظیر سوئیس و اتریش و یا کشورهای همسایه خریداری کنند. بدین ترتیب نه تنها فروش آن‌ها تأمین شد، بلکه کشور ما نیز ناچار گردید کالاهای وارداتی را ۲۰ درصد گران‌تر خریداری کند. با این‌که ایران در نتیجه تحریم ناگزیر شد برخی کالاهای خود را از کشورهای سوسیالیستی و یا کشورهای دیگر نظیر هند و غیره وارد کند، ولی به‌رحال در نتیجه سمت‌گیری خاص بازرگانان دلال امپریالیسم و سیاست‌های نادرست و پیشداوری‌های خاص برخی مقامات مسئول هنوز هم کشورهای امپریالیستی سهم عمده واردات ایران را در دست دارند و از امکانات کشورهای غیر امپریالیستی استفاده لازم به‌عمل نمی‌آید. جدول (۲) وضع بازرگانی خارجی ایران را در سال‌های اخیر نشان می‌دهد.

جدول (۲) آمار بازرگانی خارجی (میلیون دلار)

درصد تغییر	درصد تغییر	۱۳۵۸	۱۳۵۷	۱۳۵۶	
۵۶ به ۵۸	۵۶ به ۵۷				
۵۱/۲	-۲۰/۱	۷۹۱	۴۱۸	۵۲۳/۲	صادرات
-۳۱/۲	-۲۷/۲	۹۷۱۷	۱۰۲۸۱	۱۴۱۲۴	واردات

از نظر موازنه ارزی درحالی‌که در سال ۱۳۵۶ خالص دریافت‌های جاری حدود ۲۵/۶ میلیارد دلار بود، این دریافت‌ها در سال ۱۳۵۷ به ۲۳/۲ میلیارد دلار و در سال ۱۳۵۸ به ۱۹/۵ میلیارد دلار رسید. در مقابل پرداخت‌ها به‌ترتیب ۲۴/۵ و ۲۳/۲ و ۱۳/۹ میلیارد دلار بود.

در سال جاری با توجه به کاهش درآمدهای نفتی و الزام دولت به افزایش واردات بعضی کالاها پیش‌بینی می‌گردد که حدود ۳/۵ تا ۴ میلیارد دلار کسری تراز پرداخت خارجی داشته باشیم که ناچار باید این مبلغ از ذخایر برداشت و پرداخت گردد.

۴. سیر قیمت‌ها

از مهم‌ترین دشواری‌های اقتصاد کشور گرانی و تورم می‌باشد. رشد تورم و گرانی در اقتصاد ما از سال ۱۳۵۳ به‌دنبال گران شدن بهای نفت و افزایش سریع هزینه‌های بخش دولتی و به‌دنبال آن بخش خصوصی شروع شد و در سال‌های اخیر کماکان ادامه یافت، خصوصاً که عوامل جدید مانند کاهش تولیدات، کارشکنی و سودجویی و احتکار سرمایه‌داران و مالکان بزرگ از سوئی و فقدان قاطعیت و برنامه از جانب دولت از سوی دیگر رشد آن‌را شدت داده است، طبق آمار بانک مرکزی ایران شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی در آذرماه ۱۳۵۹ به ۲۴۸/۳ (۱۰۰=۱۳۵۳) رسید و بدین ترتیب در مقایسه با ماه مشابه سال قبل قیمت‌ها ۲۵/۸ درصد افزایش یافت. به‌طورکلی ظرف دو سال، یعنی از آذر ۵۷ تا آذر ۵۹ شاخص قیمت‌ها ۳۸/۶ درصد ترقی داشته است (البته این ارقام رسمی که از طرف بانک مرکزی منتشر می‌شود، به‌هیچ‌وجه با

واقعیت مطابقت ندارد و گرانی به مراتب بیشتر است). آن چه تحمل گرانی و تورم را دشوارتر ساخته است این واقعیت است که رشد قیمت‌ها در گروه خوراک که انعطاف‌پذیری کمتری داشته و سهم عمده هزینه‌خانواده‌های کم درآمد را تشکیل می‌دهد، شدیدتر بوده است. چنان که در آذرماه ۱۳۵۹ شاخص قیمت غذا و نوشابه و دخانیات در مقایسه با آذر ۱۳۵۸ بیش از ۳۶ درصد و در مقایسه با متوسط سال ۱۳۵۷ حدود ۷۰ درصد افزایش یافته است. شاخص عمده فروشی کالاها نیز در دی‌ماه ۱۳۵۹ نسبت به ماه مشابه سال قبل ۲۹/۲ درصد و نسبت به دی‌ماه ۱۳۵۷ حدود ۶۴/۵ درصد افزایش یافته است که این افزایش در مورد مواد خوراکی به ترتیب ۳۴/۸ و ۸۴/۷ درصد بوده است.

۵. وضع بانک و اعتبارات

پس از پیروزی انقلاب اعتماد عمومی به سیستم بانکی بازگشت و بخش خصوصی که در ماه‌های اعتصاب و انقلاب با هجوم به بانک‌ها سپرده‌های خود را مسترد کرده بود، بتدریج آن‌را به بانک‌ها بازگرداند و به علاوه علی‌رغم تورم و کاهش ارزش پول، جمع سپرده‌های بخش خصوصی به سرعت افزایش یافت و به همین جهت نقدینگی بخش خصوصی به شدت ترقی نمود. جدول (۳) تغییرات حجم پول و شبه پول بخش خصوصی در سال‌های اخیر را نشان می‌دهد:

تغییرات (درصد)	۱۳۵۸	۱۳۵۷	۱۳۵۶	جدول (۳)	
				حجم پول و شبه پول	نقدینگی بخش خصوصی
۵۶ به ۵۸				حجم پول	۷۹۰/۵
۵۶/۴	۱۴۷۳/۹	۱۲۳۶/۵	۴۸/۰	درصد به کل	۳۷/۷
۸۶/۴	۴۶/۰	۴۸/۰	۴۸/۰	شبه پول	۱۳۴۹/۰
-	۱۷۲۹/۶	۱۳۴۲/۱	۵۲/۰	درصد به کل	۶۲/۳
-	۵۴/۰	۵۲/۰	۵۲/۰	نقدینگی بخش خصوصی	۲۱۳۹/۵
۴۹/۷	۳۲۰۳/۵	۲۵۷۸/۶	۲۵۷۸/۶		
۲۰/۵					

جدول بالا روشن می‌کند که نقدینگی بخش خصوصی در دو سال اخیر حدود ۵۰ درصد و حجم پول بیش از ۸۶ درصد افزایش یافته و تردیدی نیست که همین عامل بخصوص افزایش حجم پول نقش مهمی در تورم داشته است. به علاوه مشاهده می‌گردد در حالی که در سال ۱۳۵۷ به علت عدم اعتماد عمومی پول نقد رواج بیشتری داشته و شبه پول (سپرده‌های پس‌انداز و سپرده‌های مدت‌دار) کاهش یافته در سال ۱۳۵۸ با اعاده اعتماد عمومی شبه پول نیز رشد یافته است.

۶. بخش‌های مختلف اقتصادی

به نظر می‌رسد که برای تجسم دقیق‌تر وضع اقتصادی لازم است تغییرات بخش‌های مهم اقتصادی خصوصا از نظر تولیدات شرح داده شود :

الف - کشاورزی

با وجود تلاش شدیدی که از سوی دولت و نهادهای انقلابی در جهت توسعه بخش کشاورزی و رسیدن به حد خودکفایی انجام شد، تولیدات بخش کشاورزی در دو سال اخیر مجموعاً کاهش داشته است. این کاهش بخصوص در تولید پنبه (۵۷ درصد) و دانه‌های روغنی (حدود ۴۳ درصد) و نیز گندم مشاهده می‌شود.

علی‌رغم جنجال کارگردانان دولت موقت و عمال ملاکین بزرگ که مدعی بودند در سال گذشته به علت محترم شناختن مالکیت، تولیدات کشاورزی افزایش یافته و در سال جاری به خاطر اجرای مقررات تقسیم زمین سطح کشت و تولیدات کشاورزی پایین آمده است، کاهش تولیدات کشاورزی در سال گذشته هم مشاهده می‌گردید. به‌ویژه این‌که از نظر عقلایی هم زارعی که چند هکتار زمین داشته و یا به‌وی واکذار شده است، نمی‌تواند این زمین را بدون کشت بگذارد، زیرا این زراعت تنها ممر اعاشه اوست. ولی در مقابل مالکین بزرگ به علت ثروت عظیم و درآمدهای کلان که از راه‌های دیگر تأمین می‌شود، قادرند هزاران هکتار زمین را چندین سال بایر نگه دارند تا در راه انقلاب و خصوصا تعمیق آن کارشکنی کنند.

ب - صنعت

در جریان انقلاب و پس از پیروزی آن به علت فرار سرمایه‌ها و صاحبان و مدیران بعضی صنایع بزرگ، در نتیجه کارشکنی سرمایه‌داران داخلی و انحصارات خارجی، تحریم اقتصادی از سوی کشورهای امپریالیستی و جنگ تحمیلی بعث عراق و نیز در اثر اشتباهات و ندانم کاری‌ها، عدم قاطعیت و فقدان برنامه، تولیدات صنعتی کشور به شدت آسیب دید.

هرچند آمار دقیقی از کاهش تولیدات صنعتی در دست نیست، ولی بانک مرکزی ایران در سال ۱۳۵۷ کاهش شاخص تولید کارگاه‌های بزرگ صنعتی در شش ماهه اول سال ۱۳۵۸ را در مقایسه با سال ۱۳۵۷ حدود ۲۴/۳ درصد برآورد نموده است. به‌طور کلی آمارهای تقریبی، کاهش ارزش افزوده بخش صنعت در سال ۱۳۵۸ را حدود ۳۰ درصد نشان می‌دهد و در سال جاری با توجه به ادامه تشدید مشکلات و خصوصا پس از شروع جنگ، مسلماً این سیر نزولی ادامه یافته است. سرمایه‌گذاری بخصوص در بخش ماشین‌آلات به شدت کاهش یافته است. این کاهش (به قیمت جاری) در سال ۱۳۵۸ در مقایسه با سال‌های ۱۳۵۷ و ۱۳۵۶ به ترتیب ۳۰/۲ و ۵۲/۸ درصد و به قیمت ثابت ۳۴/۹ و ۶۴ درصد بوده است. تردیدی نیست که این کاهش سرمایه‌گذاری در رشد تولیدات صنعتی در آینده تأثیر جدی خواهد داشت.

همان طور که گفته شد در سال گذشته به علت توجه و اقبال بخش خصوصی به سرمایه - گذاری در ساختمان ، به ویژه خانه سازی ، بخش ساختمان از رونق نسبی برخوردار بوده است . تصویب مقررات مربوط به محدوده و طرح های جامع شهری ، تقسیم و واگذاری زمین از طرف نهادهای انقلابی سبب افزایش فعالیت خانه سازی گردید . به طور کلی در سال ۱۳۵۸ ، بخش خصوصی در مناطق شهری حدود ۳۳۹ میلیارد ریال در رشته ساختمان سرمایه گذاری نموده است . هر چند میزان سرمایه گذاری بخش خصوصی در ساختمان در مناطق شهری تقریباً معادل سال ۱۳۵۶ است ، ولی به علت کاهش قیمت زمین ، در سال مذکور حدود ۲۴/۷ میلیون مترمربع ، یعنی ۳۱ درصد بیش از سال ۱۳۵۶ زیربنا ساخته شده است . در سال ۱۳۵۸ جمعاً ۱۶۳۷۷۹ واحد مسکونی جدید در مناطق شهری تکمیل شده است که این تعداد حدود ۹/۲ درصد بیش از سال ۱۳۵۷ و حدود ۳۷/۴ درصد بیش از سال ۱۳۵۶ است . در سال جاری نیز علی رغم همه مشکلات تمایل بخش خصوصی به ساختمان حفظ شده است .

د - اشتغال

یکی از بزرگ ترین دشواری های دولت را مسئله بیکاری تشکیل می دهد . در سال ۱۳۵۶ ، در اوج رونق کاذب اقتصادی ، طبق آمار سرشماری عمومی حدود ۹۴۳ هزار نفر ، یعنی نزدیک ده درصد جمعیت فعال بیکار بوده است . طبق برآورد مرکز آمار ایران جمعیت فعال کشور از ۹/۷ میلیون نفر در سال ۱۳۵۵ به ۹/۹ میلیون در سال ۱۳۵۷ و ۱۰/۴ میلیون در سال ۱۳۵۸ رسیده است که چون در سال مذکور ۹/۲ میلیون نفر مشغول کار بوده اند ، لذا تعداد بیکاران به ۱/۲ میلیون نفر ، یعنی ۱۱/۷ درصد جمعیت فعال رسیده است . از آن جا که طبق آمارهای موجود و با توجه به ترکیب سنی جمعیت کشور هم ساله حدود ۲۴۰ هزار نفر به جستجوکنندگان کار افزوده می شود ، معضل بیکاری با حدت بیشتر روی می نماید .

۷. عوامل موثر در ایجاد مشکلات اقتصادی

در یک بررسی تحلیلی ، عوامل مهم موثر در ایجاد مشکلات اقتصادی به شرح زیر خلاصه می گردد :

الف - ساختار اقتصادی

رژیم گذشته ، اقتصاد ایران را به یک اقتصاد وابسته و زائده اقتصاد کشورهای امپریالیستی تبدیل کرده بود . اقتصاد ما خصلت تک محصولی داشت و به طور عمده بر درآمد نفت ، که نزدیک ۹۰ درصد درآمدهای ارزی و دوسوم درآمد دولت را تشکیل می داد ، متکی بود . در این اقتصاد صنایع بیشتر به صورت مونتاژ و وسیله ای برای مصرف کالاهای سرمایه ای و واسطه خارجی و ابزاری

جهت تشدید گرایش‌های احصاری در کشور بود. این صنایع، جز در مواردی که به یاری کشورهای سوسیالیستی ایجاد شده بود، برای تولید وسایل مصرف بوجود آمده بودند. کشاورزی کشور راه انحطاط و نابودی را طی می‌کرد. بخش ساختمان در راه هدف‌های نظامی و اداری رشد می‌کرد و وسیله‌ای جهت غارت مردم بود. از معادن کشور، نه شناسائی درست وجود داشت و نه بهره‌برداری صحیح انجام می‌گرفت. راه سازی و بندر سازی به طور عمده در مسیر هدف‌های نظامی حرکت می‌کرد، روستاها فاقد راه بودند. بخش خدمات در نتیجه رشد بی‌تناسب مصرف افسار ثروتمند و مرفه در شهرهای بزرگ، همچون باری سنگین اقتصاد کشور را زیر فشار گذارده بود. پس از پیروزی انقلاب این ساختار مسخ شده نواستعماری، همچون خانه‌ای پوشالی از هم فروپاشید و کوهی از دشواری‌ها و تنگناها برای انقلاب به ارث گذاشت.

ب - تلاش امپریالیسم

امپریالیست‌ها و در رأس آن‌ها امپریالیسم آمریکا که بازار بزرگ چند ده میلیارد دلاری و ادامه غارت منابع نفتی ایران را در خطر می‌دیدند و بعلاوه ژاندارم گوش به فرمان خود در منطقه را از دست داده بودند، از همان آغاز به کارشکنی و خرابکاری پرداختند. از آنجا که کشورهای امپریالیستی و انحصارهای جهانی شناخت کامل از وضع اقتصاد و نقاط ضعف آن داشتند، توانستند این کارشکنی‌ها و خرابکاری‌ها را به نحوی ماهرانه و موثر انجام دهند. در واقع از همان بهمن ۱۳۵۷ امپریالیست‌ها جنگ اعلام نشده اقتصادی علیه میهن ما را آغاز کرده بودند و "گروگان" گرفتن جاسوسان فقط به این جنگ رسمیت و شدت داد. تحریم و جنگ اقتصادی پوشالی بودن ساختار اقتصاد وابسته ما و آثار و نتایج آن را شدیدتر نمایان ساخت.

ج - توطئه سرمایه‌داران و مالکان بزرگ و نقش منفی دولت موقت

سرمایه‌داران وابسته و مالکین بزرگ که انقلاب را خطری بزرگ برای منافع غارتگرانه خود می‌دانستند و ادامه و تعمیق این انقلاب می‌توانست ضربات کاری‌تر بر آنان وارد آورد، از همان آغاز با تمام وسائل شروع به توطئه علیه انقلاب نمودند. این توطئه‌ها علاوه بر جنبه‌های سیاسی، تروریستی، کارشکنی‌های اداری و غیره دارای ابعاد اقتصادی نیز بود، یعنی سرمایه‌داران و مالکان بزرگ با تعطیل کارخانه‌ها، با برگذاشتن اراضی مزروعی، فروش مواد اولیه، عدم سفارش بموقع مواد اولیه و لوازم یدکی سعی نمودند که به اقتصاد کشور لطمه وارد سازند و بردشواری‌ها بیفزایند.

از آنجا که دولت موقت سرمایه‌داری وابسته را به کلی ریشه‌کن نکرد و خصوصاً قدرت و نفوذ آنان در بازارگانی خارجی دست نخورده باقی ماند، در دو سال اخیر واردکنندگان و به دنبال آنان بنکداران، عمده فروشان و حتی گروهی از مغازه‌داران با احتکار و عدم عرضه کالا توانستند کالاها را به قیمت‌های گزاف به مردم فروخته و میلیاردها تومان سود نامشروع به دست آورند.

نمایندگان بورژوا لیبرال نیز که در دوران اوج‌گیری انقلاب لنگلنگان آن را همراهی می‌کردند و پس از پیروزی انقلاب دولت را به دست گرفتند، با عدم قاطعیت و سیاست گام به

کام خود عملاً به امپریالیسم، سرمایه‌داران و مالکان بزرگ و ضدانقلاب فرصت دادند که ضربات سنگین‌تر بر اقتصاد ما وارد کنند. کوشش این دولت برای حفظ وابستگی اقتصادی و حمایت از منافع غارتگران نظام گذشته توطئه‌های ضدانقلاب را موثرتر و کاری‌تر نمود.

د- فقدان سیاست و برنامه

فقدان یک سیاست سنجیده و مشخص اقتصادی و اجتماعی و برنامه علمی برای تحقق این سیاست (حتی در مواردی بی‌اعتقادی به آن) طرح مسائل و معضلات به طور موضعی و چه بسا اتخاذ تدابیر ناسنجیده و ذهن‌گرایانه برای حل آن‌ها، پرداختن به مسائل فرعی و جزئی و غرق شدن در خرده‌کاری، ناهماهنگی میان سازمان‌ها و نهادها و تصمیمات و اقدامات، فقدان قاطعیت و پیگیری لازم، توأم با ندانم‌کاری‌ها و تنگ‌نظری‌ها و انحصارطلبی‌ها و نفوذ عوامل ضدانقلاب و عناصر کارشکن و جاه‌طلب و بی‌تجربه و بسیاری پدیده‌های دیگر از این دست، از عواملی هستند که بر شدت آشفتگی‌ها و ناسامانی‌ها بسی می‌افزایند. اگر برای رفع این نواقص اقدامات جدی و بموقع انجام نگیرد، با صراحت باید گفت، که مجموع انقلاب بزرگ مردم ما در معرض خطر خواهد بود.

چه باید کرد؟

مجموع آمارها و اطلاعات بالا نشان می‌دهد که کشور ما با تنگناها و مشکلات وسیع و متنوع اقتصادی روبرو است و به همین جهت باید با تنظیم و اجرای سیاست‌ها و برنامه‌های جامع و هماهنگ، با این دشواری‌ها مبارزه قاطع و پیگیر انجام شود.

برای کشوری که وارث اقتصادی عقب‌مانده، وابسته و نابسامان بوده و در طول دو سال امپریالیسم و ضد انقلاب با همه قدرت و امکانات خود به آن ضربه زده‌اند، وضع کنونی نباید مایوس‌کننده باشد. این اقتصاد با همه دشواری‌ها و ناتوانی‌های خود توانسته است شش‌ماه جنگ بی‌رحمانه و بزرگ را تحمل کند. بدون تردید امید صدام و امپریالیسم و ضد انقلاب، آن‌گاه‌که از پیروزی سریع نظامی مایوس گردیدند، این بود که با ادامه جنگ، کشور ما را از نظر اقتصادی و مالی به زانو درآورند و شاید بعضی قرائن و شواهد نیز این امید را قوی‌تر می‌کرد. ولی اگر توجه کنیم که این جنگ حدود ۵۰ تا ۶۰ درصد ظرفیت پالایشگاه‌ها، ۳۰ تا ۴۰ درصد ظرفیت بنادر کشور را از کار انداخته، هزینه‌های نظامی سنگینی را به دولت تحمیل کرده و مناطق مهم صنعتی و کشاورزی کشور را عرصه ناختم و تاز قرار داده و ناچار تولید را در آن متوقف و یا محدود کرده است و اگر به تمام این‌ها، مشکلات ناشی از ۱/۵ میلیون آواره‌مناطق جنگی را نیز بیافزاییم، خواهیم دید که توفیق میهن ما در ادامه حیات اقتصادی و تأمین احتیاجات مردم تا چه حد قابل توجه بوده است. بی‌شک این موفقیت از ایمان انقلابی و ایثار مردم کشور ما و اعتماد و همکاری مردم نسبت به دولت به دست آمده است و به جرات می‌توان گفت اگر ایمان و اعتماد مردم نبود، دولت هزگر نمی‌توانست وضع را در حد کنونی حفظ کند. بدین جهت باید تکیه‌گاه اصلی همه برنامه‌ها و سیاست‌های آینده را مردم تشکیل دهند و این برنامه‌ها و سیاست‌ها باید چنان باشند که مردم هر لحظه به عیان ببینند و معتقد گردند، که

دولت نه در حرف، بلکه در عمل به فکر آنهاست و منافع حال و آینده آنها را بر منافع نیرومندان و غارتگران ترجیح می‌دهد. در این چارچوب است که پیشنهاد های زیر ارائه می‌گردند:

۱- مردم ما دارای آن چنان رشد آگاهی و شعور انقلابی و عشق و ایمان انقلابی هستند که می‌توان همه حقایق و مشکلات را صریحا با آنها مطرح کرد و از آنان خواست با توجه به این دشواری‌ها از تدابیر مثبت و سنجیده دولت حمایت کنند. بدین جهت صداقت و صراحت با مردم و بیان کلیه حقایق با آنان می‌تواند کمک موثری برای توفیق دولت باشد.

۲- راه حل مشکلات، عقب‌نشینی در برابر غارتگران نیست بلکه باید با تعمیق انقلاب اهرم‌های موثر را از مالکان و سرمایه‌داران بزرگ و وابسته گرفت و در خدمت مردم قرار داد. بدین جهت توقف اجرای بند "ج" قانون تقسیم اراضی که به استناد شرایط جنگ و ضرورت کشت پاییزه انجام گرفت، نباید بیش از این ادامه یابد. مالکان بزرگ به‌رحال به انقلاب و ادامه و پیروزی آن علاقه‌ای ندارند. آنان حتی برای خرابکاری و در تنگنا گذاشتن دولت و اقتصاد هم شده حاضر به سرمایه‌گذاری و کشت اراضی نخواهند شد. در حالی که تقسیم اراضی نه تنها باعث زیر کشت رفتن اراضی خواهد شد، بلکه با ایجاد اعتماد و جذب بیشتر دهقانان، پایگاه اجتماعی انقلاب را نیرومندتر خواهد ساخت. دولت باید در اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی، با تعیین معیارها و ضوابط لازم برای تشخیص صنایع بزرگ و صنایع مادر کار دولتی کردن آنها را به‌انجام برساند.

۳- تجربه جنگ و احتکار و گران‌فروشی نشان داده است که تجارت خارجی باید بی‌درنگ ملی گردد و دولت واردات و توزیع کالاها را به‌دست بگیرد. دولت موقت علی‌رغم همه ادعاها درباره اجرای تدریجی ملی‌کردن بازرگانی خارجی عملا به واردکنندگان خصوصی اجازه داد که هم چنان به واردات و سودجویی ادامه دهند تا آن‌جا که در سال ۱۳۵۸ از جمع ۹/۴ میلیارد دلار واردات کالا، حدود دوسوم آن متعلق به بخش خصوصی بوده است. دولت باید بازرگانی خارجی را ملی کند و از مشکلات احتمالی که در ابتدا بوجود خواهد آمد نهراسد. اجرای هر طرح انقلابی لزوما در ابتدا با دشواری‌هایی روبرو خواهد شد، ولی این مشکلات نباید مانع تعمیق انقلاب گردد. درست است که حدود ۲۵۰ هزارنوع کالا به کشور وارد می‌گردد اما نباید فراموش کرد که قسمت عمده واردات به چند کالای خاص محدود است. به‌علاوه سیستم بانکی قادر است اطلاع فراوانی درباره فروشندگان، قیمت‌ها و بازارها را در اختیار دولت بگذارد.

۴- طبیعی است که قطع و یا کاهش درآمد نفت دولت را باکسری بودجه مواجه کرده‌است. چون در کوتاه‌مدت هزینه‌های جاری را نمی‌توان به‌سرعت کاهش داد و سرمایه‌گذاری و طرح‌های عمرانی هم نباید متوقف یا محدود گردد، لذا برای جبران کسری بودجه باید به مردم متوسل شد. دولت می‌تواند با انتشار اوراق قرضه با جایزه‌هاز مردم بخواهد که با خرید این اوراق به دولت کمک کنند. برای تشویق مردم به خرید این اوراق باید از همه امکانات استفاده شود. اجرای این برنامه، از یک‌طرف منابع مالی کافی برای دولت تأمین خواهد کرد و از طرف دیگر با خارج شدن پول از بازار "مدار بسته‌ای" بوجود خواهد آمد که هزینه‌های نظامی و جاری دولت را که لاجرم وارد بازاری می‌شود و سبب تشدید تورم می‌گردد، مجدداً به دولت باز خواهدگرداند.

۵- دولت باید با اقدامات جدی برای وصول مالیات از بازرگانان، تولیدکنندگان و توزیع‌کنندگان، درآمد خود را افزایش دهد. آمارها نشان می‌دهند که مالیات وصولی از مشاغل ۱۱/۲ میلیون ریال در سال ۱۳۵۶ به ۸/۶ میلیارد ریال در سال ۵۷ و ۷/۹ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۸ رسیده است. بدین ترتیب درحالی که صاحبان مشاغل در دوسال اخیر درآمدهای

هنگفت از واردات، توزیع و فروش کالا به دست آورده‌اند اما جمع مالیات پرداختی آن‌ها در سال ۱۳۵۸ نسبت به سال ۱۳۵۶ حدود ۲۹/۵ درصد کاهش یافته است. همچنین مالیات وصولی از شرکت‌های خصوصی از ۵۳/۲ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۶ به ۴۱/۷ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۸ کاهش یافته و برای سال ۱۳۵۹ نیز رقمی حدود ۴۰ میلیارد ریال پیش‌بینی شده است. بیشک این تنزل ناشی از ابقای نرخ‌های مالیاتی گذشته و خصوصا ادامه ضرایب تشخیص درآمد و مالیات و بالاخره ضعف کادر تشخیص و وصول مالیات می‌باشد. با توجه به این‌که وصول مالیات از صاحبان درآمد‌های زیاد حداقل وسیله برای اعمال عدالت اجتماعی است، لذا دولت باید در نرخ‌های مالیاتی تجدیدنظر به عمل آورد. و نیز ضرایب مالیاتی را بر مبنای واقعیت‌های موجود معین کند. و بالاخره به‌هرقیمت و جثی در صورت لزوم با توسل به دادسراها و دادگاه‌های انقلاب مالیات حقه را از واردکنندگان، بازرگانان، بانکداران، توزیع‌کنندگان و فروشندگان، اعم از آن‌ها که به‌طور رسمی و با پروانه و یا به‌طور غیر رسمی فعالیت می‌کنند، وصول کند. یادآوری می‌کند که برای وصول مالیات نباید عمل دولت موقت در اعطای تخفیف و معافیت به بدهکاران مالیاتی تکرار گردد؛ زیرا این عمل در واقع به‌منزله جایزه دادن به اشخاصی است که مالیات را به‌موقع نمی‌پردازند.

۶- بازسازی مناطق جنگ‌زده باید با تشکیل یک ستاد مخصوص با اختیارات کامل و بودجه کافی شروع شود و کوشش به‌عمل آید تا آوارگان جنگ به‌تدریج به‌مناطق امن انتقال یابند.

۷- سیستم بانکی که پس از ملی‌کردن و ادغام امکانات وسیعی را متمرکز کرده است، هم-اکنون کاملا در جهت و در خدمت نیازهای اقتصادی کشور نیست. این سیستم باید از نظر مدیریت و سازمان فعالیت کاملا هماهنگ با سیاست‌های دولت شده و از امکانات مجموع سیستم بانکی با توجه به اولویت‌ها در جهت توسعه فعالیت تولیدی و عمرانی استفاده به‌عمل آید.

۸- با توجه به این‌که بخش‌های صنعت و کشاورزی در شرایط موقت کنونی، با وجود اولویت بیشتر، قدرت جذب سرمایه و ایجاد اشتغال در سطح وسیع را ندارند، لذا به‌منظور ایجاد اشتغال و رونق اقتصادی باید فعالیت در بخش ساختمان توسعه یابد. این فعالیت خصوصا باید در طرح‌های زیرساختاری مانند راه و سد و نظایر آن متمرکز گردد تا بدین ترتیب از یک‌طرف رونق و اشتغال بوجود آید و از طرف دیگر در میان مدت اجرای این طرح‌ها همزمان با افزایش تولیدات و سهولت در حمل و نقل در تعدیل تورم موثر واقع شوند.

۹- بی‌شک ادامه تورم خانواده‌های کم و متوسط درآمد، به‌ویژه مزد و حقوق‌بگیران را بیش از این تحت فشار قرار خواهد داد. چنان‌که دیدیم در دو سال اخیر شاخص کالاها و خدمات مصرفی به‌منحو سرسام‌آوری افزایش یافته است. تردیدی نیست که با ثابت ماندن و یا افزایش محدود حقوق و دستمزد به‌ویژه در مورد کارکنان دولت ارزش واقعی دستمزد و حقوق تنزل می‌یابد و تحمل آن برای کارمندان و کارگران دشوار خواهد بود. از آن‌جا که بالا بردن اشل حقوق و دستمزد نیز هزینه‌های دولت را می‌افزاید و خود عامل تشدید تورم می‌گردد، لذا دولت باید از طریق سهمیه‌بندی کالاها ضرور، توسعه خدمات تعاونی‌های مصرف، تعدیل و کنترل شدید قیمت‌ها فشار تورم را برای خانواده‌ها کاهش دهد. بدون این اقدامات، بخصوص ملی‌کردن بازرگانی خارجی. همیشه برای نارضایی زحمتکشان و سوءاستفاده ضد انقلاب زمینه مساعد باقی خواهد ماند. والا دست چپ‌اولگران را آزاد گذاشتن و از زحمتکشان غارت شده انتظار تحمل و صبر طاقت‌فرسا کردن، نه تنها کمکی به وضع نخواهد کرد، بلکه شرایط را برای ضد انقلاب به‌منظور خرابکاری و کارشکنی و تحریک آماده‌تر خواهد نمود.

۱۰- بالا بردن بهای بعضی کالاهاى متعلق به دولت و یا در اختیار دولت خصوصاً برای افزایش تولید، ضرور و اجتناب ناپذیر است. ولی باید این کار به نحوی انجام گیرد که بار تازه‌ای بر خانواده‌های کم درآمد اضافه نکند، بلکه هرچه بیشتر شامل قشرهای پردرآمد گردد.

۱۱- توفیق دولت در اجرای مقررات جیره‌بندی و گوین نشان داد که این سیستم می‌تواند کنترل توزیع و مصرف بسیار موفق باشد. در آینده با ادامه وضع کنونی باید تمام کالاهاى اساسی با کنترل و نظارت موثر توزیع و عرضه شود و بدین ترتیب مانعی در برابر سودجویی و حکار و بازار سیاه وجود آید. همزمان با اجرای این طرح باید با قاچاق و بازار سیاه شدیداً روزه شود و این امکان بوجود نیاید که با سوءاستفاده در توزیع و یا واردات قاچاق این طرح نتیجه بدهد و سودجویان به کار خود ادامه دهند. تردیدی نیست که تدابیر و راه‌حل‌های بالا برای همه امکانات نیست. در این مقاله فقط سعی شده است که مهمترین و مبرم‌ترین آنها که کوتاه مدت اجرای آنها میسر است ارائه گردد.

در هر حال آنچه مهم است، داشتن یک برنامه سنجیده و اجرای پیگیر آن در شرایط غیر کنونی است. طبیعی است، همزمان با اجرای چنین برنامه‌های ویژه دوران غیرعادی، برنامه‌های علمی و همه‌جانبه‌ای برای پیشرفت اجتماعی و اقتصادی و تأمین رفاه زحمتکشان هم گردد و به مرحله اجرا درآید.

«... کاخ نشین‌ها هستند که ضعیفند و پوسیده‌اند»

و برای این ملت هیچ کاری نکرده‌اند و

نخواهند کرد»

— امام خمینی —

انسان طراز نو

آمیزه فلز و لبخند ،
آن قشون یک تنه
— عصاره نامتناهی —
که جوانی جهان برشانه‌های اوست

در انتظار ظهور
کلمات ترا آه می‌کشیدند
— گرچه هیچ کلامی گنجایش ترانداشت —
و از آن پیش که بیائی ،
برسر تقسیم زوحت
نبرد دهشتناک در گرفته بود .

قابلهای که ترا گرفت
از کودکی سخن گفت
که میان شاح و برگ انگستانش
قمری‌ها رمز عشق‌ورزی می‌آموختند
و از لابلای انگستان تردش
چشم‌های بی‌حدقه
از ورای بخارخون و مه عرق
به قندیل‌های اشک حسیره بودند ،
کودکی که از یک کتفش مرگ
و از کتف دیگرش زندگی

— چون ولع مارهای ضحاک —

در خیز و خرام بودند ،

و در لحظه ولادتش

گل‌های سرخ از خواب بیدار شدند .

به استقبال

پهلوانان از تندیس‌ها گریختند

و ترانه‌ها قفل واژه‌ها را شکستند ،

در زلال صبحی که هنوز از خماری پلگ نگشوده بود

اشباح ناب‌ترین شهدای آینده

بر آستانه سرگذشت تو صف کشیدند

بر جای پای تو

اقاقیا سجده کرد

و عاشق‌ترین غزل‌ها

به نماز ایستادند

— زیبایی و برکت

از خواب سنگی بیدار شدند—

صدائی با طنین گور

از اعماق باستان آه کشید :

" تو کیستی که هجرانت

تعلیق آفتاب و ماه و قناری است "

و تمنائی که هیچ صدایی نداشت

راز بزرگ را گفت :

" کلید ماه

در زیر سنگی خزه بسته

در چشمه بوسه اوست ،

و خورشید

در قعر چاهی دور

در ظلام کیسوی او

به چله نشسته است . "

در معبر پائیزیات
که از شهر سنگستان می گذشت
آدمها و برگها

در غربت و سایه می پوسیدند
آدمهایی از جنس ترس

آغشته به خونی کم رنگ
و پوشیده با گوشت پوک مومیائی
آدمهای کاغذی
- چرک نویس آدمها -

نه نوشته شده چون یک حماسه ،
که تصنیفی پیش پا افتاده

خونت

که خزه بسته بود برسنگها و ماسهها
با سقوط هرستاره گل می داد
و از زخمهای تازه بی شمار

- که یادگار میلادت بود -
صدای سنج و طبل برمی خاست :

"فقط خون جهان را می سازد"

- میهن عشق ،

- پایتخت رنج جهان کجاست ؟

در کوچمه باغ های غبار
می خواندی و می گذشتی :

- اجداد من

در کلمهها خفته اند :

دختران من اما در کوهستان ،

سنگین ترین رویاها را

برشانههای مجروح می برند

جغرافیای من همه تاریخ است

در سنگلاخها

برای پلنگها و شاپرکها

می خواندی و می گذشتی :

"رنگین کمان حادثه نزدیک است ،

مردانی از سحر
مردانی از مفرغ در راهند ،
مردانی از قصیده و ابریشم ،
این قافله هرگز از شب نمی‌گذرد " .

از قلب چاک خورده غنچه ،
گلاب فواره می‌زد
و کلمات بشارت

با طنینی خون آلود
در باد و ابر تکرار می‌شدند :
" جهان باید بوسه‌ای شود ،
به شمار همه‌گونه‌ها "

در وزش نرم آفتاب سرسبز
که از گریبان تو سر می‌زد ،
طلسم معجزه ترک می‌خورد
و ماقبل تاریخ به پایان می‌رسید .

**فقط بانیروی متحد انقلاب می‌توان
بر نیروی متحد ضد انقلاب پیروز شد**

انقلاب پیروزمند خلق رزمنده افغانستان

روز بیست و هفتم آوریل ۱۹۷۸ (هفتم اردیبهشت ۱۳۵۷). خلق رزمنده و ستمدیده افغانستان به رهبری حزب دمکراتیک خلق افغانستان زنجیرسالیان اسارت و خودکامگی پیمگران داخلی و خارجی را ازهم گسست، و حق تعیین سرنوشت مستقلانه خویش را در راه براندازی واپس ماندگی‌های قرون وسطایی حاکم درعرصه‌های گوناگون زندگی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و در راه ساختمان جامعه‌ای مستقل، صلح دوست، دمکراتیک و بیگانه ازستم ملی و طبقاتی به دست آورد.

پیروزی زحمتکشان درافغانستان. به رهبری حزب دمکراتیک خلق افغانستان بربنیان اتحاد استوار و رزمنده کارگران و دهقانان و سایر زحمتکشان بی‌درنگ با کارزار گسترده تبلیغاتی و نظامی ضدانقلاب داخلی - زمینداران فئودال و سرمایه‌داران وابسته - و امپریالیست‌ها روبرو گردید. این واکنش دامنگستر و همه‌جانبه دقیقاً بازتاب ضربه هلاکتباری بود که انقلاب ملی و دمکراتیک به منافع غارتگرانه طبقات خودکامه و وابسته به امپریالیسم وارد ساخته بود.

سومین پلنوم کمیته مرکزی حزب دمکراتیک خلق افغانستان وظایف دولت انقلابی را در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و از جمله "ارتقاء سطح زندگی مادی مردم و تامین سعادت و خوشبختی هر خانواده افغانی" را اعلام کرد.

و بدین سان، دولتی انقلابی با فراخوان همه نیروهای مترقی و انقلابی، و بسیج توده‌های وسیع مردم بخاطر شکوفائی کشور و چیرگی بر واپس ماندگی‌های موجود تلاش سازنده خویش را آغاز می‌کند.

اینک برای درک همه‌جانبه سرشت خلقی انقلاب آوریل که با قیام بازوی مسلح خلق افغانستان، نظامیان خلقی و میهن دوست، به رهبری حزب دمکراتیک خلق در اوج مبارزات مردم به پیروزی دست یافت، بازنگری اوضاع گذشته اقتصادی - اجتماعی، آرایش طبقاتی نیروهای شرکت کننده در جنبش و ماهیت اقشار و طبقات حاکمه ضرور است. از این رو نگاهی گذرا به اوضاع و احوال نابسامان افغانستان پیش از انقلاب می‌افکنیم تا از طریق اهمیت دستاوردهای عظیم انقلاب و ریشه‌های عینی نیاز به تحول بنیادی در شکل‌بندی اقتصادی - اجتماعی آن کشور برای آزاد ساختن زحمتکشان از بند نظامات پوسیده نمایان گردد.

زندگی اقتصادی و اجتماعی افغانستان قبل از انقلاب آوریل

کشاورزی در اقتصاد کشور کثیرالطئه افغانستان نقش اساسی و تعیین کننده دارد. هشتاد درصد مردم این کشور به کار کشاورزی و دامپروری اشتغال دارند. پیش از انقلاب سهم فرآوردیم های بخش کشاورزی بالغ بر ۶۰ درصد تولید ملی را تشکیل می داد و به علت تسلط شیوه های کهنه فئودالی و پدرسالاری حاکم بر تولید کشاورزی، محصولات به دست آمده تکافوی نیازهای روزافزون ۱۸ میلیون جمعیت کشور را نمی کرد. و به ناگزیر هر ساله مقادیری غله از خارج وارد می شد.

در بخش صنعت نیز ضعف چشم گیری نمایان بود. از یک سو صنایع رشد چندانی نیافته، تولیدات صنعتی نقش ناچیزی در اقتصاد کشور داشتند، از سوی دیگر، امپریالیسم از طریق سرمایه داران وابسته پایگاه بزرگی را در این بخش از اقتصاد ناتوان کشور اشغال کرده بود. بدین ترتیب چیرگی نظام های کهنه و پوسیده اجتماعی، نابرابری های عظیم و باور نکردنی اجتماعی، فقر و محرومیت فزاینده، بی سوادی و وضع اسفناک درمان و بهداشت و فرهنگ و پایمال شدن حقوق و آزادی های دمکراتیک، مبارزه طبقاتی را تشدید می کرد و اقشار و طبقات زحمتکش را به صحنه مبارزه می کشاند.

در سال ۱۹۷۳ با زرف تر شدن تضادهای طبقاتی و اعتلاء جنبش حق طلبانه مردم افغانستان شرایط عینی برای براندازی رژیم سلطنتی پدید آمد. محمد داودخان با یاری و پشتیبانی "حزب دمکراتیک خلق افغانستان" و دیگر نیروها و عناصر انقلابی از طریق یک کودتای نظامی به ظاهر برای استقرار جمهوری، زمام امور را به دست گرفت و به خاطر جلب پشتیبانی نیروهای انقلابی و توده های محروم و رنج دیده، برنامه نسبتاً مرفقی ای را اعلام داشت: ولی دردوران حکومت پنج ساله اش، دگرگونی بنیادی در عرصه های گوناگون اجتماعی، اقتصادی و سیاسی صورت نپذیرفت.

نظام های فئودالی و ماقبل فئودالی همچنان دست نخورده ماند، ماشین دولتی جابر داودخان عملاً خدمتگزار زمینداران فئودال و سرمایه داران وابسته به امپریالیسم گردید. داودخان در سال های فرمانروایی خود، با طرد تدریجی عناصر انقلابی و مرفقی و به کار گماشتن عوامل مرتجع و سلطنت طلب کشور را به سراشیب سقوط کشاند. و اهرم های اعمال حاکمیت پادشاهان پیشین به طور کلی دستخوش دگرگونی اساسی برای نجات مردم از فقر و ادبار نگردید. در جهت حل مسئله ارضی که مهم ترین معضل اجتماعی و اقتصادی کشور بود، گام مثبتی برداشته نشد. زمین داران بزرگ که تنها ۵ درصد مردم روستا را شامل می شدند، در مجموع افزون بر ۵۰ درصد زمین های حاصلخیز و بارآور را در چنگ داشتند. علاوه بر آن، آب، بذر و کشت افزارها نیز به آن ها تعلق داشت. هفتاد و هشت درصد روستائیان فاقد زمین و ناگزیر به کارشاق و توانفرسا با پذیرش شرایط اسارت بار بر روی زمین های اجاره ای بودند. روابط تولیدی حاکم بر کشاورزی به شدت غیرانسانی، عقب مانده و استثمارگرانه بود. در برخی از شهرستان ها مانند هیرمند، قندهار و هرات بر اساس قانونی که تا ماه آوریل ۱۹۷۸ اجرا می شد از هر ۶ گونی محصول گندم تنها یک گونی نصیب دهقانان می گردید. طبیعی است به طفیل وجود این قوانین ارتجاعی، دهقانان به چنگ رباخواران می افتادند و آن ها نیز به گونه ای

رذیلانه آخرین شیره وجود دهقانان را می‌مکیند. در این رهگذر، یکی از ره‌آورد‌های گرانقدر انقلاب یعنی الفای بدهی دهقانان به مالکان و رباخواران، شرایط‌هایی یازده‌میلیون انسان زحمتکش را فراهم آورد.

در تحت چنین زندگی دشواری، زحمتکشان با ترک عزیزان خود، گروه‌گروه تن‌به‌مهاجرت به کشورهای ایران و پاکستان می‌دادند. چه بسیاری از این مهاجرین فقرزده به‌خاطر سطح نازل آگاهی طبقاتی، پس از پیروزی انقلاب آوریل تحت تاثیر تبلیغات عظیم ضدانقلاب و امپریالیسم، ناآگاهانه و بدون وقوف بر تحولات جاری در کشورشان به صفوف سپاه ضدانقلابیون پیوستند. براساس آمار موجود در وزارت فرهنگ افغانستان تا سال ۱۹۷۹ بیش از دو میلیون افغانی در جستجوی کار به ایران عزیمت کرده‌اند. برای روال، افغانستان به منبع نیروی کار ارزان تبدیل شده بود. این کشور به رغم ثروت‌های زیرزمینی سرشار، از اقتصادی عقب‌مانده قرون وسطایی در رنج بود، از آن‌رو که از منابع انسانی و مادی غنی این سرزمین در جهت تامین منافع زحمتکشان، و اتخاذ سیاست و برنامه صحیح علمی سرباز زده می‌شد. نمونه گویای این سیاست ویرانگر و ضد مردمی تنها در عرصه بهره‌برداری از اراضی قابل کشت بدین شکل جلوه می‌نمود: از ۱۲/۵ میلیون هکتار زمین حاصلخیز فقط ۴ میلیون هکتار زیرکشت قرار داشت.

و امواج کوبنده انقلاب در شرایطی اوج می‌گرفت که کارشناسان سازمان ملل درآمد سرانه را در افغانستان کم‌تر از ۹۰ دلار در سال اعلام داشته بودند، سطح آموزش و فرهنگ به شدت نازل و رقب‌بار بود و تنها ده درصد مردم توانائی خواندن و نوشتن داشتند. زنان از ابتدایی‌ترین حقوق انسانی برخوردار نبودند، به طوری که از راه‌های کاملاً قانونی، زنی درازای یک دلار داد و ستد می‌شد.

طبقه کارگر افغانستان به عنوان طبقه تا پایان پیش‌تاز و انقلابی، از نظر کمی رشد چشم‌گیری نداشت. در ۲۴۰ واحد صنعتی بزرگ که در سراسر کشور احداث شده بود، در مجموع ۵۰ هزار کارگر اشتغال داشتند که ۴۰ هزارتن از آن‌ها در بخش دولتی و ده‌هزارتن در بخش خصوصی سرگرم کار بودند.

حکومت خودکامه داودخان از سازماندهی طبقه کارگر وحشت داشت. هرگونه جنبش صنفی-سیاسی طبقه کارگر سرکوب می‌شد. وقتی در سال ۱۹۷۲ اتحادیه رانندگان به ابتکار حزب دمکراتیک خلق افغانستان در شرایط مخفی تشکیل گردید و حتی موفق شد ۲۰۰۰ راننده را در پوشش سازمانی خود متشکل سازد، حکومت داود آن را متلاشی کرد.

جدا از مخالفت وحشیانه مقامات حاکمه با تشکل کارگران در کانون‌های صنفی، موقعیت کارگران صنعتی نیز در این کشور عقب مانده بسیار بغرنج و پیچیده بود. در افغانستان سرمایه‌داری با ویژگی‌های معین رشد می‌یافت. کارگران به گونه‌ای بی‌رحمانه استثمار می‌شدند. شرایط و قوانین حاکم بر محیط کار فوق‌العاده دشوار بود. گرانی و بیکاری بیداد می‌کرد. دستمزدهای ناچیزی که به کارگران پرداخت می‌شد تنها پاسخ‌گوی گذران فقیرانه زندگی فردی خود آن‌ها بود، نه برآورنده نیازهای مادی خانواده‌هایشان. از این رو کارگران برای نجات از این تنگنا خانواده‌های خود را روانه روستاها می‌کردند. در نتیجه، حتی کارگران چیره‌دست و ماهر نیز پیوندهای محکم و استواری با روستا داشتند. از سوی دیگر این امر موجب افزایش و کاهش دائمی نیروی کار می‌گردید. میزان مهاجرت فصلی بالا بود. کارگران اغلب در فصل برداشت محصول برای کار در مزارع شهر را ترک می‌گفتند. چنین پیوندهایی با روستا موجب تقویت روحیه خرده‌بورژوازی در صفوف کارگران می‌شد و شکل‌گیری آگاهی طبقاتی آنان را به تاخیر

می‌انداخت.

با این احوال، طبقه کارگر از نظر کیفی در پویایی و تعمیق روند رشد یابنده انقلاب تاثیر بسزایی داشت. در صاف مقدم مبارزه آزادی‌بخش، تحت رهبری حزب دمکراتیک خلق افغانستان گام می‌سپرد.

حزب دمکراتیک خلق افغانستان، در رهبری جنبش انقلابی مردم افغانستان

در اواسط دهه ۱۹۶۰ جنبش طبقه کارگر در افغانستان حالت جنینی داشت. اعتصابات گاه‌گیری به وقوع می‌پیوست. خواست‌های کارگران به طور عمده در چهارچوب افزایش دستمزد، پرداخت دستمزدها بر پایه طبقه‌بندی مشاغل، و پایان بخشیدن به اخذی‌های غیرقانونی محدود می‌شد. پس از بنیانگذاری حزب دمکراتیک خلق افغانستان در اول ژانویه ۱۹۶۵ عملکرد مبارزاتی کارگران سازمان یافته‌تر و هدفمندتر گردید. تاجایی‌که حزب دمکراتیک خلق افغانستان به رغم فعالیت زیرزمینی، پیوندهای ناگسستی با کارگران روشن بین کارخانه‌ها و کارگران خدمات ایجاد کرد.

حزب دمکراتیک خلق افغانستان، با درک صحیح اوضاع کشور و کاربست صحیح تئوری انقلابی در شرایط مشخص آن کشور، به مدد تجربه جنبش جهانی، توانست در ارتباط تنگاتنگ با توده‌ها، پشتیبانی همه‌جانبه آن‌ها را به خود جلب کند، و رهبری عصیان انقلابی مردم را به دست‌گیرد. شعارهای درست و به هنگام حزب دمکراتیک خلق افغانستان که بر بنیان تحلیل علمی اوضاع استوار بود، در حرکت جوشان مردم به نیروی شگرف و دگرگون‌ساز مادی بدل می‌گشت. از سوی دیگر با اوج‌گیری ناخشنودی توده‌های وسیع مردم بخاطر لاینحل ماندن خواست‌هایشان، وضع انقلابی در کشور حاکم شد.

در آستانه انقلاب، بخش‌های عظیمی از توده‌های مردم با شرکت در اعتصابات، همایش‌ها و نمایش‌های اعتراضی امیز خواستار دگرگونی بنیادی در سرپای نظام حاکم بودند. هراس از انقلاب، افسار و طبقات ستمگر را به جوش و خروش آورد. محمد داودخان برای سرکوب مبارزات حق‌طلبانه مردم به رهبری حزب دمکراتیک خلق افغانستان سیاست ترور و خفقان را در پیش گرفت. غیرقانونی بودن تظاهرات و اعتصابات و منع فعالیت احزاب اعلام شد: در پیامد آن دولت داود به بازداشت وسیع میهن‌دستان انقلابی مبادرت ورزید. به طوری‌که بیش از پانزده هزارتن از بهترین فرزندان مبارز و مترقی خلق، خواه روحانی یا غیرروحانی به خاطر دفاع از استقلال کشور و آزادی‌های دمکراتیک در سیاه‌چال‌های قرون وسطایی تحت شرایط سخت شکنجه و اسارت به سر می‌بردند. در این بین، دستگیری رهبران حزب دمکراتیک خلق افغانستان با اعتراضات و اجتماعات گسترده‌ای روبرو شد.

شور انقلابی و مبارزه‌جویی مردم اعتلاء بی‌سابقه‌ای یافت و پایه‌های حکومت ضد خلقی در معرض فروپاشی قرار گرفت. سرانجام نیروهای میهن دوست ارتش با پشتیبانی توده‌های مردم، به رهبری حزب دمکراتیک خلق افغانستان در لحظات سرنوشت‌سازی که داودخان در تدارک کودتا و کشتار جمعی رهبران جنبش ملی و دمکراتیک بود، برای کسب استقلال و آزادی و برای نجات توده‌های مردم از زندگی نکت‌بار و سراسر رنج، با وارد ساختن ضربه‌ای درهم شکن قدرت حاکمه را در مدت زمانی کم‌تر از ۲۴ ساعت به دولت انقلابی مدافع زحمتکشان واگذار کردند.

بدین سان انقلاب ملی و دمکراتیک افغانستان به رهبری حزب دمکراتیک خلق پس از سیزده سال فعالیت پیگیر در بین توده‌ها و تشکل و سازماندهی ده‌ها هزار عضو به کامیابی دست یافت.

دستاورد‌ها و چشم‌اندازهای انقلاب ملی - دمکراتیک افغانستان

انقلاب با آزادی هزاران زندانی سیاسی، با تامین و تضمین حقوق و آزادی‌های دمکراتیک فردی و اجتماعی مردم، با احترام و رعایت سنن ملی و تاریخی، و آزادی مذهب روح دمکراسی را به کشور بازگردانید. چنان‌که در مواد ۲ و ۵ قانون اساسی نوین افغانستان این گونه تصریح شده است:

ماده ۲:

"دولت برای رفاه و سعادت مردم خدمت نموده زندگی صلح‌آمیز، مصون و آرام (برای) رشد همه جانبه افراد، حفظ حقوق، ملکیت، حیثیت، رسوم و عنعنات (سنن) ملی ایشان را تامین می‌کند."

ماده ۵:

"در جمهوری دمکراتیک افغانستان احترام، رعایت و حفظ دین مبین اسلام تامین می‌شود و آزادی اجرای مراسم دینی و مذهبی برای تمام مسلمانان تضمین می‌گردد."

صداقت دولت انقلابی در اجرای اصول مندرج در قانون اساسی افغانستان در مصاحبه مولوی عبدالعزیز صادق رئیس شورای روحانیت افغانستان با روزنامه اسپانیایی "پاپس" تبلور می‌یابد. او درباره وضع کنونی مذهب در افغانستان چنین پاسخ می‌گوید:

"۹۵ درصد مردم کشور ما مسلمان هستند... حقوق دینی و مذهبی شهروندان را قانون تامین کرده است. مساجد تعمیر می‌شوند و وضع آن‌ها کاملاً رضایت‌بخش است. مسلمانانی که هر ساله برای زیارت حج ویزا دریافت می‌دارند، اکنون از ۳ هزار نفر به هشت هزار نفر افزایش یافته است."

در مدت کوتاهی که از عمر دولت دمکراتیک افغانستان می‌گذرد، با وجود حادثه‌سازی و تشنج آفرینی‌های ضدانقلاب، به رغم شایعات و تبلیغات لجام‌گسیخته و بی‌اساس بنگاه‌های دروغ پراکنی امپریالیستی به خاطر تیره ساختن اذهان مردم جهان و دگرگون جلوه دادن ماهیت انقلاب ضد امپریالیستی و خلقی افغانستان، دولت انقلابی گام‌های بلندی در جهت تامین آزادی‌های دمکراتیک و بهبود وضع زحمتکشان برداشته است.

دولت انقلابی برای تحقق خواست‌های توده‌های محروم افغانستان یک رشته اقدامات اساسی برای ایجاد دگرگونی ژرف در شالوده‌های اقتصادی-اجتماعی اتخاذ کرد. برای غلبه بر واپس‌ماندگی‌های موجود در اقتصاد و براندازی مناسبات فئودالی و ماقبل فئودالی برنامه اصلاحات ارضی بنیادی و دمکراتیک تنظیم گردید. اجرای این برنامه از اول ژانویه ۱۹۷۹ آغاز و در ماه ژوئن سال گذشته پایان یافت. در جریان واگذاری زمین به هفتان، دولت تلاش سترگی به کار برد. زیرا با اعلام برنامه اصلاحات ارضی، ریزه‌خواران سفره ارباب‌ها یعنی وعاظ السلاطین مزدور فئودال‌ها زیر شعار: "اگر از دولت زمین دریافت کنید، آن زمین غصبی است و نماز ندارد. عبادت شما نزد خدا پذیرفته نیست." به دفاع از زمین‌داران بزرگ پایه میدان گذاردند. ولی با وجود سیل بی‌پایان شعارها و شایعات بی‌بنیان، اصلاحات ارضی با

موفقیت کامل انجام گرفت. کارشکنی‌ها و سنگاندازی‌های ضدانقلابیون کارساز نشد و ساختار نوین کشاورزی ایجاد گردید.

پس از اجرای مرحله نخست اصلاحات ارضی تقریباً ۳/۵ میلیون دهقان صاحب زمین شدند. دولت به خاطر تامین پیشرفت کشاورزی، با لایردن سطح بارآوری و تولیدات کشاورزی و اقتصاد برنامه ریزی شده "تعاونی‌های تولید" را پی‌ریزی کرد. قانون اساسی تازه افغانستان درباره وظایف و ضرورت تاسیس این تعاونی‌ها چنین تصریح می‌کند:

"دولت جهت اجرای تحولات دمکراتیک در زراعت به نفع توده‌های وسیع دهقانان و با اشتراک فعال ایشان تدابیری اتخاذ می‌کند، به دهقانان از طریق قرضه‌های بانکی کمک لازم را می‌نماید. برای دریافت ماشین‌آلات زراعتی، تخم‌های بذری اصلاح شده، کودشیمیایی، فروش محصولات و موادخام زراعتی مساعدت می‌کند. رشد و گسترش تعاونی‌های تولیدی و مصرف و سایر انواع آن را در زراعت تشویق و حمایت می‌کند."

در برنامه اقتصادی پنج ساله، به بخش کشاورزی توجه خاصی مبذول گردیده است، در نتیجه محصول کشاورزی در سال گذشته ۴/۴ درصد افزایش یافته و براندازی کامل نظامات عقب مانده حاکم بر عرصه کشاورزی از طریق ایجاد واحدهای کشاورزی دولتی نوین و تعداد ۲۵۵۰ "تعاونی تولید کشاورزی" پیش‌بینی شده است. هم‌اکنون بیش از ۲۰ درصد از چهارونیم میلیون هکتار زمین‌های زیرکشت به تعاونی‌های تولید اختصاص دارد. شبکه‌های آبرسانی برای به‌زیر کشت بردن ۲۰۰۰ هکتار زمین بایر و بهبود سیستم آبیاری زمین‌هایی به وسعت ۱۵ هزار هکتار، ایجاد خواهد گشت. هماهنگ با این برنامه تولید گندم تا ۲/۶ میلیون تن، پنبه ۱۵۰ هزار تن و چغندر قند تا ۱۰۰ هزار تن افزایش می‌یابد. دولت برای ارتقاء سطح رفاه مادی دهقانان و افزایش تولید، قیمت خرید پنبه را ۲۰ درصد و چغندر قند را ۳۰ درصد بالا برد.

در جهت بهبود وضع صنعت، ارتقاء سطح تولیدات صنعتی، و شالوده‌ریزی صنایع کلیدی تدابیر مهمی اتخاذ گردیده و بر این بنیان یک برنامه پنج ساله اقتصادی (۱۹۸۳-۱۹۷۹) با همکاری کشورهای سوسیالیستی به اجرا درآمده است. دولت انقلابی با اولویت دادن به بخش دولتی و تعاونی، بر طبق یک اقتصاد برنامه ریزی شده، فعالیت سرمایه‌های خصوصی ملی را برای رشد و گسترش اقتصاد ملی تضمین می‌کند. برای برقراری مناسبات سازنده و ثمربخش با سرمایه‌های خصوصی ملی، دولت در نظر دارد، در جنب شورای وزیران جمهوری دمکراتیک افغانستان، یک شورای اقتصادی مشورتی مرکب از نمایندگان نهادهای دولتی و محافل بازرگانی کشور تشکیل دهد. بنا به آمار منتشر شده، وزارت برنامه ریزی افغانستان تاکنون طرح ساختمان بیش از ۲۰ واحد صنعتی متعلق به بخش خصوصی را تصویب کرده است.

از طریق تعدیل نظام مالیاتی، جلب سرمایه‌های ملی، بسط مناسبات با کشورهای سوسیالیستی و دریافت کمک‌های برادرانه به منظور تحکیم و تقویت پایه‌های اقتصاد ناسامان کشور تلاش آفریننده‌ای صورت گرفته که بسیار چشم‌گیر است.

بر اساس قراردادهای منعقد شده با اتحاد شوروی، احداث نزدیک به ۱۴۰ واحد صنعتی و کشاورزی پیش‌بینی شده که هم‌اکنون ساختمان بیش از ۷۰ واحد آن پایان یافته و مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. افزون بر آن، با همیاری اتحاد شوروی طرح‌هایی جهت اکتشاف و استخراج منابع زیرزمینی، احداث نیروگاه‌های برق برای پنج برابر کردن تولیدات برق کشور تا پایان برنامه پنج ساله، در پیوند با نیازهای رشد یابنده صنایع، و ساختمان ده‌ها کارخانه و کانون فرهنگی دیگر در مرحله بررسی و اجرا قرار دارد.

حجم مبادلات بازرگانی خارجی برپایه سود متقابل و حقوق برابر ۶۰ تا ۷۰ درصد افزایش نشان می‌دهد.

وضع زندگی طبقه کارگر از نظر مادی و معنوی دستخوش دگرگونی کیفی و بنیادی شده است. کارگران به یمن برخورداری از حقوق و آزادی‌های دموکراتیک، انگیزه نیرومندی برای دفاع از انقلاب آوریل و دستاوردهای آن یافتند و بی‌درنگ در راه سازگاندگی جنبش سندیکایی به پا خاستند. ایمان و صف‌ناپذیر کارگران به رشد و گسترش شتابان سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری که یکی از پستوانه‌های انقلاب به‌شمار می‌آیند، تحسین برانگیز است. در حال حاضر کل اعضای سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری افغانستان به ۱۴۰۰۰۰ تن سر می‌زند.

کارگران با شرکت پرشور و شوق خود در "جنبش کار داوطلبانه"، اهداء صدها میلیون افغانی (واحد پول کشور افغانستان) به دولت به منظور اصلاحات دموکراتیک، شرکت در نهضت بازسازی روستاها، پشتیبانی و اعتقاد خلل‌ناپذیر طبقه کارگر را به انقلاب آوریل به نمایش می‌گذارند.

تلاش سازنده کارگران در جهت تحکیم پایه‌های انقلاب مردمی و پیشبرد امر مشترک تمامی خلق افغانستان شگفت می‌نماید. تنها به نقل یک نمونه گویا بسنده می‌کنیم: از آغاز سال ۱۹۸۰ کارگران کارخانه خانه‌سازی کابل یک ونیم بار بیش‌تر از برنامه پیش بینی شده تولید کرده‌اند.

دولت انقلابی، در زمینه آموزش و فرهنگ نیز با تمام امکانات کوشش می‌کند تا بی‌سوادی را که عامل بازدارنده رشد و شکوفایی کشور است، ریشه‌کن سازد. پس از پیروزی انقلاب به موجب فرمان شورای انقلاب آموزش ابتدائی اجباری و رایگان شد.

سیاست آموزشی دولت افغانستان از جانب دکتر آناهیتا راتب زاده، عضو دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و وزیر فرهنگ کشور در همایش یونسکو چنین اعلام گردید:

"دولت انقلابی کشور برای دمکراتیزه کردن آموزش تلاش می‌کند و این هدف در درجه اول مورد توجه است که همه مردم، صرف‌نظر از جنس، نژاد و مذهب، به طور برابر به آموزش دسترسی داشته باشند."

پس افزود:

"دولت ما برنامه گسترده‌ای برای مبارزه با بی‌سوادی تهیه کرده است. برای به ثمر رسیدن این برنامه، ما همه روشنفکران، ارتشیان و روحانیون را به همکاری می‌طلبیم."

وزارت آموزش و پرورش با فراخواندن ۵ هزار آموزگار بیکار، گشایش ۴۰۰ آموزشگاه، احداث بیش از ۵۰۰ دبستان و بنیانگذاری فرهنگستان علوم، پیکار بزرگی به منظور محو جهل و بی‌سوادی و گسترش علم و فن آغاز کرده و با شور و پیگیری دنبال می‌کند. در سال گذشته شمار کودکانی که به کلاس‌های درس راه یافتند دو برابر قبل از انقلاب بود.

از سوی دیگر، صدها هزار تن از مردم افغانستان در کلاس‌های مبارزه با بی‌سوادی شرکت می‌کنند. کلاس‌های مبارزه با بیسوادی در همه کارخانه‌ها، کارگاه‌ها، مزارع، شهرها و روستاها دایر شده است.

در وضع بهداشت و درمان که قبل از انقلاب به فعالیت نابسامان ۸۰۰ پزشک و ۷۵ بنگاه خدمات درمانی محدود بود، تحول بنیادی پدید می‌آید. اینک با بنیانگذاری مراکز خدمات درمانی و اعلام حق بیمه رایگان و هماهنگ با این‌ها بهره‌جویی از یاری‌های انترناسیونالیستی

در زمینهٔ پرورش کادرهای پزشکی، کام‌های ارزنده‌ای برای چیره‌شدن بر بیماری و نارسایی‌های درمانی و بهداشتی برداشته شده و می‌شود.

سیاست خارجی کشور، بر پایهٔ اصل همزیستی مسالمت‌آمیز و سیاست عدم تعهد مثبت و فعال، در موضع دفاع از خلق‌هایی که برای صلح، آزادی ملی و دموکراسی، و برضدامپریالیسم، صهیونیسم، فاشیسم و نژادپرستی می‌رزمنند، قرار دارد. به پیروی از چنین خط‌مشی مترقی، انقلابی و اصولی است که با آغاز مرحلهٔ نوین انقلاب آوریل بپرک کارمل پیام دوستانه‌ای خطاب به امام خمینی رهبر انقلاب ضدامپریالیستی و خلقی ایران فرستاد و در این پیام، به گونه‌ای مغایر با موضع و عملکرد ضدانقلابی حفیظ‌الله امین، به دفاع از انقلاب شکوهمند ایران به رهبری امام خمینی برخاست، ضمن ابراز شادباش دولت جدید افغانستان نسبت به پیروزی انقلاب "اسلامی، ضدامپریالیستی و ضدسلطنتی توده‌های عظیم خلق‌های برادر ایران" خواستار رفع سوء تفاهات و استقرار و بسط مناسبات دوستانه بین دو کشور شد.

انقلاب افغانستان به مرحلهٔ نوینی کام می‌نهد

روند گسترش و تعمیق انقلاب خلقی و دموکراتیک افغانستان به قطع کامل دست امپریالیسم به سرکردگی امپریالیسم آمریکا انجامید. و این کشور که از موقعیت استراتژیک بسیار پراهمیتی - به لحاظ همسایگی با ایران انقلابی و به خاطر ۲۳۵۰ کیلومتر مرز مشترک با اتحاد شوروی - برخوردار بود، از مدار توطئه و چپاول امپریالیسم خارج گردید. از این رو امپریالیسم برای منحرف کردن انقلاب از راستای عمیقاً ضدامپریالیستی و خلقی و به منظور یوساندن موریانه‌وار انقلاب از درون و محو دستاوردهای سترگ و استقلال آفرین آن، از طریق رخنه دادن حفیظ‌الله امین، عامل سرسپرده و دست‌آموز خود در صفوف رهبران انقلابی استفاده کرد.

بر طبق اسناد به دست آمده، سازمان "سیا" در ارتباط با عملکرد ضدانقلابی امین، سمت‌گیری انقلاب را بدین سان ارزیابی می‌کند:

"رژیم حفیظ‌الله امین، با توجه به حرکت داخلی آن، کاملاً جوابگوی منافع درازمدت ایالات متحده آمریکا است."

ولی هشیاری نیروهای انقلابی، ولو با تاخیر، نقشه‌های دست‌اندازی و تبدیل سرزمین افغانستان به سرپل تجاوز، چپاول و جاسوسی نیروهای سلطه‌جوی امپریالیستی، به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و متحدانش نقش بر آب شد. و اتحاد نیروهای صلح، ترقی و سوسیالیسم در دفاع از انقلاب افغانستان راه این محافل ارتجاعی و مداخله‌گر را سد کرد.

امین با تبعید، شکنجه و زندانی کردن کادرهای برجستهٔ حزب دموکراتیک خلق افغانستان و ایجاد خلل در اتحاد رزمندهٔ رهبری حزب، اهرم‌های عمدهٔ حکومت را به شیوه‌ای توطئه‌گرانه به چنگ آورد. حکومت امین که ره‌آوردی جز خون و زجر و اشک نداشت، در مدت کوتاه نه‌الی ده ماه قبل از آغاز مرحلهٔ نوین انقلاب آوریل بیش از ۱۰۰۰۰ تن از اعضای فعال حزب را دستگیر و نزدیک به ۵۰۰ تن از آن‌ها را به جوخه‌های آتش سپرد. تیغ ترور امین، به خاطر تحقق اهداف پلید امپریالیست‌ها، به کشتار و زندانی کردن کادرهای حزب محدود نمی‌شد، بلکه گروه بسیاری از بهترین فرزندان خلق - خواه در جامهٔ روحانیت مبارز، و خواه کارگر و دهقان حق‌طلب - را به کام مرگ فرستاد.

هم اکنون اطلاعاتی در دست است مبنی بر این که امین تحت رهنمودهای جاسوسان "سیا" زمینه نزدیکی به امپریالیسم آمریکا را فراهم می ساخته است. در اثبات این مدعا، می توان از ملاقات امین با یکی از جاسوسان "سیا" و ارسال پیام به کارتر یاد کرد. همساز و هم زمان با این اقدامات، و به موازات ناخشنود ساختن توده های وسیع نسبت به انقلاب، با لگد مال کردن اهداف و آرمان های والای انقلاب ضد امپریالیستی و خلقی و دمکراتیک افغانستان، واپسین حلقه توطئه استقلال شکن در شرف تکوین بود. دارودسته امین طی تماسی با عوامل ضد انقلاب در پاکستان، با همکاری رهبران ارتجاعی "حزب اسلامی افغانستان" اجرای کودتای خونینی به سود امپریالیسم آمریکا برای روز ۲۹ ماه دسامبر ۱۹۷۹ طرح و تدارک می بینند که این توطئه نیز به هشیاری نیروهای میهن دوست ارتش، با اقدام قاطع و به هنگام، در نطفه خفه شد.

در پی فروپاشی دستگاه دیکتاتوری امین در ۲۷ دسامبر ۱۹۷۹ امپریالیست ها هم نوا و هماهنگ به نوحه سرائی پرداخته و توطئه ها و تحریکات پر دامنه ای را آغاز کردند. کارتر، رئیس جمهور وقت آمریکا، بی شرمانه از امین شبه کار به عنوان "رئیس جمهور قانونی" افغانستان به دفاع برخاست و در پیام سالنامه خود خطاب به کنگره آمریکا اعلام داشت:

"... در این لحظه که باشما صحبت می کنم انقلاب افغانستان مورد تهاجم قرار گرفته است (!)... جهان اسلام از وقایع افغانستان ناراحت است."

و بدین سان، امپریالیست ها، به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، با همیاری توسعه طلبان مائوئیست چین بر اساس مشی مشترک خود، شرکت در سرکوب جنبش های آزادی بخش و ستیزه جویی با اردوگاه سوسیالیسم، از طریق دخالت دادن کشورهای مرتجع منطقه مانند پاکستان، مصر، عربستان، عمان و... وارد کارزار شدند تا به زعم خود به سود "جهان اسلام" اقدام کنند.

در این اوضاع و احوال، دولت نوین جمهوری دمکراتیک افغانستان، به منظور دفع تجاوز امپریالیسم از خارج، از اتحاد شوروی برای نجات انقلاب یاری طلبید. و اتحاد شوروی بر پایه قرارداد دوستی و حسن همجواری منعقد شده در دسامبر ۱۹۷۸، و بر طبق ماده ۵۱ اساسنامه سازمان ملل متحد نیروهای محدودی به افغانستان فرستاد.

پس از این اقدام، امپریالیست ها به تبلیغات وسیعی مبنی بر "اشغال نظامی افغانستان توسط روسیه شوروی"، "تجاوز نظامی روسیه شوروی" و "کشتار مجاهدان" و... دست زدند. مصاحبه ایندیرا گاندی، نخست وزیر هند با روزنامه واشنگتن پست پرده از آواگری های دروغین خبرگزاری ها و رسانه های امپریالیستی برمی دارد. او گفت: "یکی از کسانی که در زمان عملیات شوروی ها از افغانستان آمده بود، به طور خصوصی گفت هنگامی که سربازان شوروی به افغانستان وارد شدند مورد استقبال قرار گرفتند. زیرا... مردم افغانستان از امین نفرت داشتند زیرا دولت او عده زیادی از مردم افغانستان را به قتل رسانده بود." (روزنامه صبح آزادگان ۵۹/۹/۱۸).

از سوی دیگر بارها رهبران اتحاد شوروی و افغان اعلام کرده اند با تضمین عدم دخالت نیروهای مداخله گر خارجی در امور داخلی افغانستان مستقل، واحدهای محدود اتحاد شوروی از این کشور خارج می شوند. آخرین بار لئونید برژنف، دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست و صدورشورای عالی اتحاد شوروی در گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست به بیست و ششمین کنگره حزب اعلام داشت:

"درباره آنچه که به واحدهای نظامی محدود شوروی (در افغانستان) مربوط می شود، باید

گفت که ما حاضریم، پس از توافق با دولت افغانستان، واحدهای نظامی خود را از خاک افغانستان فراخوانیم. برای این امر باید گسیل باندهای ضدانقلاب به سرزمین افغانستان به کلی پایان یابد.

بدین ترتیب، امپریالیست‌ها با مشاهده سیر بی‌بازگشت مرحله‌نویین انقلاب، بیش از پیش به بسیج، سازماندهی و مسلح ساختن ضدانقلاب فراری و ایجاد پایگاه‌های تربیت خرابکار پرداخته و می‌پردازد. اینک، در خاک پاکستان بویژه در مناطق نزدیک به مرز افغانستان بیش از ۵۰ کانون تهاجم و ۳۰ پایگاه ویژه علیه انقلاب افغانستان به فعالیت مشغول هستند، که در آن‌ها مربیان نظامی پاکستان تحت رهبری "مشاوران" و "مستشاران" آمریکائی و چینی به آموزش گروه‌های ویران‌گر اشتغال دارند. در خلال یک سال گذشته بیش از پانزده هزار مزدور در این پایگاه‌ها آموزش دیده‌اند. ضدانقلابیون در عرصه کشتار مردم بی‌گناه و محو دستاوردهای نازدودنی انقلاب آوریل، حتی انواع جدیدی از سلاح‌های شیمیایی سری ساخت آمریکا را به کار می‌برند. یکی از این نوع جنگ‌افزارها، نارنجک‌های پر شده از گازهای مرگ‌زاست که در ماه‌های مه ژوئن و ژوئیه سال ۱۹۸۰ در هرات به کار رفت.

در پهنه تبلیغاتی نیز خبرگزاری‌های امپریالیستی با انتساب خرابکاران به "مجاهدان اسلام" تلاش وسیع و درعین حال مضحکی را آغاز و دنبال می‌کنند. چنان‌که در یک سال گذشته "رشادت‌ها" و "فتوحات" ناپاورانه‌ای را برای "مجاهدان" و "سارزان" رقم زده‌اند، و در این مدت چندین برابر خاک افغانستان "فتح" و چندین برابر ارتش افغانستان و نیروهای شوروی دود و "نابود" شده‌اند.

اینک دولت انقلابی به رهبری حزب دمکراتیک خلق افغانستان از طریق تشکیل "کمیته‌های دفاع از انقلاب" متشکل از توده‌های مردم به مقابله با باندهای خرابکار پرداخته و ضربات درهم‌شکننده‌ای بر آن‌ها وارد ساخته است. همچنین برای مقابله همه‌جانبه با توطئه‌های سیاسی - نظامی امپریالیسم و ضدانقلاب، تامین نظم و امنیت نوین انقلابی، پیشبرد انقلاب در راستای تحقق رفاه مادی و معنوی مردم به ابتکار خلق ایجاد "جبهه ملی - میهنی" دست زده است. تشکیل "جبهه ملی - میهنی" بر بنیان اتحاد استوار طبقه کارگر، دهقانان و روشنفکران پیشرو با اقبال توده‌های وسیع مردم افغانستان روبرو شد، و هر روز با پشتیبانی و پیوستن نیروهای خلقی صفوف این "جبهه" فشرده‌تر می‌گردد.

امروز، افغانستان دمکراتیک و ضد امپریالیسم به چشم اندازه‌های سازندگی جامعه و بهروزی مردم با اطمینان کامل می‌نگرد.

سال نورا، سال پیروزی بردشمنان، سال تحکیم و تعمیق و گسترش انقلاب سازیم!

جسم گردد مرده، کز تن واپرید
نوبریده جنبید، اما نی مدید
مولوی

درباره شناخت

بخش دوم از بحث درباره حدود مرز فلسفه

در شماره دوازدهم نشریه حاضر، در مقاله کوتاه و فشرده‌ای تحت عنوان "درباره حد و مرز فلسفه" دو نکته عمده بیان شده است:

نخست این‌که: فلسفه به عنوان مبحثی درباره "منظره عمومی جهان" و "تئوری شناخت یا معرفت در شکل کلی آن که تکرار مباحث اسلوبی و منطقی علوم جداگانه نباشد" و "رهنمودهای عام درباره پراتیک انسانی بویژه آن پراتیک که مصروف پیشرفت و دگرسازی و بهسازی جامعه است"، دارای حق اهلیت است و نمی‌توان لزوم و سودمندی آن را منکر شد و منکران پوزیتیویست و نئوپوزیتیویست فلسفه بر صواب نیستند.

دوم این‌که: فلسفه یک مقدمه یا مدخل غیر ثابت و تحول و تغییر یابنده بر کلیه شاخه‌های مشخص (یعنی کنکرت) معارف انسانی است (یعنی: علوم ریاضی، علوم اسلوبی و منطقی، علم طبیعی، علوم انسانی و اجتماعی، رشته‌های فنی و دانش‌های عملی و نیز هنرها که از اشکال مهم شناخت طبیعت و جامعه‌اند).

لذا فلسفه را می‌توان "مدخل عام" یا "نتیجه‌گیری عام" از این معارف شمرد. آن‌هایی که فلسفه را منکرند، در واقع فلسفه‌ای را منکرند که جدا از بزرگراه معارف انسانی، آیتی برای حل و فصل یک بار برای همیشه یک سلسله مسائل، یا مانند سیستم‌سازی ارسطو و هگل درباره تمام مسائل، صادر کند. ولی این افراد با اصطلاح "کودک را همراه آب کثیف یکجا به دور می‌اندازند". اگر سیستم‌سازی و ساختن بنایی "از بنیاد تا قبه" بر اساس تجربیات ماورا علمی و ایجاد "علم کل"، "علم علوم" نارواست - که البته ناروا و ناشدنی است - ولی استخراج منسجم از کلیه معارف انسانی در سه باب وجود (اعم از نازیستمند و زیستمند) و معرفت (در کلی‌ترین اشکال آن) و عمل (به صور رهنمودهای میزان گذارانه یا نورماتیف برای آن) نه تنها شدنی و سودمند، بلکه ضرور است، زیرا بدون آن سمت‌یابی انسان جوینده در فضای تاریخ و علم و عمل شدنی نیست.

طبیعی است این فلسفه‌ای است متغیر و پویا و انگلس نیز در دوران خود گفت که با هر دگرگونی منظره علوم، فلسفه ناچار است خود را دگرگون کند. وی تصریح کرد که افق دید یک نسل انسانی محدود، ولی هستی بی‌پایان است، لذا مسئله وجود، همیشه مفتوح است و فلسفه

را هرگز نمی‌توان به یک "ورجاوند بنیاد" نسخ ناپذیر مبدل ساخت که گویا نسخه حل مسائل و کلید مشکل‌گشا را در همه عرصه‌های امروزی و فردا بین درجیب آماده دارد!

فلسفه به شرطی فلسفه است که هم از علوم مباحث، مقولات و احکام خود را بستاند و هم بتواند به آن در پیشرفت بیشتر یاری رساند، نه آن‌که در حق آن حکم فرمایشی‌های فضولانه کند و بندی برپایش شود و برای فلسفه دفترچه "شایست، نشایست" به سبک مؤبدان ساسانی بنویسد.

فلسفه به شرطی فلسفه است که در مرز مقدم تحول مترقی اجتماعی نبرد کند، نه آن که واپس نگر، گذشته‌گرا و محافظه‌کار و بت‌تراش و سلسله‌ساز باشد. فلسفه باید به آن "امر نو" (امر از جهت کیفی و تاریخی نو) که در روند حرکت جامعه پدید می‌شود با تمام نیرویاری رساند و نقش قطب‌نما، پرچم و "راهنمای عمل" را بازی کند، جانبدار باشد. جانبداری فلسفه با علمیت آن تضادی ندارد، اگر این جانبداری درست تکاملی است؛

برخی می‌گویند، به محض آن‌که فلسفه به "پرچم" بدل شد، فلسفه علمیت خود را از دست می‌دهد. هسته عقلانی این سخن تاحدی به جوامع گذشته و امروزی مربوط است که هنوز منطق‌های غیرعلمی (انواع منطق خردستیز مانند منطق عاطفی، منطق مصرفی، منطق ضد تکاملی و ضد اجتماعی) در جامعه شایع است. ولی مسلماً زمانی می‌رسد که خردگرایی علمی به تنها منطق مسلط مبدل می‌شود و در آن هنگام این خطر نیست که فلسفه اگر پرچم قشرهای وسیع اجتماعی شود، بفرسد، فروبمیرد، از علم به پندار، از منطق به خرافه، از حکم پویا به جزمیات منجمد مبدل گردد. نه جانبداری فلسفه، نه پیکار جوئی فلسفه، با علمیت و عینیت آن منافات ندارد.

ما در مقاله گذشته اندکی نیز در مبحث وجود سخن گفتیم و چون بنای کار برفیض‌گیری از دستاوردهای علوم است، در مسئله وجود پایه تعمیم ما نتیجه‌گیری‌های معاصر کسمولوژی (جهان‌شناسی) و فیزیک و زیست‌شناسی معاصر است. گفتیم که عجلاله جهان‌شناسی معاصر از "محدود" بودن مکانی جهان بزرگ و از نوعی آغاز زمانی آن به نام "حالت یکتا" (Singularité) سخن می‌گوید. آکادمیسین گینسبورگ رئیس انستیتوی فیزیک شوروی خوش بینی برخی از فیزیک‌دانان معاصر را در مورد احتمال "انقلاب سوم" در فیزیک (پس از دو انقلاب نیوتنی و اینشتینی) رد می‌کند و معتقد است که شش نوع (یا باصطلاح عطر = Aromat) کوآرک که هر کدام به سه نوع (یا باصطلاح رنگ = Couleur) سوب کوآرک تقسیم می‌شوند، آخرین "آجرها"ی ماده در جهان سوب اتمیک هستند که خودشان وجود مستقل ندارند و سرحد بین عدم وجودند و به هم تبدیل می‌شوند. لذا منتظر انقلاب سوم فیزیک نباید بود. یعنی در قرن بیستم فیزیک و کسمولوژی لاقط خطوط کرانی و چارچوبی (Contour) جهان مهین و جهان کهنین (یا: میکروکسم و ماکروکسم) را رسم کرده‌اند و کار بعدی دانش برگردن بیشتر و بیشتر این خطوط کرانی از خرده پردازیهاست که می‌تواند (در اثر تحول و پویایی وجود در زمان و مکان) بی‌پایان باشد. بسیاری از فیزیک‌دان‌ها در غرب و شرق با این "بدبینی" مخالفند و در انتظار تحول عظیمی نشسته‌اند که منظره‌ی نوی از جهان عرضه دارد و فیزیک کسمولوژی را در آستانه "انقلاب سوم" می‌پندارند. حرف فلسفه در این میان چیست؟ کسی نمی‌تواند فلسفه را - در صورتی که به احتجاج علمی تکیه کند - از بیان "سلیقه" خود در این مسائل ممنوع سازد، ولی فلسفه "داور کل" نیست و حکم قطعی نمی‌دهد. مثلاً سلیقه شخصی این نویسنده با آکادمیسین گینسبورگ تطبیق نمی‌کند و من هم از "زیج‌نشینان"

یک چرخش نوین درجهان‌شناسی و فیزیک هستم که بتواند منظرهٔ منسجم‌تری از جهان به دست دهد زیرا درتوصیف کنونی مسائل، ناهمگویی (پارادکس‌ها) کم نیست و برخی از پرسش‌های دیرینه، هنوز پاسخ‌های متفاوتی دارد. می‌گویند روزی فیلسوف سوفسطائی یونانی پلاتو به افلاطون نزدیک شد و بالحنی طنزآمیز گفت: "افلاطون! حقیقت چیست؟" و چشم به راهٔ پاسخ نماند و رفت!

فلسفه در نزد مارکس و انگلس ولنین درست در معنای واقعی آن مطرح است و این اندیشهٔ وران داهی ده‌ها و ده‌ها بار گفته‌اند که آن‌ها نمی‌گویند: "این است حقیقت! به زانو درآید." بلکه آن‌ها سنگ مبنائی را نهشته‌اند که نسل‌های بعدی باید آن‌را برپایهٔ معرفت عقلی و تجربی بالا برند. مارکسیسم بنا به گوهر خود سخت ضد دکماتیک است و این دشمنان مارکسیسم هستند (که با پامال کردن اصل بی‌غرضی در علم) می‌خواهند آن را مشتئی جزئیات جلوه‌گر کنند و چیزی از این بینش درک نکرده‌اند. فراموش نکنیم که مارکس گفته است محبوب‌ترین شعار من چنین است: "همه چیز را مورد تردید قرارده" ^۱ و آن وقت آقای پوپر و پیروانش برآنند که گویا مارکسیسم احکامی جزئی عرضه می‌کند که مسئله "ردپذیر" بودن آن‌ها ابداع مطرح نیست و لذا علمیت ندارد!

یادآوری ما از نکات مقاله قبلی ما خود بمثابة ذیلی برآن شد و این تکرار سودمند است، تا اگر مطلب در آنجا به قول مارکس دارای "انشاء چوبینه" بود، اینک جریان روشن‌تر شود. پس از این مقدمه به مسئلهٔ دوم فلسفه از دیدگاه ما - یعنی به مسئلهٔ معرفت‌بپردازیم. در سابق نیز گفتیم که برخی‌ها بحث‌های وجودی (انتولوژیک) را حد فلسفه نمی‌دانند و ولی موافقتند که فلسفهٔ مارکسیستی خود را تاحد نوعی "شناخت نقادانه" نگاه دارد. ^۲ جوهر استدلال این دوستان آن است که چون ماهیت واقعی اشیاء چیزی جز "روند و پیوند" نیست، یعنی سخت پویاست، بگذاریم که تنها علم ازجوانب مختلف وجود سخن گوید. ولی فلسفه حق دارد که اسلوب معرفت‌نقاد و پویا و دیالکتیکی را عرضه کند تا بتواند سودمند باشد. این فلاسفهٔ مارکسیست که در میان آن‌ها افراد کاملاً باحسن نیتی نیز هستند (مانند لوسین سو فیلسوف معروف و عضو کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست فرانسه) برآنند که اصول فلسفه برای مارکس جز این نبوده و اوج‌گیری پله به پله نظریات مارکس از هگل تا فویرباخ و سپس رد انسان مجرد و غیر تاریخی فویرباخ و اوج‌تأحد درک نقش سیاست و سپس نقش اقتصاد و سرانجام نقش پراتیک انسانی در جامعهیت و تحولش، جلوهٔ این شناخت نقادانه (گنوسئولوژی پراتیک) است. ما در این‌جا بحث را تکرار نمی‌کنیم و در بخش اول این جستار، یادآور شدیم که دادن "منظرهٔ جهان" (**Tableau du Monde**) براساس علم، منظره‌ای که غیرجامد و پویا و متحول است،

خود دارای فوائد معرفتی و سمت‌یابی است و این وظیفه را هیچ علم جداگانه، حتی کسمولوژی و فیزیک روی هم نمی‌توانند اجرا کنند. آنچه که بد است و حق با امثال لوسین سو است که رد می‌کنند، جزئی کردن یک "منظره" و تحمیل اجباری و اداری آن بر علوم است که از جمله در دوران "کیش شخصیت" شاهد آن بوده‌ایم (که آن راهم نباید بیش از حد لازم دراماتیزه کرد) والا دادن "منظرهٔ جهان"، بحث دربارهٔ ماده، شعور، زمان، مکان، تکامل و قوانین درونی آن (یعنی میحث حرکت) ابداع غلط نیست، بلکه ضرور نیز هست و انگلس به خطا "دیالکتیک

طبیعت" یا "آنتی دورینگ" را نوشته و این کار انگلس، برخلاف مدعیان رد مارکسیسم، آغاز شریعت گزارى جزمی در مارکسیسم نبوده زیرا انگلس با هزار زبان تکرار کرد که او فقط دانش دوران خود را جمع بندی می کند و هرگز فکر نمی کند که تعریف او مثلا از ماده، زندگی، زمان، حرکت و اشکال و غیره تعاریف قاطع و نهائی است. چنان که مثلا این نویسنده (که خود را هرگز با شخصیت عبقری انگلس نمی سنجد) حتی به فکرش هم خطور نمی کند که او اکنون دارد از حقایق جاوید و خدشه ناپذیر سخن می گوید که سوهان زمان آن را گاه تا آخرین بلور نخواهد تراشید.

نسبت مابین "حقیقت مطلق" که دیگر زمان و تجربه در آن تحول اساسی و بنیادی ایجاد نمی کند و "حقیقت نسبی" که در آن زمان و تجربه تحول های گاه بنیان کن بوجود می آورد، هنوز در کل معرفت انسانی چنان نیست که کفه سنگین با حقایق مطلقه و فیصله یافته باشد. لذا مارکس با طنز می گوید تنها مفهوم تجریدی حرکت است که بی حرکت است والا هیچ چیز از حرکت و تغییر رها نیست و یا انگلس در آنتی دورینگ فاکت های تاریخی را به عنوان "حقایق مطلقه" مثال می زند (نایلتون در ۱۸۱۲ به روسیه حمله کرد) ولی این فاکت تاریخی از دیدگاه سیستم های نوین تقویمی یا مفاهیم تازه جغرافیائی می تواند درآینده به شکل دیگری فرمول بندی شود. برخی ها حقیقت مطلق را چراغی می دانند در بی نهایت که ما بدان نزدیک می شویم. بزرگمهر می گفت: "همه چیز را همگان دانند و همگان هنوز از مادر زاده اند." ما "نسبی گرایی" مطلق و شکاکیت عبث را رد می کنیم و از آن بیشتر با جزم گرایی و مطلق سازی مخالفیم.

و اما خود بحث "شناخت" نیز ناچار است با فیض گیری از علوم امروزی مانند روانشناسی، سبیرنتیک، تئوریک و فنی و علوم دیگر خود را نوسازی کند. آنچه که در مارکسیسم کلاسیک در این باره گفته می شود مانند: مراحل حسی و عقلی معرفت، پراتیک به عنوان مبدا و منتها و محک و ملاک معرفت، حقایق عینی و مطلق و نسبی، به خودی خود مطالبی است درست که برخی از آن ها پیش از مارکسیسم نیز ولو به شکل ناپی گیر وجود داشت. مارکسیسم قوانین دیالکتیکی حرکت تکاملی را نیز به حق نوعی تئوری "معرفت" می داند و به منطق صوری و منطق ریاضی (لژیستیک)، منطق دیالکتیک (تحلیل ایستا و پویای روندها را) می افزاید. همه این ها در جای خود نه تنها درست است، بلکه به شکل آگاهانه یا ناخودآگاه یآوری عظیمی به علم رسانده است، زیرا بزرگترین دانشمندان (فی المثل مانند اینشتین) ولو ناخودآگاه قوانین عمده تفکر دیالکتیکی را به کار برده اند.

ولی مبحث شناخت نیازمند آن است که از توصیف کلی به عرصه درک دقیق تر "مکانیسم" شناخت گام نهد. روان شناسی امروز بویژه در اتحاد شوروی به کمک دانشمندان بزرگی مانند: آنوخین نوخومسکی، زاپارووتس، داویدف، زینچنکو، لئونتیف، برنشتاین، گالپرین، و امثال آن ها، که نام های جهانی هستند، در راه حل "راز" یک موجود روانمند و خودآگاه و "چه بودن" این روانمندی و خودآگاهی، گام های بزرگ برداشته است. از آنجا که دانش کشور ما از این تلاش ها کم تر از تلاش های دانشمندان غربی (که در میان آن ها اندیشموران جداگانه بزرگ و اندیشه های جداگانه درست در کنار مقلطه ها و درهم اندیشی های فراوان، به هیچ وجه کم نیست)

۱) حتی در نزد فلاسفه و متکلمین ما وقتی سخن از مبحث "علم" (یعنی شناخت) به میان می آید نظریاتی بسیار شبیه به این نظریات بیان می شود.

باخبراست، لذا سعی می‌کنیم با اختصار و فشرده‌گی از این تلاش سخن گوئیم و به تکرار مسائل برهه معلوم درمبحث معرفت بسنده نکنیم.

تکامل روانی جانوران و سپس انسان‌ها برپایه فعالیت عملی انجام گرفته که موضوعیت آن در مرحله انسانی به مراتب غنی‌تر شده و لذا برخورد رفتاری برای تعیین نفسانیات جانوران و کیفیت خودآگاهی انسانی، مهم‌ترین برخورد علمی شمرخس است. با وجود تجربه‌ها، مشاهدات، نتیجه‌گیری‌ها و تعمیمات انبوهی که درمقیاس جهانی دراین زمینه شده، هنوز تئوری جامع و گسترده پیدایش و تکامل فعالیت نفسانی جانوران و فعالیت ذیشعور انسانی وجود ندارد و بدون وجود چنین تئوری فراگیر و گسترده درک تمام و کمال روندهای نفسانی ممکن نیست.

لنین متوجه بفرنجی مطلب بود. وی از جمله در یکی از آثار خود (کلیات به زبان روسی - جلد ۲۹ - صفحه ۳۱۴) تصریح دارد که برای تنظیم یک تئوری واقعی شناخت بررسی تاریخ فلسفه، تاریخ علوم، تاریخ رشد عقلی کودک، تاریخ رشد نفسانی جانوران، تاریخ زبان، روان‌شناسی، فیزیولوژی ارگان‌های حس، ضروراست. در واقع لنین توصیه می‌کرد که نفسانیات شعور در تکامل تاریخی آن (فیلولوژی) و نیز در تکامل انفرادی آن (انتوژنز) مورد بررسی قرارگیرد و با کاربرد اسلوب منطقی و تاریخی، کشف زایش زمانی اجزاء نفسانیات جانوران و انسان‌ها، سرانجام ماهیت این نفسانیات روشن شود. اگر زیست‌شناسی (بیولوژی) بررسی زندگی را در مرکز توجه قرار می‌دهد، روان‌شناسی به ادراک ماهیت نفسانیات (روان) توجه دارد، لذا باید پدیده‌های بازهم بفرنج‌تری را درون شکافی و بی‌کاوی کند. جسم روانمند (مانند باقی اجسام) در حرکت کلی جهان که دارای عامیت و فراگیری است شرکت دارد، منتها به شیوه خودش. به شیوه جسم روانمند و حرکت آن را (در مقابل حرکت مکانیکی) "حرکت زنده" می‌نامند.

اگر حرکت مکانیکی در فضا و میدان عادی زمانی - مکانی انجام می‌گیرد، (Continuum) "حرکت زنده" جسم روانمند در میدان خاصی که آن را "میدان موتوریک" یا میدان جنبائی (Champs motorique) نام نهاده‌اند، انجام می‌پذیرد.

چرا جسم روانمند به "حرکت زنده" در میدان جنبائی دست می‌زند. زیرا وی برای فرازیستن خود دارای مطالبات و نیازهای حیاتی است که باید آن‌ها را به کمک پیرامون حل کند. لذا در پیرامون موافق نیاز خود هدف گذاری می‌کند و به سوی هدف می‌جنبد، به سوی هدف در جستجو است. اگر به جای جسم روانمند، انسان را برای سادگی درک مطلب در نظر گیریم، می‌بینیم که مثلا برای رفع عطش خود به جستجوی ظرف آب (هدف) بر می‌آید. ظرف آب هدفی است که دسترسی بدان در آینده زمانی قرارداد. انسان در "میدان ادراکی" (Champs perceptif) خود هدف را مجسم می‌کند و به جنبش جستجویی می‌پردازد.

لذا انسان جستجوگر از اکنون خویش به سوی آینده (هدف) می‌رود و چون انسان، برخلاف جانوران (که به وسیله غریزه‌های یکنواخت و یک شکل اداره می‌شوند) دارای قدرت انتخاب و اختیار است، لذا حرکت او به سوی هدف حرکتی است متضاد که می‌تواند قطع شود، باز گردد، تغییر مسیر دهد یا ادامه یابد و غیره. خلاصه آن که عمل آدمی را هدف معین می‌کند. عمل در اکنون است، هدف در آینده. لذا آینده بر اکنون مسلط است و انسان با مسیراختیاری بفرنجی به سوی این آینده حرکت می‌کند. پس طبیعت نفسانیات انسانی تعیین عمل او است بر حسب هدف یا به عبارت دیگر تعیین عمل اکنونی اوست به وسیله هدف آتی و لذا به جنبشی

متضاد و بفرنج ولی از روی اختیار به سوی هدف دست می‌زند. به سخن دیگر "حرکت زنده" واحد مبدائی نفسانیات انسانی است.

پس اگر حرکت مکانیکی تنها حرکتی است در زمان و مکان، "حرکت زنده" حرکتی است برای غلبه بر زمان و مکان لذا آن را یک کرونتوپ (زمان - زمین) فعال (یا Chronotope active) می‌نامند. حرکت زنده مخصوص ارگان‌ها، عمل کردی (فونکسیونل) تکامل یافته است، یعنی مخصوص ارگان‌هایی است که ترکیبات موقتی از نیروهای هستند، که بتوانند به هدف مطلوبی دست یابند و وظیفه‌ای را حل کنند.

از این جهت می‌گویند حرکت زنده دارای بافت زیست-پویائی (بیودینامیک) ویژه خود است و این بافت زیست پویا-جسم روانمند و اندیشمند نام دارد. اگرچنین جسم روانمند و اندیشمندی پدید نشود اشکال مختلف حرکت زنده در نزد جانوران و انسان‌ها محال است.

دانش تجربی به کمک عکاسی، فیلم، تلویزیون و غیره کوشیده است تا به "معماری" حرکت زنده پی ببرد. این یک معماری خاصی است که درسریان و جریان و تغییر دم به دم است و با معماری فسرده و منجمد عادی فرق کیفی دارد. لذا حرکت زنده، برخلاف نظریه‌ی ساده‌کنندگان فعالیت نفسانی، تنها "کشش و واکنش" مکانیکی، یا تنها "پاسخ جسم به تحریک خارجی" (به سخن بیهیوریست‌ها) نیست و آن را تنها با مکانیسم بازتابی (رفلکتور) نمی‌توان شناخت، بلکه حل بفرنج یک وظیفه است در "فضای موتوریک" یا "فضای جنبائی" که فضای خاص "حرکت زنده" است، هیچ شکل حرکتی در این میدان تکرار نمی‌شود و هر بار از نو ساخته می‌شود. ما بایک سلسله حرکات جستجویی-آزمایشی روبرو هستیم که به سداژ و زمینه سنجی مکان درهمه جهات ممکن مشغولند و بدن باید دارای آن‌چنان خاصیت بیومکانیک (زیست جنبائی) باشد که بتواند با این مسیر ماورا بفرنج خود را تطبیق دهد تا به هدف سودآور (Utilitaire) از جهت حیاتی دست یابد. "حرکت زنده" دارای ترکیبات معرفتی (Cognitif)، ارزش سنجی (axiologique) و عاطفی پیچیده‌ای است. انسان غالباً به همراه "افزار" به این حرکت دست می‌زند و آن را طی تمرین طولانی به عادت و آموختگی بدل می‌سازد لذا "حرکت زنده" یک ساخت یا ساختار بفرنج عمل کردی (حل وظیفه) است که طی زندگی در حال شدن و تحول است و این حرکت در میدان موتوریک که خود دارای ریزه ساختار معین است (Microstructure)، انجام می‌گیرد.

"حرکت زنده" موافق برنامه‌ای که از پیش در مغز ریخته می‌شود، دائماً کنترل و تصحیح می‌شود و با هدف "رابطه" معکوس" سبیرنتیک دارد یعنی ترمز می‌شود، لغو می‌شود، تکمیل می‌شود، کند و تند می‌شود و خود را از جهت "هدف رس" بودن دقیق‌تر می‌سازد. تا این‌جا ما با مقولات مهمی مانند "جسم روانمند و اندیشمند"، "حرکت زنده"، "فضا" یا میدان موتوریک"، "معماری حرکت زنده در فضای موتوریک به سوی هدف"، "میدان ادراکی"، "برنامه‌گذاری حرکت زنده"، "خصلت اختیاری - متضاد حرکت زنده" و غیره آشنا شدیم. با این تجهیزات منطقی می‌توانیم در بحث جلوتر رویم.

پروف بور وینر (Wiener) دانشمند آمریکائی و بنیادگذار سبیرنتیک می‌نویسد: "اگر هدف و آماجی که ما به سوی آن تیراندازی می‌کنیم به ابعاد یک نقطه باشد، احتمال اصابت تیر به نقطه معین هدف صفر است. ولی این امکان هست که تیر اصابت کند. در واقع، در هر مورد جداگانه، تیر به نقطه‌ای اصابت می‌کند که خود این حادثه دارای احتمال صفر است.

بدین ترتیب حادثه‌ای به احتمال ۱ (یعنی اصابت تیر به یک نقطه دل‌خواه) می‌تواند از مجموع حوادثی که هر کدام دارای احتمال صفر است تشکیل گردد. (ویزنر - سبیرنتیک سال ۱۹۶۸ صفحه ۹۸).

با استفاده از این نظر ویزنر، می‌توان گفت که ما نیز در جریان "حرکت زنده"، بر اثر مقدری حرکات بی‌نظم، مختلف‌الجهت و تصادف‌گونه و ناهدفمند، سرانجام به نقطه "مهم" می‌رسیم. یعنی در "حرکت زنده" نیز احتمال ۱ مرکب است از فقداری احتمالات صفر. چندیه یا جسم اندیشمند پس از هر جنبش، خود را کنترل می‌کند و سپس بقیه مسیر را می‌پیماید.

"حرکت زنده" در آغاز "معرفتی" است. از قدیم می‌گفتند: "اول الفکر آخر العمل" - انسان با در نظر گرفتن پایان‌عملی که می‌خواهد انجام دهد، اندیشیدن خود را درباره آن عمل آغاز می‌کند. باید گفت که در این سخن کهن واقعا توجه بسیار ژرفی نهفته است. این عمل معرفتی برای کسب اطلاع است، برای به دست آوردن تصویری از وضع است، برای به دست آوردن تصویری از میدان موتوریک یا جنبائی است تا فعالیت سمت‌یافته، پژوهشی-آزمایشی به سوی هدف انجام گیرد. پژوهش بر پایه "ثمره‌گیری از تجارب گردآمده" پیشین است لذا این پژوهش و جستجو را "جستجوی استصحابی" می‌نامند. مجموعه این اقدامات معرفتی را می‌توان به دو گستره تقسیم کرد: (۱) گستره برنامه‌گزاری و پیش‌سنجی؛ (۲) گستره کنترل بر پایه "تجارب و آموخته‌های ذخیره شده در حافظه یعنی فیض‌گیری از شده‌ها (مدل گذشته حال) برای حل شونده‌ها (مدل آینده).

پس در "حرکت زنده"، تبدیل بلاانقطاع مدل‌های آینده به مدل‌های گذشته انجام می‌گیرد.

قدیس اوگوستین یکی از متفکران دوران "پانرتیستیک" (با دوران آباء کلیسا) که قبل از دوران "سکولاستیک" (با دوران فلسفه الهی مدرسی در اروپا) قرار دارد، در اثر مهم خود موسوم به "آفرینش" (جلد دوم) این اندیشه عمیق را بیان می‌دارد: "انتظار و توقع متعلق به امور آینده است. حافظه متعلق به امور گذشته است. اما عمل حاد، مربوط است به حال و اکنون. . . . لذا از راه عمل حاد انسانی، آینده به گذشته بدل می‌شود. لذا در عمل انسانی چیزی است که مربوط به امر عدمی است. اگر ویزنر در قرن بیستم مرکب بودن یک را از صفرها با ژرفای ریاضی بیان می‌کند، برای قدیس اوگوستین (مانوی سابق و پاپ مسیحی لاحق) درک روند روانی - انسانی تا این حد عمق، شگرف است. ما در ایران در این سطح کسانی مانند ابن‌سینا، مولوی و صدرالدین شیرازی را داریم که گاه عمق اندیشه‌هایشان تکان‌دهنده است مانند بیتی که از مولوی در صدر این نوشته آورده‌ایم و گوئی از مقوله "حرکت زنده" سخن می‌گوید.

بدین‌سان "حرکت زنده" از راه تسلط بر مکان (زیرا حرکت است) به آینده زمانی (زیرا که هدف اوست) دست می‌یابد و خاطرات تجارب گذشته را که در انبار حافظه مغز ذخیره است

۱) استصحاب در اصول فقه تکیه بر بقین گذشته برای حل شک آینده است و ما آن را با واژه
Extrapolation
نو دریک سری عددی یا رویدادی است؛ تبعیت آن نکته نواز قوانین سری در پرده مورد عمل
"تعمیم" انجام می‌گیرد.

به مبنای پیش‌بینی و پیش‌نگری بدل می‌کند، عملی که آن را "هم‌زمان‌ساختن" (multianisation) می‌نامند. حرکت زنده با درآمیختن عین و هستی با ذهن (مسائل معرفتی و عاطفی) دار، معنا می‌شود. معنامندی خصیصهٔ برجسته "حرکت زنده است".

حرکت زنده منقطع و انفصالی (یا کوانتیک) و موجی است. دانشمند معروف روس تیمریازف کاشف "فوتوسنتز" (۱) وقتی به خواص برگ پی برد فریاد زد "برگ، یعنی گیاه!". سامویلف دانشمند دیگر روس وقتی نقش ماهیچه‌ها را در فیزیولوژی حرکت روشن ساخت تکرار کرد: "ماهیچه، یعنی حیوان!". و در همین جاست که خصیصهٔ انفصالی-موجی حرکت زنده بازتاب می‌یابد. مجموعهٔ "حرکت‌های زنده است" که "نفسانیات" را پدید می‌آورد.

اگر بخواهیم یک گروهٔ بسیار گلی به دست دهیم از جهان ناروانمند جهشی عظیم به جهان روانمند انجام می‌گیرد. ولی در این جهان ما با یک دوران "پیش‌روانی" روبرو هستیم یعنی زمانی که موجود زیستمند در یک محیط همگون به سوی نیاز و هدف خود سمت‌یابی می‌کند و آن هدف به صورت "تحریک" موجود زیستمند را به حرکت در داخل این محیط همگون وامی‌دارد. ولی بار دیگر ما شاهد جهشی هستیم از دوران "پیش‌روانی" به دوران "روانی". در دوران روانی موجود روانمند و اندیشمند در یک محیط ناهمگون که در آن انواع سمت‌یابی‌های مربوط و نامربوط، انواع علامت‌دهی‌های مربوط و نامربوط به هدف وجود دارد نه به کمک "تحریک" بلکه به کمک "احساس" حرکت می‌کند. این احساس هم احساس اشیاء و پدیده‌های پیرامون است و هم احساس خود و حرکت خود که در آغاز با تمرین کسب می‌شود و سپس خود به خودی است. لذا حرکت احساس را و احساس حرکت را به وجود می‌آورد و بافت احساسی منجر به ایجاد تصاویر می‌شود و "حرکت زنده" در "محیط ناهمگون" به یاری احساس و تصاویر راه را به سوی هدف می‌گشاید.

تصویر یعنی بازتاب فراگیر و جامع مرکزی واقعیت که در آن کلیهٔ مقولات مهم قابل ادراک مانند: زمان، مکان، حرکت، رنگ، شکل، مشخصات (Facture) در عین حال حضور دارند. مهم‌ترین وظیفه‌ای که تصویر انجام می‌دهد عبارت است از تنظیم (Régulation) فعالیت. این بازتاب، برای آن که بتواند وظیفهٔ خود را اجرا کند، باید عینی، واقعی و حقیقی باشد.

سمت تکامل ادراک معرفتی ما، انتقال تدریجی از بازتاب‌هایی است که به‌طور کلی (کلیال) و چکی منطبق با واقعیت است به سوی بازتاب‌هایی که حتی در ریزه‌کاری‌ها (دئای) نیز همساز با واقعیت باشد (adéquat). لذا روند معرفت‌روند حرکت از بازتاب‌های مبهم کلی به بازتاب‌های روشن جزئی است با ویژگی‌هایی که تشریح شد.

برای آن که بافت بیودینامیک موجود زیستمند، به بافت احساس‌گر یا حس‌کننده موجود روانمند بدل شود و از لحاظ کیفی جهش کند، یک تکامل بسیار طولانی زیستی ضرور بوده که به صدها و صدها میلیون سال زمان نیاز داشت. و تصویر از یک تصویر مبهم درفضا، به تدریج به نقش قابل رویت و بازشناسی به معانی و الفاظ، به نمادها و علامت‌ها بدل می‌شود و با تجرید

۱) فوتوسنتز هنگامی است که انرژی آفتاب در سنتز گلوکوسیدها که نوعی اجسام آلی است به کمک گیاهان سبزینه دار دخالت می‌کند و بدین‌سان این انرژی در فعل و انفعالات ادواری بیوشیمیک کرهٔ زمین وارد می‌شود.

از واقعیت عینی، وزن مخصوص یافت نبودینامیک وحسی کم تر و کم ترمی شود و معرفت درسطوح تجربیدی اوج می گیرد و چینه های فوقانی بنای روح را بوجود می آورد که دکتر ارنی ما آن ها را "اکمل تجلیات" روانی نامیده است.

تأحدی این روند در تکامل روانی کودک با تکامل روانی انسان در تاریخ همانند است، مطلبی که آن را س. هال (C. Hall) و جی. بالدوین (J. Baldwin) (تئوری "باز یاد آری" یا (Récapitulation) نامیده اند وهم انگلس و هم لنین بدان توجه داده بودند و اینجانب در نوشته دیگر خود درباره آن بحث مشع تری کرده ام^۱.

بدین سان روان شناسی امروزی با ایجاد یک سلسله مقولات که ما آن ها را در این نوشته آورده ایم و تعریف آن را به دست داده ایم، واحدهای میدائی امر نفسانی را می شکافد و آن را می شناساند. لایه بندی تدریجی چینه های مختلف آموخته های انسانی در حافظه فردی و اجتماعی، سطح معرفت را، سطح تجرید این معرفت را، سطح روشن بینی در درک کلی و جزئی تصاویر واقعیت را دائما بالا می برد و معرفت عقلی را باحسی، تعمیم منطقی را با آزمون، حرکت اجتماعی فرهنگ را با حرکات انفرادی (که ذریه آماج های انفرادی است) پیوند می دهد.

یافت های سچنف و پاولف و شاگردانش^۲ درباره فعالیت های عالی عصبی، علامات نخستین و دومین، بازتاب مشروط و غیر مشروط، نقش غشاء مغزو نخاع و اعصاب در این امر و غیره بدون تردید گام های مهمی در تشریح کلاف پیچیده نفسانیات بود. مقولات و مباحث نو جای آن مباحث را نمی گیرد ولی آن ها را تکمیل و درمواردی دقیق تر می سازد و خلصت بازتابی (رفلکتوری)، فعالیت عالی عصبی را مطلق نمی کند و پارامترهای تازه ای را وارد، و مکانیسم معرفت و عمل و رابطه آن دورا باهم روشن تر می سازد.

مسلماً این پایان راه نیست و همان طور که در آغاز گفتیم هنوز باید منتظر تئوری فراگیرتری بود که به بسیاری سئوالات و یاحتی ناهمگویی ها پاسخ دهد.

مبحث وجود ما را منطقاً به مبحث معرفت و مبحث معرفت ما را منطقاً به مبحث عمل (پراتیک) نزدیک می سازد. این مطلب را که به نوبه خود پیچیده است به بررسی جداگانه ای حواله می کنیم.

فروردین ۱۳۶۰-۱۰ ط.

۱) رجوع شود به جلد نخستین نوشته های فلسفی و اجتماعی چاپ جدید نشریات توده، ۱۳۵۹
۲) اطلاع از تئوری بسیار معروف آکادمیسین پاولف دارنده جایزه نوبل را که وی در کتاب تجربه بیست ساله آموزش عینی فعالیت عالی عصبی (رفتار) جانوران- بازتاب مشروط (۱۹۲۳) بیان داشته است مفروض گرفتیم والا تشریح آن خود نیازمند نوشته ای به حجم نوشته حاضر بود و تنها خواستیم نوترین استنتاجات روانشناسی علمی پس از پاولف را بیان داریم. در مورد آموزش پاولف نوشتارهای معینی به صورت کتاب و مقاله در فارسی وجود دارد.

جز نبرد مسلحانه راه دیگری وجود ندارد

ترجمه م. ف. اندیشمند

مقاله‌ای را که در پیش‌دارید، به قلم شالیک خورخه هاندال، دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست السالوادور در مجله "صلح و سوسیالیسم" (اکتبر ۱۹۸۰) نوشته شده و در آن اوضاع سیاسی و چگونگی اتحادنیروها و سازمان‌های سیاسی در آستانه و در جریان جنبش مسلحانه خلق السالوادور و نقش امپریالیسم آمریکا، این ژاندارم بین‌المللی، مورد بررسی قرار گرفته است.

وضع انقلابی در السالوادور حاکم است. و مسئله مهم‌تر این است که روند انقلاب در حال شتاب‌گیری است. سازمان‌های خلقی تشکیلات سیاسی توده‌ای پرتنوع خویش را برپا کرده و قادر شده‌اند واحدهای مسلح متعلق به خویش را تشکیل دهند.

عوامل ذهنی انقلاب بلافاصله نمودار نشدند و تأمدها نیروهای انقلابی نتوانستند به اتحاد دست‌یابند. حزب کمونیست السالوادور در سال ۱۹۳۰ تأسیس شد، در حالی که سایر سازمان‌های دمکراتیک تنها در اوایل دهه ۱۹۷۰ در صحنه ظاهر شدند و برای کسب نفوذ در میان مردم مباحثات جدلی نیش‌داری با حزب ما و بایکدیگر به راه انداختند.

برچم اتحاد نیروهای چپ توسط حزب کمونیست افراشته شد. ما تلاش کردیم این مباحثات را حتی الامکان از نظر تئوریک عمیق کرده و آن‌ها را بریک پایه اصولی قرار دهیم. حزب ما برای اجتناب از برجسب‌های متداول، اولویت را برای وظایف مشترک نبرد قائل شد. به عنوان اولین قدم، یک مرکز هماهنگ کننده شامل "نیروهای آزادی بخش خلق فارابوندو مارتی"، "نیروهای مسلح مقاومت ملی" و حزب کمونیست در دسامبر گذشته (حدود اواخر آذرماه ۱۳۵۸-م) برپا شد. این اقدام ثابت کرد که امر اتحاد دست‌یافتنی است، اگرچه توافق کاملی در مورد مسائل اساسی از قبیل خط عمومی عمل، تعریف خصلت انقلاب در حال بلوغ، سیاست

پیمان‌های اتحاد، اهمیت نبرد مسلحانه و ترکیب آن با سایر اشکال عمل طبقاتی حاصل نشده بود.

هدف اساسی مرکز هماهنگ کننده، مزبور تأمین وحدت عمل سه سازمان ما است، درحالی که هریک از این سازمان‌ها استقلال خود را حفظ کرده، خط خودش را تعقیب نموده، و تصمیمات سیاسی و نظامی را به‌تنهایی اتخاذ می‌کند.

این اولین قدم به سوی اتحاد، با استقبال پرشور توده‌ها روبرو شد. در واقع در مرحله فعلی مقابله، انقلاب و ضدانقلاب در السالوادور و به دنبال تحولات نیکاراگوئه دیگر مسئله‌ای برای شکاف و یا مباحثات جدلی باقی نمانده است. قدم‌های بیشتری برای تحکیم وحدت جنبش برداشته شد. در اوایل ژانویه ۱۹۸۰ (دی‌ماه ۱۳۵۸) چهارمین سازمان توده‌ای به مرکز هماهنگ کننده پیوست: "حزب انقلابی ارتش انقلابی خلق السالوادور". این امر به تشکیل "آژانس هماهنگ کننده" سازمان‌های توده‌ای انقلابی منجر شد که به سرعت به یک نیروی سیاسی عمده بدل گشت. کمی بعد، اعضاء "آژانس هماهنگ کننده"، پلاتفورمی را برای حکومت انقلابی-دمکراتیک آینده تدوین نمودند. این اقدام به جدل‌ها پیرامون خصلت انقلاب السالوادور که اکنون یک انقلاب دمکراتیک و ضدامپریالیستی تعریف شده، پایان داد. تشکیل یک جبهه وسیع دمکراتیک بر پایه پلاتفورم مزبور آغاز شد. جبهه در مارس امسال (فروردین ۵۹) به نام "جبهه دمکراتیک انقلابی" نام‌گذاری شد. این جبهه برای کلیه مقاصد عملی، همه نیروهای سیاسی ملت صرف‌نظر از نظریات سیاسی و ایدئولوژیک آن‌ها، به استثنای گروهک‌های فوق ارتجاعی را در برمی‌گیرد.

بایستی ذکر کرد تا مدت‌های مدید بورژوازی السالوادور فاقد احزاب سیاسی خویش بود. در دسامبر ۱۹۳۱ ارتجاع بساط دیکتاتوری نظامی را برقرار نمود که تا ۴۹ سال آینده بر کشور حکومت کرد. طبقات حاکمه آنچنان از قیام خلق در ۱۹۳۱ (که توسط حزب کمونیست رهبری شد) ترسیده بودند که ترجیح می‌دادند حتی احزاب متعلق به خویش نیز قدغن باشند، تا مباداتوده‌ها کوچک‌ترین امکانی برای اقدام به مبارزه سیاسی به دست آورند. قدرتهای حاکمه از بذل هیچ حمایتی از ارتش که از آن هنگام به "حزب" آنان بدل شد، فروگذار نکردند.

در دهه ۱۹۷۰ طبقات حاکمه به منظور مقابله با گسترش جنبش دمکراتیک و انقلابی، برای برپایی احزاب سیاسی خویش به تکاپو افتادند، ولی خیلی دیر شده بود. علی‌رغم منابع هنگفت مالی، این احزاب در انتخابات ریاست جمهوری ۱۹۷۲ به زحمت ۱۵۰۰۰ رای آوردند و دو سال بعد در انتخابات پارلمانی و شهرداری‌های محلی در حدود ۶۰۰۰ رای بیشتر کسب نکردند. در کشور ما طبقات حاکمه پایه توده‌ای ندارند. منشاء تلاش‌های آنان برای تبدیل اتحادیه کارفرمایان به یک ابزار سیاسی، و شتاب تب‌آلودشان برای تشکیل گروه‌های

۱- یکی از برجسته‌ترین جنبش‌های انقلابی در آمریکای مرکزی

۲- حزب دمکرات مسیحی که تا همین اواخر نیروی مهمی در انتخابات به شمار می‌رفت، به یک حزب بورژوازی بدل نشد: این حزب دریافت که مجبور است یک سیاست خلقی در پیش گیرد، شعار "انقلاب فقرا" را مطرح کند و در جستجوی حمایت توده‌ها باشد، و سرانجام یک بلوک متحد با حزب کمونیست السالوادور تشکیل دهد.

افراطی ارتجاعی و فاشیستی نمونه‌وار که دست کمی از باندهای آدمکشان حرفه‌ای ندارند از همین جاست. برخی از سرمایه‌داران به ایالات متحده مهاجرت کردند و صدها میلیون دلار (در سال ۱۹۷۹ برابر ۱۵۰۰ میلیون دلار) با خود به همراه بردند. هر چند وقت یک بار آن‌ها به السالوادور می‌آیند تا به موسسات اقتصادی خویش سرکشی کنند و با سرکردگان فاشیست ارتباط برقرار نمایند. آن‌ها شب‌ها برای محافظت از خویش نگهبان مخصوص می‌گمارند. و هریک انبارهای عظیمی از مدرن‌ترین سلاح‌ها در اختیار دارند. همه این شواهد نشان می‌دهند که نبرد برای آزادی السالوادور ساده نخواهد بود.

در حالی که در ۱۹۷۶ توده‌ها هنوز با امیدواری به انتخابات می‌نگریستند، یک سال بعد آشکار گشت که انتخابات ریاست جمهوری هیچ چیز را تغییر نخواهد داد. پیش‌بینی این که مردم جبرا به ضرورت یافتن راه‌های دیگر نبرد برای تامین حقوق خویش مواجه خواهند شد، امری دشوار نبود. و این امر دقیقا صورت گرفت. انتخابات ۱۹۷۷ نمایش مسخره‌عریانی بود: در اغلب نواحی کشور شهروندان را حتی به داخل حوزه‌های رای گیری راه ندادند، پلیس و باندهای تبهکار فاشیست خودشان ورقه‌های رای را پرمی‌کردند. این اقدام موجب انفجار خشم عمومی گشت و به برخوردهای شدید منجر شد. در عرض یک هفته توده‌ها به حال طغیان آشکار درآمدند، ولی توسط دستجات مسلح دیکتاتوری از میدان لیستاد (Libstad Square) و مناطق مرکزی سان‌سالوادور به عقب رانده شدند و در خون خویش غلطیدند. خلق دست‌به‌قیام مسلحانه زد. سازمان‌های مسلح، که اولین آن‌ها در ۱۹۷۰ تشکیل شده بود، به سرعت صفوف خود را تحکیم کردند و حیثیت فزاینده‌ای به دست آوردند.

مقارن با این جریانات محافل ترقی‌خواه کاتولیک که توسط اسقف شجاع اسکار آرنولفو رومرو (Oskar Arnulfo Romero) رهبری می‌شدند، شروع به ایفای نقش بزرگ‌تری نمودند.

در دوران کارزارهای انتخاباتی، حزب کمونیست همواره خاطر نشان کرده است که مردم نباید روی انتخابات به تنهایی حساب کنند. ما هرگز مردم را تشویق نکردیم که امیدهای خود را به راهی منحصرکنند که به طور وضوح در کشور ما غیر واقع‌بینانه بود. اما در شرایطی که امکانات قانونی کارآیی خود را از دست می‌داد، پیروی از رهنمود خردمندانه‌ترین ساده به نظر نمی‌رسید: آماده بودن برای به کارگرفتن متنوع‌ترین اشکال نبرد، گذار از این شکل نبرد به آن شکل در انطباق با اوضاع سیاسی.

هماهنگ شدن و انطباق یافتن با شرایط نوین برای حزب به قیمت دو سال وقت و صرف انرژی عظیم تمام شد. در عرض این دو سال سایر سازمان‌های انقلابی علی‌رغم ارائه برخی نظرات که به نظرها غیرعقلانه بود، نفوذ قابل ملاحظه‌ای کسب کردند و مبارزه مسلحانه خصلت توده‌ای به خود گرفت.

مردم یاد می‌گیرند که به شیوه‌های دیگر نبرد کنند. نمونه‌ای می‌آورم: در سابق کارگران تقریباً در تمام اعتصابات صنعتی، در نیل به مطالبات اقتصادی خود شکست می‌خوردند. اعتصابیون به ستوه می‌آمدند، تعداد زیادی از آن‌ها دستگیر می‌شدند و بسیاری از رهبران و رزمندگان آن‌ها به قتل می‌رسیدند. در ۱۹۷۸ کارگران یکی از کارخانه‌ها تصمیم گرفتند که کارخانه را اشغال کرده از میان مالکین و مدیران گروگان‌گیری کنند و بعد برای رسیدن به توافق مذاکره نمایند. برای نخستین بار در طی این سال‌ها مذاکرات موفقیت‌آمیز بود. این درس به سرعت در کارخانه‌های دیگر به کار گرفته شد.

مثال دیگری بزنم. بسیاری از شرکت‌های چندملیتی آمریکایی، ژاپنی و اروپای غربی در السالوادور دارای شعب نمایندگی هستند. هنگامی که اوضاع سیاسی در کشور رو به وخامت گذاشت خدمه این شعبه‌ها کشور را ترک کردند. کارگران برای مطالبه حق کار و جبران خسارت کسی را نمی‌یافتند، زیرا در بسیاری موارد حتی یک نماینده خارجی که قدرت تصمیم‌گیری داشته باشد وجود نداشت. کارگران دست به گروگان‌گیری از میان اعضاء مسئول کادر اداری این شعب زدند و اسلحه به دست شبانه روز از موسسات مربوطه در برابر "گارد ملی" محافظت کردند.

سرانجام باید توضیح داده شود که در روستا، نبرد توده‌ها به خاطر مطالبات اقتصادی و سیاسی بامبارزه مسلحانه عجین شده است. تکرار نمی‌کنم، این شکل نبرد به یک شکل توده‌ای مبارزه به معنای واقعی کلمه درآمده است. در حال حاضر هزاران واحد دفاع از خود و ملیشهای خلقی مجهزی به وجود آمده است. چریک‌ها دارای پایگاه وسیعی بوده و منابع قابل انکسای غذایی در اختیار دارند.

توانایی نیروهای انقلابی ملت برای ادامه زندگی ثابت می‌کند که ارتجاع در واقع از وارد آوردن ضربه چه از نظر سیاسی و چه از نظر نظامی ناتوان است. اکنون که گاه گزارش‌هایی از قتل‌عام‌های وسیع در السالوادور به گوش می‌رسد. این گزارش‌ها ممکن است این تصور را ایجاد کنند که خونتا فقط در کار از بین بردن وسیع سازمان‌های ما است و این برخوردها فقط میان نیروهای حکومتی و واحدهای رزمی انقلابی صورت می‌گیرد. اما در واقع این قتل‌عام‌ها عملیات تشبیهی است که ۳ تا ۴ هزار سرباز پیاده و هلیکوپترهای توپ‌دار در آن شرکت دارند. پیاده نظام تاکتیک‌هایی را به کار می‌برد که توسط ایالات متحده در ویتنام جنوبی بسط داده شد: سربازان منطقه‌ای را که انقلاب دارای پایگاه محکمی در آن است محاصره می‌کنند و با استفاده از ناپالم شروع به قلع و قمع تمام عیارمزد می‌کنند.

بایستی افکار عمومی جهان را آگاه کرد که تقریباً هیچ یک از افرادی که به قتل می‌رسند به سازمان‌های رزمی و یا واحدهای چریکی وابسته نیستند. هدف از اتخاذ این تاکتیک‌های وحشیانه که به دکتورین آمریکای شمالی "محروم کردن ماهی از آب" معروف است، مرعوب کردن توده‌ها و شکستن روحیه رزم‌جویانه آنها است.

معهذا روند متحد شدن نیروهای انقلابی ادامه دارد. در ماه مه گذشته (اردیبهشت ۵۹-م) موافقت‌نامه جدید مهمی به امضاء رسید. اکثریت تام انقلابیون در کلیه موارد عمده سیاسی، نظامی، ملی و بین‌المللی، دستیابی به سطح نوینی از همکاری را میسر ساختند؛ ایجاد یک "رهبری متحده انقلابی". اکنون یک رهبری سیاسی و یک فرماندهی نظامی واحد به وجود آمده است. مرکز فرماندهی متحد برپاشده و ارگان عالی "رهبری متحده انقلابی" شامل دبیران اول چهار حزبی است که موافقت‌نامه را امضاء کرده‌اند.

تجربه هر کشور ویژگی‌های خود را دارد، و احتمالاً در سایر کشورهای آمریکای لاتین مسئله اتحاد نیروهای انقلابی با اشکال متفاوتی حل خواهد شد. ولی تجربه ما نشان می‌دهد که جنبه خارجی بحث‌های جدلی میان کمونیست‌ها و سایر سازمان‌های انقلابی السالوادور نباید خیلی جدی قلمداد شود. عواملی نظیر مقامی که این نیروها در حیات اجتماعی - سیاسی ملت دارند

✱ Junta شورای حاکمه در کشورهای آمریکای لاتین که اغلب متشکل از نظامیان است (م).

خصلت انقلابی آنها و حرکت عملی آنها اهمیت به مراتب بزرگتری در این خصوص دارد. ما مطمئن بودیم که می‌توانیم علی‌رغم مباحثات داغی که قبل از امضاء موافقت‌نامه جاری بود به اتحاد نائل شویم، زیرا ما خیلی زودتر به نتایج مشترکی رسیده بودیم. این نتایج از تحلیل ساخت طبقاتی جامعه تحت شرایط رشد سرمایه‌داری وابسته و عقب‌ماندگی ناشی می‌شد.

زمانی بود که سایر نیروهای چپ مدعی بودند که حزب کمونیست سازمانی است که تمامی عرصه فعالیت انقلابی را به انحصار خود درآورده، در اواخر دهه ۱۹۶۰ مرتکب اشتباهاتی شده و دیگر سازمانی انقلابی نیست، و به یک حزب زرفمیست بدل شده، و بنابراین تشکیل سایر سازمان‌های انقلابی ممکن و ضروری است. ما این استدلال‌ها را تحلیل کردیم تا ببینیم آیا در آن‌ها حقیقتی نهفته است یا نه. چرا هیچ سازمان انقلابی در طول دورانی متجاوز از ۴۰ سال (یعنی از ۱۹۳۰ تا ۱۹۷۰ م.) پدید نیامد؟

ادعای این که کمونیست‌ها جنبش انقلابی را در انحصار خویش درآورده بودند، مطلقاً پایه‌ای ندارد. بعد از شکست قیام ۱۹۳۲، حزب کمونیست تا چندین سال بسیار ضعیف بود. در آن دوران حزب مرتکب چندین اشتباه شد که اغلب این اشتباهات زرفمیستی بودند، ولی در عین حال ما اشتباهات چپ‌روانه نیز داشتیم. ضد کمونیسم گسترش یافت و حتی کار بدانجا کشید که حزب در آن چنان‌جو دشمنی و تخاصمی قرار گرفت که به تدریج خود استدلال می‌کرد که دیگر وجود خارجی ندارد. این یک اشتباه بود. گروه کوچکی از کمونیست‌ها در نبرد و برخوردهای طبقاتی شرکت کردند. حزب به حیات خود ادامه داد و قادر گشت نیرو و توان خویش را بالا برد، ولی جهت هموار کردن راه برای خویش مجبور بود به نبرد تخفیف‌ناپذیری دست زند. باید قبول کرد که این واقعیت به زحمت با این ادعا جور درمی‌آید که گویا ما حزبی بوده‌ایم که "تمامی عرصه فعالیت چپ را به انحصار درآورده است". درست برعکس. حزب ما در هنگامی که با دستپاچگی و ضد کمونیسم روبرو بود از هیچ تلاشی برای وسعت بخشیدن به اشاعه مارکسیسم-لنینیسم و اندیشه‌های چپ به طور کلی فروگذار نکرد.

ما معتقدیم که سازمان‌های جدید چپ در دهه ۱۹۷۰ قبل از هر چیز به این علت پدیدار شدند که ساخت طبقاتی جامعه در مرحله نوین رشد سرمایه‌داری وابسته دستخوش تغییرات زیادی شد. این مرحله بلافاصله بعد از جنگ جهانی دوم شروع شد و هنگامی که صنعتی کردن کشور در نتیجه فعالیت‌های انحصارات امپریالیستی و امکاناتی که توسط "بازار مشترک آمریکای مرکزی" فراهم شد پیشرفت سریعی در کشور ایجاد کرد، این روند در دهه ۱۹۶۰ به نقطه عطف خود رسید. و گسترش مناسب سرمایه‌داری در روستا نیز، البته با درجات کم‌تر، در پیوند با این روند صورت می‌گرفت. پرولتاریای صنعتی نسبتاً کثیرالعدده‌ای پدید آمد که توسط افراد جوامع روستایی و شهرهای کوچک تقویت می‌شد. اقشار میانی جدید شهری و گروه‌های وسیع حاشیه‌ای که عملاً از حیات اجتماعی مهجور بودند، ظاهر گشت.

این‌ها آن عوامل اجتماعی بودند که به ظهور سازمان‌های مختلف چپ‌گرا منجر شدند. در آمریکای لاتین به طور کلی، سال‌های دهه ۱۹۶۰ دوران تکان‌های بزرگ سیاسی-ایدئولوژیک بود، تکان‌هایی که همراه خود محصول حجیمی از "چپ‌های نو" را پدید آورد که همگی با احزاب کمونیست مخالفت می‌ورزیدند.

عوامل دیگری نیز در اوضاع اجتماعی-اقتصادی السالوادور موثر بودند. جنگ السالوادور با هندوراس در ۱۹۶۹، ضربه بزرگی بود بر پیکر "بازار مشترک آمریکای مرکزی" که تحت حمایت و در جهت منافع انحصارات آمریکایی برپا شده بود. این ضربه فروریختن الگوی صنعتی

کردن با سمت‌گیری طم‌فداری از امپریالیسم رانشان داد، الگویی که مسائل جدید متعددی به‌بار آورده بود و موجب عدم توازن بارز در توسعهٔ ۵ کشور تنگهٔ پاناما و تشدید تضاد و کشمکش میان آن‌ها شده بود. جنگ "کوچک" ۱۰۰ ساعته در واقع انفجار نارضایتی انباشت شدهٔ دولت و آغاز بحران ساختاری جوامع تنگه بود، بحرانی که وضع انقلابی حاضر در آمریکای مرکزی را منعکس می‌کند.

در السالوادور بحران با تلاش‌هایی جهت تحکیم دیکتاتوری نظامی دست راستی، که با رو به ضعف نهادن فزایندهٔ خویش به طور تب‌آلودی در جستجوی راه‌های نجات خویش بود، همراه گشت. همهٔ این‌ها موضع توده‌ها را تحکیم می‌کرد و رژیم را تضعیف می‌نمود. به نظر ما این‌ها هستند آن شرایط بنیادی که تحت آن سایر نهاد‌های چپ در السالوادور پایه عرصهٔ وجود نهادند.

باید اعتراف کنیم که ما انتظار وحدت نیروهای انقلابی را به این زودی‌ها نداشتیم. سرعت این روند غیرعادی است. حقایق نشان داد که برای نیل به مناسبات برادرانه میان سازمان‌های ما، امضاء موافقت‌نامه کافی بود. البته این که بقایای سکتاریسم (در نتیجهٔ جدل‌های تلخ چندین ده‌ساله) و تعصبات هنوز هم باقی است، یک مسئلهٔ کاملاً بی‌اهمیت نیست. ولی در حال حاضر این‌ها اهمیت درجهٔ دوم دارند و نمی‌توانند سدی در برابر روند تکامل وحدت باشند. روندی که هدفش ایجاد یک حزب واحد مارکسیست - لنینیست است، اگرچه کسی نمی‌تواند دقیقاً بگوید این مهم کی به وقوع خواهد پیوست؟

مارس گذشته (اواخر اسفند ۵۸ - م.)، خونتا که به دنبال سرنگونی دیکتاتوری ارتجاعی در اکتبر ۷۹ (حدود مه‌ماه ۵۸) بر سرکار آمده بود، اعلام کرد که اصلاحات اجتماعی - اقتصادی انجام خواهد شد. این اصلاحات اگر در پرتو سیستم قانون‌گذاری فعلی ملاحظه شوند، اصلاحات رادیکالی به نظر می‌رسند، اما بحران ساختاری و سیاسی را در السالوادور از بین نخواهند برد، و در عین حال در ایالات متحده نیز که در سیاست خارجی‌اش چرخشی به جنگ سرد پدید آمده، تکیه‌گاهی نخواهند یافت. بعلاوه ایالات متحدهٔ آمریکا اکنون در اختلافاتش با ملت‌های آمریکای مرکزی تأکید را بر راه‌های نظامی قرار داده است. خط سیاسی ایالات متحده در پی استفاده از تهدید به صدور ضدانقلاب قرار دارد.

انقلابیون السالوادور جسورانه علیه نیروهای امپریالیسم و ارتجاع در حال نبردند. جنبش انقلابی در منطقه، پیروزی‌های ساندینیست‌ها در نیکاراگوئه، و موفقیت‌های به دست آمده در السالوادور، رژیم‌های دیکتاتوری آمریکای مرکزی را به وحشت انداخته است. مرتجعین به خوبی آگاهند که پیروزی خلق ما به طریقی اجتناب‌ناپذیر پیروزی‌های بیشتر انقلابیون منطقه را در پی خواهد داشت. آن‌ها که فرارسیدن پایان سلطهٔ خویش را احساس کرده‌اند، به اقدامات افراطی بازگشته‌اند و ناسیونالیسم تجاوزکارانه را موعظه می‌کنند. امروز، این یک وجه تمایز فاشیسم در آمریکای مرکزی است.

نیروهای ارتجاعی که از خشم ضدانقلابی به جوش آمده‌اند، از اشغال نیکاراگوئه دم می‌زنند و در تلاش‌هایشان برای تبدیل کشورهای تنگهٔ پاناما به منطقهٔ جنگ و آتش حتی از امپریالیست‌های آمریکایی نیز حرارت بیشتری نشان می‌دهند. در گواتمالا اردوگاه‌های نظامی متعدد با هزاران مزدور (عمدتاً از افراد گارد سابق سوموزا) برپا است که می‌توانند هر لحظه علیه خلق بپاخواستهٔ السالوادور به کارگرفته شوند. واشنگتن از این نقشه‌های ضدانقلاب خرسند است زیرا این نقشه‌ها را با منافعش در جهت مبارزه با جنبش‌رهایی بخش در السالوادور

و گواتالا هماهنگ می‌بیند. واشنگتن روی استفاده از این تمایلات جهت توجیه دخالت نیروهای خویش یا بهتر بگوئیم نیروهای "درون آمریکایی" در السالوادور حساب می‌کند. در سپتامبر ۱۹۷۹ (شهریور ۵۸م) کارتر چنان که ریاکارانه اعلام شد، به منظور حفاظت از "منافع ایالات متحده" در منطقه کارائیب و آمریکای مرکزی تصمیم به تشکیل یک "نیروی متحرک" در کی وست (Key West) فلوریدا گرفت و به دنبال این جریان "تمرینات" آغاز شد - پیاده شدن نیروهای آمریکا در گوانتانامو تمرینات دریایی در جزیره "ویه کوئز" (Vieques) در پورتوریکو، پرووگاسیون نافرجام علیه کوبا، و دیگر قمارهای سیاسی، و توطئه علیه حکومت مانلی (Manley) در جامائیکا و حکومت بیشاپ (Bishop) در گرانادا. کار دخالت نظامی در السالوادور با اعزام مستشاران نظامی و تجهیزات برای خونتای بالا می‌گیرد.

تصمیم واشنگتن مبنی بر مدرنیزه کردن نیروهای مسلح هندوراس به منظور تبدیل آن‌ها به یک پلیس ضدانقلابی در منطقه بخشی از نقشه‌هایی است که هدفشان گسترش نظامی‌گری در منطقه می‌باشد. هم‌اکنون کارشناسان آمریکایی در هندوراس حاضرند و به نیروهای نظامی در سه پایگاه استراتژیک کمک‌های نظامی داده می‌شود: درخلیج فونسکا (Fonseca) و در طول ساحل کارائیب - تروخیو (Trojillo) و پوئرتو کورتس (Puerto-Cortes) نزدیک مرزهای نیکاراگوئه و گواتمالا. هیئت حاکمه نظامی ارتجاعی هندوراس از پنتاگون جهت کنترل مرزهای السالوادور هلی‌کوپتر دریافت کرده است، و در عطیات جنایتکارانه علیه "شورشیان" که توسط نیروهای مسلح السالوادور در مناطق مرزی صورت می‌گیرد، شرکت فعال دارد.

در برابر خطری که انقلاب ما را تهدید می‌کند، "رهبری متحده" انقلابی "دست به کار" تبلیغی در میان توده‌ها زده است تا توضیح دهد که چرا تدارک برای مقاومت مسلحانه در برابر هزنوع هجوم خارجی از جمله هجوم ایالات متحده آمریکا ضروری است. ما در کار تحکیم سازمانی و سیاسی، و تقویت نیروهای مسلح خلق خویش هستیم و از هیچ کوششی جهت گسترش همکاری و روابط متقابل با جنبش انقلابی و دمکراتیک در کشورهای برادر فروگذار نمی‌کنیم.

"رهبری متحده" انقلابی "به همبستگی بین‌المللی که سدی در برابر اقدامات تجاوزکارانه امپریالیسم است با تحسین می‌نگرد. در این خصوص وظیفه اصلی روز عبارت است از افشاء سیاست امحاء دسته جمعی که ایالات متحده در قبال خلق‌های السالوادور و گواتمالا در پیش گرفته است، سیاستی که در اثر آن هزاران هزار خانواده، خانه و بستگان خویش را از دست داده و خود را در چنگال خون‌آلود آدمکشان هدایت شده توسط مستشاران نظامی ایالات متحده می‌بینند. افکار عمومی جهان باید بداند که هم‌اکنون دو جنگ در السالوادور در جریان است: یکی جنگ امحاء دسته‌جمعی، جنگی غیر عادلانه که توسط امپریالیسم بانکی و ارتجاع محلی علیه خلق ما انجام می‌گیرد، و یک جنگ عادلانه که توسط خلق السالوادور صورت می‌گیرد که هدفش رهایی از دیکتاتوری ارتجاعی ددمنشانه‌ای است که حدود نیم قرن است که به او ستم روا داشته: جنگ برای آزادی‌های دمکراتیک، استقلال و عدالت اجتماعی.

انقلاب السالوادور راهی جز نبرد مسلحانه ندارد. کمونیست‌ها بر این باورند که انقلاب علی‌رغم همه موانع پیروز خواهد شد. انقلاب ما تکیه بر توان، اراده و قهرمانی خلق دارد، و پیش‌آهنگان انقلاب شامل نیروهای چپ است که متحد شده‌اند و تجربه طولانی مبارزه دارند. انقلاب ما حمایت خلق‌های آمریکای مرکزی و تمام جهان را همراه دارد. پیروزی درانتظار ما است.

پیرامون یک برخورد ذهن گرایانه به سوسیالیسم علمی

استاد دانشگاه آقای عبدالکریم سروش در پیشگفتار کتاب خود "نقدی و درآمدی بر تضاد دیالکتیکی" ^۱ (چاپ اول، خرداد ۱۳۵۷) می‌نویسند: "در این مجموعه دو گفتارو یک نوشتار در باره قوانین دیالکتیکی آونقد و بررسی آنها عرضه می‌گردد". و پس از ذکر این نکته، که "درین باره دیگران از موافقان و مخالفان، بسیار گفته‌اند و نوشته‌اند"، اضافه می‌کند: "من فقط کوشیده‌ام تا راه جدیدی برای نقد و تحلیل این بینش آراشه دهم و فتح‌باب نوینی کنم" (صفحه ۱۲).

بیشک این ادعایی است بزرگ و جالب، هم برای "موافقان" و هم برای "مخالفان" .. نگارنده این سطور هم خواست ببیند این "راه جدید" با چه مشخصات عمده‌ای از طرق کهنه متمایز می‌شود و این "فتح‌باب" چه جهان تازه‌ای از "معرفت و شناخت علمی" را بر سر روی خوانندگان می‌گشاید؟

۳، ۲۰۱- در عنوان کتاب صحبت از "تضاد دیالکتیکی" است. در "پیشگفتار" ابتدا گفتگو از "قوانین دیالکتیکی"، سپس از "بینش" بهمیان می‌آید و در صفحات بعد به تدریج معلوم میشود که غرض یولف همانا بینش پارکسیسم و سوسیالیسم علمی است. بدین ترتیب معلوم نیست در این کتاب چه موضوعی به‌طور مشخص در قرع و انبیق "نقد و تحلیل" قرار گرفته است: تضاد دیالکتیکی (که مربوط به یکی از قوانین دیالکتیک) است، یا همه قوانین دیالکتیکی (که فقط جزئی است از یکی از سه بخش بینش مارکسیستی)، یا تمام بینش مارکسیسم؟ (توضیح بینش مارکسیسم و بیان قوانین دیالکتیک وظیفه این مقاله نیست. تفاوت آنها به قدر کافی در درسنامه‌های مربوطه روشن شده است). اما در عمل دیده می‌شود که آقای سروش، در این کتاب و دیگر نوشتارهای خود از همه مطالب به‌طور کلی سخن می‌راند بدون آن‌که هیچ‌یک را به‌نحوی پیکیر و منظم (لااقل در ابعاد و جوانب اصلی شان) تا به آخر روشن کند.

۱. دربارهٔ دو جنبه از شیوهٔ برداشت و نحوهٔ برخورد

پیش از آن که مولف کتاب خوانندگان خود را با اصل مطلب آشنا کند، یعنی به آنان فرصت بدهد تا از تضاد دیالکتیکی و "نقد" مولف بر این تضاد تصویری به دست آورند و مستقلاً به قضاوت بنشینند، همه "دیالکتیسین‌ها"، یعنی صاحبان "بینش" مخالف بینش خود را "شیدان روزگار ما" که "نام شریف علم" را "دام فریب" کرده و به "صیادی غافلان و ساده‌دلان دست برده‌اند" معرفی می‌کند. و این‌ها، همه از قلم یک استاد دانشگاه، آن‌هم در نوشتاری "فلسفی" و "منطقی" و کتابی "علمی" و "برهانی" می‌تراود! و با چنین برداشتی است که نویسنده در صفحه بعد کتاب خود مدعی می‌شود که "با شیوه‌ای منطقی - متافیزیکی به کشف و حل و دفع بدآموزی‌هایی که به نام علم و فلسفه صورت گرفته است پرداخته است" تا "غافلان و ساده‌دلان" را از "دام فریب" برهاند!

در سرآغاز "گفتار دوم" این کتاب می‌خوانیم: "... در دیالکتیک و در مارکسیسم عوام - زده بیش از هر جای دیگر کالای علم دستاویز فریب و اغفال شده است" و از این روست که نویسنده وظیفه "نورافکندن برین منطقه پرظلمت و نمودن راه تفکیک علم از متافیزیک ... و راه‌گشایی و دستگیری" این "عوام غفلت‌زده" را به عهده می‌گیرد (صفحه ۵۶ - ۵۵).

نویسنده از همان نخستین صفحه "گفتار اول" کسانی را، که "مخالفان" می‌نامد و در صفحات بعد به تدریج آنان را به نام‌های مارکس، انگلس، لنین، "مارکسیست‌ها" و "سوسیالیست‌ها" مشخص می‌سازد، به "کج‌فهمی‌ها"، "اتهام‌ها"، "بدآموزی‌ها"، "مغالطه‌های لفظی"، "ضعف اندیشه"، "جهالت" و غیره متصف می‌کند و در صفحه ۳۷ جایی که می‌خواهد به معرفی کتاب "آنتی‌دورینگ" بپردازد، چنین می‌گوید: "آنتی‌دورینگ علم‌زده‌ترین کتابی است، که در دفاع از تضاد دیالکتیکی نوشته شده ... انگلس خود از پیشرفت‌های علمی، در حقیقت از بهره‌جویی‌های ظاهر فریب از علم، خیلی خوشحال و ذوق‌زده بود". و سرانجام در صفحه بعد از "علم‌ناشناسی انگلس" و "علم‌بازی‌های" او سخن می‌راند.

چنین شیوه برخورد به بینش مارکسیسم و سوسیالیسم علمی منحصر به کتاب یاد شده نیست، بلکه مولف در دیگر نوشته‌های خود نیز به همین شیوه متوسل می‌شود. اینک چند نمونه: در جزوه‌ای زیر نام "چه کسی می‌تواند مبارزه کند؟" (چاپ اول. بهمن ۱۳۵۷) آقای سروش در همان صفحه اول مقدمه، هرگونه مبارزه‌ای را که مطابق بینش ایشان نیست "ماجرای جویی‌های عیارانه و بی‌هدف"، "گستاخی شتاب‌زده و نیازموده" می‌نامد و این طرز برخورد خود را "شیوه فلسفی و علمی" و "بحث‌های برهانی" قلمداد می‌کند. (صفحه ۲-۱). وی در نوشته‌ای که زیر عنوان "علم چیست؟ فلسفه چیست؟" منتشر کرده سوسیالیسم علمی را "کلاه فریبی بر سر صدخطای نپان" (که محض نمونه حتی به یکی از آن‌ها به‌طور مشخص اشاره‌ای هم نشده است) می‌نامد، که "کسانی مقلدان و عامیانه ... در غایت خامی و ساده‌لوحی تن‌به افسون ... مارکسیست‌ها ... داده‌اند و از سر حقارت و ضعف ... می‌کوشند تا از آن نم‌کلاهی

۴- جالب این‌که نویسنده در جزوه دیگر خود "علم چیست؟ فلسفه چیست؟" (چاپ دوم - ۱۳۵۸) علم را "شرک بزرگ روزگار ما" می‌نامد (صفحه ۷) و معلوم نیست، که این "شرک بزرگ" از نظر ایشان، چه "شرافتی" می‌تواند داشته باشد؟ و آیا این خود نوعی تضاد در تفکر و یا گونه‌ای از درهم‌اندیشی نیست؟

هم برای خود فراهم کنند" (صفحه ۸).

در همین جزوه مارکسیست‌ها به دفعات به "ناپختگی عقل"، "خامی"، "ساده‌لوحی"، "بی‌بصیرتی"، "جهالت" و امثال این صفات متصف شده و "بیمارانی" به قلم رفته‌اند که "خفاش‌وار از انوار حکمت می‌گریزند" (صفحه ۴۸).

آقای سروش در پیشگفتاری بر "نهاد ناآرام جهان" (نشر دوم، ۱۳۵۸) این کتاب خود را "دارویی طبیعانه" برای "شفای برخی از امراض" (یعنی بیماری سوسیالیسم علمی) جلوه می‌دهد و "مخالفان" را "راهزنان غدار" می‌شمارد، که "در کمین نشسته‌اند و برای غارت اندیشه و احساسات انسان‌ها با همه کوتاه‌ستینی چه درازدستی‌ها می‌کنند و به هزار فریب و دغل متاع بی‌ارج خود را به نام‌تیزان و بی‌خبران چون گوهری ارجمند چه گران می‌فروشند" (صفحه ۱۰۵) ... این چند نمونه از چند نوشته ایشان را آوردیم تا خواننده ما تصور نکند که این‌گونه الفاظ و عبارات در گفته‌ها و نوشته‌های آقای سروش تصادفی و اتفاقی است. خیر! این ناسزاها، هتاک‌ها، اتهام‌ها، استهزاها همه و همه، که بخش بزرگی از حجم آثار ایشان را پر کرده‌است، صفت مشخصه آن شیوه و روشی است، که استاد دانشگاه، به قول خودشان، "در مبارزه" ایدئولوژیک"، یعنی مبارزه اندیشه‌ها، عملاً به‌کار برده و به‌عبث آن‌را شیوه‌ای "منطقی"، "برهانی"، "فلسفی" و "علمی" نام نهاده است، این جنبه‌ای است، که در نخستین برخوردیه گفتارها و نوشتارهای ایشان به چشم می‌خورد.

ما در زیر چند نمونه هم از "محتوای فلسفی" کتاب‌های ایشان را (که به علت دشواری و "فنی‌بودن" مطالب‌شان "خواندن مکرر" آن‌ها را به‌خوانندگان خود توصیه می‌کند) از نظر می‌گذرانیم تا ببینیم، که با چه بینشی می‌خواهد "بی‌خبران" را از رموز عالم هستی و نهاد ناآرام جهان با خبر سازد، "نام‌تیزان" را صاحب تمیز و تشخیص کند و "غافلان و ساده‌دلان" را از "دام فریب" سوسیالیست‌ها برهاند.

اما پیش از پرداختن به محتوای فلسفی و بینش آقای سروش یک نمونه دیگر از روش او را نیز بررسی کنیم، که تا اندازه‌زیادی شاخص سمت کلی این شیوه و روشن‌کننده رابطه‌عضوی (لرگانیکی) آن با محتوای جهان‌بینی ایشان است.

خواننده کتاب "نقدی و درآمدی..."، البته با تعجب از برخوردی چنین خشمگین و خصمانه از سوی مولف، به‌خاطر درک مطلب و پی‌بردن به سبب این خشم و غضب مطالعه خود را ادامه می‌دهد تا آن‌جا، که برزمینه کلی یک "بحث فلسفی، علمی و برهانی" به مثال پول و سرمایه، و تفاوت بین آن‌ها می‌رسد.

امروزه بسیاری از غیرمارکسیست‌ها نیز معتقدند که سرمایه با پول اختلاف کیفی و اساسی دارد. هرملیفی پول، هرقدر هم کم یا زیاد، تا با بهره‌کشی از نیروی کارمزدی، از طریق تولید اضافه ارزش‌سود ایجاد نکند، هنوز خاصیت و کیفیت سرمایه را داراننده است. از سوی دیگر، سرمایه هم همواره و حتماً به صورت مشخص پول (سرمایه‌مالی) در نمی‌آید؛ کارخانه یک سرمایه‌دار، بناها، ماشین‌ها و دستگاه‌ها و غیره نیز سرمایه است... تفاوت کیفی پول و سرمایه (تاریخ پیدایش آن‌ها، تحولات آن‌ها، سرچشمه و منبع ایجاد سرمایه، انباشت اولیه سرمایه، اشکال و انواع مختلف آن و غیره) را مارکس به تفصیل هرچه تمام‌تر در ۳ جلد قطور کتاب "سرمایه" و دیگر آثار خود به قدرکافی توضیح داده است (جلد یکم و دوم آن به فارسی هم برگردانده شده‌است). انگلس هم در کتاب "آنتی‌دورینگ"، همچون نمونه‌ای جهت توضیح قانون‌گذار از تغییرات کمی به تغییرات کیفی، به تفاوت پول و سرمایه در چند صفحه اشاره کرده است. آقای

سروش، که نقد و تحلیل علمی از بینش مارکسیسم را وجهه همت خویش قرارداد داند، باید قاعدتا با مضمون این نوشته‌ها آشنا باشند. البته، ایشان هم مانند هر کس دیگری می‌توانند با این نظر (درباره تفاوت یا عدم تفاوت پول و سرمایه) موافق نباشند؛ اما وقتی در کتابی، که بویژه به نقد و تحلیل این بینش اختصاص یافته است، به این مسئله مهم برخورد می‌شود، حق این است که از هزاران صفحه کتاب‌ها در این باره، لااقل چند جمله به "گزینش" خود نقل کنند (ایشان معتقدند که "گزینشی بودن از صفات اساسی و جدایی‌ناپذیر روش‌شناسی علم است". "علم چیست؟...". (صفحه ۲۵) تا خواننده بداند نظر مخالف چیست و موضوع انتقاد کدام است. اما آقای سروش در یک عبارت (حتی نه در یک جمله تمام) ۵ تفاوت بین پول و سرمایه را تفاوتی در "یک‌نامگذاری محض" (نقدی و درآمدی... (صفحه ۱۹۲) می‌نامد و می‌گذرد. در عوض، تنها در ۲ صفحه از این کتاب متجاوز از ۸ بار به تکرار، ناسزا و دشنام و تحقیر و استهزا بر سر مارکس و انگلس فرو می‌بارد، آن‌ها را به "فضل‌فروشی"، "جهل"، "فاخرانه عبارت‌بندی کردن"، "پوچی محتوا"، "چهره غیر علمی" و غیره متهم و متصف می‌کند. لیکن باز خشم و غضبش فرو نمی‌نشیند و درباره انگلس می‌نویسد: "راستی راستی پیش خود تصور می‌کند که درین باره از مادر بزرگ خودش بیشتر سرش می‌شود! و حال این‌که اگر تفاوتی هست این است که مادر بزرگ جهلش ساده بود و او جهل مرکب دارد یعنی جهل به جهل" ۶ (صفحه ۱۹۲).

خواننده از خود می‌پرسد: سبب این خشم و غضب چیست؟ چرا به جای ورود در تحلیل واقعا منطقی و برهانی پیرامون تفاوت پول و سرمایه به چنین هتاک، ناسزاگویی، دشنام و استهزا پرداخته شده است؟ آیا این شیوه تأثیر احساسی روی خواننده، ناچیز و بی‌اهمیت قلمداد کردن طرف مباحثه (آن‌هم فقط از راه دشنام و استهزا) و بر تروبالانز جلوه دادن خود (قبل از اثبات آن) را می‌توان شیوه‌ای علمی، فلسفی، منطقی، برهانی دانست؟ آیا ردیف کردن ده‌ها نام فیلسوف و دانشمند از یونان قدیم تا مغرب‌زمین معاصر، یکی پس از دیگری و بر شمردن پی‌درپی مسائل فراوان بدون توضیح و تحلیل کافی درباره آن‌ها و به این بهانه که "این مسأله فنی‌تر از آن است که در یک سخنرانی عمومی (که کتابی متجاوز از ۲۰۵۳ صفحه از کار درآمده است - ع. آ.)، بسط و تفصیلش ممکن و مطلوب باشد" (نقدی و درآمدی... (صفحه ۲۷)، بیان مطالب پیش‌پا افتاده به صورت فرمول‌های ریاضی (صفحات ۱۰۵-۹۸)، فرمول‌های شیمیایی (صفحات ۱۷۷-۱۷۵ و غیره) را می‌توان شیوه‌ای علمی و برهانی شمرد، یا یک منظره‌سازی علمی؟... و پس از خواندن همه این ناسزاها، تحقیرها و استهزاها باز خواننده از خود می‌پرسد: پس آن "عفونت منطقی" و "بی‌خبری و فریب‌خوردگی" از این "بیماری واگیر" سوسیالیسم علمی، که آقای سروش وعده می‌داد نشان‌دهنده و با "روش علمی" به اثبات رساند در کجاست؟ چرا آقای سروش

۵ - اما برای این‌که برتری متافیزیک بر علم را به اثبات برساند و نشان‌دهنده که مثلا "وقتی که می‌گوییم گریه، گریه است این یک حرف متافیزیکی است، یک حرف علمی نیست. یعنی "گریه گریه است" جزو قوانین هیچ‌یک از علوم نیست... (صفحه ۵۹)، چندین صفحه از کتاب را سیاه می‌کند.

۶ - معلوم نیست که انگلس "جهل مرکب" داشته، یعنی نمی‌دانسته است که نمی‌داند، یا "دام فریب" گسترده، یعنی می‌دانسته است؟ حتی ناسزاگویی‌های آقای سروش هم مانند جهان‌بینی-شان سراسر تضاد است.

به جای توضیح و رد نظر مارکسیست‌ها درباره تفاوت کیفی پول و سرمایه و اثبات نظر خود که این دو با هم فرقی ندارند، سرمایه هم مثل پول چیز بسیار مطبوع، لذت‌بخش و ضروری برای وجود جامعه است، و نظام سرمایه‌داری، که سرمایه‌ها و سرمایه‌افزا است، بهترین نظام اجتماعی است و غیره، به جای اثبات همه این مطالب، به ناسزاگویی به مارکسیست‌ها و سوسیالیست‌ها پرداخته‌است؟ آقای سروش در این کتاب و دیگر نوشتارهای خود ده‌ها بار از "کاپیتالیسم" و "سوسیالیسم" نام برده‌است. در عین حال ایشان، که معتقد است علم نمی‌تواند ارزیابی کند ("با دلو علم از جاه طبیعت نمی‌توان آب‌ارزش کشید". "علم چیست؟...". صفحه ۶۰)، علی‌رغم این اعتقاد خود زشت‌ترین، بدترین و نادرست‌ترین ارزیابی را درباره سوسیالیسم کرده‌است اما درباره کاپیتالیسم یکبار هم باشد به صراحت (چون از فحواي کلام ایشان ارزش مثبت سرمایه‌داری آشکار می‌شود) ارزیابی نکرده‌است. شاید به نظر ایشان چون سوسیالیسم علمی نیست می‌توان مورد ارزیابی قرار داد و چون کاپیتالیسم علمی است نباید آن را صریحاً ارزیابی کرد؟ لیکن باید حق داد که در مسئله "ماجرای (ونه تضاد؟ - ع. آ.) ارباب و رعیت و کارگر و کارفرما" (صفحه ۴۰) ایشان ارزیابی صریح‌تری کرده‌و با استهزائی "بینش تضاد" (!؟) ارباب و رعیت، کارگر و کارفرما را "برادر" قلمداد کرده‌اند.

شیوه برخورد و روش نقد و تحلیل ایشان جنبه مشخصه دیگری نیز دارد، که در رشته‌های شیوه‌شناسی معمولاً به نام مسئله ماخذ (یا منبع) شناسی موسوم است و پایه و اساس هر بررسی و پژوهشی، هر نقد و تحلیل علمی را تشکیل می‌دهد. ببینیم این جنبه از شیوه شناخت ایشان چگونه است.

در کتاب "نقدی و درآمدی..."، که متجاوز از ۲۰۲ صفحه است، رویهم‌رفته به ۱۰ تا ۱۲ ماخذ استناد شده است. (در دیگر نوشته‌های ایشان این ۱۲ - ۱۰ ماخذ هم وجود ندارد) از این ۱۲ - ۱۰ ماخذ هم تنها در دوجا (صفحات ۴۴ و ۱۲۰) با ذکر صفحه به "آنتی‌دورینگ" استناد شده است. بقیه صفحات نقل‌ببینش دیگران (مارکسیست‌ها، غیرمارکسیست‌ها و ضدمارکسیست‌ها) به وسیله مولف و بدون ارائه منبع و ماخذ مشخص است. به عبارت دیگر، در صفحات متعدد نوشته‌های متعدد مولف هر چه خواسته‌است گفته و نوشته و به "دیالکتیسیسم‌ها"، "ماتریالیست‌ها"، "مارکسیست‌ها"، "سوسیالیست‌ها" نسبت داده است. این شیوه در همه نوشته‌های ایشان به چشم می‌خورد. البته، تفسیر آزادگفته‌ها و نظرات دیگران در نوشته‌های علمی و پژوهشی مجاز و مرسوم است. ولی، اولاً، این رسم در صورتی درست و طبق وجدان علمی است، که مولف با گفته و نظری که از دیگران نقل می‌کند موافق باشد و آن را یا تایید نماید، یا برای تایید نظر خود بیاورد. در این صورت هم باید ماخذ و منبع را نشان‌داد، که در غیر این صورت چنین نقل قولی در واقع سرقت علمی و دزدی فکر و اندیشه است. ثانیاً، هنگامی که نظری را برای رد کردن آن هم با چنین خشم و غضبی، نقل می‌کنند، باید آن را به درستی بیاورند و منبع و ماخذ آن را به دقت نشان‌دهند، نه این‌که تحریف کنند، به جعل بپردازند، خلافتش را به‌جایش بگذارند... و سپس "پیروزمندان" آن را مردود بشمرند. اغلب "نقل‌قول‌هایی"، که آقای سروش در کتب خود آورده‌اند، نه تنها وجه‌مشتربی با مارکسیسم و سوسیالیسم علمی ندارد، بلکه درست متضاد با آن است. چند نمونه بیاوریم:

آقای سروش در جزوه خود به نام "فلسفه تاریخ" (چاپ دوم ۱۳۵۸)، هگل، مارکس، توین‌بی و سپنگلر را، علی‌رغم اختلاف نظرهای ماهوی آنان به طور اعم و در فلسفه تاریخ به طور خاص، در

یک ردیف می‌گذارد و می‌نویسد: "مارکس که انسان‌ها را در برابر حوادث تاریخ تنها" قابله" بی‌می‌شمارد که فقط به‌وضع حمل مادر آبستن تاریخ کمک می‌کند و از کشتن نوزاد و برانداختن نطفه آن عاجزند و انگلس که خدای تاریخ را سنگدل‌ترین خدایان می‌شمارد، که ارا به پیروزی خود را روی اجساد مردگان و طاغیان به پیش می‌راند، همه یک‌صدا به استقلال هویت تاریخ و بازیگری آن اتفاق دارند و همه توانایی انسان‌ها را در برابر تاریخ "کشف و وصف" قلمداد می‌کنند نه‌تفره و نفی" (صفحه ۸). و چند صفحه بعد تکرار می‌کند: "به‌منظر مارکس... انسان‌ها فقط باید تاریخ را کشف کنند و با آن همراهی کنند، همین و بس" (صفحه ۱۴). و این اتهامی است بی‌پروا، نه بیش و نه کم!

نه‌مارکس و نه انگلس چنین چیزهایی نگفته‌اند. درست برعکس، مارکس اولین دانشمندی بود که در "تزا" می‌معروفش درباره فویرباخ (به‌کرات به‌چاپ رسیده است) به‌ویژه تأکیدی می‌کند: فلاسفه تاکنون به وصف و تفسیر جهان پرداخته‌اند، در صورتی‌که وظیفه اصلی فلسفه تغییردادن جهان است. سوسیالیسم علمی بیش از هر بینش و مکتب دیگر برنقش توده مردم در ساختن تاریخ خود تأکید داشته است (بگذریم از بسیاری از جامعه‌شناسان که اصلاً نقشی برای توده مردم قائل نبوده و نیستند. حتی در درس‌نامه‌های عادی مارکسیستی که برای نوآموزان نوشته شده، فصل خاصی به نقش توده مردم در تاریخ تخصیص یافته است. و آن‌چه مربوط به نقش "قابلیگی" انسان‌ها در تاریخ است، بی‌اطلاعی (نمی‌گوییم تحریف) محض نویسنده را نشان می‌دهد. مارکس نه انسان‌ها، بلکه انقلاب‌ها را قابله خوانده است.

آقای سروش در کتاب خود "نقدی و درآمدی... " به تکرار از "آقای مائو" نام می‌برد و نوشته‌های او را، همچون یکی از منابع مارکسیسم - لنینیسم، ولی باز بدون ذکر ماخذ نقل می‌کند. تنها در ۶ صفحه از این کتاب (از ۳۶ تا ۴۲) ده مرتبه نام "آقای مائو" برده می‌شود و فقط یک‌بار، آن‌هم به‌طور کلی نامی از "چهار رساله فلسفی" او که "به‌فارسی و عربی هم ترجمه شده" ذکری به‌میان می‌آید. در سراسر کتاب نیز با این‌که ده‌ها بار از مائو یاد می‌شود، ولی فقط در دو جا به ماخذ اشاره می‌گردد. با چنین نحوه برخورد به‌نوشته‌ها و عقاید مخالفان است که آقای سروش مدعی می‌شود: "ریشه‌های محتویات کتاب ایشان (مقصود مائوتسه‌دون است - ع. ت. ا.) در کتاب "ماتریالیسم و امپریوکریتیسیسم" آقای لنین است، که کتاب چندان مشهوری نیست و بعداً لنین در کتاب‌های دیگرش بعضی مطالب آن را تلویحاً نفی کرده است" (صفحه ۳۶). در این‌جا لااقل دو ادعا از چند ادعای نویسنده نیازمند سند و توضیح است: ۱- این "ریشه محتویات کتاب" مائو که در کتاب لنین است کدام است؟ ۲- لنین "بعدا" در کدام از "کتاب‌های دیگرش" بعضی (کدام؟!) مطالب کتاب نام‌برده را نفی کرده است؟ خواننده جواب این سئوالات را، مانند دیگر سئوالات، نه در متن و نه در حاشیه کتاب نمی‌یابد. در دیگر نوشته‌های آقای سروش نیز حتی یک‌استناد به یک ماخذ مشخص وجود ندارد. به‌این ترتیب ناگزیر باید به این نتیجه رسید که مقام استادی بالاتر از آن است که برای اثبات مدعای خود سند و ماخذی ارائه دهد. او هرچه دلش می‌خواهد می‌گوید و می‌نویسد و شنونده و خواننده باید بشنود، بخواند و بپذیرد. و اگر چنین نکند مادام‌العمر همچون "عوام غفلت‌زده" غرق در جهالت و نادانی باقی خواهد ماند.

امروزه دیگر اختلاف مائوئیسم با مارکسیسم - لنینیسم و انحراف آن از سوسیالیسم علمی به‌اندازه کافی آشکار شده است. اما آقای سروش را کاری به این واقعیت‌ها نیست. او مائوئیسم را به‌جای مارکسیسم به گونه‌ای که دلخواه اوست تحویل خواننده می‌دهد و سپس به انتقاد از

این "مارکسیسم" خودساخته می‌پردازد. اما کار "بهره‌گیری" آقای سروش از منابع و ماخذ "مارکسیستی" و "سوسیالیستی" به‌همین‌جا خاتمه نمی‌یابد. او که کتاب "ماتریالیسم و امپریوکریتیسیسم" لنین را به‌مثابه یک منبع معتبر مارکسیستی، کتابی نه "چندان مشهور" به‌شمار می‌آورد، برای نقد و تحلیل سوسیالیسم علمی و واقعیت‌های جامعه‌سوسیالیستی شوروی به نوشته‌های ضد مارکسیست‌ها و شوروی‌ستیزانی چون "روی مدودف" متوسل می‌شود و این نوشته‌های لایب بسیار "مشهور" را به‌معنی شایسته برای آشنایی با سوسیالیسم واقعی معرفی می‌نماید و به‌اصرار و تاکید هرچه‌تمام‌تر خواندن آن‌را به‌دیگران نیز توصیه می‌کند (صفحه ۳۸).

آیا سوسیالیسم علمی را از راه ارائه دلخواه و تحریف‌شده همراه با مشتی ناسزا و مسخره به "نقد" گذاشتن و جامعه سوسیالیستی را از زبان معدودی و اماندگان مرتد و سوسیالیسم - ستیزان "مشهور" به‌خواننده معرفی کردن شیوه‌ای است علمی، منطقی، برهانی و بی‌طرف؟ این است، ماهیت واقعی آن روش به‌اصطلاح بی‌طرف "برای شناخت جهان" که آقای سروش در کتاب خود به این عبارت به‌خوانندگان وعده داده است: "یک‌روشی بی‌طرف باید مستقل از بینش‌ها و جبهه‌گیری‌های ایده‌ئولوژیک، شناساننده جهان و پدیده‌ها باشد، نه تزریق‌کننده یک بینش ایده‌ئولوژیک خاص" (صفحه ۱۹۲-۱۹۱).

آقای سروش که حزبی‌بودن، یعنی طبقاتی بودن جهان‌بینی و ایده‌ئولوژی و فلسفه در جوامع طبقاتی را به‌معنای "دستوری" بودن آن جلوه می‌دهد (بدون این‌که فکر کند این چه "دستوری" است که صدها هزارتن پیروان سوسیالیسم علمی جان و آزادی خود را در سراسر جهان در این راه از دست داده‌اند) و چنین خشمگین بر آن می‌تازد (صفحه ۳۸)، با این شیوه برداشت‌ها و برخورد‌های خود، عملاً ناپدید می‌کند که جهان‌بینی در جوامع طبقاتی واقعا هم‌صخلت حزبی، یعنی طبقاتی دارد. و اگر در مورد ایشان فرضا هم مسئله جنبه "معرفتی" صرف "داشته‌باشد، باز هم ریشه‌های آن‌را در آخرین تحلیل نباید در میان طبقات جستجو کرد؟ نویسنده که در عمل نماینده بینش "خواص دانشمند" در مقابل "عوام جاهل" است، باید هم مبارزه ایثارگرایانه ده‌ها میلیون پیروان سوسیالیسم علمی را در سراسر جهان نادیده بگیرد و یا "دستوری" قلمداد کند و از همین‌روست که ایشان باید هم سوسیالیسم واقعی در جامعه شوروی را از دیدگاه چند ده مرتدوازده ببیند و معرفی کند، نه از دیدگاه ۲۸۰ میلیون "عوام"، یعنی آن توده‌های زحمتکش کارگر، دهقان و روشنفکری که سازندگان واقعی تاریخند و با کار خلاق فکری ویدی خویش سوسیالیسم علمی را از نظریه به‌عمل، از تئوری به پراتیک رسانده و به آن واقعیت عینی بخشیده‌اند. و اینجاست که پیوند عضوی شیوه برداشت و روش برخورد با محتوای فلسفی و ماهیت جهان‌بینی ایشان به‌وجهی بارز آشکار می‌گردد.

۴. درباره ماهیت برخورد و محتوای بینش

آقای سروش هوادار جدی متافیزیک است. به‌نظر ایشان معرفت‌های متافیزیکی بالاتر و محکم‌تر از معرفت‌های علمی‌اند و "اعتماد ما به صحت و سقم آن‌ها از مسائل علمی بیشتر است و حقیقت این است که تا این‌گونه اعتمادها و یقین‌های متافیزیکی در یک سطح بالاتر وجود نداشته‌باشد معرفت‌های علمی قابل وصول و حصول نیست." ("نقدی و درآمدی... "صفحه ۶۰).

و در جزوه دیگر خود "علم چیست؟ فلسفه چیست؟" به این باور است که "هیچکس را از بهکار گرفتن نوعی متافیزیک در گفته‌ها و داوری‌هایش گریزی نیست... حقیقت این است که ما هم متافیزیکی فکر می‌کنیم" (صفحه ۴۴).

ببینیم این معرفت متافیزیکی، در نمونه کاربرد یکی از ستاینندگان آن "چمنکته‌های بکر و نوینی را آشکار می‌کند" (فلسفه تاریخ، صفحه ۳۱) و چگونه "علم فروشی گروهی علم‌ناشناس و فریب‌خوردگی جمعی غافل" را، به نوشته خودشان، "می‌زداید" ("نقدی و درآمدی..."، صفحه ۵۸).

آقای سروش نوشتاری در ۱۱۰ صفحه زیرنام بسیار جالب "نهاده‌آرام جهان" دارد (نشر دوم ۱۳۵۸). جالب‌بودن عنوان کتاب از آن نظر است، که آقای سروش هم ناآرامی نهادجهان را تصدیق می‌کند. اما این تصدیق به‌خاطر این است که آن‌را به‌حساب شناخت متافیزیکی جهان بگذارد، که البته چنین کوششی هم در تاریخ علم و فلسفه نازکی ندارد.

در این نوشتار آقای سروش بیشتر به نقل و تفسیر نظرات دانشمند بزرگ و فیلسوف شهیر ایران صدرالدین شیرازی پرداخته‌است، که پیش‌اش و درباره جهان واقعی عینی، به‌ویژه نظریه حرکت جوهری او، چشم‌گیرترین و نزدیک‌ترین بینش‌در تاریخ فلسفه ایران به درک دیالکتیکی جهان و علی‌الخصوص به‌مغز و هسته این شیوه شناخت، یعنی به‌مسئله خودپویایی است.

پیش از صدرالدین شیرازی دانشمندان و فلاسفه ایران به‌طور کلی حرکت و تغییر را به چهار مقوله (از ده‌مقوله مشهور ارسطو) یعنی به‌مقولات کم، کیف، این و وضع مربوط می‌دانستند و وجود حرکت در مقوله جوهر (در مقابل عرض) را مردود می‌شمردند. به‌عبارت ساده‌تر، آن‌ها جوهر و ذات اشیاء و پدیده‌ها را لاین‌تغییر و لاین‌زال، ثابت و ساکن، مطلق می‌دانستند، و حرکت را منحصر به‌مقولات عرض (یعنی عرض برشئی متحرک نه خاصه ذاتی آن) می‌شمردند. همه‌مغز و هسته‌اصلی نظریه حرکت جوهری در این است، که حرکت و تغییر زائیده جوهر اشیا و پدیده‌ها، ذاتی آن‌ها است. چنین شیوه برداشت از واقعیت عینی نزدیک‌ترین شیوه به‌دیالکتیک است. شیوه علمی دیالکتیک قدمی فراتر نهاده، نه‌تنها وجود حرکت و تغییر ذاتی و جوهری را تأیید می‌کند، بلکه منشاء و منبع وجود آن‌را نیز توضیح داده و روشن می‌کند: مبارزه اضداد درونی، یعنی همان چیزی که آقای سروش یک کتاب قطور خود را به رد آن منحصر کرده است (برای توضیح قانون وحدت و مبارزه اضداد به درسامه‌های فلسفه مارکسیستی، از جمله به کتاب "ماتریالیسم دیالکتیک" نوشته امیرنیک‌آئین، چاپ ۱۳۵۷، مراجعه کنید).

لیکن آقای سروش، در پی اقبال لاهوری (به‌کتاب او "گسترش متافیزیک در ایران" رجوع کنید) دیالکتیک ایده‌آلیستی صدرالدین شیرازی را متافیزیک می‌نامد، خودپویایی اشیا و پدیده‌های جهان واقعی را مردود می‌شمارد، تا منشاء و مبدا حرکت و تغییر را در خارج از جهان واقعی، در ماوراء‌الطبیعه جستجو کند. او در پیروی از شیوه‌متافیزیکی نه‌فقط از صدرالدین شیرازی، بلکه از شاگرد برجسته او عبدالرزاق لاهیجی نیز قدمی عقب‌تر گذاشته است. اصطلاحات، مفاهیم و قوانینی، که نه‌تنها آقای سروش بلکه بسیاری از مقدان مارکسیسم با خمشی عنان‌گسیخته علیه آن مفاهیم و اصطلاحات عصیان کرده‌اند، مفاهیم و اصطلاحاتی که نشانه‌های بارزی از درک دیالکتیکی جهان‌اند، نظیر "حرکت کیفی"، "حرکت دفعی"، "حرکت انقلابی" در مقابل "حرکت کمی"، "حرکت تدریجی" و غیره در کتاب مشهور این فیلسوف بزرگ "گوهر مراد" (چاپ تهران، سال ۱۳۷۱) عیناً آمده‌است و توضیحات بسیار جالبی پیرامون آن‌ها داده شده‌است. از جمله درباره تفاوت اساسی بین دو شکل عمده حرکت، یعنی حرکت "دفعی" (به

نوشته لاهیجی، که همان "جهشی" به لفظ امروزی ماست) یا "حرکت انقلابی" و "حرکت تدریجی" یا "کمی"، "تکاملی". عبدالرزاق می‌نویسد: "معنی تدریج همین باشد، همچنین در صورت گرم شدن آب. چه در میان هر مرتبه از برودت و مرتبه از حرارت، مراتب بسیار، از هر دو، ضعیف‌تر هست، که چون آب از آن مرتبه برودت بیرون رود، تا طی آن مراتب کنیوهر نکند، ممکن نشود او را تلیس به آن مرتبه معینه از حرارت. . . و این که گفتم به خلاف صورت انقلاب است، چه میان صورت مائی و صورت هوائی (بخار) صورت دیگر متوسط نیست، که تلیس به آن متصور شود" (گوهر مراد، صفحه ۸۸). این درست همان مثالی است، که در همین مورد خاص، یعنی برای توضیح گذار از تغییرات کمی به تغییرات کیفی، در اغلب درسام‌های دیالکتیک، از جمله در نوشته‌های انگلس تکرار شده است. آقای عبدالکریم سروش که در رد و استهزای این قانون دیالکتیک، هرچه از دهان و قلمشان تراوش کرده نصیب مارکس، انگلس، لنین و دیگران کرده‌اند، چرا توجهی به این نوشته عبدالرزاق لاهیجی نداشته‌اند که حدود ۲۵۰ سال پیش از مارکس و انگلس به رشته تحریر درآمده، و از نظر ما از جمله افتخارات به حق تاریخ پرنغای تفکر فلسفی و علمی ایران است. شاید آقای سروش به کتاب "گوهر مراد" به این علت توجه نکرده‌است که لاهیجی در این کتاب به ساده‌ترین نحوی وجود اضداد و مبارزه آن‌ها را توضیح داده است، یعنی همان مطلبی که آقای سروش قطورترین کتاب خود را در رد آن نوشته است. لاهیجی، برخلاف آقای سروش، "عالم واقعی"، "عینی" و "خارجی" را "عالم مرکبات" و "عنصریات" می‌نامد که "در غایت منافات و ضدیت باهم‌اند" (صفحه ۷۶). این دانشمند بزرگ، پس از توضیح فرق اساسی بین دو "صورت حرکت"، یعنی بین حرکت تدریجی یا استحاله و حرکت دفعی یا انقلاب، نشان می‌دهد که "دو مذهب" در این مسئله وجود دارد: گروهی منکر شکل انقلابی حرکت و تغییرند و آن‌را محدود و محصور به حرکت کمی و تدریجی می‌دانند. دسته‌ای دیگر به کلی منکر حرکت و تغییر و تکامل‌اند، "بعضی از قدام انکار استحاله و انقلاب هردو نموده‌اند" (صفحه ۷۳) و پس از توضیح کافی نتیجه می‌گیرد که: "این دو مذهب در غایت سخافت است" (صفحه ۷۴). اما آقای سروش با کاربرد شیوه متافیزیکی شناخت به این نتیجه کلی می‌رسد که فلسفه نمی‌تواند علمی باشد و "فلسفه علمی" را "طفل حرامزاده‌ای" می‌شمارد که "از ازدواج نامیون (برای که؟!) علم و فلسفه" زاده می‌شود و "عملیات محیرالعقولی را در قرن نوزدهم و بیستم صورت می‌دهد" (نقدی و درآمدی. . . ، صفحه ۸۵). او نه فقط فلسفه، بلکه علم را هم علم نمی‌داند. به تصویری که شیوه متافیزیکی ایشان درباره علم به طور کلی بوجود آورده است توجه کنیم:

به نظر آقای سروش امروزه علم به طور کلی به دو معنای متفاوت به کار برده می‌شود:

۱- به معنای وسیع کلمه، یعنی دانستن، مطلع بودن، خیر داشتن ۲- به معنای خاص کلمه، که ایشان ابتدا با "کلمه Science در انگلیسی و فرانسه" آن‌را مشخص می‌کند. این توضیح واضح است، که چندین صفحه در چند جا به آن اختصاص داده شده است، ظاهراً به نظر می‌رسد برای تفاوت گذاشتن بین این دو مفهوم است. اما در واقع در نوشته‌های ایشان برای لوٹ کردن موضوع، به کار بردن کلمه "علم" در مفهوم مختلف آن به طور مترادف، برای دادن تعریف نادرست به "علم". به معنای خاص کلمه، سپرد کردن "علم" بر اساس همین تعریف نادرست است. تعریفی که ایشان برای "علم" به معنای خاص کلمه قائل شده چنین است: "کلمه علم در معنای دوم منحصر به دانستنی‌هایی اطلاق می‌شود که از تجربه مستقیم حسی به دست آمده باشند" ("علم چیست؟ . . ."، صفحه ۵).

به نظر ما، این تعریف نادرست است و این شرط نه لازم است و نه کافی. زیرا اولاً علم، به معنای وسیع کلمه، یعنی مطلع شدن از وجود شیئی و پدیده هم، در آخرین تحلیل بدون تجربه مستقیم حسی (چه به وسیله خود انسان و چه توسط پیشینیان) میسر نیست. ثانیاً بر خلاف تصور ایشان، فلسفه، اخلاق، منطق و غیره نیز، که اغلب با مفاهیم و مقولات انتزاعی، مجرد و کلی سروکار دارند، می توانند علمی باشند، به شرط آن که به کشف قانونمندی های عینی حرکت و تغییر گسترده ها و موضوع های مربوطه به خود نائل شده باشند. همه این تصورات، مفاهیم و مقولات کلی، مجرد و انتزاعی در آخرین تحلیل و اساس از واقعیات عینی موجود در خارج از ذهن انسان برخاسته اند. به نظر ما علم و دانش مرحله ای و رشته ای از اطلاعات و دانستنی ها است، که به شناخت و تنظیم قانونمندی های عینی حرکت و تغییر موضوع پژوهش و رشته مورد بررسی خود موفق شده باشد. تنها مارکسیست ها نبوده و نیستند، که به وجود نظامی واقعی و عینی در جهان باور دارند. بسیاری از متافیزیسیسین ها، خیلی از معتقدان به ماوراء الطبیعه، از پیروان ادیان و مذاهب، از ایده آلیست ها و دیگران به نظام آفرینش معتقدند. جایی که قانون و قانونمندی نباشد نظام نمی تواند وجود داشته باشد. جهان واقعی، که انسان در آن و با آن زندگی می کند، دارای قانونمندی های عینی است که از اراده، شعور و آگاهی انسان مستقل اند. فکر، ذهن، شعور و اراده انسان با کشف و درک صحیح و تنظیم و ترکیب درست این قوانین عینی است، که می تواند نقش فعال، موثر، هدفمند و سازنده خود را ایفا کند. گوناگونی وسیع، پیچیدگی عظیم و غنای بی حد و حصر اشیاء، پدیده ها و قوانین عینی طبیعت و جامعه و تفکر است که امکان واقعی جهت تاثیر آگاهانه روی همین اشیاء و پدیده ها را فراهم می سازد. اختراعات و ابداعات بشر، از ساده ترین ابزار تولید هزاران سال پیش تا پیچیده ترین سفینه کیهان پیمای کنونی، همه از همین طریق، یعنی از راه ساده ترین تا بغرنج ترین ترکیبی از اشیاء، پدیده ها و قوانین عینی جهان واقعی به دست آمده اند. خلافت، آفرینندگی و سازندگی فکر بشر نیز در همین است.

آقای سروش، که خود به دنبال پوزیتیویست ها رفته (ولی "مارکسیست ها" را "ازساخته مند - ترین خریداران و فروشندگان اندیشه پوزیتیویستیک" معرفی کرده است. "علم چیست؟...". (صفحه ۸) معتقد است که "رشد علم به معنای دوم عمدتاً از آغاز دوره رنسانس به بعد است" (صفحه ۶). به نوشته ایشان "همه مدح و تحسینی که در معارف اسلامی درباره علم و عالم رسیده است... همه ناظر به علم در برابر جهل است، نه علم تجربی در برابر غیر تجربی" (همانجا). این مدعا با واقعیت مطابق نیست. زیرا اولاً - علوم تجربی، چون طب، فیزیک، ریاضیات، هیئت و غیره نیز همه در آن مجموعه ای، که آقای سروش "معارف اسلامی" نامیده اند، داخلند. ثانیاً - در معارف اسلامی، "العلم علمان، علم الادیان و علم الابدان" (علم دو است، علم دین ها - مربوط به اعتقادات و معنویات - و علم بدن ها - مربوط به اجسام و مادیات)، "اطلب العلم ولو بالسنین" (طلب کن علم را، گرچه در چین - اشاره به دورترین نقطه است - باشد)، "اطلب العلم من المهدالی اللحد" (زگهواره تا گور دانشجوی!) و غیره به قدر کفایت شهرت دارند، تا آقای سروش برای نمونه ای از "مدح و تحسین علم و عالم در معارف اسلامی" اشعار زیرین مولوی را طبق "روش گزینش" خود انتخاب بکند:

خرده کاری های علم هندسه	یانجوم و علم طب و فلسفه
که تعلق با همین دنیستش	رهبه هفتم آسمان برنیستش
این همه علم بنای آخور است	که عماد بود گاو و اشتر است

بهر استیقای حیوان چند روز
علم راه حق و علم منزلش

نام آن کردند این گیجان روز
صاحب دل دادند آن را بادش

("علم چیست؟ فلسفه چیست"، صفحه ۶)

آیا این "گزینش"، از سوی یک دکتر علوم و استاد دانشگاه، آن هم در کتابی که برای تعریف و تشخیص علم بهره‌شسته تحریر درآمده، و در دورانی که "تجربه مستقیم حسی" بشر عملاً از "هفت آسمان" هم گذشته یک "گزینشی" تصادفی است؟ "گزینشی" "بیطرفانه" است؟ خیر! این گزینشی است آگاهانه به مقصد تخطئه علم به طور کلی، ایجاد شک و شبهه نسبت به دستاورد های آن لاقط، دستاوردهای علوم اجتماعی، فلسفی و تاریخی به ویژه. به همین سبب است که ایشان تکیه کلام خود را درباره علم روی این نکته می‌گذارد که علمی بودن به معنای درست بودن نیست (صفحه ۲-۱۹). البته امکان اشتباه و خطا در علم وجود دارد و هیچ کس منکر آن نیست. اما امکان خطا از صفات مشخصه شناخت علمی نیست، بلکه درستی نتایج، صحت دستاوردها و دقت پیش‌بینی‌ها جنبه مشخصه علم است، که اتفاقاً آقای سروش به رد و انکار آن همت گماشته است. تخطئه علم و دانش را از زبان خود ایشان بشنویم: "علم اینک شرک بزرگ روزگار ماست و علم پرستی جانشین بت پرستی دوران‌های کهن شده است" (همان کتاب، صفحه ۷). البته ایشان مقدمات بسیار، حواشی و تعلیقات فراوان، صفرا - کبراهای بیشمار آورده‌اند تا به این نتیجه و ارزیابی کلی درباره علم به معنای اخص کلمه رسیده‌اند. اما این نتیجه بقدری گویا است که هیچ بار گرانی از مقدمات حواشی، صفرا و کبرا نمی‌تواند این علم ستیزی و علم - زدایی، زیرپرده تعریف علمی (!؟) از علم را از انظار پوشیده دارد.

چرا آقای سروش منکر ارزش‌مندی دانش و علم به طور کلی است؟ بررسی خود را ادامه دهیم. ایشان چندین گفتار و نوشتار خود را به بیش مارکسیستی تاریخ اختصاص داده است تا ثابت کند، که تاریخ هویتی حقیقی نیست و اعتباری است، نه حرکت تکاملی دارد و نه قانونمندی. اطلاعات بشر از رویدادهای تاریخ نمی‌تواند کیفیت علمی داشته باشد، رویدادهای گرهی و سمت تکامل تاریخ را نمی‌توان پیش‌بینی کرد. به عقیده ایشان "به تعداد مورخان تاریخ وجود دارد" و از این مقدمه به چنین نتیجه‌ای می‌رسد که "به دنبال تاریخ عینی گشتن نه ممکن است و نه مطلوب (برای که!؟)، یعنی نه می‌توان داشت و نه می‌باید (چرا!؟) داشت" (فلسفه تاریخ، صفحه ۳۲).

برای اثبات این مدعا ایشان بحث مفصلی پیرامون تفاوت بین "قانون" و "میل"، بین "تکامل" و "جهت" و غیره و غیره باز کرده‌اند تا به این نتایج کلی برسند: اولاً - به طور کلی تکامل و پیشرفت در طبیعت، جامعه و تفکر وجود ندارد. ثانیاً - اگر فرضاً چیزی هم وجود داشته باشد "قانون" نیست، "میل" است، "جهت" است، و بر اساس "میل" و "جهت" پیش‌بینی نمی‌توان کرد. ثالثاً - این "میل" و "جهت" هم اگر فرضاً وجود داشته باشد، به گذشته مربوط است نه به آینده. "از این میل به تکامل کجا و چگونه می‌توان نتیجه گرفت که آینده تاریخ نیز تکاملی است و بر جبین این کشتی نور رستگاری پیدا است؟ تکامل به فرض وقوع - (توجه کنید، "به فرض وقوع" - ع. آ. ۰). یک میل است نه یک قانون، و یک حادثه جزئی و خاص است (چگونه از یک حادثه خاص می‌تواند "میل" بوجود آید؟! "میل" لاقط باید از یک حادثه به حادثه دیگر باشد - ع. آ. ۰). نه یک نظم کلی و تکرارپذیر (در سطح مجموع جهان). و بدین روفقط توصیف گذشته جهان است نه تفسیر آینده آن" (فلسفه تاریخ، صفحه ۳۷). و همه این مقدمات در چند کتاب برای آن است که ثابت شود: "حتی اگر بپذیریم که در جهان تکامل روی می‌دهد

(چه تکامل ابزار تولید، چه تکامل فکری بشر، چه تکامل زیستی جانوران، چه تکامل به معنای پیچیده تر شدن ساختمان شیمیایی اشیاء و حیوانات، چه تکامل سلاح‌های جنگی، چه تکامل علم و فرهنگ و چه...) فقط به این معناست که گذشت جهان و تاریخ جهت‌دار بوده است (همان کتاب، صفحه ۲۷). به عبارت ساده‌تر: تراکتور از گاو آهن کامل‌تر نیست، فقط جهت‌دارتر است؛ انسان از حیوان کامل‌تر نیست، فقط میل‌دارتر است؛ سلاح هسته‌ای و موشک بین‌قاره‌ای از نیزه و شمشیر کامل‌تر نیست، فقط سمت‌دارتر است؛ فکر و علم و فرهنگ بشر امروزی از فکر و علم و فرهنگ انسان‌های اولیه پیشرفته‌تر نیست، فقط میل‌دارتر است... چنان‌که دیدیم، این انکار تکامل، استحاله، انقلاب، پیشرفت و ترقی درست از جمله همان "مذاهبی" است که عبدالرزاق لاهیجی حدود ۳۵ سال پیش "در غایت سخافت" دانسته است.

چرا آقای سروش منکر تکامل، ترقی، پیشرفت در طبیعت، جامعه و تفکر است؟ چرا منکر قانونمندی‌های عینی است، منکر شناخت علمی طبیعت، جامعه و تفکر است، منکر امکان پیش‌بینی است؟ همه این‌ها، از تخطئه آشکار علم و دانش به‌طور کلی، انکار علمی بودن فلسفه، جامعه‌شناسی و تاریخ به‌طور اخص گرفته تا مردود دانستن تکامل، پیشرفت و ترقی همه و همه برای رد کردن حقیقت مارکسیسم و علمیت سوسیالیسم است. آقای سروش در اکثر گفتارها و نوشتارهای خود به مارکسیسم، به سوسیالیسم علمی، به دیالکتیک‌ناخته است تا ثابت کند که "تاریخ هویت حقیقی" ندارد و "اعتباری است". "تاریخ که مجموعه‌ای از حوادث است" قوانین عینی ندارد (صفحه ۳). اطلاعات بشر از این حوادث بی‌نظم، بی‌قانون و سرشار از هرج و مرج نمی‌تواند به صورت علم تدوین شود. تکامل تاریخی جامعه بشری، یا به اصطلاح ایشان "میل" و "جهت" تاریخ را نمی‌توان و "نمی‌باید" پیش‌بینی کرد. زیرا "مطلوب" نیست. اگر فلسفه علمی و تاریخ علمی و جامعه‌شناسی علمی بوجود آمد، قوانین عینی مربوطه را کشف و بیان کرد، براساس این قوانین پیش‌بینی هم نمود، این پیش‌بینی هم در عمل واقعیت پیدا کرد و درست از کار درآمد، آن وقت چه‌ماید کرد؟ جواب آقای سروش بسیار ساده است: آن وقت واقعیت را هم باید انکار کرد، زیرا "مطلوب" نیست. از خود ایشان بشنویم: "پس از پیش‌بینی سوسیالیسم برای جوامع اروپایی اقتصادشناسان این دیار بیکار نشستند و جریان حوادث را چنان سامان دادند که وقوع آن حادثه منتظر را تاکنون (و شاید تا ابد) به عقب انداختند و چنین بود که پیش‌بینی تاریخی سوسیالیسم مایه عدم وقوع آن گردید" (فلسفه تاریخ، صفحه ۴۳. تکیه از ماست).

اگر در دنبال این نظر، دو سطر پایین‌تر در همان صفحه، ادعا نشده بود که "سخن در علم و تحقیق است نه هزلی که از طبیعت ادا شده باشد"، ما آن راه‌هزلی می‌گرفتیم و می‌گذشتیم. چنین "نقدها"، "تحلیل‌ها" و "هزل‌ها" از زمان پیدایش سوسیالیسم علمی تا کنون بهی‌حد و حساب گفته و نوشته شده است. اما تاریخ واقعی جامعه بشر به‌راه خود طبق قانونمندی‌های عینی تکامل خویش پیش‌رفته است. با همه "بیکار نشستن اقتصادشناسان" و نه تنها اقتصادشناسان، بلکه اردوی بی‌شماری از سیاستمداران، "اندیشمندان"، "دانشمندان" همه رشته‌های علوم و فنون، تا نظامی‌گران از "دموکرات‌ها" و "جمهوری‌خواه‌ها" و "لیبرال‌ها" تا فاشیست‌ها و راسیست‌ها و دیگران، همه تلاش‌ها و نیروهای مادی و معنوی خویش را برای جلوگیری، براندازی، ریشه‌کن‌سازی سوسیالیسم علمی بسیج و تجهیز کرده و به‌کار برده‌اند. با وجود این سوسیالیسم علمی، که مارکس و انگلس در قرن گذشته پیش‌بینی کرده بودند، در جریان عینی تکامل تاریخی جامعه بشری، به دست سازندگان واقعی تاریخ که توده‌های زحمتکش‌اند، به رهبری حزب لنین‌پا

عرصه وجود و وقوع گذاشت. هجوم متحد ۱۴ کشور از بزرگترین کشورهای امپریالیستی جهان آن روز نیز نمی‌توانست از وقوع آن جلوگیری کند و سوسیالیسم علمی به واقعیت بالنده دوران ما بدل شد. در جنگ جهانی دوم فاشیسم خونخوار را، که سالیان متمادی مقتدرترین نیروهای امپریالیستی برای براندازی سوسیالیسم علمی و سوسیالیسم در واقعیت پرورده بودند، چنان درهم شکست که نامش امروز بدترین ناسزای تاریخ است. در جریان عینی پیشرفت تاریخ بشر سوسیالیسم علمی از حدود یکی - دو کشور گذشت. سیستم جهانی سوسیالیسم از یک سلسله از کشورهای چهار قاره آسیا، اروپا، آمریکا و آفریقا بوجود آمد. در کف حمایت این سوسیالیسم واقعی، در نتیجه مبارزه قهرمانانه و سازنده توده‌های زحمتکش، سوسیالیسم اکنون سال به سال، ماه به ماه و روز به روز به دستاوردهای عظیم تازه‌تری نائل می‌شود، قوت و وسعت می‌یابد و پیش می‌رود... و با این همه آقای سروش با نقد و تحلیل "علمی" و "منطقی" خود به این نتیجه رسیده است که سوسیالیسم علمی تاکنون و شاید تا ابد به عقب انداخته شده است.

چهار نمونه‌ای بارزتر از این می‌تواند ماهیت شیوه متافیزیکی شناخت را، که ایشان به آن افتخار می‌کند، نشان دهد و سترون بودن ذهنی‌گرایی ایشان را در درک و بیان تاریخ آشکار سازد.

از نظر فلسفه علمی، حقیقت مشخص است و معیار حقیقت پراتیک و عمل است. زیرا "دوصد گفته چون نیم‌کردار نیست". مولوی نیز با ما در این سخن همداستان است که "آفتاب آمد دلیل آفتاب" گر دلالت باید از وی رومتاب.

* * *

خلاصه کلام: شیوه برخورد آقای سروش به جهان واقعی عینی (ابژکتیو) شیوه‌ای است عمیقاً متافیزیکی. این درست یک شیوه متافیزیکی است، که طرفین تضاد را، که در واقعیت و عینیت هیچ‌گاه جدا از هم وجود ندارد و نمی‌تواند داشته باشد با یک فرض (گذاشتن "اگر")، با تجرید و انتزاع دلبخواه از عالم خارجی (تجرید و انتزاع علمی یکی از اسلوب‌های شناخت است) آن‌ها را در ذهن از هم جدا می‌کند، و سپس چنان فریفته منظره‌ذهنی (سوبرژکتیو) خود - ساخته می‌شود که واقعیت عظیم جهان عینی را فراموش می‌کند و خیال می‌کند که "تضاد دیالکتیکی" را به کلی برانداخته است.

این هردو، یعنی شیوه متافیزیکی و بینش ایده‌آلیستی ذهنی‌گرا دو روی یک سکه کهنه‌ای هستند که به قدر تاریخ تفکر فلسفی و علمی بشر قدمت داشته‌اند. آقای سروش نه با شیوه متافیزیکی خود (از جمله ناسزا و استهزاو هتاکی نسبت به مخالفین، جعل و تحریف و به‌ابتذال کشیدن نظرات آنان نه با فلسفه ایده‌آلیستی خود درباره طبیعت به‌طور کلی و ذهنی‌گرایی (سوبرژکتیو) خویش درباره جامعه و تاریخ، هیچ‌چیز تازه‌ای در "نقد و تحلیل" سوسیالیسم علمی نیاورده‌اند.

شیوه درک و شناخت دیالکتیکی جهان درست در مقابل شیوه متافیزیکی درک و شناخت جهان قراردادی. از این‌رو نیز نادرستی نتایج کلی که آقای سروش با کاربرد شیوه متافیزیکی خود درباره جهان، علم، فلسفه، جامعه و تاریخ به دست آورده‌اند، در واقع درستی شیوه مخالف، یعنی دیالکتیک را بار دیگر به ثبوت می‌رساند.

چون آقای سروش از همه آثار مارکسیستی تنها به "آنتی‌دورینگ" استناد کرده و با آن

آشنایی دارند ماهم در پایان مقال‌فرازی از "آنتی‌دورینگ" نقل می‌کنیم: آقای دورینگ هم مخالفین خود، از جمله مارکس را به "محدودیت فکر"، "عدم انسجام در اندیشه"، "فریب‌کاری"، "اصطلاحات خدعه‌آمیز"، "عقب‌ماندگی فلسفی و علمی" و غیره متصف می‌کرد و خود را "نماینده فلسفه در عصر خود و آینده قابل پیش‌بینی" می‌شمرد که "شیوه تفکر جدیدی" را ارائه کرده است ("آنتی‌دورینگ"، بخش دوم از مقدمه). آقای سروش هم همین کار را می‌کند.

بهوش باش که دشمن:

- | | |
|-----------------------|--------------------|
| درکارخانه و مزرعه، | درشهر و روستا، |
| درکوچه و بازار، | درمسجد و مدرسه، |
| درکردستان و بلوچستان، | دراتوبوس و مغازه، |
| درهمه جا و همه جا، | درجبهه و پشت جبهه، |
- کارشکنی می‌کند، شایعه می‌پراکند، تفاق می‌افکند،
دام می‌گسترد، حادثه می‌آفریند.
-

درستایش فردوسی

چنان نقشی از گردش باستان
که گیتی همالش ندارد به یاد
که از سیر گردون نیاید گزند
طرازی فسونگر پدید آورد
خروشید چون کاوه دادخواه
جهان گشته از شیوه رستمی
هزاران یل نامور در صفش
به یک دوش بر شیر پیکردرفش
شود برگ لوزان دل نره شیر
کلام دلانگیز بوذرجمهر
بر آن دل که او بد به درد آژده
چو هرمزدگویی جهان آفرید
بسی پرده عبرت افکند پیش
چه ذری که در موج دریای اوست!
خرد را به مدحت گشاید زبان
که مدح دلیری و رای است و داد
کهن کاخ فردوسی پاکزاد
سرودش دهد خستگان را روان
بیارامد از گفتنش جان ما
که بگذشته شد شاعر نامدار
زر ناب طبعش فروزنده است
که همتایشان چشم گردون ندید
همین پیر طوسی است شیرین کلام
بماناد برجا زمن این سرود!

ز پیوند اندرز با داستان
برانگیخت فردوسی پاکزاد
سخن آن چنان سخته است و بلند
بدان تار زرین که می پرورد
بلرزید اورنگ ضحاک شاه
پراوازه از مردی و مردمی
یکی گرزه گاوسر در کفش
ز دیبаш رانین و از سیم کفش
ز سهراب و اسفندیار دلیر
سراسر بود حکمت و داد و مهر
زمزدک برآسود در غمکده
مپندار کو داستان آفرید
بدین های و هوی شربیز خویش
چماوجی که در گفت شیوای اوست!
خردمند فردوسی پاک جان
نه نعت شهان است و وصف نژاد
نفرسود از این رو زباران و باد
گرانمایه پیری است جانش جوان
پزشک است و با اوست درمان ما
کنون رفته ده قرن از آن روزگار
ولی همچنانش سخن زنده است
بزرگان بسی این جهان پرورید
یکی زان بزرگان والامقام
که تا گویدش هردم از من درود:

" امر کمون امر انقلاب اجتماعی است ، امر رهایی کامل سیاسی و اقتصادی زحمتکشان است ، امر پرولتاریای جهانی است و به این معنا جاویدان است ." (لنین ، یادبود کمون)

کمون پاریس نخستین حکومت طراز نوین کارگری جهان

یکصد و ده سال از برافراشتن درفش سرخ فام کمون پاریس می‌گذرد . روز ۲۷ اسفند ۱۲۴۹ (۱۸ مارس ۱۸۷۱) کارگران پاریس زمامداران درنده خوی بوزووازی را از شهر بیرون راندند و قدرت حاکمه را در دست گرفتند . در روز ۸ فروردین ۱۲۵۰ (۲۸ مارس ۱۸۷۱) کارگران کمون پاریس ، نخستین دولت کارگری جهان را تشکیل دادند . این دولت طراز نوین به دست خلق و به خاطر خلق حکومت می‌کرد و کلیه اقدامات دگرساز اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی آن به سود زحمتکشان و در مقام نخست طبقه کارگر قرار داشت .

کمون پاریس ۷۲ روز عمر کرد و پس از مقاومت قهرمانانه کارگران و زحمتکشان زیر ضربات درهم شکن نیروهای ارتجاع داخلی و خارجی سقوط کرد . لنین کبیر علل اساسی شکست کمون پاریس را چنین جمع بندی کرد : پائین بودن سطح رشد نیروهای مولده و عدم آمادگی پرولتاریا به خاطر نبود حزب خارا ئین طبقه کارگر .

تجربیات و درس‌های عظیم کمون پاریس به مثابه خونهای دهها هزار کارگر و زحمتکش شهید که در راه آرمان‌های والای براندازی ستم و استثمار به دست آمد ، تاثیر شگرفی بر روند جنبش انقلابی جهان نهاد . از این خاستگاه ، کمون پاریس در پیروزی انقلاب‌های آزادیبخش و کامیابی‌های سعادت آفرین زحمتکشان سراسر گیتی نقش گذشت نا پذیر و ابدی دارد .

لنین در این باره نوشت : " کمون به پرولتاریای اروپا آموخت که وظایف انقلاب سوسیالیستی را به طور مشخص مطرح سازند . " (مجموعه آثار ، جلد ۱۳ ، صفحه ۴۷۷)

چگونگی روند پیدایی کمون پاریس

در اواخر دهه ۶۰-۷۰ قرن نوزدهم امپراطوری فرانسه به سرکردگی لوئی بناپارت گریبانگیر بحران سیاسی ژرفی بود . امپراطوری بناپارت پایگاه توده‌های کوچک و ناستواری داشت . سرمایه‌داری هماهنگ با رشد صنایع و تحکیم مواضع خود ، بر شدت بهره‌کشی از کارگران محروم از حقوق سیاسی می‌افزود و از این رو طبقه کارگر هیچ گونه اعتمادی نسبت

به رژیم حاکم احساس نمی‌کرد؛ کارگران خواستار برپایی نظام جمهوری بودند. دهقانان هم که ابتدا تحت‌تأثیر نبرنگ بازی‌های بناپارت در موضع پشتیبانی از رژیم قرار داشتند، با گذشت زمان، همپای درک سرشت غارت‌پیشه و ضد‌مردمی حکومت، هر روز، از آن فاصله بیشتری می‌گرفتند.

قشریابایی بورژوازی مالی وصنعتی اهرم‌های اساسی ماشین حکومتی را در دست داشت. و راه برون‌رفت از بحران را شعله‌ورساختن آتش جنگ می‌دید. برآستی انقلاب توده‌ای کابوس هیئت حاکمه^۱ فرانسه بود.

از سوی دیگر، بیسمارک صدراعظم وقت پروس و دیگر حاکم آن برای ایجاد آلمان متحد و یکپارچه زیر رهبری پروس، جنگ را به عنوان یگانه درمان و افزار پیشبرد امر وحدت در جهت برآوردن منافع مالکین و سرمایه‌داران می‌دانستند.

در این سال‌ها، به برکت رشد و پویایی مارکسیسم و فعالیت پیگیر و دامنگستر انترناسیونال اول (سازمان بین‌المللی کارگران) در کشورهای اروپایی جنبش کارگری و کمونیستی گام به مرحله^۲ نویی از زندگی خود در پیوند با طبقه^۳ کارگر می‌گذازد. هواداری از جنبش‌های سوسیالیستی و نهضت‌های دمکراتیک در پروس و فرانسه اوج می‌گرفت. کارگران به خاطر رشد آگاهی طبقاتی-شان طی همایش‌ها و نمایش‌های پرشماری، پرچم اتحاد مقدس انترناسیونالیستی را علیه جنگ برافراشتند. آن‌ها، این جنگ نکبت‌بار خانواده‌های سلطنتی را که ره‌آوردی جز کشتار برادران کارگر و دهقان خود، و تیره روزی هرچه بیشتر زحمتکشان در کشور نداشت، محکوم کردند. در آلمان، لیبنکخت و بیل در پارلمان علیه اعتبارات جنگی رای دادند و به پاس این اقدام شرافتمندانه به زندان افتادند.

در آخرین مراحل اتحاد آلمان، تصمیم پروس مبنی بر تسخیر چند کشور کوچک آلمانی همسایه^۴ فرانسه، دستاویز مناسبی برای شعله‌ور ساختن آتش جنگ شد. جنگ در ژوئیه ۱۸۷۰ با حمله^۵ فرانسه آغاز گردید.

در دوم سپتامبر پس از گذشت ۴۵ روز از آغاز جنگ، ارتش امپراطور بناپارت شکست خورد. امپراطور اسیر شد و ارتش پروس به سوی پاریس سرازیر شد. در پیامد آن، مردم پاریس بپاخاستند و در چهارم سپتامبر ۱۸۷۰ در فرانسه جمهوری اعلام گردید.



بی‌درنگ دولتی به نام "دولت دفاع ملی" عهده‌دار دفاع در برابر تجاوز پروس شد. ولی بورژوازی فرانسه با استفاده از عدم آمادگی و تشکل زحمتکشان زمام امور را به دست آورد. این "دولت دفاع ملی" به خاطر هراس از مسلح ساختن کارگران و زحمتکشان برای دفاع از پاریس به "دولت خیانت ملی" تبدیل می‌شود. درحالی‌که پاریس در حلقه محاصره ارتش پانصد هزار نفری آلمان قرار داشت، کارگران و زحمتکشان به تشکیل دسته‌های "گارد ملی" دست زدند. بدین‌سان، زحمتکشان تهی‌کیسه پاریس آخرین پیشیز خود را در راه خرید اسلحه و امر دفاع ملی پرداختند.

در آن زمان که دفاع پاریس را کمیته مرکزی "گارد ملی" رهبری می‌کرد، "دولت دفاع ملی" با پذیرش شرایط ننگین تن به سازش با دشمن خارجی داد. .. چنان‌که هویدا است، بورژوازی از سازش و وطن‌فروشی پروا نداشت، ولی از کارگران و زحمتکشان هراس داشت (امروز نیز در صحنه سیاسی کشورمان، این خط‌گرایش به سازش با دشمن خارجی را می‌توان در عملکرد لیبرال‌ها دید. این‌پیروان خط برژینسکی برای لگدمال ساختن و غارت منافع زحمتکشان آماده‌اند تن به هرگونه سازشی با امپریالیسم بدهند).

در ژانویه ۱۸۷۱ آتش بس داده شد، بورژوازی فرانسه به سرمداری تی‌یر، دولت مرتجع و ضد خلقی تشکیل داد. دولت تی‌یر به منظور سرکوب انقلاب در شرف وقوع و فرو نشاندن شور انقلابی مردم، بعد از یکرشته اقدامات ضد مردمی، واحدهای نظامی بورژوازی را راهی خلع سلاح محله‌های کارگرنشین پاریس کرد. کارگران علیه ارتجاع به پا خاستند. واحدهای سربازان هم به کارگران پیوستند. دولت خیانت‌پیشه تی‌یر از پاریس به ورسای واقع در ۱۷ کیلومتری پاریس گریخت. حکومت پاریس به دست کمیته مرکزی گارد ملی، یعنی نمایندگان کارگران افتاد. پیروزی قیام ۱۸ مارس به برپایی نخستین حکومت کارگری انجامید.

تشکیل دولت طراز نوین و انجام اصلاحات اجتماعی - اقتصادی

روز ۶ فروردین ۱۲۵۰ طی انتخاباتی نمایندگان مردم برگزیده شدند. سی‌تن از این نمایندگان را کارگران و پیشه‌وران کوچک تشکیل می‌دادند. همچنین سی‌تن از اعضای شعبه فرانسوی انترناسیونال اول در کمون شرکت داشتند.

بدین ترتیب، روز ۸ فروردین ۱۲۵۰ نخستین دولت طراز نوین به دست خلق و به‌خاطر خلق حکومت را در دست گرفت. نمایندگان کمون همگون نبودند به همین جهت میان آنان، یگانگی اندیشه و نگرش و روش درباره ماهیت و وظایف انقلابی کوتاه مدت و درازمدت حکومت انقلابی زحمتکشان وجود نداشت.

با وجود جنگ داخلی کمون پاریس به اقدامات بسیار مهم سیاسی و اقتصادی دست زد. مهم‌ترین کار کمون پاریس این بود که دستگاه دولتی پلیسی و بوروکراتیک را شکست و دولت جدید طراز نوین به وجود آورد که به‌طور پیگیر دمکراتیک و پرولتری بود. کمون‌طی نخستین فرمان خود ارتش کهنه و پلیس بورژوازی را منحل ساخت و امور نظامی را به دست خلق مسلح سپرد و حقوق‌های گزاف مقامات بالای دولتی را لغو کرد؛ اصل انتخابی بودن همه کارمندان دولتی را اعلام نمود؛ در امر دادگستری اصلاحات بنیادی به عمل آورد و امور قانون‌گذاری و اجرائی را در دست خود متمرکز ساخت.

در عرصه اقتصادی - اجتماعی کمون به اصلاحات عمیقی به سود زحمتکشان دست زد؛ تدابیری برای تامین کار کارگران، جلوگیری از کارشانه، منع جریمه کارگران و تحمیلات غیرقانونی دیگر اتخاذ کرد و دستمزد برخی از گروه‌های کارگری را که در سطح نازل بود، بالا برد. کمون کنترل امر تولید را توسط کارگران در برخی مؤسسات بزرگ سازمان داد و بیکاران را به کار گماشت.

یکی از مهم‌ترین تصمیمات اقتصادی - اجتماعی کمون این بود که مؤسساتی را که صاحبان آن‌ها از پاریس گریخته بودند، به دست انجمن‌های کارگری که در کارخانه‌ها به وجود می‌آمدند، سپرد. این تصمیم یکی از پراهمیت‌ترین گام‌ها به سوی اداره سوسیالیستی تولید بود.

کمون پاریس تصمیمات بسیاری در جهت تامین رفاه زحمتکشان و قشرهای متوسط و پیشه‌وران اتخاذ کرد و به اجرا گذارد. از آن جمله بود لغو قروض حاصله از اجاره بها، آزاد کردن اموال کروگان در بانک‌های رهنی و غیره.

کمون پاریس در امر آموزش که تا آن زمان در دست کلیسا بود به اصلاحات اساسی دست زد و آموزش رایگان را بنا گذاشت و در محتوای آموزش و در نزدیک‌تر کردن آن به علوم و فنون اقداماتی به عمل آورد. کمون در عرصه هنر و نزدیک کردن آن به توده‌ها نیز تدابیری اتخاذ کرد.

کمون به عنوان نمونه دموکراسی و صلح دوستی کارگران، گیوتین را سوزاند و ستون "واندوم" را که مظهر ارتجاع و نظامی‌گری بود، پائین کشید.

در کنار این اقدامات سترگ و آفریننده، کمون کوتاهی‌ها و خطاهای جدی نیز مرتکب شد. از آن جمله بود:

- عدم گسترش جنگ علیه دولت ارتجاعی ورسای - که یکی از عمده‌ترین خطاهای کمون به حساب می‌آید؛

- عدم برخورد قاطع و جدی با ستون پنجم بورژوازی در پاریس؛

- عدم پیوستگی با سایر قسمت‌های فرانسه؛

- عدم جلب هواداری دهقانان؛

- عدم افشاگری ماهیت حکومت سراپا پلیدی بورژوازی، از طریق انتشار پرونده‌های سری دولتی؛

- عدم مصادره سه میلیارد فرانک موجودی بانک فرانسه، که در واقع اساسی‌ترین شریان اقتصادی بورژوازی را تشکیل می‌داد، و در صورت مصادره این موجودی ضربه سنگینی بر پیکر رژیم لوزان ورسای وارد می‌آمد. از این رو یکی از خطاهای بسیار جدی کمون شمرده می‌شود.

سقوط خونبار کمون

دیگر بورژوازی غارت‌پیشه و درنده‌خو نمی‌توانست موجودیت این دولت طراز نوین را که با "غرش توپ‌ها" یش "واپس مانده‌ترین اقشار پرولتاریا را از خواب ژرفشان بیدار ساخت"، تحمل کند.

دولت ضدانقلابی تی‌پیر با جلب حمایت دولت پروس برای براندازی کمون پاریس به توافق رسید. بیسمارک، صدراعظم پروس ۱۰۰،۰۰۰ دهقان اسیر جنگی فرانسه را برای پیوستن به صفوف ارتش ضدانقلابی ورسای آزاد کرد.

در اول خردادماه ۱۲۵۰ (۲۱ ماه مه ۱۸۷۱) در نتیجه اتحاد بورژوازی خیانتکار فرانسه و هیئت حاکمه مرتجع پروس، ارتش ۱۳۰،۰۰۰ نفری فرانسه از ورسیای راهی سرکوب کمون شد. پس از یک هفته نبرد خیابانی سنگر به سنگر، پاریس قربانگاه دهها هزارتن کارگروزمحتشک که نمونه نازدودنی از جانبازی و ایثار انقلابی را در دفاع از دولت کارگری به نمایش گذاردند، سقوط کرد. جنبه‌های قهرمانی وصف ناپذیر کمونارها که برای تحقق آرمان‌های انسانی خود می‌رزمیدند، چنان بود که مارکس گفت کمونارها "به عرش اعلی یورش" می‌برند.

بورژوازی خون‌آشام پس از تسخیر پاریس به انتقام خونینی پرداخت. ژنرال گالیفه و دیگر همدستان جلاد وی با قساوت بی‌اندازه حداقل ۳۰،۰۰۰ کودک، زن و مرد کارگر را به گلوله بستند، قریب ۴۰ هزارتن انسان بی‌گناه را پس از خلع سلاح به قتل رساندند.

این ضیافت خون و خیانت بورژوازی به روشنی نشان داد: بورژوازی در هر جلوه و جامه و زیر هر نامی منافع طبقاتی خود را بر منافع ملی مقدم می‌شمارد و آنجایی که پای منافع غارتگرانه‌اش در میان است، به دور از هرگونه ادا و اطوار آزادی‌خواهانه به سازش با بیگمگران اجنبی تن می‌دهد و به سوی مردم بی‌سلاح بی‌رحمانه آتش می‌گشاید تا از این طریق دستگاه حکومتی دلخواه خویش را مستقر سازد.

... و بدین سان کمون آموخت:

بدون حزب پولادین، پیشتاز و طراز نوین طبقه کارگر به عنوان سازمانده جنبش انقلابی و تدارک و پرورش طولانی طبقه کارگر نمی‌توان به پیروزی نهائی دست یافت. حزبی که با برنامه و عملکرد خود پاسخگوی نیازهای جامعه باشد در وسیع‌ترین شکل ممکن به بسیج و سازماندهی کارگران و زحمتکشان پرداخته، آن‌ها را در سیاست دخالت دهد و بدین‌سان انقلاب را شکست‌ناپذیر کند.

لازمه پیروزی کارگران وجود یاری و همبستگی بین‌المللی است. کارگران و زحمتکشان جهان منافع طبقاتی یکسان و دشمنان طبقاتی واحد دارند. همان‌طور که بورژوازی جهانی برای دفاع از منافع طبقاتی خود اتحاد جهانی دارد، کارگران نیز بایستی در پیکار هستی‌ساز خود پرچم ظفر نمون انترناسیونالیسم پرولتری را برافراشته نگاهدارد.

پس از تصرف قدرت بایستی ماشین حاضر و آماده دولتی پیشین را به عنوان مهم‌ترین افزار اعمال حاکمیت طبقاتی و پاسدار نظام اجتماعی - اقتصادی نا عادلانه پیشین به سود یک طبقه غارتگر درهم شکست و ماشین دولتی نوینی جایگزین آن نمود.

سلب آزادی عمل از طبقات و قشرهای سرنگون شده برای براندازی سیاسی و خرابکاری اقتصادی و تأمین آزادی وسیع و همه‌جانبه برای زحمتکشان، همان چیزی که دیکتاتوری طبقاتی نام گرفته، و اتحاد کارگران با دهقانان و سایر زحمتکشان شرط بنیادین پیروزی نهائی و بی‌بازگشت هر انقلاب خلفی و بویژه انقلاب پرولتری است.

* * *

کارگران روسیه، فرزندان راستین کمونارها به رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی که به دست لنین کبیر بنیانگذاری شد، این درس‌ها و تجارب را در عمل به کار بستند و برای نخستین بار در جهان، خلقی‌ترین انقلاب تاریخ را به پیروزی دوران‌ساز رساندند.



کمون آموزگار تاریخ

آی رهپویان آتشی!
شما، پا در رهان صلح و بهروزی
کمون قلب تپان و پرامید کار
از پشت پشته‌های پینه و زخم
وز بلند آویزه‌ای
در حمله و در حجره تاریخ
پیام آورده است:
از خون، خیانت، انقلاب و راز پیروزی.

آی یاران برنگاه خویش راه بگشائید!
این سو، عجز مرگ
و آن سو، عروس بخت برسکوی پیروزیست دست افشان
می‌توان ره برد تا مقصود
لیک می‌باید،
دوست را در چهره‌اش،
از سوداگران هستی انسان دریابید!
دوست را دریابید!
دشمن را دریابید!

امید

پرچم کمون

به پاس احترام به سنن
انترناسیونالیسم پرولتری، پرچم سرخ
فام جنبش انقلابی جهان به عنوان
پرچم کمون برگزیده شد.

کمونار اوژن پوتیه سراینده شعر «انترناسیونال»

اوژن پوتیه، یکی از کمونارهای تبعیدی بود که در
ماه ژوئن ۱۸۷۱، شعر سرود فنا ناپذیر "انترناسیونال"،
سرود نبرد سترگ کارگران جهان را سرآید. او
کارگری انقلابی و یکی از اعضای انترناسیونال اول
بود.

پرچم کمون در زادگاه سوسیالیسم، اتحاد شوروی

در سال ۱۹۲۴ در "میدان اکتبر" مسکو در پیشگاه بیش از صد هزار تن از مردم
مسکو، نمایندگان پرولتاریای فرانسه، پرچم کوچک کمون پاریس را، که
جای گلوله‌های هلاکت‌بار تی‌یر و پروسی‌ها را بر خود داشت، برای آن‌که
در جای امنی حفظ گردد، نزد مردم اتحاد شوروی به امانت سپردند تا
روزی دوباره آن‌را به فرانسه بازگردانند.

در آن مراسم زحمتکشان اتحاد شوروی هم‌پیمانی دگرباره خود را با
کمونارها تا پیروزی نهایی اعلام داشتند و عهد بستند که همواره پرچم
کمون را برافراشته نگاهدارند.

از آن پس، طی سالیان دراز کسانی که در پای دیوار کرملین به
دیدار لنین کبیر می‌شتافتند، پرچم سوراخ‌سوراخ کمون را نیز به چشم
می‌دیدند.

مقولات استه‌تیک و دریافت هنری انسان از جهان

ترجمه ح. آیدین

قسمت سوم*

ب. کمیک

از نظر محتوای فکری و معنای استه‌تیک مقوله کمیک کم اهمیت‌تر از مقوله تراژیک و مقام آن در هنر کم‌تر از مقام تراژیک نیست. کمدی هم مانند تراژدی می‌تواند مسائل اساسی اجتماعی، نقطه عطف‌های تاریخ و تضادهای عمیق زندگی را نشان دهد. ضرب المثل "خنده یک موضوع جدی است"، گرچه ممکن است ظاهراً تناقضاً آمیز به نظر برسد ولیکن حقیقت عمیقی را دربرمی‌گیرد. در روم باستان مثلی است معروف که می‌گوید هرکس به چیزهای خنده‌دار می‌خندد با خنده، جدی برخورد می‌کند.

در غالب موارد استه‌تیک‌ایدالیستی، کمدی را یک شکل هنری دست دوم معرفی کرده‌است. بسیاری از آثار ایدالیستی که انواع هنری و صورخلاقیت را از لحاظ اهمیت رده‌بندی کرده‌اند، کمدی را در رده‌های پائین‌تر قرار داده‌اند و عواطف و آرزوهای پست‌تر و ابتدایی‌تر انسان را قلمرو عمل آن به شمار آورده‌اند.

رودر رو گذاشتن انواع هنری و متضاد دانستن آن‌ها با استه‌تیک مارکسیستی-لنینیستی بیگانه است، زیرا که استه‌تیک مارکسیستی-لنینیستی معتقد است انواع هنری را نمی‌توان جان‌شین یکدیگر ساخت و برای انعکاس کامل زندگی در هنر باید همه آن‌ها را تکامل بخشید.

خنده سلاح ترسناکی است. حتی کسانی که خود را قادر مطلق می‌پندارند از این سلاح وحشت دارند، زیرا می‌دانند که این سلاح، سلاحی کشنده و مرگبار است. نیروهای مثبت و سالم جامعه همیشه قدرت خنده را در مدنظر داشته‌اند. انگلس برای خنده اهمیت زیادی قائل است، نه تنها به خاطر این که صفات ظالمانه و غیرانسانی دشمن را برملا می‌سازد، بلکه همچنین به خاطر نمایان ساختن صفات مسخره او، تا هرچه بیشتر بر او بخندند. انگلس وقتی ایدئولوژی

* قسمت اول در شماره ۹/۱۰ سال ۱۳۵۹ و قسمت دوم در شماره ۱۲ سال ۱۳۵۹ منتشر شده است.

بیسمارک را که طرفدار نظامیان زمیندار آلمان است افشاء می‌کند به خوانندگان خود توصیه می‌کند از دشمنان خود نه تنها با تحقیر بلکه با مسخره یادکنند و بیسمارک و شرکایش را الاغ، شاید و باند رقت‌انگیزی که در مقابل امواج پیشرفت تاریخ ناتوان است، بخوانند. انگلس این واقعیت را که دشمنان نمی‌توانند شوخ طبعی (Humour) ^۱ کمونیست‌ها را از آنان برابند از امتیازات کمونیست‌ها می‌داند. لنین در گفتگویی با لونا چارسکی ضمن تعیین هدف‌های هنر شوروی تاکید می‌ورزد که تبلیغات هنری امیدوლოژی سوسیالیستی نه تنها بایستی توجه مردم را به پدیده‌هایی متمرکز کند که رشد شوق‌انگیز عناصر مثبت و نوین را منعکس می‌کند، بلکه لازم است هر پدیده را که در جامعه شوروی یا هر جای دیگر مسخره‌آمیز است با خنده داغ بدنامی بزنند.

با این حال، خنده صرفاً سلاخی برای افشاء کردن نیست، بلکه همچنین منبع پایان ناپذیری است برای شادی و دلگرمی که ایمان انسان را نسبت به زندگی و هدف‌های آن تحکیم می‌کند. خنده نشانه قدرتی است که نه از شکست، بلکه از پیروزی درنبرد زاده می‌شود، و از احساس شادی و آرامش امیدبخشی حکایت می‌کند.

مقوله کمیک (و شوخ طبعی) برای علمای استه‌تیک که کوشیده‌اند آن را در چارچوب خشکی "بند کنند" و صفات صوری آن را مشخص سازند مشکلات زیادی فراهم آورده است. حتی سیسرو ^۲ و کوین‌تیلیان ^۳ کمیک را "پروتوس" بی شکل و اغفالگر می‌دانند. ساکتی، عالم استه‌تیک روس در کتاب استه‌تیک برای عموم می‌نویسد که کمیک مانند جیوه است، نمی‌توان آن را حتی برای یک لحظه در محدوده معینی ثابت نگاه داشت، زیرا از کوچک‌ترین شیاری که پیدا کند به بیرون خواهد لغزید و امکان نخواهد داد کسی آن را مهار کند ^۴. وقتی ماکس ایستمن به جرج برنارد شاو گفت که قصد دارد کتابی درباره شوخ طبعی بنویسد، برنارد شاو هشدار داد: "خطرناک‌ترین نشانه بیماری ادبی این است که کسی وسوسه شود درباره بذله‌گوئی و شوخ طبعی کتابی بنویسد، زیرا که این کار نشان می‌دهد او نه از نویسندگی خبر دارد و نه از بذله‌گوئی و شوخ طبعی" ^۵.

۱. در ترجمه واژه Humour و ترکیبات آن بسته به مورد هم از کلمه "شوخ طبعی" و هم از کلمه "مطایبه" استفاده شده است. (مترجم)
۲. مارکوس تولیوس سیسرو (Cicero) سیاستمدار، خطیب و فیلسوف رومی در قرن دوم پیش از میلاد (مترجم).
۳. مارکوس فابیوس کوین‌تیلیان (Quintilian) ادیب رومی در قرن اول میلادی (مترجم).
۴. پروتوس (Proteus) در اساطیر یونانی یکی از خدایان دریائی است که می‌تواند به میل خود شکل و ظاهر خود را تغییر دهد (مترجم).
۵. رجوع شود به:
 - ل. ساکتی (Sakketti)، استه‌تیک برای عموم، پترزبورگ، ۱۹۱۷، جلد ۲، صفحه ۳۵۴ (به زبان روسی).
 ۶. ماکس ایستمن (Max Eastman)، حسن شوخ طبعی، نیویورک، ۱۹۲۱، صفحه ۸ (به زبان انگلیسی).

این سخنان شاور، که نصف آن جدی و نصف دیگرش شوخی است، همان عقیده‌های را که در بالا از آن سخن گفتیم منعکس می‌سازد و اشاره می‌کند به این که تفسیر تشویریک مقوله کمیک عملی غیرممکن و ماهیت آن تعریف‌ناپذیر است.

یکی از موضوعات اساسی کمدی پدیده‌هایی است که سودمندی خود را یا از دست داده‌اند و یا بزودی از دست خواهند داد. خنده بزپدیده‌هایی که محتوای مثبت‌شان ته کشیده است، حق خود را برای ادامه حیات از دست داده‌اند و بیهوده می‌کوشند طبیعت واقعی خود را پنهان کنند، داغ بدنامی می‌زند. خنده با بیرون کشیدن این تناقضات می‌تواند به حذف پدیده‌هایی که منسوخ و کهنه هستند کمک کند. هر تن می‌نویسد: خنده یکی از قوی‌ترین سلاح‌ها است علیه هر چیزی که از زمان عقب مانده است ولیکن خدا می‌داند چگونه به حیات خود ادامه می‌دهد و چون خرابی‌های پرنخوت، از رشد زندگی تازه جلوگیری می‌کند و ضعف را به ترس می‌اندازد.

اساسی‌ترین جنبه کمیک همیشه تضادی است بین شکل خودنما، برطمطراق و ظاهر مهم پدیده‌ای که نشان داده می‌شود و محتوای بوج، مبتذل و بی‌ربط آن. هسته مرکزی کمیک را نه نفس بی‌خاصیتی، بلکه بی‌خاصیتی مدعی به پرخاصیتی، نه نفس پیری، بلکه پیری مظاهر به جوانی، نه نفس کهنگی، بلکه کهنگی آراسته به لباس تازگی، نه نفس بی‌اهمیتی بلکه بی‌اهمیتی خودستایانه و مردم‌فریبانه، تشکیل می‌دهد: گوگول از ما می‌خواهد نه برینی کج بلکه بر روح کج بخندیم. معایب یا زشتی جسمانی چیزی است که هیچ آدم عاقلی نمی‌تواند آن را مسخره کند. ولی، اگر فردی با بینی کج خود را الهه زیبایی بداند، آن وقت ما دیگر فقط ناظر خصوصیات جسمانی او نخواهیم بود، بلکه عوامل اخلاقی و استه‌تیک را نیز در نظر خواهیم گرفت و به او خواهیم خندید. همه ما گاهی به افرادی برخوردیم که خود را بسیار مهم و چون ظرفی مملو از گوهر گرانبها می‌خوانند ولیکن در واری دقتی بی‌ارزش و توخالی از آب درمی‌آیند. بی‌تردید همین‌گونه اشخاص الهام‌بخش نکته‌طریف لاروشفوکو بودند که می‌گوید "وقار راز بدن است که برای پوشاندن معایب روح اختراع شده است" ^۱.

نوشتجات مربوط به مسائل استه‌تیک و تئوری هنر طبق معمول از این واقعیت شروع می‌کنند که مقوله کمیک تضادهای معینی را بیان می‌کند. ولیکن وقتی به این مسئله برمی‌خورند که دقیقاً کدام تضادها هسته مرکزی این مقوله را تشکیل می‌دهند اختلاف آن‌ها شروع می‌شود. به عقیده ارسطو کمیک نتیجه ناسازگاری یا تضاد بین زشت و زیباست. او کمدی را بازآفرینی پست‌ترین آدم‌ها می‌داند، البته نه در فاسدترین شکلشان، بلکه از زاویه‌ای کمیک. به نظر او کمیک آن نوع زشتی است که به انسان آزار یا آسیب نمی‌رساند. این برداشت متفکر یونان یا، به قول مارکس، هگل دنیای باستان از برداشت هگل واقعی، که کمیک را نتیجه تضاد بین پدیده‌های موجود و آرمان استه‌تیک می‌داند، اساساً متفاوت است. ولی، هگل بیشتر با کمیک در هنر سروکار دارد نه در زندگی واقعی. به این علت است که او در تحلیل اوضاع کمیک توجه خود را به تضاد بین ایده و تصویر ذهنی (ایماژ) متمرکز می‌سازد. از پیشروان او، کانت جوهر کمیک را در تضاد بین پست و متعالی جستجو می‌کند. ژان پل سارتر و شوپنهاور تضاد بین مسخره و معقول را جوهر کمیک تلقی می‌کنند. به اعتقاد شوتز (Schütze) جوهر

۱. کنت دولاروشفوکو (Comte de la Rochefoucauld) امثال وحکم و تفکراتی در زمینه اخلاق، پاریس، ۱۹۷۶، صفحه ۶۶ (به زبان فرانسه).

کمیک در تضاد بین آزادی و محدودیت (فقدان آزادی) نهفته است، برگسون در توضیح جوهر کمیک بر تضاد بین آنچه خودکار است و آنچه زنده است تأکید می‌ورزد، سالی (Sully) آن را تضاد بین آشنا و عادی، از یک سو، و غیرمتعارف، از سوی دیگر، می‌داند، و فولکلتس (Volkelts) آن را در تضاد بین آنچه گرانبهاست و آنچه به نظر می‌رسد گرانبهاست جستجو می‌کند. گرچه در این برداشتها نکات مهمی نهفته است و همه آن‌ها از جنبه‌های مثبتی برخوردارند، ولیکن به دلیل محدودیت‌های متافیزیکی و ایدئالستی و از لحاظ متدولوژی اهمیت چندانی ندارند.

در استه‌تیک قبل از مارکس عمیق‌ترین تحلیل از طبیعت مقوله کمیک توسط دموکرات‌های انقلابی روسیه ارائه شده است. برای آنان کمیک یک مقوله استه‌تیک انتزاعی نبود. آنان عمدتاً به این دلیل به پرداخت تئوریک این مقوله همت گماشتند که کمدی، هجو (Satire) و خنده از مهم‌ترین سلاح‌های مبارزه اجتماعی هستند. در استه‌تیک قبل از مارکس، هیچ اثری چون آثار دموکرات‌های انقلابی روسیه در قرن نوزدهم، مسئله کمیک را در پیوند مستقیم و ارگانیک با تضادهای اجتماعی و هدف‌های جنبش‌رهائی اجتماعی نشان نداده بود. هرتسن می‌نویسد: "بدون تردید خنده یکی از قوی‌ترین سلاح‌ها برای نابود کردن است: خنده ولتر چون صاعقه می‌زند و می‌سوزاند. خنده، بت‌ها و تاج‌های افتخار را از اعتبار می‌اندازد و شمایل‌های معجزه‌گر و قاب سیمین آن‌ها را به تابلوهای بی‌ارزشی در قالب‌های از جلا افتاده میدل می‌سازد"، سالتیکوف شچدرین به درستی اظهار می‌دارد: کار اصلی کمدی این است که "همه پدیده‌های منسوخ را به قلمرو سایه‌ها انتقال دهد".

مارکس در تفسیر ماتریالیستی حیات جامعه، ماهیت درونی پدیده‌های کمیکی را که در جریان تکامل تاریخ روی می‌دهند با اشاره به این نکته توضیح می‌دهد که نظام فئودالی آلمان قدیم یک پدیده کمیک و مسخره‌آمیز است نه یک پدیده تراژیک. تصویر مارکس از جامعه فئودال آلمان تصویر صحیحی بود، زیرا که در این جامعه محدودیت‌های تاریخی شکل فاسد. منافع طبقاتی به خود گرفته بود. این جامعه با نظام نوینی که در حال شکل‌گرفتن بود می‌رزمید در حالی که، به قول مارکس، سقوط‌گریز ناپذیر آن نطفه‌های تراژدی را در برداشت. وقتی پیروزی حتمی نظام نوین بدیهی گشت و نظام قدیم آشکارا منسوخ اعلام شد، مارکس مقاومت آن را در مقابل نیروهای نوین جامعه در زمره پدیده‌های کمیک تاریخ به شمار آورد. او در این زمینه می‌نویسد: "... نظام موجود آلمان، که در موقعیت نادرست تاریخی قرار گرفته است، اصول بدیهی و پذیرفته شده را وقیحانه نقض می‌کند، و نظام کهن را در شکل پوچ و بی‌محتوای آن در معرض دید جهانیان قرار می‌دهد، فقط تصور می‌کند که به خود باور دارد و از همه جهان می‌خواهد که تصور کنند به آن باور دارند. اگر این نظام به ماهیت خود باور داشت، آیا می‌کوشید آن را زیر پوشش ماهیتی بیگانه پنهان دارد و در سفسطه و دورویی پناه جوید؟ نظام کهن موجود فقط کم‌دین یک نظام جهانی است که قهرمانان راستین آن دیگر وجود ندارند" ۱.

علاوه بر بررسی تحول جامعه آلمان، کشف الگوهای موجود در تاریخ جهان، مارکس را به نتایج تئوریک بسیار مهمی رهنمون گشت که منطق دگرگونی تراژیک به کمیک را در زندگی واقعی جامعه روشن می‌سازند. این نتایج کلید فهم کمیک را در آفرینش هنری به دست

۱. کارل مارکس و فردریک انگلس، کلیات، جلد ۳، مسکو، ۱۹۷۵، صفحات ۷۹-۱۷۸ (به زبان انگلیسی).

می‌دهند. مارکس می‌نویسد: "تاریخ جامعیت دارد و وقتی شکل کهنه‌ای را به خاک می‌سپارد از مراحل مختلفی می‌گذرد. آخرین مرحله یک شکل تاریخی جهانی مرحله کمدی آن است. خدایان یونان، که در پرومته در زنجیر آشیل به صورتی تراژیک زخم خورده و مرده بودند، یک بار دیگر می‌بایستی در **دیالوگ‌های** لوسین مرگ کمیکی را بیازمایند. چرا تاریخ باید چنین سیری را طی کند؟ تا بشریت بی‌آن که خم به ابرو بیاورد با گذشته خود قطع رابطه کند" ۱.

بنابراین ماهیت اجتماعی کمدی را باید در خودنمایی نیروهای اجتماعی و صورنظام اجتماعی منسوخ جستجو کرد. نمایش این خودنمایی در هنر به انسان کمک می‌کند خود را از عوامل دست و پاگیر گذشته برهاند، سنت‌های نسل‌های "مرده" را نابود کند و بر آن‌ها چنان ضربه کوبنده‌ای وارد آورد که دیگر بر ذهن نسل‌های زنده سنگینی نکنند. مارک توین زمانی نوشت هیچ‌کس نمی‌تواند در مقابل حمله کمدی مقاومت کند، و بدین‌سان بر نیروی عظیم هنر کمیکی تأکید کرد. این شکل منحصر به فرد انتقاد اجتماعی و انتقاد از خود، که از کارآئی و قاطعیت عظیمی برخوردار است، با ارائه ایمازهای هنری روشن بر عمق عواطف انسان می‌افزاید. هنر کمیکی فعال و پویاست و همیشه حاضراست در مبارزات اجتماعی شرکت جوید.

در این کتاب مفاهیم "کمدی" و "هجو" به معنی یک نوع (ژانر) هنری که خود را به صور گوناگون، از قبیل کمدی کاراکتر، کمدی موقعیت (**Situation Comedy**)، واریته، فارس و غیره، متجلی می‌سازد و به کاررفته‌اند. کمیکی مقوله‌ای است متضمن ارزشیابی و اصلی است برای نمایش تعمیم یافته و هنری پدیده‌هایی که از زندگی گرفته شده‌اند. به همین علت است که شخصیت‌ها و موقعیت‌های کمیکی را در آثاری که متعلق به انواع متفاوت هنری هستند مشاهده می‌کنیم.

کمیکی موجب خنده می‌شود و خنده نوعی واکنش ذهنی است که بیشتر از هرواکنش دیگری با طبیعت این مقوله تطبیق می‌کند. با این حال مفاهیم کمیکی و خنده‌دار (**Funny**) مترادف نیستند. خنده وقتی نتیجه تحریک فیزیولوژیک یا تنش عصبی باشد با کمیکی ارتباطی ندارد. این نوع خنده پدیده استه‌تیک نیست، خنده فقط وقتی از خصایص یک پدیده استه‌تیک برخوردار است که حاوی مضمون اجتماعی باشد.

کمیکی همیشه خنده‌دار است، و حال آن‌که خنده‌دار فقط وقتی کمیکی است که مانند هر پدیده استه‌تیک دیگری، معنی و ماهیت درونی پدیده‌ای را، که در ارتباط با آرمان استه‌تیک معینی سنجیده می‌شود، بیان کند.

هگل بین کمیکی و خنده‌دار تفاوت اساسی قائل است و می‌گوید خنده صرفاً یک نوع احساس تفریح به وجود می‌آورد، در حالی که کمیکی از ارزیابی استه‌تیک یک پدیده حکایت می‌کند که فاصله بین آن پدیده و آرمان استه‌تیک را نشان می‌دهد.

بلینسکی نیز در تعریف خود از کمدی، بین کمیکی و خنده‌دار تمایز قائل می‌شود. او می‌پذیرد که "نوعی بذله‌گوئی (**Wit**) توخالی، مبتذل و بی‌ارزش نیز وجود دارد... ولیکن معتقد است که این نوع بذله‌گوئی به هنر آسیب می‌رساند. او آن نوع بذله‌گوئی را که خاص هنر راستین است و "از توانائی درک واقعیت اشیا و ویژگی‌های آن‌ها و از قدرت بیان جنبه

های ظریف و خوشایند آن‌ها نشأت می‌گیرد^۱ چیزی کاملاً متفاوت می‌داند. وقتی در یک اثر هنری جنبه‌های کمیک از جنبه‌های خنده‌دار متمایز نشود، این اثر خصلتی ضد هنری به خود می‌گیرد. مناسفانه کمدی‌هایی وجود دارد که نویسندگان آن‌ها گوئی معتقدند هرچه اثر خود را از خوشمزگی‌ها انباشته‌تر سازند- بی‌توجه به این که به طرح اصلی مربوط اند یا نه- همان قدر برای تماشاگران خوشایندتر خواهد بود. بدیهی است که کمدی باید خنده‌دار باشد، زیرا که خنده قدرت و سلاح کمدی است، ولیکن اگر خنده، به جای روشن کردن اندیشه^۲ اصلی نهفته در یک اثر یا تقویت محتوای فکری آن، توجه تماشاگر را از هدف اصلی کمدی منحرف سازد، تفریح سطحی ناشی از آن معنائی جز جانشین کردن خوشمزگی‌های مبتذل به جای عناصر واقعا کمیک نخواهد داشت.

در مقوله^۳ کمیک، چون هر مقوله^۴ استهتیک دیگری، علاوه بر عوامل عینی عوامل ذهنی نیز دخالت دارند. هر فردی که از حس شوخ طبعی بی‌بهره باشد کوتاه‌نظر و از لحاظ استعداد های ذهنی فقیر خواهد بود. رشد هماهنگ شخصیت انسان مستلزم این است که از لحاظ واکنش عاطفی و از آن جمله حس شوخ طبعی نیز تا حد معینی کمال پیدا کند. با این حال، اساس مقوله کمیک را طبیعت عینی پدیده‌ها تشکیل می‌دهد. خنده نه تنها طبیعت موضوع خنده، بلکه طبیعت فاعل خنده را نیز نمایان می‌سازد. گوتته مدت‌ها پیش خاطر نشان ساخته است که هیچ چیز به اندازه^۵ موضوعاتی که برای فرد خنده‌دار است، شخصیت او را نشان نمی‌دهد. درک، کشف و نمایش پدیده‌های کمیک همیشه از آرمان استهتیکی حکایت می‌کند که دارای خصلت اجتماعی است و با جهان بینی انسان ارتباط دارد.

لنین روزی به گورکی گفت که شوخ طبعی صفتی سالم و ستودنی است. این صفت را در هر نوع هنر کمیک راستین و در خنده‌ای که این هنر به وجود می‌آورد می‌توان پیدا کرد. با این حال، منبع عناصر کمیک در هنر راستین این نیست که زشتی‌های زندگی به زبان استهتیک بیان شوند، بلکه در پیکار با این زشتی‌هاست، خنده می‌تواند قهرمانانه یا بی‌رحمانه باشد، می‌تواند کوبنده یا سازنده باشد، اما حتی بدترین و نامطبوع‌ترین خنده، به شرط آن که "تناسب" آن در کمدی رعایت شود، می‌تواند نه تنها آنچه را که منسوخ است محکوم کند بلکه آنچه را که مثبت است تقویت نماید.

تناسب در کمدی در فیلم برجسته^۶ دیکتاتور بزرگ اثر چارلی چاپلین به دقت رعایت شده است. چاپلین خود این واقعیت را که دیکتاتورها در عین مخوف بودن خنده‌دار هم هستند مهم تلقی می‌کند و ما را بر آن می‌دارد که به آن‌ها بخندیم.

بدون تردید فضای کمیکی که بر محور شباهت ظاهری دیکتاتور، هینکل تومانیائی، (که مردم سراسر جهان به آسانی در وجود او هیتلر را تشخیص داده‌اند) و سلمانی یهودی آفریده شده است از ظرفیت کمیک بی‌پایان برخوردار است. تماشاگر در سراسر فیلم نمی‌تواند از خندیدن خودداری کند. چاپلین کمدی کاملی می‌آفریند و برای او هیچ گونه مانعی وجود ندارد که نتواند "دیکتاتور بزرگ"، رقیب ایتالیائی او و وزرای آن‌ها رامسخره کند. با این حال، چاپلین حتی برای یک لحظه احساس ترازیک خطر مخوفی را که بر سراسر جهان سایه افکنده است، از خود دور نمی‌کند. نبوغ او، گذشته از هر چیز دیگر، در آمیختن عناصر کمیک و ترازیک

۱. د. ج. بلینسکی، کلیات درسزده جلد، جلد ۲، صفحه ۱۳۶ (به زبان روسی).

نهفته است: دربرده روبروی ما یک کمدی به نمایش گذاشته می‌شود، ولیکن این نمایش به هیچ وجه اجازه نمی‌دهد تماشاگر تحولات تراژیک دنیای واقعی آن زمان را به فراموشی بسپارد. پایان فیلم یک‌پایان عادی و قراردادی نیست. در این جا، چاپلین از نقش سلمانی و دیکتاتور، که هر دو را خود بازی می‌کند، بیرون می‌آید و در نقش یک هنرمند و شهروند، نه در قالب یک بازیگر، سخنان پر شور زیر را خطاب به همه^۱ بشریت بر زبان می‌راند: "روی سختم با همه کسانی است که صدای مرا می‌شنوند: مایوس نشوید، به خاطر آزادی مبارزه کنید! با شما هستم ای مردم، آن قدر نیرو داشته باشید که زندگی را آزاد و زیبا سازید و آن را به صحنه ماجراهای شگفت‌انگیز تبدیل کنید... بگذارید بخاطر دنیائی نو بجنگیم، دنیای شایسته‌ای که به انسان مجال کار کردن بدهد، و دنیایی که به جوانان آینده و به پیران امنیت و آسایش ارزانی دارد..."^۱ این خود چاپلین است که انسان‌ها را به مبارزه علیه فاشیسم، جنگ و وحشی‌گری دعوت می‌کند، نه دیکتاتور دیوانه‌سر و مخوف، یا انسان ضعیف و کوچکی که در مقابل دنیای بی‌رحم ناتوان است.

در این فیلم شاید قواعد یک کمدی دقیقاً رعایت نشده باشد، ولیکن نشان داده شده است که قواعد زندگی قوی‌تر از قواعد هنری هستند و شکل هنری فیلم را تعیین می‌کنند. چاپلین خود خاطر نشان ساخته است که جز این راهی وجود نداشته است، زیرا که فیلم نخست تماشاگر را با خنده سیراب می‌سازد و در پایان لازم است شوخی‌ها کنار گذاشته شوند و پیام اساسی با صدای بلند به همه^۱ بشریت اعلام گردد.

تداوم و پیشرفت اندیشه‌های هنری چاپلین در این فیلم با برداشت گورکی از هدف‌های هنر کمیک تطبیق می‌کند. گورکی به همکاران خود توصیه می‌کند که جنبه‌های کمیک دشمن را مشخص کنند و با خنده به آن‌ها داغ بدنامی بزنند. او معتقد است هنر دقیقاً با مشخص کردن جنبه‌های کمیک طبیعت دشمن و با مسخره کردن او بر قضاوت اجتناب‌ناپذیر تاریخ درباره او تاکید می‌ورزد.

فرق یک کمدی خوب با مضامین جدی و یک کمدی صرفاً تفریحی در این است که اولی بر ارتباط ظاهری پدیده‌های گوناگون یا بر سیر غیر مترقبه حوادث تکیه نمی‌کند. در یک کمدی جدی از تدابیر و موقعیت‌های کمیک ظاهری استفاده می‌شود تا معنای درونی عناصر مسخره-آمیزی که در جوهر پدیده‌ها نفوذ کرده‌اند نشان داده شوند. این نوع کمدی انواع احساس‌ها، فضایل و گناهان، و محاسن و معایب انسانی را در بر می‌گیرد، و انواع روابط و جنبه‌های زندگی را منعکس می‌سازد. گرچه هدف اصلی کمدی افشاگری است، ولیکن افشاگری به هیچ وجه تنها وظیفه کمدی نیست.

سالتیکوف، شچدرین معتقد است که وجه مشخصه هجو، و در واقع وجه مشخصه همه اشکال هنر کمیک، صرفاً خصلت انتقادی آن نیست، بلکه عناصر مثبت نهفته در آن، یا آرمان مثبتی که به اتکای آن انتقاد انجام می‌پذیرد، نیز از عواملی هستند که آن را از انواع دیگر هنری متمایز می‌سازد. این بدان معنی است که مسخره کردن عناصر منسوخ و دفاع از عناصر نو دورویه یک حقیقت واحد و تقسیم‌ناپذیر هستند.

۱. چارل چاپلین، شرح زندگانی من، نیویورک، ۱۹۶۴، صفحات ۴۰۰-۳۹۹ (به زبان انگلیسی).

این سخن تاحدودی درهمه کمدی‌ها صدق می‌کند. همه کمدی‌های خوب حامل یک اصل مثبت هستند، صرف‌نظر از این که شخصیت‌های مثبت دارند یا نه. ایماژهای مثبت و شخصیت‌های مثبت مترادف نیستند. ایماژ مثبت یکاثر، لزوماً یک شخصیت مشخص نیست، پیام مثبت یک کمدی ممکن است دریافت کلی اندیشه‌های آن و حتی درواکش منفی تماشاگران نهفته باشد.

وجه تمایز کمدی از انواع دیگر هنری این است که کمدی در غالب اوقات نه از طریق نمایش مستقیم پدیده‌های نوین زندگی یا محتوای مثبت آن‌ها بلکه از راه‌های غیرمستقیم و با مسخره کردن هر چیزی که آرمان استهتیک را نقض می‌کند و مانع تحقق آن می‌شود به تقویت این آرمان می‌پردازد. در واقع این یکی از مهم‌ترین و عام‌ترین خصایص کمدی است. یکی از مهم‌ترین خصایص دریافت انسان از هنر، یعنی فعال بودن آن، در هنر کمدیک بیشتر از هنر نوع دیگر هنری مصداق پیدا می‌کند.

لنین در یادداشت‌های فلسفی از فویرباخ چنین نقل می‌کند: " یکی از هشیارانه‌ترین شیوه‌های نویسندگی این است که فرض کنیم خواننده نیز هشیار است، همه چیز را با صراحت بیان نکنیم، و به خواننده اجازه دهیم روابط، محدودیت‌ها و شرایطی را که فقط با در نظر گرفتن آن‌ها یک حکم معتبر و مفهومی است دریابد. " این سخنان، که کاملاً مورد تأیید خود لنین نیز هست، یکی از مهم‌ترین جنبه‌های خلاقیت هنری را بیان می‌کنند. اهمیت آن‌ها از لحاظ متدولوژی بویژه وقتی روشن می‌شود که طبیعت ابزار کمدیک بیان هنری را تحلیل کنیم. این ابزار از اعتماد به تماشاگران ریشه گرفته‌اند و بر این فرض استوارند که تماشاگران از اندیشه‌های فعال، درکی نیرومند و طبیعی شوخ برخوردارند و می‌توانند تصاویری را که آثار هنری عرضه می‌کنند به کمک تخیل خود تکمیل نمایند. لنین معتقد است فقط نویسندگان بی استعداد می‌توانند خواننده را فاقد اندیشه مستقل تصور کنند، و وقتی یک کمدی‌نویس به این حد می‌رسد، دیگر نمی‌تواند کمدی‌های واقعی بیافریند.

بلینسکی معتقد است هنری که مردم را می‌خنداند گمراه‌کننده‌تر از هنری است که آنان را متأثر می‌سازد. این گفتار در نگاه نخست ممکن است گفتاری متناقض به نظر برسد، ولیکن نطفه‌های حقیقت عمیقی در آن نهفته است. ایجاد خنده فیزیولوژیک کار چندان مشکلی نیست، ولیکن کشف جنبه‌های خنده‌دار موضوع خنده کار دشواری است. هنر خندانان قوانین خاص خود را دارد. یکی از این قوانین این است که هرچه هنرمند برای خنده‌دار کردن اثر خود بیشتر و آگاهانه‌تر از شیوه خود عدول می‌کند، اثر او برای تماشاگران کم‌تر کمیک خواهد بود. و. توپورکوف (V. Toporkov)، بازیگر و کارگردان برجسته شوروی، اشاره می‌کند به این که چگونه ضمن تمرین تارتوف، وقتی نمی‌خواهد برای خندانان از شیوه خود عدول کند به تعبیر معنی‌داری از نقش اورگون دست پیدامی‌کند. او می‌گوید: وقتی اورگون شروع کرد هراتفاقی را که در خانه‌اش رو می‌دهد جدی بگیرد نقش او حالت کمیک بیشتری به خود گرفت. این بازیگر که از طبع بسیار شوخ و ظریفی برخوردار است و سال‌ها تجربه‌ی تئاتری را پشت سر گذاشته است به این نتیجه می‌رسد که مبالغه در ایفای نقش‌های کمیک کار صحیحی نیست زیرا که آن‌ها را سبک و بی‌مزه می‌سازد. لحظات خنده‌دار وقتی

با لحن جدی مطرح شوند خنده دارتر به نظر می‌رسند .

این مثال درعین حال یکی دیگر از قوانین هنرکمدی را منعکس می‌سازد و آن این که : مهم خندانند مردم نیست بلکه انگشت گذاشتن روی جنبه‌های خنده‌دار موضوعات نشان داده شده است . یک بازیگر هرچه در ایفای نقش کمیک خود جدی‌تر رفتار کند ، نقش او کمیک‌تر خواهد بود . گوگل درارتباط با کمدی عروضی می‌نویسد : " محتوای خنده دار کمدی دقیقاً وقتی تحقق پیدا می‌کند که شخصیت‌های آن با نقش خود جدی برخورد کنند . "

اگر موقعیت‌های کمیک بی‌ظنیری را به خاطر بیاوریم که چارلی چاپلین در فیلم‌های عصر جدید و در جستجوی طلا خود را در آن می‌یابد و از خود به‌رسم چگونه این موقعیت‌های کمیک بوجود آمده است ، نخستین و بهترین پاسخ این خواهد بود که بازیگر به طبیعت رئالیستی نقشی که بازی می‌کند ایمان دارد . بدیهی است که هنرمند بزرگ در خلق اثر خود از فنون کمیک بسیار متنوعی استفاده می‌کند و ظرایف زیادی به کار می‌برد . با این حال ، چاپلین ، چه در مواقعی که نقش‌های بسیار متاثرکننده‌ای را بازی می‌کند و چه در ایفای نقش‌های شجاع یا کمیک ، عمدا سعی نمی‌کند در تماشاگران خود تاثیرات کمیک باقی بگذارد بلکه شوخ طبعی بی‌پایان او ، گنجینه طنز نامحدود او و نیش و کنایه‌های استثنائی او همیشه به طور کاملاً طبیعی از منظر درونی نقش مورد بحث نشأت می‌گیرد . این نشان می‌دهد که چرا شوخ طبعی چاپلین می‌تواند دراماتیک ، تراژیک و تعالی‌بخش ، یا صرفاً شادی بخش باشد : مشکل است وجهی از شوخ طبعی را تصور کنیم که در آثار چاپلین گنجانده نشده باشد .

بهترین بازیگران کمیک که به نقش‌های مخلوق خود مضامین کمیک می‌بخشند نه تنها با شناخت عمیق زندگی شخصیت‌ها ، بلکه با تبعیت کامل از طبیعت و قوانین عناصر کمیکی که کاملاً با آن آشنا هستند ، تماشاگران را به خنده و گریه یا لذت بردن و اندیشیدن وادار می‌کنند .

در این زمینه یکی از مهم‌ترین کارهای خلاق این است که عوامل کمیک را در هر پدیده تعریف کنیم و برطبق آن تصمیم بگیریم که از کدام تکنیک‌ها و روش‌های کمیک باید استفاده کنیم . تمسخر تلخ و شدید مستلزم این است که در نمایش خصایص معینی مبالغه کنیم و آن را داغ بدنامی بزنیم . به همین علت است که در کمدی و به ویژه در هجو غالباً به تاکیدها و اغراق‌های نامتناسب و عریان برخورد می‌کنیم . این اغراق‌های نامتناسب هدف نیستند بلکه ابزار مهمی هستند برای پروراندن یک نقش هجوآمیز .

فنون کمیک دامنه وسیعی دارند و برای تجلیات کمیک در هنر پایانی نیست . با این حال در میان ابزار هنری مورد استفاده در کمدی و انواع دیگر هنر کمیک ، هجو و مطایبه از مقام خاصی برخوردارند .

مطایبه ، عام‌ترین تجلی مقوله کمیک است . بدون مطایبه نه هجو می‌تواند وجود داشته باشد ، نه هزل (Parody) ، نه طنز ، نه فارس ، نه کاریکاتور ، نه کارتون ، و نه کمدی . با این حال مطایبه را می‌توان هم در زندگی و هم در هنر ، مستقل از مظاهر دیگر مقوله کمیک مشاهده کرد . مطایبه یکی از صفات اساسی هر هنرمندی است : همان طوری که نمی‌توان بدون استعداد یا سلیقه هنری به آفرینش هنری پرداخت ، بدون توسل به مطایبه نیز نمی‌توان هنرمند بود .

واژه "مطایبه" نخستین بار در آثار استهتیک قرن هیجده به کار رفت . در دو بیست سال اخیر علمای استهتیک بارها کوشیده‌اند موقعیت آنرا در میان سایر مقولات استهتیک تعیین کنند و رابطه آن را نه تنها با مقوله کمیک بلکه با مقولات تراژیک ، سانتی‌مانتال و غیره مشخص

سازند.

به اعتقاد برخی از نویسندگان خصیصه مشترکی که آثار هنری مطایبه‌آمیز (Humorous) را وحدت می‌بخشد آمیزه کمیک (خنده‌دار، سرگرم‌کننده، شاد، تمسخرآمیز، بی‌معنا، غیر-عقلانی، مبتذل و غیره) با جدی (شوپنهاور)، والا (لویس لانزاروس، لیبس)، تراژیک (کارل سولجر، زان‌پل)، سانتی‌مانتال (استرن)، بزرگ، مهم، عقلانی و غیره است. به همین ترتیب دریافت ما از آثار مطایبه‌آمیز به مجموعه‌ای از عواطف متناقض منجر می‌شود: نفرت و ترحم، غم و شادی، خوش‌بینی و بدبینی. شیلر ترکیب این احساس‌ها را به معنی عاطفه خاصی می‌گیرد که شامل طنز، احترام و اندوه است.

هاینریش لائوبه (Heinrich Laube) برای توصیف این عاطفه از ایماژ "غم و شادی جمع شده در یک بوسه" استفاده می‌کند، و نیز آن را شبیه آندروماکی^۱ می‌داند که اشک درچشمان می‌خندد یا شبیه "تسم اندوهگین" شکسپیر. لانزاروس می‌نویسد: آدم شوخ طبع با یک چشم می‌خندد و با چشم دیگر می‌گرید. این عقیده در عبارت معروف گوگول نیز بیان شده است: خنده مرئی آمیخته به گریه نامرئی.

علیرغم این‌که مطایبه آمیزه متناقضی از عواطف مثبت و منفی موجود می‌آورد، "تعادلی" که از ادراک آن و تامل درباره آن ناشی می‌شود لذت‌بخش است. این سخن هم در هنر صدق می‌کند و هم در زندگی، ولیکن در هنر این لذت همواره جنبه استهتیک دارد.

و چون فوق‌الذکر آثار مطایبه‌آمیز که مبنای عینی انگیزش عواطف یادشده را تشکیل می‌دهد بر این فرض استوارند که مطایبه‌نویس (Humorist) از خصایص ذهنی معین، یا به قول هگل، از "غنا معنوی" معین برخوردار است. مطایبه‌نویس باید مشتاق شناخت زندگی باشد: این خصیصه عمدتاً عبارت است از توانایی انسان در دریافت دیالکتیک پیچیده جنبه‌های از واقعیت که آمیزه متناقض آن‌ها مشخص‌کننده یک اثر مطایبه‌آمیز است.

وجه مشخصه این توانایی این است که ایجاب می‌کند هم نویسنده و هم خواننده یا بیننده از صفات و مواضع اخلاقی معینی برخوردار باشند. چرنیشوسکی می‌نویسد: "کسانی نسبت به مطایبه حساس‌اند که عظمت و ارزش پدیده‌های متعالی، اصیل و اخلاقی را دریابند و به آن‌ها عشق بورزند...^۲ انسانی که فاقد حس شوخ طبعی باشد، به بیان پرمغز نیکولای هارتمن، انسانی است که "از لحاظ اخلاقی می‌لنگد"^۳.

بعضی از علمای استهتیک در عین این که طبیعت اجتماعی مطایبه را تشخیص می‌دهند، نقش اجتماعی آن را کم‌تر از آنچه هست برآورد می‌کنند: اسرتنسکی گرچه مطایبه و هجو را به حق از هم تفکیک می‌کند، ولیکن در این که با قطعیت اعلام می‌کند مطایبه "در هر شکلش - از کنایه (banter) - ملایم گرفته تا غرق شدن در افکار دلتنگ‌کننده و مالیخولیایی - خنده سرکوب شده‌ایست، حاکی از تضادهای اجتماعی که حل آن‌ها از عهده فرد خارج

۱. آندروماکی (Andromache) در اساطیر یونانی زن باوفای هکتور (Hector) است. هکتور در ایلیاد هومر یک قهرمان تروایی است که به انتقام مرگ پاتروکلوس (Patroclus) توسط آشیل کشته می‌شود (مترجم).

۲. ج. چرنیشوسکی، گزیده مقالات، مسکو، ۱۹۵۱، صفحه ۱۰۴ (به زبان روسی).

۳. نیکولای هارتمن، استهتیک، برلین، ۱۹۵۳، صفحه ۴۳۱ (به زبان آلمانی).

است^۱، به بیراهه می‌رود. بسیاری از انواع مطایبه مطلقا با یاس و نومیدی کاری ندارند، بلکه برعکس با نوعی خوش‌بینی آمیخته‌اند که معمولا دارای ریشه‌های اجتماعی است. این‌گونه مطایبه، همان‌طوری‌که چاپلین به حق خاطرنشان ساخته است، "حسن بقای ما را اعتلاء می‌بخشد و سلامت ما را حفظ می‌کند. مطایبه نمی‌گذارد فساد و تباهی زندگی ما را در خود غرق کند، و کمک می‌کند تعادل خود را نگهداریم..."^۲

مطایبه در زندگی ما نقش بزرگی بازی می‌کند. همان‌طوری‌که قبلا اشاره کردیم، غالب اوقات می‌توانیم یک فرد را از روی چیزهایی که او را می‌خنداند و از نحوه خندیدن او تا حدودی بشناسیم. در این معنی مطایبه به اشعه ایکس می‌ماند که کیفیات درونی انسان را نشان می‌دهد. کلیوجوسکی (Klyuchevsky) ، مورخ نامی شوروی، ذهن‌بشاش، مهربان و علاقمند به شوخی را گرانبهارترین موهبت طبیعت تلقی می‌کند. خنده باظرافت تمام حساسیت عاطفی انسان را شکل می‌دهد. مطایبه نه تنها کمک می‌کند این واقعیت را که معایب ما از محاسن ما جدانگیز نیست تحلیل کنیم، بلکه قادر می‌سازد از این حقیقت که هیچ چیز انسانی با ما بیگانه نیست شادمان باشیم.

یکی دیگر از اشکال کمیک، که با مطایبه ارتباط دارد طنز است. همان‌طوری‌که شوپنهاور خاطرنشان ساخته است، وجه مشخصه مطایبه مضامین جدی است که در پشت شوخی وجود دارد، در حالی‌که طنز با ریشخندی آمیخته است که خود را در پس نقاب جدی پنهان کرده است. وقتی ریشخند زیاد تند نیست، صرفا جنبه شیطنت دارد و هدف آن علاوه بر دیگران خود ریشخند کننده نیز هست، طنز به مطایبه نزدیک می‌شود. ولی وقتی ریشخند طنزآمیز، تلخ و زهرآگین است به صورت طعنه (Sarcasm) درمی‌آید. طعنه وسیله‌ای است برای انتقادی ویرانگر که در لافافه تحسین اغراق‌آمیز پوشانده شده است. طنز، مانند مطایبه یکی از جنبه‌های کمیک است و شیوه خاصی است برای بیان آن.

وجوه کمیک زندگی بسیار متنوعند. برای انتقاد از ضعف یک نفر صرفا از مطایبه و طنز استفاده نمی‌کنیم. وقتی کمیک به صورت سلاحی برای مبارزه با پدیده‌های منسوخ، یا برای مبارزه با دشمن درآید، شکل هجو به خود می‌گیرد.

اینجا واژه هجو را در مفهوم استه‌تیک عام آن به کار می‌بریم، به عنوان زوش هنری خاصی برای نشان دادن دنیای واقعی که در صورت انواع گوناگون هنری وسیعا از آن استفاده شده است. هجو خنده خوف‌انگیزی است، خنده‌ای است ظالمانه و بی‌رحمانه که می‌تواند به افشای خشم‌آگین تبدیل شود. هجو، وقتی در این مفهوم به کار می‌رود، بهترین و موثرترین شکل انتقاد به شمار می‌آید. گرافه‌گویی، غلو (Exaggeration) ، مبالغه (Hyperbole) و زشت‌نمایی (Grotesque) بیش از انواع دیگر کمیک با هجو ارتباط دارد. انتقاد دقیق خرده‌گیرانه و نیش‌دار را دقیقا در نوشته‌هایی می‌توان پیدا کرد که از چنین ابزاری استفاده می‌کنند. هجو هر چیزی را که با آرمان‌های مترقی اجتماعی، اخلاقی و استه‌تیک سازگار نباشد، مطلقا مردود می‌شمارد. روش‌های هجوآمیز اثر خود را نه تنها بر تصویر شخصیت‌ها، بلکه بر

۱. ن. استرتسکی (N. sretensky) ، مطایبه، دایره‌المعارف بزرگ شوروی، نشر اول،

جلد ۶۵، ۱۹۳۱، صفحه ۱۸۸ (به زبان روسی).

۲. چارل چاپلین، شرح زندگانی من، صفحات ۱۲-۲۱۱.

کیفیت تضادها و ویژگی زمان‌هایی که در قسمت‌های مختلف به کار برده می‌شوند باقی می‌گذارند. معذا، در این شکل هنری نیز، مثل هر شکل هنری دیگر، بویژه کمدی کاراکتر و کمدی موقعیت این شیوه‌ها فی‌نفسه مهم نیستند، بلکه اهمیت آن‌ها در کشف خصایص اساسی شخصیت‌ها است. یکی از ویژگی‌های هجو این است که همیشه متوجه پدیده‌هایی است که در عصر خود هجو نویس وجود دارند. اگر هجو نویس چیزهایی را مورد حمله قرار دهد که در زندگی زمان او یا وجود ندارند و یا از اهمیت اساسی برخوردار نیستند اثری وجود خواهد آورد که هجونیسان دیگر آن را به باد مسخره خواهند گرفت. بنابراین، حتی اگر هجو نویس پدیده‌هایی را مورد توجه قرار دهد که مدت‌ها است منسوخ اعلام شده‌اند- مثلا پدیده‌هایی که در کمدی‌های هجوآمیز دوران باستان به نمایش درآمده‌اند- به آن‌ها معنائی نو می‌بخشد و تماشاگران خود را بر آن می‌دارد که به خصایص زندگی امروز بیندیشند.

تنوعی که در تجلیات مقوله کمیک به چشم می‌خورد نتیجه مستقیم تنوعی است که در خود زندگی وجود دارد، ولیکن اندیشه‌های اجتماعی و استه‌تیک هنرمند و چگونگی استعداد- های او نیز در ایجاد این تنوع بی‌تاثیر نیستند. مثلا وجه مشخصه آثار سوفیست طعنه و هجو خشن و بی‌رحمانه است، آثار رابله با شوخی‌های سالم و خون‌دار، ولیکن گاهی خضوت‌آمیز، آثار بومارشه، با مطایبه‌های زنده و بسیار ظریف، آثار ولتر با طنز حکیمانه و نیش‌دار، و آثار چخوف با تبسم‌ظریف آمیخته به غم و تاسف مشخص می‌شوند. انعکاس جنبه‌های کمیک زندگی در آثار هر هنرمندی ویژگی‌های خاص خود را پیدا می‌کند.

شاید، آسان‌ترین راه برای تحلیل ماهیت اجتماعی کمدی، بررسی آثار هنرمندانی باشد که در یک زمان زیسته‌اند، در یک زمان به آفرینش هنری پرداخته‌اند، و پدیده‌های مشابهی را موضوع کمدی‌های خود قرار داده‌اند. چنین موردی درباره دوهنرمند هم‌عصر، یعنی گاوارنی (Gavarnie) و دومیه (Daumier)، که هر دو به کاریکاتورهای اجتماعی‌شان معروفند، و هر دو در نیمه اول قرن نوزدهم در پاریس زندگی و کار می‌کرده‌اند، دقیقا صدق می‌کند. گاوارنی در آثار خود معایب جامعه را به زبانی ملایم، و گاه طنزآمیز، مورد تمسخر قرار می‌دهد، در حالی که دومیه انسان‌های بی‌فرهنگ و تنگ‌نظری را که نه تنها در جوش و خروش سهمگین انقلاب درگیر نمی‌شوند، بلکه حتی از اشاره به آن‌ها هم دارند مجازات می‌کند، به باد سرزنش می‌گیرد و به محاکمه می‌کشد.

بلینسکی می‌نویسد: خنده اغلب اوقات وسیله‌ای است برای تشخیص درست از نادرست^۱، باید اضافه کنیم: نه تنها برای تشخیص درست از نادرست بلکه برای تأیید درست و طرد نادرست. خنده، با معنائی که در پس آن نهفته است، هرگز پدیده‌ای مجرد و بی‌طرفانه نبوده است. خنده صرفا یک ناظر بی‌طرف نیست، بلکه جنگجویی فعال است.

نیاز به هجو نه تنها از وجود موضوع هجو در خود زندگی، بلکه همچنین از طبیعت نیروهای اجتماعی مخالف پلیدی‌ها نشات می‌گیرد. عوامل عینی و عوامل ذهنی هر دو در پیدایش هجو موثرند: تیزی و گزندگی هجو نه تنها نتیجه پوسیدگی درونی اشیائی است که مورد هجو قرار می‌گیرند، بلکه همچنین، منعکس‌کننده بافت اخلاقی مردمی است که می‌خواهند

۱. رجوع شود به: و. ج. بلینسکی، کلیات، در ۱۳ جلد، جلد ۱۰، صفحه ۲۳۲ (به زبان

روسی)

هرگونه مانع پیشرفت را از پیش پای خود بردارند. هرچه تحقق آرمان‌ها در جامعه سوسیالیستی کامل‌تر می‌شود، بردباری انسان در مقابل پلیدی‌های زندگی کم‌تر می‌گردد. هجو نه‌تنها در این برهه از زمان اهمیت دارد، بلکه در آینده نیز اهمیت خود را حفظ خواهد کرد. جامعه سوسیالیستی جامعه جوان و سالمی است؛ این جامعه نه‌تنها از انتقاد ضعف‌هایش به وسیله کمدی واهمه ندارد، بلکه برعکس علاقمند است که چنین انتقادی صورت گیرد، زیرا که می‌داند آینده به آن تعلق دارد.

هجو با مسائل زیادی روبروست. کسانی که خود را با شخصیت‌های هجو مشابه می‌بینند از آن آزاده می‌شوند، و با آن به مخالفت برمی‌خیزند. وقتی نمایش کمدی تارتوف ممنوع اعلام شد مولیر به پادشاه فرانسه گفت: "تارتوف‌ها توانستند از راه مکر و حیل در چشم اعلیحضرت زیبا جلوه‌کنند، با نسخه‌های اصلی بالاخره موفق شدند از نمایش رونوشت خود جلوگیری به عمل آورند..." از زمان نگارش نمایشنامه مولیر صدها سال می‌گذرد، لیکن تارتوف‌های دنیای موجود هنوز به همان گونه رفتار می‌کنند.

باید به خاطر داشت که هجو بالاخره یک شمشیر دولبه است. پاراسلسوس (Paracelsus) پزشک معروف قرون وسطی می‌نویسد: همه سم‌ها دارو نیز هستند. یک قطره اضافی ممکن است دارویی را به سم تبدیل کند. به همین علت است که سلاح هجو را باید محتاطانه و ماهرانه به کاربرد. فقط هنگامی هجو به هدف واقعی خود دست می‌یابد و اندیشه‌های مورد نظر را القاء می‌کند که درست هدایت شده باشد. کمدی هجوآمیز هنری است فعال و کوبنده که نویسنده آن همیشه باید موضعی روشن و عاری از ابهام داشته باشد. وضوح هدف و حمله‌ای که درست نشانه گرفته شده باشد از اجزاء اجتناب‌ناپذیر این نوع کمدی هستند.

هنر کمدی نویس، هجو نویس و کاریکاتوریست هنری است نیرومند و شایسته عمیق‌ترین احترام‌ها. پیشرفت این هنرکمال و استحکام جامعه سوسیالیستی را تضمین می‌کند، و به آن یاری می‌دهد تا با گام‌های استوار به پیش رود و عواملی را که مانع رسیدن آن به هدف‌های متعالی است از پیش پا بردارد. هنرکمدی کمک می‌کند آرمان‌های مترقی اجتماعی و استهتیک تثبیت شوند و مورد تأیید قرار گیرند.

«من شما طبقه را، گودنشینان را

از آن کاخ نشینان بالا قرمیدانم...»

— امام خمینی —

درباره «ژئومترودینامیک»

اشاره اینجانب در برخی نوشته‌های فلسفی منتشره در این مجله به میحت "ژئومترودینامیک" یا ساختار زمانی- مکانی (کونتینووم = جایگاه) ماده، سئوالاتی در نزد برخی خوانندگان برانگیخت. امید است این تصور در نزد خوانندگان ذی‌علاقه پدید نشده باشد که نگارنده این مباحث فیزیک امروزی را به سود یا به زیان نتیجه‌گیری و حکم خاصی خودسرانه حل و فصل کرده است! نظریات "ژئومترودینامیک"، مانند نظریات برخی از فیزیکدان‌های معاصر که اصولاً امکان "انقلاب سومی" را در فیزیک نفی می‌کنند، و "سوب کوارک‌ها" را در حکم "آجرهای بنیادین" هستی می‌شمرند و برآنند که ما اینک از حیظه: "مرکب است از" به حیظه: "تبدیل می‌شود به" پاهشته‌ایم (و لذا دیگر نباید منتظر کشف تازه‌ای درباره ساختار ماده باشیم) از جهت استنتاج عام فلسفی دوتنوع دیدگاه عرضه می‌دارند، و اینجانب هر دو نظریه را بدون مداخله قضاوتی در نوشته‌های مختلف خود یاد کرده‌ام زیرا داوری را باید به دانش و زمان واگذاشت و فلسفه این نوع مسائل را به جای فیزیک و برای فیزیک به ضرب عقل و منطق نمی‌تواند حل کند و تنها می‌تواند در هر برهه معین زمانی از آن‌ها برای دادن منظره منطبق‌تری از جهان یاری گیرد.^۱

مسائلی که در اثر بررسی ساختارها و خواص زمان و مکان پدید شده (و بویژه مسئله زمان) طی دهه‌های اخیر در فیزیک به عرصه‌های مقدم پژوهش‌های فلسفی کشانده شده است. تئوری‌های معاصر فیزیکی مانند: "تئوری نسبیت عمومی و خصوصی اینشتین"، "تئوری گرانش (Gravitation)"، "تئوری واحد میدان‌ها"، "ژئومترودینامیک"، "مکانیک کوانتا"، "الکترو دینامیک" و غیره امکانات معینی برای پژوهش و ادراک منطبق‌تر و دقیق‌تر خواص و مختصات

۱) انگلس تأکید می‌کرد که فلسفه با هر پیشرفت بزرگ تازه در علوم، ناچار منظره تازه‌ای از جهان تنظیم می‌کند که از منظره پیشین دقیق‌تر و منطبق‌تر (adéquat) است. در عین حال فلسفه باید بکوشد که با ترکیب درست معلومات عرصه‌های مختلف برپایه اسلوب معرفتی دیالکتیکی، به رشد علوم کمک کند، بدون آن که نقش "معلم کل" یا از آن بدتر "چماق‌دار" را در این گستره ایفاء نماید.

بنیادی جهان عینی به دست می دهند و در همین حد برای فلسفه مطرحند .
ما به پذیره تمایل برخی از خواستاران درباره "تئوری ژئومتریو دینامیک" در آن حد که فلسفه بدان توجه دارد و با احتراز از فرمول های فیزیکی و محاسبات ریاضی ، توضیحاتی می دهیم .

تئوری ژئومتریو دینامیک بحث درباره ساختار زمانی- مکانی ماده است . زمان و مکان اشکال هستی ماده اند و این دوشکل از ماده نه تنها از ماده لاینفکند ، بلکه با ماده پیوند دارند . یعنی "استقلال" دومفهوم زمان و مکان در حکم نوعی "تصور معنوی" (*idealisation*) است و اگر در ساختار زمان و مکان ژرف تر بکاویم ، دیگر جایی برای این "استقلال" باقی نمی ماند . مفهوم زمان - مکان (یا کتینوئوم = جایگاه) که از مناسباتی که در تئوری نسبیت بیان می شود ، مشتق گردیده ، مفهوم تنگی است ، زیرا این مناسبات امکان کوانتیزه شدن زمان و مکان و لذا امکان کوانتیزه شدن زمان - مکان را مورد توجه قرار نمی دهد .

برای نخستین بار در تئوری نسبیت خصوصی وحدت و یگانگی زمان و مکان نقشی قاطع ایفای کرد . این وحدت ، که در تئوری نسبیت خصوصی بیان شده بود ، در سمت معینی در تئوری نسبیت عمومی تعمیم یافت . وحدت زمان - مکان در تئوری نسبیت عمومی اهمیت فیزیکی بیشتری کسب کرد . در تئوری نسبیت عمومی مکان و زمان مقولاتی بس بیشتر از تنظیم حوادث برپایه واقعتینند . نظریه اینشتین در مسئله گرانش می آموزد که "میدان گرانش" (یعنی "میدان نیرو" موافق فیزیک کلاسیک) با متریک زمان و مکان یکسان (*identique*) است و از اینجا این نتیجه حاصل می شود که متریک زمان و مکان (مانند "میدان نیرو" در مکانیک کلاسیک) حالت حرکتی اجسام و میدان ها را معین می سازد . معادلات گرانشی اینشتین هم چنین می آموزند که برعکس ، ساختار هندسی ، بلاواسطه تحت تاثیر روندهای فیزیکی که در مکان رخ می دهد ، قرار دارد . چیزی که در اینجا بویژه از نظر فلسفی دارای اهمیت است آن است که تئوری نسبیت عمومی اینشتین ، نه تنها وحدت زمان و مکان ، بلکه هم چنین بهم پیوستگی گسست ناپذیر زمان - مکان را با ماده نشان می دهد . معنای این سخن چیست؟ ژئومتریو دینامیک و "تئوری واحد میدان" بر آنند و یا حدس می زنند که محتوای فیزیکی زمان و مکان با ساختار هندسی آن همسان است و لذا می توان کل فیزیک را به هندسه زمان- مکان تاویل و تبدیل کرد . لذا مکان شتاب گیر ریمانی و اینشتینی (برخلاف مکان غیر اقلیدسی چهار بعدی مینکوسکی که در حال اینرسی است) از جهت فیزیکی بدون ساختار نیست یعنی در هر نقطه ای از نقاط خود مختصات هندسی ویژه ای دارد . لذا در ژئومتریو دینامیک جای روابط نسبی اجسام فیزیکی در مکان را روابط نسبی این ساختارها بین خود ، می گیرد .

تحلیل فلسفی این نظریه (یعنی نظریه تبدیل فیزیک به تئوری ساختار زمان- مکان نسبت به یکدیگر) ما را تنها می تواند به این جا برساند که آن را کوششی بشمریم برای گسترش بیشتر دامنه ادراک ما از جهان خارج یعنی نقش پژوهشی و نوپایی این نظریه را برجسته سازیم . اگر این نظریه خود را به عنوان نظریه بنیادی کافی نشان ندهد ، لااقل تئوری هایی که در این چهارچوب بسط یافته است در حد یک سلسله حقایق نسبی می توانند تئوری های درجه دوم گرانبهائی را عرضه دارند (مثلا برای پاسخ گوئی به این که برای ساختن تئوری فیزیک چه مقادیر بنیادینی مورد نیاز است) .

فیزیک گرای (فیزیکالیسم) معاصر تلاش دارد که اصل تبدیل ماده به ساختار زمان - مکان را اصل بنیادی علوم اعلام دارد . این کار از جهت محتوای فلسفی به مکانیک گرائی (مکانیسیسم)

شبهه است. هردوی آنها جهات معینی از واقعیت را به شکل یک طرفه مطلق می‌کنند. فلسفه می‌تواند با تعمیم منطقی این نظریات به درک حدود و ثغور واقعی آنها در شناخت جهان یاری رساند.

۱. ط.

دوستی می‌پرسد:

"کتاب" شمه‌ای درباره تاریخ جنبش کارگری ایران " اثر رفیق عبدالصمد کامبخش در چند زمینه با جزوه "حزب توده‌ایران و دکتر محمد مصدق"، نوشته رفیق نورالدین کیانوری و کتاب "تجربه ۲۸ مرداد"، نوشته رفیق جوانشیر تفاوت‌هایی دارد. به‌ویژه در ارزیابی روزهای مرداد ۱۳۳۲ این تفاوت‌ها بیشتر به چشم می‌خورد. علت اختلاف ارزیابی‌ها چیست و کدام نظر معتبر است؟"

در پاسخ این دوست عزیز و دوستان دیگری که پرسش‌های مشابهی دارند لازم است یادآوری کنیم که رفیق کامبخش اثر خود را سال‌ها پیش تدوین کرده و متکی به اطلاعاتی بوده که در آن زمان در اختیار حزب قرار داشته است. از آن پس اطلاعات و اسناد دقیق‌تری از حوادث سال‌های حکومت مصدق و تدارک و اجرای کودتای ۲۸ مرداد به دست آمده که در نوشته‌ها و انتشارات اخیر حزب مورد استفاده قرار گرفته و ارزیابی‌های گذشته را تکمیل کرده است. بنابراین، اثر رفیق کامبخش، اثر ارزنده علمی است که اهمیت و ارزش خود را هم چنان حفظ می‌کند ولی در مواردی که اختلاف ارزیابی حوادث تاریخی به چشم بخورد، باید انتشارات جدید حزب را که متکی به منابع و اطلاعات تازه‌تری است، پایه قضاوت قرار داد.

**«بوملت شریف ایران است که در هر مسلکی
ویا هر گروهی هستند، از اختلاف و نفاق و کارشکنی
برای یکدیگر دست بردارند و با
وحدت کلمه دشمن را بکوبند»**

- امام خمینی -

بررسی کتاب

حماسه داد

رفیق ما ف.م. جوانشیر، سرانجام کتابی را که طی سالیان اخیر سرگرم نگارش آن بود، به نام "حماسه داد" و با عنوان دوم "بحثی درمحتوای سیاسی شاهنامه" فردوسی" در ۳۴۲ صفحه به همت "شرکت سهامی خاص انتشارات توده" دردسترس خوانندگان منتظر و مشتاق گذاشت. این کتابی است سرشار از اندیشه‌ها و داوری‌ها و یافته‌های نو درباره "حماسه عظیم شاعر نامدار ما که اگر نه بهترین، مسلماً یکی از بهترین و بزرگ‌ترین حماسه‌های آفریده هنرانسانی در تاریخ جهانی است.

انتشار این اثر پرارزش در دورانی که ممکن است حتی مخالفان انقلابی نظام شاهنشاهی، دروغ بزرگ پژوهندگان ستایشگر رژیم گذشته را به جد بگیرند و "حماسه داد" فردوسی را "حماسه شاهان و خسروان" ببندارند، یک واقعه نه تنها ادبی و تحقیقی، بلکه کاملاً سیاسی است و از آنجا که مؤلف، خواه از جهت بررسی دقیق شاهنامه، خواه از جهت بررسی جامع منابع قدیم وجدید و خواه از طریق توسل به استدلال‌ات عقلی و نقلی و آمار، احکام موردنظر خود رابه‌شکلی مقنع اثبات می‌کند.

ما با سندی روبرو هستیم که هرشکافی را اگر به نظریات مولف قانع نسازد، لااقل به‌فکر می‌اندازد، زیرا این اثر نوعی مصاف طلبی درمقابل "مفسران" شاهپرست و نژادگرای اثر فردوسی است که طی پنجاه سال گذشته در ایران و خارج از ایران ده‌ها و ده‌ها کتاب و رساله و مقاله درمسخ شخصیت فکری و هنری فردوسی نگاشته‌اند و از آن میان بسیاراندک - مانند ملک‌الشعراء بهار- متوجه نکاتی شده‌اند که ف.م. جوانشیر آن‌ها را با گسترش شایانی عرضه داشته است. بدین-سان "حماسه داد" دفاع سوزانی است از اندیشه‌ها و داوری‌های فردوسی و استقلال هنری و آفرینشی او و خدمتی است به این گوینده بزرگ که کلام شیوا را با روان پاک انسانی همراه داشته و رهاسازی این شخصیت مبرز تاریخ هنر است از پیرایه‌ها و آرایش‌های پلیدی که براوپسته‌اند.

خواندن این کتاب برای همه بویژه برای دختران و پسران ایرانی فرض و واجب است تا بدانند که به قول مؤلف، "شاهنامه" حماسه ملت‌گرایانه و نژادگرایانه و دفاع از نژاد اصیل ایرانی و شاهنشاهان معظم و فر و شکوه باستانی نیست، بلکه ستایش خرد،

داد، هنر و مردمی و دشمنی با خودکامگی و پیمان شکنی است. در عصری که هنوز "حب" و "نژاد" و شیوه تفکر اشرافی و مشعوبی برجها تسلط داشت، این فردوسی است که می گوید "گهری هنر ناپسند است و خوار" و یا "هنر برتر از گوهر آمدیدید".

اوج نبینش فردوسی درمقاله های یزدانی و اهریمنی انسان ها: درمقاله کاوه باضحاک درمقاله رستم با کاووس، درمقاله مزدک با قباد، درمقاله بزرگمهر با خسرو، درمقاله بهرام چوبین با پرویز، در تراژدی های جاودانی و لرزاننده رستم و سهراب، رستم و اسفندیار، در عشق های بزرگ زال و رودابه و غیره دیده می شود.

مؤلف به درستی می گوید: "تضاد اصلی که پایه تراژدی های شاهنامه است، تضاد میان دمکراتیسم دودمانی و شاهی خودکامه و به تصویری دیگر تضاد میان دهقانان آزاد و فئودالیسم اسارتگر است که در نظر فردوسی منطبق است بر تضاد میان داد و حکومت بیداد" (ص ۳۲۴). در واقع این یک واقعیت تاریخی است که "پادشاهان مشورتی" (با پهلوانان و دستوران و فرزنانگان) به پادشاهی خودکامه بدل می شود و این روند تاریخی با گسترش مالکیت بزرگ ارضی فئودالی دارای نوعی توازی است. مؤلف می نویسد: "تصمیم هائی که شاهان بدون مشورت قبلی با پهلوانان و وزیران خویش و به طریق اولی علی رغم نظر آنان گرفته اند، نادرست بوده و اجرای آن بدبختی به بار آورده است و بالعکس ۱۰۰٪ تصمیم هائی که با نظر پهلوانان و دستوران دلسوز گرفته

شده است، درست و توأم با داد است." (ص ۱۴۵). سرخسی که مؤلف درباره تضاد خاندان های پهلوانی با خاندان های پادشاهی به دست می دهد، می تواند در صورت تحقیق کلاف هائی را بگشاید که تاکنون از کنارش گذشته ایم. (۱)

ف. م. جوانشیر در کتاب خود تقریباً کلیه مسائل قابل بحثی را که از جهت درجه خلاقیت فردوسی و شیوه تالیف شاهنامه، رابطه این اثر با مختصات دوران معاصر فردوسی، فلسفه سیاسی مورد اعتقاد فردوسی و قشر اجتماعی او، برخی ویژگی های هنری کار فردوسی و غیره مطرح است در کتاب خود مطرح ساخته و به آن ها پاسخ های معقول و قابل قبول داده است.

بادقت زیادی که کار سیاسی سنگین روزانه از رفقای ما می گیرد، فرصت چندانی برای پرداختن آنان به امور پژوهشی نمی ماند، ولی "حماسه داد" نشان داد که باید از این مؤلف توقع کارهای بیشتری را در زمینه تحلیل آثار ادبی فارسی داشت. ا. ط.

مزدک

اخیرا کتاب آقای دکتر خسرو خسروی به نام "مزدک" در ۹۷ صفحه متن اصلی و ۱۵ صفحه فهرس مختلف از طرف "انتشارات دنیای نو" نشر یافت.

* درباره مزدک جمعی از پژوهندگان خارجی (از آن جمله اتاکار کلیما و موریس سیمانکو)

۱) اینجانب در بررسی خود از تاریخ بیهقی به این دفاع دائمی او از خواجه حسن میمندی و خواجه احمد عبدالصمد و بونصر مشکان در قبال "لجاج" مسعود غزنوی برخوردارم و بیهقی شکست پر عواقب "دندانقان" را ثمره بی توجهی مسعود به پندهای ارزشمند فرزنانگان درباری می دید. مطلب در نبرد بزرگمهر و خسرو و به شکلی دیگر درمقاله رستم و کاووس مطرح و سزاوار دقت است.

جداگانه و بسیاری از آنان، ضمن بررسی تمدن ساسانی و نیز جمعی از پژوهندگان ایرانی کتب و مقالاتی تالیف کرده‌اند، ولی آقای دکتر خسروی به این شخصیت شگرف تاریخی از دیدگاه جامعه‌شناسی علمی و با توجه خاص به مسائلی مانند وضع اجتماعی و اقتصادی دوران مزدک و قشربندی جامعه در آن دوران و انگیزه تاریخی قیام برخورد کرده است.

شاید یکی دیگر از ویژگی‌های کتاب کوچک ولی پرمحتوای آقای خسروی بهره‌جوئی از منابع تاریخی و جغرافیائی کلاسیک شرقی، اعم از عربی و فارسی، مانند: پندھشن، نامه تنسر، تاریخ بلعمی، سیاست‌نامه، شاهنامه فردوسی، آثار الباقیه ابوریحان، فارسنامه ابن بلخی، صورت الارض ابن حوقل، احسن التقاسیم مقدسی، تاریخ الرسل و الملوک طبری، البدء و التاریخ مطهر مقدسی (ترجمه فارسی آن "آقرینش و تاریخ") غرالیسیرتعالی، الفهرست ابن ندیم، التنبیه و الاشراف مسعودی، مختصر البلدان ابن قتیبه و غیره است.

مؤلف با نظم منطقی مطلب را از بیان کلی (دادن فضای اجتماعی و تاریخی دوران) آغاز و به اندیشه‌ها و اعمال مزدک و واکنش خشن اشرافیت ساسانی علیه جنبش مزدکی ختم می‌کند و می‌کوشد تا ماهیت واقعی این رویدادهای اجتماعی بزرگ را خود ادراک نماید و به‌خواننده توضیح دهد. مؤلف به حق بر آن است که مزدک نماینده مذهبی - انقلابی دورانی است که گسترش ملاکیت بزرگ فئودالی "رسم رعیتی" یا "روستابندگی" را مرتباً رایج‌تر و بار خراج‌ها را دم‌به‌دم سنگین‌تر می‌ساخت و به دوران "همه‌مهری" دهقانان در روستا خاتمه می‌بخشید. مؤلف توجه زیادی به انتسابات اباحی در مورد زنان نسبت به مزدکیان مبذول می‌دارد و نشان

می‌دهد که آنچه مزدک علیه آن برخاسته، نظام چندزنی (پلی‌گامی) و "کنزبارگی" بسیار مرسوم در نزد اشرافیت غارتگر و عیاش ساسانی بود، به قصد ایجاد امکان تشکیل خانواده‌های یکتا همسری (یا مونوگامیک) و نه "اشتراکی" کردن زن به معنای اباحی آن. البته مؤلف امکان زیاده‌روی‌هایی را در جنبش (که هیچ جنبش انقلابی از آن تهی و فارغ نتواند بود) منتفی نمی‌داند، و دفاع او از نیت بنیادگزار جنبش است که بسیاری و از آنجمله فردوسی او را به دانش پژوهی و سخنگویی می‌ستایند.

روشن است که در مورد مزدک بعدها قلم پیوسته در دست دشمن یعنی اشراف فئودال بود.

یکی از مسائل دیگر مورد توجه مؤلف بیان سیستم مالیاتی ساسانی و تاثیر جنبش مزدک در اجراء اصلاحات خسروانوشیروان در این زمینه است، یعنی آنچه که ما در بسیاری انقلابات می‌بینیم که پس از سرکوب شدن، خود سرکوب‌کنندگان را به اتخاذ تدابیر معینی وامی‌دارند تا جنبش تکرار نشود و این قانون "سه قران را بده تا هفت قران را نگاه داری" که علی‌امینی گفت از دیرباز می‌دانستند. چنان که در قابوس‌نامه آمده است: "تا دانگی به دیگران بنگداری، درمی‌نتوان خوردن و اگر بخوری آن محرومان خاموش نباشند."

روشن است که برابر جوئی مزدکیان که خواستار نوعی بازگشت به دوران پیش از زمین‌سالاری و احیای "همه‌مهری" و "همبائی" کمون‌های دهقانی بودند، به طور عینی گامی به جلو نبود و جنبه کاملاً پندار آمیز داشت، ولی این فخر را به نام روستائیان ایران در تاریخ ثبت کرد که از نخستین زحمتکشانی باشند که در زیر پرچم "برابری" علیه یکی از خونخوارترین و متفرعن‌ترین امپراطوری‌های قدیم، بالا

افراخته‌اند.

انتشار رساله «محققانه آقای دکتر خسروی در این دوران پرشور انقلاب ضد-امپریالیستی و مردمی و اوج نوین پیکارجویی روستائیان و تلاش گسترده آن‌ها برای رهایی از «روستابندگی» عصر ما تصادفی نیست (۱).
ا.ط.

تکامل فتودالیسم در ایران

کتابی نسبتاً حجیم در ۵۰۴ صفحه (با فهرست‌های مآخذ و موضوعی) درباره تکامل فتودالیسم در ایران به قلم آقای فرهاد نعمانی تألیف شده و به وسیله «انتشارات خوارزمی» (اسفند ۱۳۵۸) نشر یافته است. این کتاب نمودار تعمق روز-افزون جامعه‌شناسان ما، برپایه اسلوب علمی جامعه‌شناسی و روش درست تحقیقی در پدیده‌های تاریخ کشور ما و کشف مختصات آن است.

در بخش اول کتاب، طی قریب ۸۰ صفحه مؤلف نکاتی درباره «علم اجتماعی» به معنای اعم کلمه، بنیادها و قوانین این علم بیان می‌دارد و نظریات منتقدان علیه جامعه‌شناسی تاریخ‌گرا، یعنی منتقدانی از نوع پوپر را مورد بحث و ارزیابی قرار می‌دهد و محتوای شیوه تولید فتودالی را روشن می‌سازد. بدین ترتیب بخش اول کتاب خواننده را از اسلوب تفکر اجتماعی مؤلف و درک او از مفهوم «فتودالیسم» آگاه می‌کند و متضمن پاسخ‌گویی برای جامعه‌شناسان ضد تاریخ از زمره پوپراست. در بخش دوم کتاب شیوه تولید فتودالی

در اروپا، وابستگی، یا به قول مؤلف «تقیدات» روستائیان در فتودالیسم اروپایی، اشکال بهره‌کشی فتودالی در اروپا و تحولات روابط ارضی قبل از گسترش سرمایه‌داری در این قاره طی قریب چهل صفحه مورد بررسی قرار می‌گیرد. بخش‌های اول و دوم در واقع مدخل کتاب است تا خواننده هم از روش تفکر اجتماعی مؤلف هم از استنباط او از مفهوم «فتودالیسم» مطلع شود و نمونه مشخص تحلیل فتودالیسم را در یکی از گهواره‌های مهم تاریخی آن (اروپای غربی) ببیند.

بخش سوم و چهارم (از صفحه ۱۴۳ تا ۴۵۹) یعنی ۳۱۶ صفحه به موضوع اصلی تألیف یعنی شیوه تولید فتودالی در ایران و بررسی مسئله شیوه تولید آسیائی و مساله ایلات و کوچ‌نشینی در ایران اختصاص دارد و مؤلف، برپایه یک پژوهش غنی در منابع اصلی تاریخ ایران و آثار تحقیقی ایرانیان و خارجیان، مسائل مهمی مانند اشکال مالکیت ارضی، وابستگی‌های روستائی، اشکال بهره‌کشی فتودالی، تکامل روابط ارضی، وضع شهرها و تولید شهری، وضع اصناف و پیشه‌وری، جنبش‌های ضد فتودالی در دوران‌های ساسانی، تسلط اعراب، مغول‌ها، صفویه و روند عمومی تکامل شیوه فتودالی در ایران را توضیح می‌دهد.

بحث مؤلف در بخش چهارم درباره وجود اشکال مالکیت خصوصی بر زمین، تشکیک درغلوی که طرفداران شیوه آسیائی در نقش آبیاری و رل دولت‌ها در آن کرده‌اند و نشان دادن رابطه شهر و روستا و سرگذشت ایلات در ایران، بحث بسیار جالبی است که مانند سراسر کتاب از برخورد خونسرد علمی

(۱) کتاب «از مزدک تا بعد» نوشته رحیم رئیس‌نیا (انتشارات پیام - ۱۸۲ صفحه، تهران ۱۳۵۸) که ما در شماره فروردین ۱۳۵۹ همین مجله مختصری درباره آن نوشته‌ایم تأثیر بعدی جنبش بزرگ مزدکی را در ایران نشان می‌دهد و این دو اثر دو مولف نوعی متمم یکدیگرند.

مؤلف به پدیده‌های اجتماعی و احترازش از تعمیم‌های شتابزده حکایت می‌کند و متضمن موضع‌گیری‌های درست و مبتنی بر اسناد و مدارک تاریخی است.

قاعدتا در جلد دوم این اثر تحقیقی فئودالیزم ایران در دوران‌های اخیر تکامل آن (پس از صفویه) یعنی هنگامی که به تدریج در اثر استعمار سرمایه‌داری غرب، نطفه‌های یک سرمایه‌داری بومی "نشأده" و وابسته در آن رشد می‌کند، مطرح خواهد شد. اینجانب ضمن مطالعه کتاب به طور اساسی با طرح‌ها و نتیجه‌گیری‌های مؤلف خود را رو در رو ندیده‌ام و این نتایج را با آن دیدگاه اجمالی (که خود وی در نوشته‌هایش راجع به فئودالیزم ایران داده و یا با آنچه که درباره شیوه تولید آسیائی می-اندیشیده) هماهنگ یافته‌ام. امری که مایه خرسندی اوست.

امید است کار آقای فرهاد نعمانی دنبال و تکمیل شود و جلد دوم کتاب در دسترس خوانندگان قرارگیرد و نیز ایشان با همین روش تحقیقی صبورانه و متین و مستند، برخی دیگر از صورت‌بندی‌های اجتماعی-اقتصادی ایران را نیز مورد بررسی تفصیلی قرار دهند و جامعه‌شناسی علمی کشور ما را با آثار ارزشمندی غنی سازند.

با آن که بحث درباره واژه‌ها و اصطلاحات ربطی به اصل مطلب ندارد، ولی به نظر می‌رسد که برخی مصطلحات مؤلف مانند "پویش" (به معنای پروسه یا روند) و جدلی (به معنای دیالکتیکی) و "تکامل نامتساوی" (به معنای تکامل ناموزون) می‌تواند قابل بحث باشد. مثلا درباره واژه "پویش" می‌توان گفت که این معادل به میزان وسیعی در نوشتارهای معاصر به معنای "سیاحت‌های جغرافیایی" به کار رفته است و شاید "پویه" یا "روند" برای پروسه متناسب‌تر باشد. به هر حال نشر آقای نعمانی نشری سالم و تهی از نوآوری‌های لغوی است

و این چند واژه (که خواننده زود بدان‌ها خومی‌گیرد) خللی به کار وارد نمی‌سازد. ا.ط.

تاریخ ایران (از زمان باستان تا امروز)

کتاب "تاریخ ایران- از زمان باستان تا امروز" اثر جمعی چند تن از ایران‌شناسان معروف اتحاد شوروی (یعنی: گرانوسکی، داندامایف، کاشلنکو، پتروشوسکی، ایوانف و بلوی است) که آقای کیخسرو کشاورزی ترجمه کرده و در سال گذشته از طرف "انتشارات پویش" در ۶۳۳ صفحه متن اصلی و ۲۰ صفحه گاه‌شماری تاریخ ایران (وقایع عمده تاریخ) و مجموعا در ۶۵۴ صفحه نشر یافته است.

طی دهه‌های اخیر بویژه به همت آقای کریم کشاورز آثار معتبری از بررسی‌ها و پژوهش‌های تاریخی خاورشناسان همسایه شمالی ما اتحاد شوروی در زمینه تاریخ ماد، تاریخ ایران تا سده هجدهم، اسلام در ایران، روابط ارضی در دوران مغول و غیره ترجمه شد. در واقع خاورشناسان شوروی بویژه کسانی مانند بارتلد، برتلس (پدر و پسر) سترووه، دیاکونوف، پیگولوف، سگایا، گرانوسکی، پتروشوسکی، ایوانف خدمت بزرگی از بابت روشن‌سازی تاریخ ایران انجام داده‌اند و تاریخ نگاری کشور ما بدان‌ها مدیون است.

تاریخ مورد بررسی و معرفی ما، از نظام اشرافی اولیه و نخستین مراحل دام‌داری و روستائینی در ایران آغاز می‌کند و به پایان سلطنت استبدادی وابسته محمد رضا پهلوی ختم می‌شود و موافق رسم تاریخ نگاری در اتحاد شوروی تاریخ کشور ما به چهار دوران یعنی: باستان، قرون وسطی، عصر جدید و زمان معاصر تقسیم می‌کند.

حکومت‌های ایلام، مانا، ماد، هخامنشی، سلوکیان، پارت‌ها و ساسانیان در دوران باستان قرار می‌گیرند. قرون وسطای ایران از زمان فتوحات عرب و خلافت‌های اموی و عباسی آغاز و حکومت‌های سامانی، غزنوی، سلجوقی، خوارزمشاهی، چیرگی مغول و ایلخانان مغولی و بخش مهم صفویه را در بر می‌گیرد. عصر جدید از اواخر صفویه آغاز می‌گردد و تسلط افغانان - حکومت نادر و دوران زندیه و قاجاریه و تسلط استعمارطلبان بر ایران و تبدیل ایران به نیمه مستعمره و انقلاب مشروطیت و جنگ اول جهانی را شامل می‌شود و سرانجام ایران زمان معاصر از کودتای حوت ۱۲۹۹ آغاز و در تاریخ مورد بحث به پایان سلطنت پهلوی‌ها ختم می‌شود. بیش از نصف کتاب یعنی ۳۳۶ صفحه به سه قرن اخیر کشورما اختصاص دارد و ۲۷۹ صفحه قریب ۶ هزار سال را در بر می‌گیرد و این خود نشان می‌دهد که تکیه مؤلفین بویژه روی تاریخ ایران در عصر جدید و دوران معاصر بوده است. مؤلفان در یک متن نسبتاً فشرده، علاوه بر توصیف سلسله‌ها و جنگ‌ها و سیاست داخلی و خارجی شاهان، همه‌جا درباره جنبش‌های مردمی، فرهنگ و ایده‌آولوژی، روابط اجتماعی - اقتصادی، نظام حکومتی، بازرگانی، صنعت، وضع شهرها و غیره به ما اطلاعات لازم را می‌دهند. مترجم (آقای کیخسرو کشاورزی) در ترجمه اثری بزرگ با زبانی روشن، کار بسیار سودمندی انجام داده است و به ترجمه دیگر آثار مورخان شوروی درباره ایران، اثر تازه‌ای افزوده است. ولی متأسفانه شاید شتاب و شاید عدم مراجعه به کارشناسان موجب شده است که اسامی اشخاص و امکنه تاریخی در موارد عدیده‌ای به درستی منعکس نشده است. مثلاً: "خانواده دولافیدها (ایجلی) مالک بخش کرج" (ص ۱۸۹) یا

یاز: "ابودولافید (ایجلی)" (ص ۱۹۴). نگارنده پس از تمرکز زیاد متوجه شدم که مقصود خانواده "ابودلف عجلی است یا "سالگوریدها" (ص ۲۰۳) که مقصود اتابکان سلغری است. یا در صفحه ۱۹۸ سخن بر سر آن است که خلافت به یکی دیگر از خاندان عباسی به نام "موتی" (?) رسید، که تصور می‌کنم المطیع بالله (۳۲۴ - ۳۶۳ هجری قمری) است یا در صفحه ۱۷۰ "شاه گاسانیدها" (?) در بخش سفلی اردن و سوریه شرقی بیزانتین (?) وارد عمل شد" که گویا باید شاه غسانیان باشد که به سودبیزانس وارد عمل شده است. مترجم همه‌جا که در اسامی موافق فونته‌تیک روسی "ه" به خ یا گ بدل شده، همان صورت روسی را حفظ کرده مثلاً به جای "هیرکانی" "گیرکانی" و به جای "هوریت" "خوریت" نوشته است. در مواردی مترجم عنوان رسمی را به شیوه خود ترجمه کرده، مثلاً به جای "پلیس جنوب" نوشته است. "یگان تنگداران جنوب" و متأسفانه از این نوع موارد کم نیست. لذا مسلماً در چاپ تازه کتاب باید مترجم محترم با یک یا چندتن کارشناس تاریخ ایران اسامی و اعلام را مشورت کند والا از دقت ترجمه کاسته خواهد شد.

از آن گذشته درباره خود متن کتاب (که ربطی به کار مترجم ندارد)، بویژه در مورد تاریخ دوران محمدرضا پهلوی جای برخی حرف‌هاست. در صفحات ۵۸۴ - ۵۸۵ توصیف کلی و مبهم و قابل تعبیری از واکنش "اصلاحات ارضی" در ایران شده و از آنجمله به رویدادهای ۵ تا ۸ ژوئن ۱۹۶۳ (خرداد ۱۳۴۲) در تهران و عده‌ای از شهرهای ایران و استفاده برخی از ملاکان و روحانیان مخالف اصلاحات ارضی از ناخشنودی واقعی بی‌نویان شهری، پیشه‌وران، سوداگران خرده‌پا و بازاریان اشاره گردیده است. امروز حوادث انقلاب بهمین ویس از آن به خوبی درستی تحلیل‌های گذشته حزب توده ایران

را تأیید کرده است که در این حوادث درکنار یک جریان ارتجاعی (که جمعی از ملاکان و خان‌ها و بازاریان و روحانی‌نمایان وابسته به آن‌ها مبتکر و سازنده آن بوده‌اند) یک جریان خلقی و ضدامپریالیستی نیز وجود داشته است که امام خمینی در مرکز آن بوده و این دو جریان ماهیتاً با هم تفاوت دارند . حزب از همان ایام تفاوت کیفی این دو جریان را تشخیص داده بود و در اسناد متعددی نظرش منعکس است .

به طور کلی انقلاب در مورد اهمیت "اصلاحات" رژیم گذشته، نظرکسانی را تأیید کرد که این اقدامات نو استعماری را مورد تحلیل و افشاء انتقادی قرار می‌دادند و پوچی تبلیغات پرهیاهوی رژیم را برملا می‌ساختند . ما مطمئنیم که تاریخ نویسی علمی، داوری‌های خود را در مورد برخی از حوادث این دوران، در آینده نیز بازم بیشتر دقیق‌تر و منطبق‌تر با واقعیت خواهد ساخت .

به هر صورت، ما هم از دانشمندان مؤلف "تاریخ ایران" که در ۶۰۰ صفحه چارچوب علمی تاریخ شش هزار سال کشور ما را به دست داده‌اند و هم از مترجم محترم که رنج انتقال این متن را به فارسی کشیده‌اند، به نوبه خود سپاسگزاریم .

ا. ط.

کمون پاریس

اخیراً ترجمه کتاب "کمون پاریس" (چاپ اول - بنگاه نشریات خوارزمی - آبان ۱۳۵۹) در ۶۰۹ صفحه به خوانندگان پارسی زبان عرضه شده است . ترجمه از مترجم آزموده و پرکار و سرشناس آقای محمد قاضی است که خوانندگان کشور ما با ترجمه‌هایش انس و آشنائی فراوان دارند .

ترجمه از متن فرانسوی کتابی انجام گرفته که جمعی از مورخان معروف شوروی تحت نظر ژولوبوسکایا نگاشته‌اند و فرهنگستان علوم شوروی آن را در سال ۱۹۷۱ نشر داده است . خود این کتاب خلاصه یک کتاب بزرگ دو جلدی است که در ۱۹۶۱ به مناسبت نودسالگی کمون پاریس از طرف همین مورخان تنظیم شده بود و بزرگ‌ترین تاریخی است که درباره کمون و وقایع آن و برد و دامنه تاریخی آن وجود دارد .

لنین کمون پاریس را با همه اشتباهاتش بزرگ‌ترین نمونه عظیم‌ترین نهضت پرلتری قرن نوزدهم می‌شمارد .

انقلاب معروف به کمون پاریس در ۱۸ مارس ۱۸۷۱ پیروز شد و پس از ۷۲ روز در مقابل فشار ارتش دولت ضدانقلابی "تی‌یر" که "ورسای" نزدیک پاریس را مقر خود ساخته بود و پس از یک پایداری قهرمانانه و کم نظیر از پای درآمد . دو حزب بلانکیست (طرفداران لوئی بلانکی انقلابی معروف که اکثریت با آن‌ها بود) و پرودونیست (طرفداران پییر ژوزف پرودن سوسیالیست خیال پرداز که اقلیت با آن‌ها بود) در مجلس (کمون) که در ۲۶ مارس انتخاب شده بود، شرکت و با یکدیگر اختلاف نظر داشتند .

کمون که نخستین نمونه یک حکومت کارگری در تاریخ است در اثر ناآزمودگی سیاسی و نظامی خود، نسبت به تجمع ضدانقلاب در زیر رهبری "تی‌یر" در ورسای بی توجه ماند و قدرت اقتصادی سرمایه‌داری را فلج نکرد و لذا شرایط را برای شکست و ناکامی نهائی خویش تسهیل نمود . صدراعظم پروس، بیسمارک که رژیم ناپلئون سوم را در فرانسه دچار شکست نظامی فاحشی ساخته بود، برای کمک به ضدانقلاب ورسای صد هزار اسیر فرانسوی را آزاد کرد و در اختیار حکومت "تی‌یر" گذاشت . آمادگی نظامی ضدانقلاب به آنجا رسید که تی‌یر می‌گفت :

"هرگز فرانسه دارای چنین ارتش نیرومندی نبود!"

در ۲۸ مه ۱۸۷۱ آخرین باریکاده‌های کمون سقوط کرد. سی هزار کمونار یعنی شرکت کنندگان در انقلاب کمون، کشته یا تیرباران شدند، ده‌ها هزار نفر بازداشت و به دادگاه‌های نظامی تسلیم و بسیاری از آن‌ها تیرباران شدند یا به مراکز اعمال شاقه گسیل گردیدند و هزاران هزار خانواده آواره و به مهاجرت بسیار دشواری ناگزیر شدند. بعدها رهبران انقلابی جنبش کارگری (مانند مارکس و انگلس و لنین) درس‌های گرانسپای کمون پاریس را آموختند و بویژه انقلاب اکتبر ۱۹۱۷

از این درس‌ها فیض گرفت.

دراثر مورد بررسی مورخان شوروی نه تنها به حوادث کمون بلکه به انعکاس آن در بندر ماری و در الجزیره نیز توجه زیادی معطوف داشته‌اند و کتاب متضمن اطلاعات و مصالح تاریخی تازه‌ایست. ترجمه روان و روشن آقای قاضی باردیگر کتاب بسیار سودمند و بموقعی را در اختیار مردم بهاخاسته ایران گذاشت تا از اشتباه انقلابیون دیگر کشورها عبرت گیرند و راه خویش را دانسته روند. به قول حافظ:

"هرکه دانسته رود صرفه ز اعدا ببرد"

ط. ا.

«سند دست‌های پینه‌روستائیان است»

نه کاغذهای جعلی تدوین شده»

امام خمینی

"وضع در ایران به صورتی بوده است که حقوق کارگران و رعایا را سرمایه‌داران بزرگ و مالکین بزرگ برده‌اند و امروز هم دارند می‌برند. بدین جهت آنان مالک کارخانه‌ها و زمین‌های خود نمی‌باشند. ما همه آنان را به پای میز محاکمه می‌کشیم، مایملک سرمایه آنان را مورد بررسی قرار می‌دهیم و حقوق همه مردم محروم را که عمری است مالکین بزرگ و سرمایه‌داران بزرگ خورده‌اند، به محرومین بازپس داده می‌شود".

- امام خمینی -

رویدادهای ایران

اسفند ۱۳۵۹: جنجال دانشگاه

سال پرحادثه ۱۳۵۹ با ماه جنجالی اسفند پایان گرفت. در این ماه جنجال وسیع لیبرال‌ها که از روز ۲۲ بهمن آغاز شده بود گام به گام گسترش یافت. سخنرانی روز ۱۷ اسفند در امجدیه یکی از نقاط اوج این جنجال بود. لیبرال‌ها در این روز به شدت به دولت، انقلاب و حزب توده، ایران حمله کردند. جمعیت قلبی که فعالان آن ساواکی‌ها و رنجبری‌ها بودند شعار اصلی خود را "مرگ برتوده‌ای" انتخاب کرده بودند. حتی یک شعار علیه آمریکا در این مراسم داده نشد. اگر میتینگ ضدانقلابی امجدیه نتوانست جو را عوض کند و مساله دیگری را جانشین آمریکا و جنگ برافروخته‌اش از جانب رژیم صدام کند، گردهم‌آئی دانشگاه تهران کاملاً به این امر دست یافت. ابتدا قرار بود سالروز درگذشت دکتر محمد مصدق در احمدآباد - مزار آن فقید - برگزار شود، اما بعداً محل آن دانشگاه تهران تعیین شد. در مراسم دانشگاه گروه‌های زیر رسماً شرکت داشتند: سازمان مجاهدین خلق ایران، نهضت آزادی ایران، جاما، جبهه ملی ایران و حزب رنجبران. بعد از گردهم‌آئی معلوم شد که انواع و اقسام مائوئیست‌های آمریکائی، ساواکی‌ها و ضدانقلابیون در مراسم فعالانه شرکت کرده‌اند. از جانب دیگر راست افراطی از صبح روز ۱۴ اسفند در دانشگاه اجتماع کرده بود و شعار اصلی اینان "سپهسالار پینوشه - ایران شیلی نمی‌شه" بود. با آغاز سخنرانی رئیس جمهور مخالفان که در جمعیت‌های کوچک متمرکز بودند، به دادن شعار پرداختند. در اواسط سخنرانی، رئیس جمهور دستور حمله به مخالفان را داد. بعد از فرمان گروه‌های مشکلی از میان جمعیت، همراه با گارد رئیس جمهوری به مخالفان حمله کردند. سپس کارتهائی که گفته می‌شد از جیب مخالفان به دست آمده به جایگاه برده شد و رئیس جمهور اسامی آن‌ها را خواند. قرائت اسامی، این نتیجه را القاء می‌کرد که همه آن‌ها متعلق به نهادهای انقلابی مانند سپاه پاسداران، کمیته‌ها، بسیج و... هستند. و این آغاز جنجال عظیمی بود که مساله "چماق‌داری" را جانشین همه‌مسائل مهم کشور کرد.

دنباله حوادث تا فرمان امام چنین بود:

تلویزیون همان شب مراسم را پخش کرد و همه مردم ایران شاهد فرمان رئیس جمهور و حمله به مخالفان سخنرانی شدند.

امام خمینی، رهبر انقلاب گفت: "عقل سیاسی اقتضاء می کند دست از اختلافات برداریم" (کیهان - ۱۶ اسفند).

امام جمعه تهران چنین مساله را ارزیابی کرد: "طیف وسیعی از گروه های ضداسلام، سیاستمداران ورشکسته و مزدوران ساواک می کوشند تا ایجاد دغدغه کنند و صدای نحس و پلید خود را که اهانت به مقدسات مردم و انقلاب است به گوش ها برسانند" (کیهان - ۱۶ اسفند). روابط عمومی نخست وزیر ضمن تکذیب وجود "دفتر ویژه" در نخست وزیری به شدت به انتساب چماق داران به نخست وزیری اعتراض کرد و از رئیس جمهور خواست که جریان دانشگاه را محکوم کند.

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به شدت درگیری را محکوم و اعلام کرد: "دست هایی در کار است تا مساله جنگ را لوث نماید" (کیهان - ۱۶ اسفند).

آیت الله موسوی اردبیلی، دادستان کل کشور اعلام کرد که دستگاه قضائی به مساله رسیدگی خواهد کرد.

روزنامه "انقلاب اسلامی" در دو صفحه کامل عکسها و مدارک به دست آمده از "چماق-داران" را چاپ کرد.

رئیس جمهور در سرمقاله "روزنامه" انقلاب اسلامی نوشت: "کسانی که در آنجا حاضر بودند بروند در دادگستری آنچه را که دیده اند شهادت دهند. شهادت آنها، هر چندین ده هزار هم که باشند موجب خواهد شد که این واقعه انشاء الله تکرار نشود."

روزنامه "جمهوری اسلامی" نوشت: "گارد رئیس جمهوری و میلیشیا به مردم حمله کرد" (۱۶ اسفند).

دیگر اختلافات به وسیع ترین شکل بار دیگر آغاز شده بود. دشمن اصلی از یادها رفت. جنگ به دست فراموشی سپرده شد. همه جا صحبت از "چماق داران" بود. همه مطبوعات درگیر پیرامون حادثه دانشگاه مطلب می نوشتند. در یک سو دفاع مطلق از حوادث دانشگاه و جانب داری از رئیس جمهور بود ("میزان"، "انقلاب اسلامی"، "مجاهد"، "رنجبر") و در سوی دیگر حمله به رئیس جمهور و محکوم کردن وقایع دانشگاه ("جمهوری اسلامی"، "آزادگان"، "کیهان"، "اطلاعات" و...).

کمیته مرکزی حزب توده ایران مساله را چنین ارزیابی کرد: "اجتماعی که در روز پنجم ۱۴ اسفند ماه ۵۹ در تهران به مناسبت سالروز درگذشت دکتر محمد مصدق تشکیل شد و حوادث ناگواری که در همان روز در تهران و روزهای بعد در تهران، مشهد، لاهیجان و... روی داد، بار دیگر نشان داد که: توطئه هفتم امپریالیسم آمریکا در حال اجرا است" (نامه مردم - ۱۷ اسفند ۱۳۵۹).

کمیته مرکزی حزب توده ایران سپس از "نیروهای انقلابی، صرف نظر از تفاوت در عقاید سیاسی، مسلکی و مذهبی" خواست تا "زیر رهبری امام خمینی برای نبرد حیاتی علیه امپریالیسم، به سرکردگی آمریکا، و ضد انقلاب پرورده اش و برای دفاع از انقلاب و جمهوری اسلامی ایران در برابر تجاوز نظامی آمریکائی رژیم صدام و تمام توطئه های آشکار و پنهان و مستقیم و غیرمستقیم امپریالیسم، به سرکردگی آمریکا، متحد شوند" (همان جا). روز ۱۷ اسفند امام دستور شناسائی و محاکمه عاملان حوادث دانشگاه را صادر کرد.

درهمین روز بخشی از بازار تهران و بازارهای قم و کاشان در اعتراض به وقایع دانشگاه تعطیل شد. روحانیت مبارز تهران وقایع دانشگاه را محکوم کرد. روحانیت مبارز یزد در پیامی خطاب به رئیس جمهور نوشت: "امیدواریم افراد فاسد و ضداسلام و اسلام‌نما را از خود دور سازید".

رئیس مجلس درهمین روز خواستار پیگیری بیطرفانه و قاطعانه حوادث دانشگاه شد. تظاهرات دو گروه موافق و مخالف که در برابر دادگستری جمع شده بودند در روز ۱۷ اسفند مانند روز ۱۶ اسفند ادامه یافت. گروه‌های مشکوکی در این دو روز در اطراف دادگستری راه‌پیمایی می‌کردند و آشکارا خواستار سرنگونی دستگاه حاکمه بودند. حجت‌الاسلام خلخالی در جلسه علنی مجلس شیدا به رئیس جمهور حمله کرد. روزنامه "انقلاب اسلامی" یک صفحه دیگر را به چاپ اسناد "چماق‌داران" اختصاص داد.

روز ۱۸ اسفند نخست وزیر در رابطه با وقایع دانشگاه خواستار پیگیری مساله توهین به نهادهای انقلابی شد. درهمین روز بیانیه جامعه مدرسین حوزه علمیه قم خطاب به رئیس جمهور انتشار یافت. در بیانیه آمده بود: "گروه‌هایی که اطراف شما را گرفته‌اند، شما را آلت دست خود قرار داده‌اند" (کیهان - ۱۸ اسفند).

دادستان کل کشور اعلام کرد ۱۰ شعبه دادگستری تهران به شکایات حوادث دانشگاه رسیدگی می‌کند. وزارت کشور هرگونه راه‌پیمایی و تظاهرات را غیرقانونی اعلام کرد. رئیس جمهور در سرمقاله روزنامه "انقلاب اسلامی" نوشت: "مردم بدانند که این جانب ایستادام و یقین داشته باشم که پیروز می‌شوند" (۱۸ اسفند).

رئیس جمهور درهمین روز در مصاحبه‌ای با روزنامه "انقلاب اسلامی" گفت: "می‌خواهند به هر قیمت چماق حاکمیت را برقرار کنند و بر مردم است که با تمام قوا ایستادگی کند و چماق را بشکنند".

صبح ۱۹ اسفند "نامه مردم" با این تیتر درشت منتشر شد: "امپریالیسم آمریکا می‌کوشد تا جمهوری اسلامی ایران را به جنگ برادرکشی بکشاند". و جنجال دانشگاه بازمه اوج می‌گرفت. دادستان کل کشور اعلام کرد: "اگر لازم باشد رئیس جمهور و نماینده مجلس راهم احضار می‌کنیم".

مهدی هادوی عضو شورای نگهبان به عنوان ترس از به خطر افتادن قانون اساسی استعفا کرد. در اطلاعیه ۱۶ ماده‌ای نخست‌وزیر گفته شد: "دشمن می‌خواهد افکار ملت از جنگ منحرف شود".

روزنامه "انقلاب اسلامی" چهار سرمقاله درباره حوادث دانشگاه نوشت با این عناوین "بیم‌و امید"، "با آقای رجایی"، "گمدی ریا"، "آی دزد". دفتر ریاست جمهوری اعلام کرد: "پخش اطلاعیه‌های دفتر ریاست جمهوری از صدا و سیما سانسور می‌شود".

۲۰ اسفند بازمه "نامه مردم" با این تیتر درشت منتشر شد: "در پشت همه حوادث خطرناک اخیر دست امپریالیسم آمریکا دیده می‌شود". "نامه مردم" در سرمقاله این روز نوشت: "حوادث بسیار مهم و خطرناکی در کشور ما می‌گذرد، که با سرنوشت انقلاب بزرگ ما و با آینده میهن ما ارتباط مستقیم دارد، زیرا جزئی است از توطئه هفتم امپریالیسم آمریکا علیه انقلاب ایران".

و بازمه جنجال ادامه داشت:

رئیس جمهور در سرمقاله روزنامه "انقلاب اسلامی" نوشت: "قرص و محکم می ایستم و زیر بار ناحق نمی روم، حتی به قیمت کنار رفتن" و "رادیو تلویزیون ما عین زمان سابق شده است" و "این جمهوری، جمهوری نیست که من فخر کنم رئیس آن باشم" (۲۰ اسفند).
مهندس بازرگان به موضع گیری رئیس مجلس درباره حوادث دانشگاه اعتراض کرد.

روز ۲۱ اسفند جنجال همچنان ادامه یافت. سرمقاله همه روزنامه های درگیر بعد از یک هفته همچنان به وقایع دانشگاه اختصاص داشت. تیتر اول روزنامه "انقلاب اسلامی" این بود: "می خواهند کاری کنند که حکومت شورای سه نفری آقایان بهشتی، رجائی و هاشمی رفسنجانی برقرار شود". در این روز این روزنامه ۴ مقاله درباره حوادث دانشگاه داشت به این شرح: "حزب حاکم"، "الحمد لله الذی جعل..."، "خدا را شکر" و "لاهیجان - دانشگاه".

روز ۲۲ اسفند سیمای جمهوری اسلامی ایران از رئیس جمهور و نهادهای که نام آن ها در وقایع دانشگاه به عنوان چماق دار برده شده بود دعوت به مناظره کرد. رئیس جمهور مناظره را به شرط شرکت روسای مجلس و دیوان عالی کشور و نخست وزیر قبول کرد. امام جمعه تهران در مورد تلاش دشمنان برای ایجاد "بحران عمومی" هشدار داد.

یکشنبه ۲۴ اسفند در حالی که همراه با سرمقاله و مقاله های بسیار تند و دشمنانه بحث بر سر مناظره تلویزیونی، چند و چون گارد ریاست جمهوری و نحوه رسیدگی به مساله ادامه داشت، ملاقات اقشار مختلف مردم با رهبر انقلاب آغاز شد. همه در انتظار اظهار نظر امام و حل مساله بودند.

دوشنبه ۲۵ اسفند آقایان بنی صدر، بهشتی، موسوی اردبیلی، رجائی، رفسنجانی، خامنه ای و بازرگان با امام دیدار کردند. بعد از دیدار اعلام شد که هریک از حاضران نظرات خود را نوشته و برای اخذ تصمیم به رهبر انقلاب داده اند.

در آخرین ساعات همین شب، سیمای جمهوری اسلامی ایران، فیلم سینمایی را قطع و بیانیه امام را پخش کرد. در بیانیه ۱۰ ماده ای امام از همه مسئولان و نهادها خواسته شده بود برای حفظ آرامش بکوشند و قانون اساسی را رعایت کنند. در این بیانیه ضمن ممنوع شدن سخنرانی برای مقامات مسئول کشور تا پایان جنگ، اعلام شده بود که یک هیئت سه نفری مامور رسیدگی به اختلافات می شود. و به این ترتیب جنجال بزرگ اسفند با بیانیه هشیارانه رهبر انقلاب فرونشست.

فرونشستن جنجال به معنای پایان - لااقل موقت - موج تشنجی بود که مطابق نقشه های سه گانه هیگ - برژینسکی - ریگان گام به گام سراسر ایران را می نوردید. این تشنج همان طور که در فهرست وقایع ماه دیده می شود از ۲۵ آبان آغاز شده و تا ۱۹ اسفند پیوسته گسترش می یافت.

دیگر حوادث مهم ایران از ۲۶ بهمن ۱۳۵۹ تا ۱۵ فروردین ۱۳۶۰ به این شرح است:
۲۶ بهمن. انتشار اعلامیه مشترک کمیته مرکزی حزب توده ایران و کمیته مرکزی حزب کمونیست عراق.

- شهادت رفیق توده ای محزون نادری در جبهه های جنگ.

۲۸ بهمن. شهادت رفیق کارگر مجید قالی باف در جبهه های جنگ.

۳۰ بهمن. آیت الله دکتر بهشتی، رئیس دیوان عالی کشور، خواستار انتشار متن مذاکرات هیئت نمایندگی دولت موقت با برژینسکی شد.

اول اسفند. ضدانقلاب با کمک مائوئیست‌های آمریکایی موفق شد بندرعباس را به آشوب بکشد.

— آیت‌الله منتظری دهقانان را به احیای کشاورزی دعوت کرد.

۲ اسفند. آیت‌الله موسوی اردبیلی، دادستان کل کشور، خواستار همکاری همه نهادها و مردم برای برقراری حاکمیت قانون شد.

— آیت‌الله منتظری در نماز جمعه قم گفت: ملت انقلابی ایران با چماق‌داری مخالف است.

— نیروهای دلاور ایران در یک عملیات غافلگیرانه یک اسکله عراق را تصرف کردند. دو گردان دشمن در مهران متلاشی شد و ۴۰۰ سرباز دشمن به هلاکت رسیدند.

۳ اسفند. دو بمب در دو نقطه تهران منفجر شد و بر اثر آن دوفکرکشته و عده‌ای مجروح شدند.

— افشاگری تازه دانشجویان مسلمان پیرو خط امام درباره حزب خلق مسلمان و جبهه دمکراتیک ملی انتشار یافت.

— ۴ نماینده لیبرال مجلس مردم را به گزدهم‌آئی در روز ۷ اسفند دعوت کردند.

یدالله سبحانی، مهندس مهدی بازگان، ابراهیم یزدی و هاشم صباغیان خواستار تجمع مردم در دانشگاه تهران شدند.

— هفته بزرگداشت هزاره ابن سینا آغاز شد.

۴ اسفند. گزارش فعالیت‌های ۱۹ ماهه جهاد سازندگی اعلام شد. براساس این گزارش

جهاد سازندگی از جمله موفق به ساختن ۱۹۲۳ حمام، ۱۰۴۴ مدرسه، ۳۷۰ مسجد، ۸۷ درمانگاه،

۲۰۱۹ سد خاکی، ۱۳۲۰۹ کیلومتر راه روستائی، ۲۰۲۸ کیلومتر کانال، ۳۷۹۰ حلقه چاه،

تعمیر و ایجاد ۷۵۵۰ رشته قنات، ۷۳۱۷ کتابخانه، ۴۳۰۸ پل و درمان بیش از یک میلیون نفر

در ۹ ماه شده است.

— سرپرست گروه ادبیات و علوم انسانی جزئیات اجرای طرح ادغام ۵۴ موسسه آموزش عالی تهران را اعلام کرد.

— میسیونرهای انگلیسی که به اتهام جاسوسی در اصفهان دستگیر شده بودند آزاد شدند.

— پیام شادباش کمیته مرکزی حزب توده ایران به نمایندگان بیست و ششمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی انتشار یافت.

— کارکنان شرکت واحد اتوبوسرانی ناحیه جنوب تهران دست به اعتصاب کوتاهی زدند که با دخالت مردم و هشیاری مسئولان به سرعت پایان گرفت.

۵ اسفند. امام خمینی، رهبر انقلاب و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، در دیدار با

نمایندگان و مسئولین اداره سیاسی— ایدئولوژیک شهربانی‌های کشور گفت: "چماق‌کشی از بد-

ترین چیزهاییست که در آخر سلطنت محمدرضا درست شد. با قدرت، قوت و با پشتیبانی همه

مردم از این‌طور امور (ایجاد تشنج و آشوب در شهرها) باید جلوگیری شود".

— بهزاد نبوی، وزیر مشاور در امور اجرائی و سخنگوی دولت، گفت: "دولت فعالانه وارد

صحنه مبارزه با گرانفروشی خواهد شد".

۶ اسفند. آیت‌الله منتظری در مصاحبه‌ای با کیهان گفت: "آقای بنی‌صدر و آقای رجائی

باید به جای تضعیف یکدیگر و برای باقی‌مانده را تعیین کنند".

— رئیس‌جمهور درقبال دفترهماهنگی و روزنامه انقلاب اسلامی از خود سلب مسئولیت

کرد.

— نماینده آبادان به خاطر عدم تکمیل کابینه در محل مجلس اعتصاب غذا کرد.

— خدمت سربازی از اول سال ۶۰ دوسال تعیین شد.

۷ اسفند— میتینگ لیبرال‌ها در استادیوم امجدیه برگزار شد. وزارت کشور طی اطلاعیه‌ای اعلام داشت اخلال‌گران در اجتماع امروز امجدیه دستگیر و مجازات خواهند شد. پلیس با دقت از میتینگ مراقبت به عمل آورد. در این میتینگ که جمعیت قلیلی در آن شرکت کرده بودند، ۴ نماینده لیبرال مجلس— بازرگان، یزدی، صباغیان، سبحانی— شدیداً به دولت، انقلاب و حزب توده ایران حمله کردند. در تمام مراسم حتی یک شعار ضدآمریکائی داده نشد.

— امام گفت: تشریفات نوروز را به خاطر خانواده شهدا کم کنید. انصاف نیست که جوانان‌شان را داده‌اند و یا شهید داده‌اند در این مصیبت، دیگران درشادی بسر ببرند.

— حاکم شرع دادگاه‌های انقلاب ارتش در جلسه محاکمه درپادار علوی که به جرم جاسوسی برای آمریکا به ۸ سال زندان محکوم شد، نقش تیمسار باقری در حمله نظامی آمریکا به طیس را فاش کرد. حاکم شرع اعلام داشت که در شب تهاجم نظامی آمریکا به طیس تیمسار باقری دستور جمع آوری سلاح‌های ضد هوایی پادگان‌ها را داده است.

— ۳۰ میلیون دلار پول ایران از صندوق بین‌المللی پول وصول شد.

— عده‌ای از نمایندگان طرحی را به مجلس ارائه دادند که بر اساس آن نخست‌وزیر سرپرستی وزارتخانه‌های بی‌وزیر را عهده‌دار شود. در جلسه ۷ اسفند مجلس شورای اسلامی دو فوریتی بودن این طرح تصویب شد.

— رئیس جمهور طی نامه‌ای به امام طرح یادشده را مخالف قانون اساسی خواند و هدف آن را حذف رئیس جمهور اعلام کرد.

۹ اسفند. شیخ محمد منتظری در مصاحبه‌ای با کیهان گفت: "هدف نهائی آمریکا تضعیف دولت و انحراف مردم از حرکت ضد امپریالیستی است."

— گردان ۵۰۰ نفری عراق در خونین شهر تاروما شد.

— هیئت منتخب کنفرانس طائف برای پایان دادن جنگ تحمیلی رژیم صدام علیه ایران وارد تهران شد. اعضای این هیئت با رهبرانقلاب و مقامات مسئول دیدار و مذاکره کردند.

ایران ۳ شرط خود را برای پایان جنگ به این ترتیب اعلام کرد: ۱— تشخیص متجاوز و تنبیه او، ۲— خروج متجاوز، ۳— اجرای قرارداد الجزایر.

اعضای هیئت عبارت بودند از: احمد سکوتوره رئیس جمهوری کینه، یاسر عرفات رئیس سازمان آزادی‌بخش فلسطین، داود جاورا رئیس جمهور کامبیا، حبیب شطی رئیس کنفرانس اسلامی، ضیاءالرحمان رئیس جمهوری بنگلادش، آقاشاهی وزیر امور خارجه پاکستان، ضیاءالحق رئیس جمهوری پاکستان.

— یک گرانفروش ۲۵ میلیون تومان جریمه شد.

۱۰ اسفند. پیام شادباش کمیته مرکزی حزب توده ایران به مناسبت شصتمین سالگرد پایه‌گذاری حزب انقلابی خلق مفلوستان خطاب به کمیته مرکزی این حزب انتشار یافت.

— حملات هوایی دشمن به دزفول خنثی شد.

— شوراهای اسلامی روستاهای اصفهان خواستار اجرای بند "ج" شدند.

— چماق‌داران بعد از سخنرانی مبلغی اسلامی در اصطهبان به سپاه پاسداران و کمیته امداد امام حمله کردند. در همین روز چماق‌داران به مسجد جامع فریدون شهر حمله کردند.

— استفاده از اسامی خارجی برای کالاها و محصولات داخلی ممنوع شد.
۱۱ اسفند. پیشنهاد یکی از نمایندگان درباره مسکوت ماندن طرح تعیین سرپرست برای وزارتخانه‌های بی‌وزیر به مدت یک هفته در مجلس تصویب شد.

— مشاور اقتصادی سفیر بلغارستان در ایران و مسئولین حمل و نقل مشترک ایران و بلغارستان در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام کردند حجم مبادلات بازرگانی ایران و بلغارستان به نسبت سال ۱۹۷۸ دویزبر شده است. در این مصاحبه گفته شد: "در سال ۱۹۷۰ حجم مبادلات کالا بین دو کشور ۲۰ میلیون دلار بود. در سال ۱۹۷۸ این رقم به ۱۴۰ میلیون دلار رسید و آمار نشان می‌دهد که حجم مبادلات در سال ۱۹۸۰ به بیش از دوبرابر افزایش یافته است."

— آیت‌الله موسوی اردبیلی پس از ملاقات با امام خمینی گفت: امام اظهار علاقه کردند تکلیف وزارتخانه‌هایی که مسئول ندارد، زودتر روشن شود.

۱۲ اسفند. دکتر بنی‌صدر رئیس جمهوری، آیت‌الله موسوی اردبیلی دادستان کل کشور، دکتر بهشتی رئیس دیوان عالی قضایی، محمد علی رجایی نخست‌وزیر، هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی، دکتر باهنر وزیر آموزش و پرورش و آیت‌الله مهدوی کنی وزیر کشور در خانه دادستان کل کشور دیدار و گفت‌وگو کردند. موسوی اردبیلی جلسه را مفید خواند و اعلام شد در این جلسه که برای آشتی برپا شد، در مورد مسائل مختلف از جمله تعیین وزرای اقتصاد و بازرگانی توافق شده است.

— حزب توده ایران درباره فعالیت وسیع ضدانقلاب در کلیبر و ارسباران هشدار داد.
— "طرح فعالیت احزاب و گروه‌ها" که در "کمیسیون داخلی" مجلس به تصویب رسیده بود در جلسه علنی مجلس مطرح گردید و درباره آن بحث شد. در جلسه مجلس از طرح انتقاد شد و حجت‌الاسلام مجتهد شبستری در این جلسه گفت: "این خلاف قانون اساسی است. برای این که قانون اساسی در مواد ۲۶ و ۲۷ به صراحت بیان کرده است که همه‌گروه‌ها، همه احزاب، همه جمعیت‌ها، در تشکیل اجتماعات، هم در راه‌پیمایی‌ها و هم در اعلامیه و نشر و غیره ذالک آزاد هستند. من استناد می‌کنم به بیانیه شورای عالی قضایی".
حزب توده ایران نیز در ارزیابی خود، این طرح را مخالف با قانون اساسی اعلام داشت. کلیات طرح مذکور در جلسه روز بعد مجلس با اکثریت آراء تصویب شد.

۱۳ اسفند. رهبرانقلاب در سخنانی گفت: "دشمنان همشان این است که ما را به جان هم بیاندازند".

— دانشجویان مسلمان پیرو خط امام اسناد کوشش‌های آمریکا برای دست‌اندازی مجدد به منابع نفتی ایران را منتشر کردند.

— به حکم دادگاه انقلاب اسلامی مشهد مرکز توطئه فئودال‌ها تعطیل شد.
— پاسداران و تفنگداران دریایی ایران به بخش اشغالی خونین شهر حمله کردند.
— ۱۲۲ نماینده مجلس شورای اسلامی با ارسال نامه‌ای به رئیس‌جمهور به نامه اخیر بنی‌صدر در مورد طرح دوفورزیتی انتخاب سرپرست برای وزارتخانه‌های بی‌وزیر جواب دادند.
— رئیس مجلس شورای اسلامی اعلام کرد: اگر تا پایان سه هفته ۳ وزیر انتخاب نشوند مجلس تصمیم خواهد گرفت.

— هیئت بررسی جنگ مجدداً به تهران آمد .

— ضدانقلاب زایل را به آشوب کشاند .

۱۴ اسفند . رفیق نورالدین کیانوری ، دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران در جلسه پرسش و پاسخ گفت : "باهیچ وسیله‌ای نمی‌توان حزب توده ایران را از مبارزه در راه تعمیم انقلاب بازداشت" .

— مراسم بزرگداشت دکتر محمد مصدق به مناسبت سالروز درگذشت او در دانشگاه تهران برگزار شد . در این مراسم که رئیس جمهوری در آن سخن می‌گفت ، گروهک‌های مائوئیستی از جمله "حزب آمریکا" یکن ساخته ، رنجبران فعالانه شرکت داشتند . علاوه سازمان مجاهدین خلق ایران ، جاما ، نهضت آزادی و جبهه ملی نیز در این مراسم شرکت کردند . رئیس جمهور در اواسط سخنرانی خود دستور حمله به مخالفانی را داد که علیه رئیس جمهور و لیبرال‌ها شعار می‌دادند . این فرمان منجر به درگیری و جنجال وسیعی در سطح کشور شد .

— وزارت امور خارجه ایران به آمریکا و اروپای غربی در مورد افزایش نیروهای آن‌ها در خلیج فارس اخطار کرد .

۱۶ اسفند . در حالی که جوسپاسی کشور تحت تاثیر وقایع دانشگاه بود رهبرانقلاب گفت : عقل سیاسی اقتضا می‌کند دست از اختلافات برداریم .

— شورای عالی دفاع پیشنهاد های هیات بررسی جنگ را رد کرد .

— ملاقات‌های امام یک هفته به تعویق افتاد .

۱۷ اسفند . کمیته مرکزی حزب توده ایران طی اعلامیه‌ای اوضاع روز را ارزیابی و اعلام داشت : توطئه هفتم آمریکا در حال اجراست .

— ضدانقلاب لاهیجان را به آشوب کشاند . در این روز اعلامیه‌ای که با امضای سازمان مجاهدین خلق در لاهیجان انتشار یافت ، شهر مستقل اعلام شد . بعداً مجاهدین این اعلامیه را تکذیب کردند .

— حزب توده ایران درباره تدارک وسیع ضدانقلاب در خراسان به مقامات مسئول کشور هشدار داد .

— ضدانقلاب در یزد درگیری و تشنج ایجاد کرد .

— ۲ فتوای و سرمایه‌دار بزرگ مشهد به زندان و مصادره اموال محکوم شدند .

— وزیر کار و امور اجتماعی اعلام کرد : پاداش کارگران بخش‌های خصوصی و دولتی بخواخت می‌شود .

۱۹ اسفند . وزرای اقتصاد و بازرگانی به مجلس معرفی شدند . دکتر نمازی به عنوان وزیر اقتصاد و دارایی و کاظم پور به عنوان وزیر بازرگانی از طرف نخست‌وزیر تعیین و از طرف رئیس جمهوری تصویب شدند .

— متجاوزان صدامی اهواز را به موشک بستند .

۲۰ اسفند . طرح سرپرستی وزارتخانه‌های بی وزیر با وجود خروج لیبرال‌ها برای از اکثریت انداختن مجلس تصویب شد .

— نخست وزیر ، وزرای بازرگانی و اقتصاد و دزائی را به مجلس معرفی کرد و مجلس به آن‌ها رای اعتماد داد .

— مهدی هادوی عضو شورای نگهبان استعفا کرد .

— سخنگوی دولت گفت : در مقابل هرگونه تلاش برای سرنگونی دولت ایستادگی می‌کنیم .

- ۲۵ اسفند . رئیس جمهور احزاب و گروه‌ها را به بحث آزاد دعوت کرد . حزب توده ایران برای شرکت در این بحث اعلام آمادگی کرد .
 - متجاوزان صدامی باردیگر اهواز و دزفول را به موشک بستند .
 ۲۶ اسفند . پیام کمیته مرکزی حزب توده ایران به کارگران و زحمتکشان ایران منتشر شد .
 - دادگاه امیرانتظام عضو نهضت آزادی به اتهام جاسوسی برای آمریکا آغاز شد .
 - هادوی عضو شورای نگهبان استعفای خود را پس گرفت .
 ۲۷ اسفند . طرح مهلت دوماهه به دولت برای ارائه قانون دولتی کردن بازرگانی خارجی در آخرین جلسه مجلس در سال ۱۳۵۹ تصویب شد .

نیمه اول فروردین ۱۳۶۰: آرامش

- در نیمه اول فروردین ۱۳۶۰ تحت تأثیر فرمان امام مجموعاً آرامش برقرار بود . از جانب دیگر به خاطر تعطیلات طولانی نوروز ، از اول تا هشتم فروردین و از یازدهم تا ۱۵ فروردین ، عدم انتشار روزنامه‌ها مانع از ایجاد جو وتشنج شد . هرچند روزنامه "میزان" از همان اولین شماره خود به مخالفان را به شدت قیل از پیام امام آغاز کرد و "انقلاب اسلامی" هم در اولین شماره خود در ۱۱ فروردین حمله را آغاز کرد ، با این همه آرامش برقرار بود . رئیس مجلس بعد از دیدار روز ۱۳ فروردین خود با امام اعلام کرد که به رهبر انقلاب قول داده است برخلاف دو روزنامه یاد شده دستور امام اجرا شود .
 حوادث مهم ۱۵ روز اول فروردین به این شرح است :
 ۵ فروردین . ضدانقلاب مراسم بدرقه سپاهیان پاسدار عازم جبهه را در رامسر به تشنج تبدیل کرد که طی آن دوتفرگشته شدند .
 ۸ فروردین . به آیت‌الله ربانی عضو شورای نگهبان سوء قصد شد . آیت‌الله ربانی به شدت مجروح و به بیمارستان منتقل گردید . گروه فرقان مسئولیت این سوء قصد را به عهده گرفت .
 - دادگاه عباس امیرانتظام ادامه یافت .
 ۱۰ فروردین . هیئت منتخب کنفرانس طائف برای ایجاد صلح بین ایران و عراق وارد تهران شد .
 - رئیس جمهور بعد از دیدار با امام گفت : امام امنیت گروه‌های سیاسی را برای بحث آزاد تأمین کردند .
 - در تهران و همدان ۲۳ عامل مواد مخدر و فساد تیرباران شدند . ۶ تن از تیرباران شدگان زن بودند .
 ۱۲ فروردین . مراسم سالروز استقرار جمهوری اسلامی ایران با وجود هوای بسیار بد با شرکت انبوه مردم برگزار شد . اعضا و هواداران حزب توده ایران در این مراسم شرکت کردند .
 ۱۴ فروردین . الهیار صالح از سران قدیمی جبهه ملی درگذشت .
 - رژیم صدام باردیگر اهواز را به توپ بست .
 - بر اثر انفجار دو بمب در قم عده‌ای زخمی شدند .
 ۱۵ فروردین . حجت الاسلام مهدوی کنی از سوی رهبر انقلاب و حجت الاسلام محمد یزدی از جانب روسای مجلس ، دیوان عالی کشور و نخست وزیر برای عضویت در هیئت ۳ نفری رسیدگی به حل اختلاف انتخاب شدند .

رویدادهای جهان

در طی یک ماه ونیم گذشته، مهم‌ترین کانون رخدادهای جهان همچنان منطقهٔ خاورمیانه و نزدیک و خلیج فارس و اقیانوس هند بود.

آسیا

تدارکات عظیم جنگی امپریالیسم آمریکا در منطقه امپریالیسم آمریکا با نقل و انتقالات و تدارکات عظیم و گستردهٔ جنگی، تمرکز بی‌سابقه، توجیه‌ناپذیر و خطرناک ناوها و نیروهای ضربتی، و بازسازی و گسترش پایگاه‌های نظامی خود در این منطقه، جهان را به یرتگاه جنگ فاجعه‌آمیزی سوق می‌دهد. همهٔ این اقدامات جنگ‌افروزانه در جهت تکوین بخشیدن به توطئهٔ عظیم درهم شکستن انقلاب ایران و افغانستان و سرکوب جنبش‌های آزادی‌بخش منطقه صورت می‌پذیرد. از این رو است که وزیر دفاع آمریکا در سخنرانی تلویزیونی خود به نحو بی‌شرمانه‌ای گفت: ایالات متحدهٔ آمریکا حضور نظامی خود را در منطقه خلیج فارس و در جنوب خاوری آسیا گسترش خواهد داد.

به دنبال آن، سخنگوی پنتاگون، وزارت جنگ آمریکا، طرح مدرنیزه کردن پایگاه دیه‌گو گارسیا به منظور استقرار موشک‌های ب - ۵۲ را اعلام داشت. همچنین بنا به گزارش روزنامهٔ نیویورک - تایمز دولت آمریکا اجرای برنامهٔ پنج ساله‌ای برای ایجاد پایگاه‌های نظامی جدید و گسترش پایگاه‌های نظامی موجود در خاور نزدیک و اقیانوس هند را آغاز کرده که برای آن دومیلیارد دلار بودجه اختصاص یافته است.

از سوی دیگر، امپریالیسم آمریکا برای تقویت مواضع خویش، با یاری طلبیدن از سران مرتجع منطقه در راه تشکیل یک پیمان تجاوزکار منطقه‌ای تلاش می‌ورزد. وجود چنین عاملی موجب گردید که کنفرانسی در سطح وزیران خارجهٔ شش کشور ارتجاعی منطقه - یعنی عربستان سعودی، قطر، کویت، امارات متحدهٔ عربی، عمان و بحرین - زیر پوشش رسمی برقراری روابط نزدیک‌تر در مسقط برگزار شود.

افزون بر آن، ارتش آمریکا مانور نظامی در خاک عمان انجام داد. در این مانور، علاوه بر بخشی از "سپاه واکنش سریع"،

واحدهایی از نیروهای دریایی و هوایی آمریکا که در منطقه حضور دارند شرکت جستند. رژیم مزدور سادات نیز در این مانور با آمریکا هم‌تلاش شد و یک واحد نظامی ۸۰۰ نفری خود را برای شرکت در مانور به عمان اعزام داشت. این مانور در واقع خود نوعی تمرین برای اجرای عملیات تعرضی بود که در منطقه عملیات صورت گرفت.

در پیوند با زمینه‌سازی برای این توطئه بزرگ، دیدارهای پیاپی عوامل امپریالیسم از منطقه و گفتگوهای آن‌ها شایان ذکر است. مهره‌های امپریالیسم چون الکساندرهیک، وزیر امور خارجه آمریکا، جرالد فورد، رئیس جمهور سابق آمریکا، لرد کارینگتون، وزیر خارجه انگلستان، و وزیر دفاع انگلستان به منطقه سفر کردند و به دیدار سران ارتجاعی شتافتند. در پایان این دیدارها و گفتگوها روزنامه نیویورک تایمز در شماره دوم آوریل ۸۱ خود نوشت: "آمریکا تصمیم گرفته است که پنج هواپیمای آواکس به رژیم عربستان بفروشد."

عراق

* برابر اخبار منتشره توسط رسانه‌های گروهی، علاوه بر آمریکا، دیگر دولت‌های جبهه امپریالیسم نظیر فرانسه، انگلستان، ایتالیا، اسپانیا و حتی برزیل نیز به رژیم صدام اسلحه می‌دهند.

* روز ۱۱ فروردین ۱۳۵۹ برابر با چهل و هفتمین سالگرد تشکیل حزب کمونیست عراق بود. بدین مناسبت کمیته مرکزی حزب کمونیست عراق اعلامیه‌ای منتشر ساخت که در آن از جمله چنین آمده است:

"حزب کمونیست عراق ضمن تأیید مجدد همبستگی خود با انقلاب ایران و حزب توده ایران، به تلاش خود در جهت تحکیم و گسترش مناسبات خویش با حزب توده ایران

و دیگر احزاب کمونیستی و کارگری جهان بر مبنای مارکسیسم-لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتاری، ادامه می‌دهد.

حزب کمونیست عراق از کلیه زحمتکشان عراق، کارگران و دهقانان، روشنفکران، ارتشیان میهن دوست و دیگر مردم شرافتمند عراق دعوت می‌کند که در صفوف متحد و همبسته با توده‌های مردم، برای سرنگون ساختن رژیم فاشیستی صدام حسین و خاتمه دادن به جنگ، به مبارزه خود شدت دهند."

عزیز محمد، دبیر اول حزب کمونیست عراق در مصاحبه با پیروا اعلام داشت که اقتصاد عراق در اثر حمله به ایران به خطر افتاده است.

پاکستان

* رژیم ضیاء الحق در روند سرسپردگی و وابستگی هرچه بیشتر به امپریالیسم آمریکا، گام‌های تازه‌ای برداشته است. جک اندرسون مفسر روزنامه "واشنگتن پست" درباره چشم‌انداز گسترش روابط آمریکا و پاکستان نوشت که دولت ریگان، مسئله مربوط به انعقاد پیمان "دفاعی" جدید با رژیم ضیاء الحق را مورد بررسی قرار می‌دهد. آنگاه تصمیم جدید آمریکا مبنی بر واگذاری پانصد میلیون دلار کمک نظامی به رژیم ضیاء الحق در رسانه‌ها راه یافت.

با این وصف، در پاکستان جنبش ضد-دیکتاتوری به شکل اعتراضات، تظاهرات و اعتصاب‌های همگانی در سطح وسیع به چشم می‌خورد. واشنگتن پست، روزنامه آمریکایی از تحلیل اوضاع پاکستان چنین نتیجه‌گیری می‌کند: سرنوشتی نظیر سرنوشت رژیم شاه ملعون در انتظار رژیم ضیاء الحق است. در این حال پلیس نیز بر شدت خشونت و سرکوب خود افزوده بیش از ۳۵۰ تن - از جمله نصرت بوتو، همسر نخست‌وزیر

سابق - بازداشت شدند. مردم پاکستان خواستار لغو حکومت نظامی و واگذاری زمام امور به یک حکومت غیرنظامی هستند.

لبنان

* رژیم اشغالگر اسرائیل همچنان به سیاست توسعه طلبانه خود ادامه می دهد. حملات پیاپی هفته های اخیر به جنوب لبنان (روستای لبنانی کفار) و ساحل غربی رود اردن شمار بسیاری قربانی به جای گذارد. نیروهای تجزیه طلب سعدالحداد، که از سوی اسرائیلی ها حمایت می شود، حملات خود را تشدید کردند. به دنبال آن رؤسای جمهوری لبنان و سوریه به تبادل نظر پرداختند. ضمن محکوم ساختن اقدامات اسرائیل، بر ضرورت توسعه روابط میان دو کشور تاکید ورزیدند.

روز ۱۸ اسفند، شورای امنیت سازمان ملل متحد بحث های خود را پیرامون حملات میلیتاریست های اسرائیلی علیه لبنان آغاز کرد.

افغانستان

* در اوضاع و احوالی که مردم افغانستان خود را برای برگزاری جشن سومین سالگرد پیروزی انقلاب آوریل آماده می سازند، کارگران، دهقانان، نمایندگان روحانیون و روشنفکران پشتیبانی بی دریغ خود را از ابتکار "حزب دمکراتیک خلق" مبنی بر تشکیل "جبهه" واحد ملی و میهنی اعلام می دارند. وظیفه این جبهه پیشبرد انقلاب به سود زحمتکشان، شکوفا ساختن زندگی مادی و معنوی خلق ستمدیده افغانستان و مقابله پرتوان با توطئه های امپریالیسم و ضدانقلاب پرورده آن است.

بازگشت خانواده هایی که تحت تاثیر تبلیغات ویرانگر امپریالیستی، میهن خویش را ترک گفته بودند، فزونی می گیرد. بیش

از نهمصد تن از راه پایگاه مرزی قلعه ازخاک پاکستان به سرزمین آبائی خویش و به آغوش انقلاب باز آمدند.

نمونه هایی چند از سرسپردگی سردمداران "مجاهدین" افغانی هم آشکار گردید.

هندوچین

عملیات تجاوزکارانه توسعه طلبان چینی علیه خلق های ویتنام، لائوس و کامبوچیا همچنان دنبال می شود.

* بر اساس خبر خبرگزاری ویتنام، نیروهای چینی پس از تجاوز نافرجام خود به ویتنام، بیش از ۳۵۰ بار به خاک این کشور یورش برده اند.

* انتخابات نهادهای محلی حکومت خلقی در کامبوچیا باموفقیت کامل انجام پذیرفت.

* دبیرکل کمیته مرکزی "حزب انقلابی خلق لائوس" و نخست وزیر لائوس، که رهبری هیئت نمایندگی این حزب را در بیست و ششمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی به عهده داشت، با لئونید برژنف دیدار کرد.

رهبر لائوس در این دیدار از کمک های بی دریغ اتحاد شوروی سپاسگزاری کرد.

مغولستان

* مردم مغولستان، روز ۱۰ اسفندماه را به مناسبت شصتمین سالگرد بنیانگذاری "حزب انقلابی خلق مغولستان" جشن گرفتند. کمیته مرکزی حزب نوده ایران، ضمن ستایش از نقش تاریخ ساز "حزب انقلابی خلق مغولستان"، فرارسیدن این روز را به حزب برادر تبریک گفت. در بخشی از پیام چنین آمده است:

"تاسیس حزب انقلابی خلق مغولستان رویدادی بود سترگ و تاریخی در زندگی مردم و زحمتکشان مغولستان. خلق مغولستان

به رهبری حزب مارکسیستی-لنینیستی خود و پس از انقلاب خلقی ۱۹۲۱، نه تنها بر میراث شوم فئودالیسم و واپس ماندگی عمیق اجتماعی چیره شد، بلکه با جهشی تاریخی، بدون عبور از مشقات و رنج‌های مرحله سرمایه‌داری، به ساختمان جامعه سوسیالیستی دست یازید.

اروپا

برگزاری کنگره‌های احزاب کمونیست کشور-های اروپای شرقی از زمره مهم‌ترین رخداد-های قاره اروپا و جهان به شمار می‌آید. همه کنگره‌ها در فضایی دمکراتیک با موفقیت کامل برنامه‌های اقتصادی-اجتماعی خود را به تصویب رساندند، بدین ترتیب گامی در راستای بهبود مادی و معنوی خلق خویش و تحکیم صلح جهانی برداشتند. حال نگاهی گذرا به کنگره‌ها و اروپای شرقی می-افکنیم.

اروپای سوسیالیستی

اتحاد شوروی

* از روز ۴ اسفند تا ۱۲ اسفندماه ۱۳۵۹ بیست و ششمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی در مسکو برگزار شد. برگزاری این کنگره، مصوبات و پیشنهادات سازنده آن، از اهمیت چشم‌گیری برخوردار است.

کنگره سیاست داخلی و خارجی حزب کمونیست اتحاد شوروی را ارزیابی و جمع‌بندی کرد و برنامه رشد اقتصادی-اجتماعی اتحاد شوروی تا سال ۱۹۹۰ را به تصویب رساند. این برنامه ثمره تلفیق امکانات بالقوه دولت با هدف عمده حزب یعنی

"همه چیز به خاطر انسان، همه چیز به سود انسان"، است.

کنگره درباره رفع تشدید و خامت‌اوضاع جهانی به خاطر سیاست تجاوزگرانه امپریالیسم آمریکا که به مرحله خطرناکی پا نهاده است، اندیشه‌ها و پیشنهادهای والای صلح دوستانه‌ای بیان داشت. لئونید برزنف گفت که تلاش‌های اتحاد شوروی در دو سمت، با پیوند متقابل درونی، متمرکزی-شود: ساختمان کمونیسم و تحکیم صلح.

کمیته مرکزی حزب توده ایران نیز پیام شادباشی به نمایندگان بیست و ششمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی ارسال داشت. در پیام فوق از جمله آمده است:

"کنگره‌های حزب کمونیست اتحاد شوروی از هنگام بنیادگذاری این حزب، همیشه اهمیت جهانی-تاریخی داشته‌اند و دارند. قرارهای کنگره‌های حزب کمونیست اتحاد شوروی نه تنها در زندگی خلق‌های شوروی، بلکه در سرنوشت همه خلق‌های گیتی، در پیشرفت جنبش‌های انقلابی کارگری و آزادی بخش ملی، در سیر تحول سراسرنزدگی بین‌المللی، تاثیر انکارناپذیر بخشیده‌اند."

بلغارستان

* روز ۱۱ فروردین دوازدهمین کنگره "حزب کمونیست بلغارستان" در صوفیه گشایش یافت. نمایندگان کنگره گزارش فعالیت‌های کمیته مرکزی حزب را تصویب و تصمیمات مهمی درباره سیاست اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی حزب در سال‌های آینده اتخاذ کردند. تودور ژیوگوف باردیگر به سمت دبیرکل کمیته مرکزی حزب برگزیده شد.

بدین مناسبت پیام شادباشی از سوی کمیته مرکزی حزب توده ایران به کمیته مرکزی حزب کمونیست بلغارستان ارسال گردید. پیام با این جملات آغاز می‌شود:

"رفقای گرامی!

به نام همه اعضای حزب توده ایران درودهای گرم و رزم جویانه ما را به مناسبت برگزاری دوازدهمین کنگره حزب کمونیست بلغارستان بپذیرید. ما این رویداد سترگ و فرخنده را به همه کمونیست‌ها و زحمتکشان جمهوری خلق بلغارستان صمیمانه شادباش می‌گوئیم.

از سوی دیگر، یارودنسکی، نخست‌وزیر لهستان، تنظیم یک برنامه سه ساله راه منظورحل مشکلات اقتصادی و احیای نظم و آرامش اعلام داشت.

اروپای غربی

شماربیکاران کشورهای اروپای غربی به ۱۰ میلیون و ۵۰۰ هزارتن رسید.

بریتانیا

* مارگارت تاچر، نخست‌وزیرانگلستان، همخوان با سیاست‌های ماجراجویانه و جنگ طلبانه ریگان، رئیس‌جمهور آمریکا، اعلام داشت، میزان هزینه‌های مربوط به امور اجتماعی کاهش می‌یابد. با این عمل به‌طور طبیعی کفه ترازوی بودجه به سود انحصارات تولیدکننده جنگ‌افزار سنگین‌تر خواهد شد. این تصمیم خشم واینگ اعتراض زحمتکشان انگلستان را برانگیخت و بازتاب گسترده‌ای درکشورداشت.

درپیامد آن، برخی نمایندگان حزب کارگر "خواستار استیضاح خانم تاچر در "مجلس عوام" شدند و مایکل فوت، رهبر "حزب کارگر" بودجه فوق را یک "فاجعه اقتصادی" نامید.

به دنبال همین سیاست بود که مارگارت تاچر برای انجام مذاکراتی با ریگان عازم آمریکا شد. تاچر، طی گفتگوهای، ضمن تأیید سیاست‌های سرکوب‌گرانه امپریالیسم آمریکا در السالوادور و دیگر مناطق جهان، پیشنهاد ماجراجویانه تشکیل "سپاه چند ملیتی غرب" در منطقه خلیج فارس را تحت پوشش مقابله با "خطر شوروی" و "تهدید کمونیسم" و در واقعیت امر، هم‌پیمانی برای سرکوب جنبش‌های آزادی‌بخش ارائه داد. بر همین اساس، آمادگی بریتانیا را در زمینه اعزام واحدهایی از نیروهای مسلح انگلیسی برای تقویت واحدهای آمریکایی

چکسلواکی

* روز ۱۷ فروردین، شانزدهمین کنگره حزب کمونیست چکسلواکی گشایش یافت. بدین مناسبت پیام گرامی‌داشتی از سوی کمیته مرکزی حزب توده ایران خطاب به کمیته مرکزی حزب کمونیست چکسلواکی فرستاده شد. دربخشی ازپیام می‌خوانیم: "حزب توده ایران، به‌عنوان یک حزب برادر، کوشش شما را برای تحکیم صلح جهانی، که با همبستگی همه‌جانبه با مبارزه ضدامپریالیستی خلق‌ها همراه است، با ستایش دنبال می‌کند."

لهستان

* محافل امپریالیستی ایالات متحده پشتیبانی خود از عناصر ضدسوسیالیستی درلهستان و دامن زدن به کارزار تبلیغاتی را شدت بخشیدند.

درشرایطی که حاصل اعتصابات پیاپی ۷ ماه اخیر حداقل ۲۰ درصد کاهش تولید را نشان می‌دهد، "اتحادیه همبستگی" که سردمداران سازمان ضدانقلابی "کر" بر رهبریش اعمال نفوذ می‌کنند - با بهره جویی از هردست‌اویزی تلاش می‌ورزند اعتصاب به راه اندازند. یک نمونه از این اعتصابات که عمیق‌گشت، می‌رفت تا در ماه گذشته به بهانه اخراج اشغالگران عضو "اتحادیه" از خانه شورای خلق یک شهرستان صورت بگیرد.

"سپاه واکنش سریع" در منطقه خلیج فارس برای حراست از "منافع حیاتی" هردوکشور اعلام داشت.

این گام وخامت‌برانگیز از سوی دولت انگلستان هنگامی برداشته می‌شود که در نتیجه اقتصاد بحران گرفته‌اش، شمار بیکاران در کشور به ۲ میلیون و پانصد هزار تن رسید، و موج اعتصابات فلج‌کننده به‌خاطر افزایش حقوق و دستمزد سراسر بریتانیا را فراپوشاند:

۲۵۰۰۰ معدن‌کار در ویلز جنوبی و اسکاتلند دست‌ازکار کشیدند. انگیزه اعتصاب تصمیم دولت مبنی بر تعطیل ۵۰ معدن ذغال سنگ بود که باموفقیت به فرجام رسید.

اعتصاب ۲۴ ساعته ۵۰۰ هزار کارمند دولتی بخاطر افزایش حقوق هم در روز ۱۸ اسفند صورت پذیرفت.

پرتقال

* پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست پرتقال بخاطر بررسی اوضاع کشور تشکیل شد. پلنوم ضمن آن که سیاست‌های دولت حاکم را قاطعانه محکوم ساخت، خواستار تشکیل یک دولت دمکراتیک شد.

* روز ۱۴ اسفند ۱۳۵۹، شصت‌مین سالروز بنیانگذاری حزب کمونیست پرتقال بود. بدین مناسبت از سوی کمیته مرکزی حزب توده ایران پیام شادباشی به کمیته مرکزی حزب کمونیست پرتقال ارسال شد. در بخش پایانی این پیام می‌خوانیم:

"پیروزی‌های هرچه بیشتر شما را در مبارزه بر علیه امپریالیسم، به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و ارتجاع و در راه صلح، دمکراسی، پیشبرد منافع زحمتکشان پرتقال و پیشرفت اجتماعی خواستاریم."

سوئیس

* روز ۱۵ اسفندماه ۱۳۵۹ "حزب کار سوئیس" شصت سالگی زندگی فخرآفرین حزب خود را جشن گرفت. کمیته مرکزی حزب توده ایران طی پیامی سالروز بنیانگذاری این حزب را به کمیته مرکزی "حزب کار سوئیس"، حزب کمونیست سوئیس، تبریک گفت.

اسپانیا

در اسپانیا یک کودتای نافرجام رخ داد. بدین ترتیب که، حدود دویست تن از نظامیان طرفدار فرانکو ساختمان پارلمان را اشغال کردند و ۳۵۰ نماینده را به گروگان گرفتند و خواستار تشکیل یک دولت نظامی شدند. کودتا به خاطر عدم پشتیبانی ارتش و پلیس به شکست انجامید. به دنبال آن، ۳ میلیون تن از اهالی مادرید با شرکت در تظاهرات و راه‌پیمایی از دمکراسی حمایت به عمل آوردند و تلاش نافرجام برای استقرار دیکتاتوری نظامی را محکوم ساختند.

اعتراض عمومی مردم اروپای غربی نسبت به تصمیم "ناتو"

پس از آن‌که رهبری "ناتو" اعلام کرد تعداد ۱۶۰۰ موشک هسته‌ای میان برد آمریکایی رادرینج کشور اروپایی مستقر خواهد ساخت، گذشته از عدم موافقت هلند و بلژیک، در کشورهای اروپای غربی همایش‌ها و نمایش‌های اعتراض آمیز بسیاری به‌خاطر تجدید نظر در این تصمیم طی هفته‌های اخیر صورت گرفته است.

- رهبران احزاب سوسیال دمکرات اروپای غربی پشتیبانی خود را از پیشنهاد های اتحاد شوروی که در جریان بیست و ششمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی مطرح شد، اعلام داشتند.

- کنگره حزب کار هلند طی قطعنامه

خود مخالفت مردم هلند را از تصمیم ناتو اعلام داشت:

— تاکنون افزون بر ۱۰۰ هزارتن از مردم جمهوری فدرال آلمان زیربیانیه اعتراض به استقرار موشک‌های هسته‌ای در خاک آلمان غربی را امضاء کرده‌اند.

آمریکا

ایالات متحده آمریکا

تدارکات گسترده نظامی در راستای تشنج فزایی و سرکوب جنبش‌های آزادی-بخش، سنگین‌تر شدن فضای خفقان، خشونت و تبهکاری و اعلام افزایش اعتبارات نظامی از سوی، و اوج گیری اعتراضات خشم‌آلود زحمتکشان و نیروهای مترقی و صلح‌دوست علیه این سیاست در غلطیدن به پرتگاه جنگ از سوی دیگر، بیان‌گر سیمای جامعه آمریکا است. اعتراض‌ها و راهپیمایی‌های بسیاری علیه دخالت‌های گسترش‌یابنده آمریکا در السالوادور در سراسر آمریکا برگزار شد.

پس از آن که سخنگوی کاخ سفید بودجه هزینه‌های نظامی را بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار اعلام داشت و سلاح زنگار بسته "خطر کمونیس" و "تهدید شوروی" دگر بار علم شد، جنبش اعتراضی مردم هم بالا گرفت:

— اعتراض از جانب "سازمان ملی مساعدت و ترقی اقوام غیرسفیدپوست آمریکا"، با ۴۵۰ هزار هوادار به افزایش بودجه نظامی صورت گرفت.

— روز ۱۳ فروردین بیش از سیصدسازمان اجتماعی، سندیکایی و سازمان‌های جوانان که درسامانی به نام "بسیج مردم علیه جنگ" متحد شده‌اند طی راهپیمایی سیاست

جدید دولت مبنی بر توسعه سابقه تسلیحاتی را محکوم ساختند.

— سرخ پوستان نیز برای محکوم کردن تبعیض نژادی حاکم بر جامعه آمریکا راه پیمایی کردند.

در این بین، مقامات دولتی آمریکا هم به پیگرد خود افزودند. در ایالت پنسیلوانیا ۸ هوادار صلح را به محاکمه کشیدند.

* موج ترور جوانان و کودکان سیاه‌پوست در اتلانتا فزونی یافت و قربانیان این تب‌کاری‌ها به بیست و یک تن رسید.

* روز ۱۰ فروردین ریگان ترور شد. به دنبال این حادثه جرج بوش، معاون ریاست جمهوری، عهده‌دار وظایف ریگان گردید.

السالوادور

* در خلال هفته‌های اخیر، پیکار قهرمانانه جبهه میهن‌پرستان السالوادور گام به مرحله نوینی نهاد. امپریالیسم آمریکا کمک‌های تسلیحاتی خودبه‌داردسته حاکم را به شکل بی‌سابقه‌ای افزایش داد. کمیسیون فرعی سنای آمریکا، واگذاری ۵ میلیون دلار به رژیم السالوادور را به تصویب رساند و کاخ سفید از کنگره خواست که برای کمک به باند حاکم ۶۶ میلیون دلار دیگر اختصاص یابد. سی‌وشش تن مستشار جدید نظامی هم برای سرکوب جنبش آزادی‌بخش این خلق به‌میاخته اعزام داشت. بدین ترتیب، اینک بیش از هزار مستشار آمریکایی عملیات ارتش السالوادور را رهبری می‌کنند. ارتش برای فرونشاندن شعله‌های مبارزات مردم با کاربرد بمب‌های آتش‌زا و فسفوری که آمریکا در اختیار "خونتا"ی حاکم گذارده، شهرها و روستاها را به‌آتش می‌کشند. طی سه‌ماه اول سال جاری مسیحی بیش از ۴ هزار تن از مردم بی‌گناه السالوادور جان خود را از دست دادند.

از سوی دیگر، جنبش اعتراضی پر-
دامنه‌ای در سراسر جهان علیه دخالت
آمریکا برپاست.

ونزوئلا

* روز ۱۴ اسفندماه حزب کمونیست
ونزوئلا، پنجاهمین سالگرد بنیانگذاری
خود را جشن گرفت. بدین مناسبت،
کمیته مرکزی حزب توده ایران با ارسال
پیام شادباش به کمیته مرکزی حزب کمونیست
ونزوئلا مراتب دوستی انترناسیونالیستی
خویش را ابراز داشت.

شیلی

* پلیس شیلی در یورش به همایشی که
به مناسبت فرا رسیدن "روز جهانی زن"
برگزار شده بود، بیش از ۳۰ تن را بازداشت
کرد.

مکزیک

* روز ۱۸ اسفند، در مکزیک،
نوزدهمین کنگره حزب کمونیست مکزیک
گشایش یافت.

آفریقا

* به دنبال یک سلسله عملیات نظامی
تجاوزکارانه از سوی رژیم نژادپرست آفریقای
جنوبی، چندین دهکده مرزی آنگولاپهنه‌
ناخت و تاز خونین آن‌ها قرار گرفت که در
نتیجه، صدها تن از اهالی غیرنظامی این
خطه‌های مسکونی کشته و زخمی شدند.
بی‌درنگ کنفرانس کشورهای آفریقایی
"خط مقدم جبهه" - مرکب از انگولا،
بوتسوانا، موزامبیک، تانزانیا، زامبیا و
نامبیده سازمان آزادی‌بخش "سواپو" - که

همواره خاک کشورشان جولانگاه تجاوزات
آفریقای جنوبی است؛ همایش فوق‌العاده
شورای وزیران "سازمان وحدت آفریقا"؛
و گردهمایی شورای امنیت سازمان ملل به
تناوب تشکیل گردید.

همه این گردهمایی‌ها، مسئله‌تحریم
همه‌جانبه آفریقای جنوبی، بخاطر حضور
خونبار و غیر قانونی‌اش در سرزمین‌نامی‌بیا
وتجاوزات پرشمار به کشورهای همسایه‌اش
را مورد بررسی قرار دادند و خواستار قطع
تجاوزات و تامین فوری و بدون قیدوشرط
استقلال نامی‌بیا و واگذاری حاکمیت به
سازمان آزادی‌بخش سواپو، یگانه نماینده
راستین و قانونی خلق نامی‌بیا شدند.

همچنین اعلام گردید که آفریقای
جنوبی، دومین آزمایش هسته‌ای خود را به
کمک کشورهای امپریالیستی غرب و اسرائیل
انجام داد. این امر بخودی خود و به‌حق
نگرانی خلق‌های منطقه و جهان را برانگیخت.

موزامبیک

* حکومت جمهوری خلق موزامبیک شش
جاسوس توطئه‌گر آمریکایی را اخراج کرد.
چهار تن از این جاسوسان از اعضای سفارت
آمریکا در مایوتو بودند. ج. چیانو، وزیر
امور خارجه موزامبیک، اتهام آن‌ها را
"جاسوسی، فعالیت‌های براندازی و دخالت
در امور داخلی موزامبیک" برشمرد.

زیمبابوه

* در زیمبابوه، انتخابات ارگان‌های
محلی حکومت برگزار شد. کاندیداهای
حزب حاکم - اتحادملی آفریقایی-زیمبابوه
(زانو) و جبهه میهن‌پرستان (اف - پی) -
در ۳۷ حوزه انتخاباتی از ۵۵ حوزه در
مناطق شرقی کشور پیروزی داشته‌اند. اکثر
انتخاب‌کنندگان بخش غربی جمهوری،
ماتابلی‌لند، آراء خویش را به نمایندگان

جبهه میهن پرستان که در ائتلاف حکومتی شرکت کرده است، داده‌اند.

تونس

* کنگره بنیانگذاران انترناسیونال سوسیالیستی آفریقا با شرکت دوازده حزب از ده کشور - تونس، سنگال، گامبیا، مراکش، سودان، موریس، جزایر دماغه سبز، غنا، جیبوتی و توگو - در تونس تشکیل گردید.

لیبی

* مردم لیبی یازدهمین سالگرد بیرون راندن نیروهای استعمارگر انگلستان را جشن گرفتند. سرهنگ قذافی، رهبر خلق لیبی، در مراسم جشن مردم لیبی در طبرق شرکت جست و سخنرانی مهمی ایراد کرد. درباره جنگ تجاوزکارانه عراق علیه ایران گفت که عراق به جای آمریکا با ملت ایران می‌جنگد. همچنین خاطرنشان ساخت: "ما به دوستی با اتحاد شوروی افتخار می‌کنیم."

کاخ بسید اورازبن کنیم خانه حزب را کنیم آباد

رفقای حزبی، هواداران، دوستان حزب و هموطنان!

ما می‌خواهیم همراه شما و به کمک شما جشن چهلمین سالگرد تأسیس حزب توفه ایران را در خانه حزب برگزار کنیم. برای خریدن و یا ساختن خانه حزب به کمک مالی شما نیازمندیم. با کمک خود در این جنبش همبستگی و خلقی شرکت کنید. کمک مالی خود را به نام: رضا شلتوکی، شماره بانکی ۸۶۸ بانک تهران، شعبه ایران شهر شمالی بپردازید.

توجه!

۱. پرداخت پول، با ذکر مشخصات فوق، به تمام شعبه‌های بانک تهران ممکن است.
۲. از کمک کنندگان خواهشمندیم فتوکپی فیش بانکی را به آدرس دبیرخانه کمیته مرکزی: تهران، خیابان ۱۶ آذر، شماره ۶۸ ارسال دارید.

«وقتی ملا و معمم مهذب نباشد

فسادش از همه بیشتر است»

امام خمینی

«در ایران باز انقلاب است

انقلابی بزرگتر از انقلاب اول

در این انقلاب شیطان بزرگ، امریکا است»

امام خمینی



انتشارات حزب توده ایران